

هوایا الحکیم

کتاب در آداب
و اخلاق

شرح اعیان طیبی

تصنیف

کثر العلوم مخدوم الحاج محمد عابد العظیمی
مردم بعد از آنکه چند نجات مجرب از یاد اکثر ارباب طیبی

بازشانی

درین نظم طبع کرد

۹۹ هجری

M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE9869

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا علي بن ابي طالب فاك انك والشيخان في الصلوات على نبيك احمد افضل الرسل
واكرم الخلق وان وعلا اليه اهل الشرف والتكريم واصحابه ذوي الجلال والسمعة
اما بعد فيكون محمد بن عبد السلام نعم الله على الامم في انك في التورجى كاليان
رسالة ليست مختصرة كمنه كروه ام انجز بات خود برامى نفع عزيزان عمو ناو جيت
استفاده فرزند ارجمند خود محمد الملك خان سلمه الله التان خصوصاً نام كرم و ام
الحاجه فامور بالشيخ المحترمة كمنه عز بن ابراهيم حكيم يوسفى حرم شروع نمود و به
نفس مجرب خود شرح علاج اور اتمام كردم الله تعالى قبول فرمايد و بعام خاص نفع رسانيد

بحث علاج امراض النساء

ای دیدم زور و سر و دست بچرخ و فنا	رباعی	ترک حرکت کن بطلب راحت را
خطی و بنفشه و سبوس گندم	۱	مجموع بچوشان دود آتش بنیاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرخ عروق	در صورتی که در خلطی بود از خلط از بستره و بنفشه و فلفل و زردی که	یا چیزی دیگر از و دانند و امور باقیست	که گدشته اند و دیگر خلطی	از آن باید دریافته شود
سرخ عروق	که گدشته اند و دیگر خلطی	و خشکی و تری	استغراق انداخته الطهر بنفشه	

سرخ عروق که در صورتی که در خلطی بود از خلط از بستره و بنفشه و فلفل و زردی که یا چیزی دیگر از و دانند و امور باقیست که گدشته اند و دیگر خلطی از آن باید دریافته شود استغراق انداخته الطهر بنفشه

سرخ عروق	که گدشته اند و دیگر خلطی	و خشکی و تری	استغراق انداخته الطهر بنفشه
----------	--------------------------	--------------	-----------------------------

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرخ عروق	در صورتی که در خلطی بود از خلط از بستره و بنفشه و فلفل و زردی که	یا چیزی دیگر از و دانند و امور باقیست	که گدشته اند و دیگر خلطی	از آن باید دریافته شود

سرخ عروق که در صورتی که در خلطی بود از خلط از بستره و بنفشه و فلفل و زردی که یا چیزی دیگر از و دانند و امور باقیست که گدشته اند و دیگر خلطی از آن باید دریافته شود استغراق انداخته الطهر بنفشه

سرخ عروق	که گدشته اند و دیگر خلطی	و خشکی و تری	استغراق انداخته الطهر بنفشه
----------	--------------------------	--------------	-----------------------------

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

صداغ صفراوی	در سردی که از صفرا باشد	صفرا	زردی چشم و تلخی دهان و سفتی روده در آن سردی بول و زبان	صندل سفید یا نیشکر را در نیم ساعه آب کشیده تر از قند
-------------	-------------------------	------	--	--

سایکده دریاچه سوت و لایت زبان زبان آلوده طسا کرده باشند ترکیب
قشریت نارنج قند در آب جوشانده تا آنکه غلیظ شود پس یک از دیگ های آلوده
آب نارنج اضافه نمایند و باز قوام کنند و هر صبح یک چمچ در وقت قاشق آب حل کنند و بنوشند
بیماری های هر که شد از صفرا پدید آید با عی
یا آب که خورد زهره و صفرا
یا آب انار و شیر خشک اعلا

شرح و تحقیق

صفت نفث صفرا بنفشه گل سرخ تخم کاسنی نیکوخته سپستان تمرهندی آویخته
همه را در یک سیر آب جوشانند چون نصف رسد صاف کرده و بشیر بنفشه نیلوفه و شیرین
کرده نیم گرم بنوشند و غذا نخورند نیکوخته و میوه های شکر آلوده مرغ جوان یا گوشت
گوسفند شش ماهه با کشیت تر یا استخوان و قدیمی تمرهندی خورد و نان گندم با گو
ند که در صفت جبه بنفشه بنفشه تر بدربار با لبس پوست بلیله زرد و محمود و مشوی
انیسون همه را کوفته بخت آب خمیر کنند و خوب سوزند بشیر بنفشه نفثه قلع مسهل
سنگی پوست بلیله زرد تخم کاسنی نیکوخته بنفشه نیلوفه تمرهندی آویخته بخار سپستان
همه را در یک سیر آب زرد نیم سیر آب تر و انشعاب صاف کنند و به دست شغال شیر
شیرین کرده نیم گرم بنوشند نافع باد صفت شربت بنفشه بنفشه پدید آید و پیا و سیر آب
سجوشانند چون به بنفشه بلیله صاف کرده و در قند قوام نمایند و نگا به اند و وقت
حاجت به استعمال آرد صفت ترتیب بلیله نار شیر خشک را در گلاب حل کرده صاف
نموده در آب نارنج خوش که با تخم فشرده باشند اضافه نمایند و سحر نیم گرم بنوشند

صفت بلغم بادیهان باد بخوبی به انیسون پرسیاوشان اصل ایسول و شکر و عسل
 همه را در آب جوشانند چون بنشیند صاف کرده لکند آینه بخت بخورد و بخورد و بخورد
 یا هر چه مناسب و اندک صفت لکند برگ گل شترخ تازه را کوفته یا قییم کرد و عسل
 و در آفتاب تا چهل روز گذارند یا برگ گل خشک آینه لایک شست بگویند یا بخت را
 و بگل آب تر کرده تا دو ساعت بدارند و در یک پیاله عسل آمیخته دو سه جویند و بخورد
 صفت حب آینه قیون ترید به صبر ستوقطری حب انیل اسفنج پوست بلبله و شکر
 محمود همه را بگویند و بپزند و غار قیون بمویند گز زانده اضافه نمایند و آب گز
 کرده جها سازند و عسل و مانند آن بخلط اند و معنی صطیح قیون شقی اخلط باره
 صفت حب ایارج ترید حب انیل انیسون شترخ غلیمک پنبه ای همه را کوفت
 و بپزند و غار قیون بمویند بخت و ایارج فیکر اضافه نموده آب ایارج خورند
 و بطریق حب بالا فرو بپزند و معنی فیکر صبر تلخ است و معنی ایارج و ای ای ای
 صفت ایارج فیکر مصطکی زعفران سنبل الحب بلبلان عود بلبلان اسبابون
 سیلخ دارچینی صبر ستوقطری همه را کوفته بخت و در شیشه کنند و نگاه دارند و صفت
 حب قویا یا صبر ستوقطری عصاره انستین یا برگ مصطکی شترخ غلیمک محمود و شکر
 همه را کوفته بخت آب گز خورند جویند بدستور سازند و معنی قویا یا حاق و حلو
 گردد و سر ترا سبب شد سودا **با محی** از دست ده شربت اضمحیون
 از اغذیه الکرامی خود سازند **و** وز روغن بادیهان با وادام طلا

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامه	درمان
صداغ سودا و درد سر که از سودا باشد	سودا	تیرگی رنگ	رنگ زرد	سودا
			وقاره خشک	سودا

بابونه و بادام بر سر باید مالید و تخم و آب باید خورد و صفت شربت افیمون شیرین
 را در خریده در یک پیاله آب بجوشانند تا خور و با زرد کهنکس او را بر دارند
 و نمک و بهشتا و قشقال قند سفید صاف آمیخته بقوام آرند و هر صبح یک قاشق
 و بهشت قاشق آب حل کرده بنوشند میفرماید هر صبح سیدی استاد می فرماید
 منصور علی نجیب بادی که افیمون را در خریده کرده در شیر جوشانده یا شیرین
 افیمون را در آن ترک کرده بر آورده بقیه شیرین کرده بنوشند نافع باد و یا عرق شنبلیله
 موق صروق را با شربت انار شیرین نموده یا لای سفوف پلید یا افیمون یا
 مصری بنوشند نافع باد و یا عرق شیر بنوشند صفت آن انشاء الله تعالی در بار کچین
 صفت روغن بابونه گل بابونه را با روغن کنجد و زیتون که در تاجمل روز با قلاب کاهند
 یا شتی را از گل بابونه خشک و یک پیاله آب جوشانند تا نیم رسد پس صاف
 کرده با نیم پیاله روغن کنجد جوشانند تا روغن بماند صفت روغن بادام مغزین آن
 با قند نبات و غیره مثل آن بکوبند و چند قطره آب گرم بر آن پاشند و در وقت
 که بر آتش گج گذاشته باشند بجالند و بفشانند تا روغن از آن بر آید گیم که مغز بادام را
 با قشر زرد کوکند و معمول سر کا خال مجرم مجرم و مغفور فتح خان صاحب آن بود که صفت
 آنکه مغز بادام را مع قشر درونی تخانه در روغن گرفته شده روغن میگردد و آن محل است
 و روغن خالص می بر آید قرص صدف از حکیم سید علی اصغر صاحب سفر تخم که مغز تخم
 خیارین سفر تخم تر بود که او و پیوسته گل زنی افیمون گوند بول تخم بابونه یا شنبلیله
 تخم با قلا صدف صادق کا قور کوفته بخیته در آب فیون مذکور را با کون قرص ساقه
 برای امراض صمد و غیره قسم می زند اسهالها و فساد خون و ترک مار و حشرات
 چوبه در کل بعد از سه ماه قبل از شست ماه و در شکم و سلامت بخورند و شنبلیله را از
 ساقه و باقی خون را برای شستنی لطفال شیر خواره و قی آن را در سوراخ چشم

و سوزاک فصدت بر ایمی شود و در واهی رنجی و خفگی در غشاء و تبانی با نوزاد زنده بگذرد و منقرض شود
 گردد و مرض تو چون ز سودا پیدا ^{اسماعیلی} باشد که نیت پاک شود از سودا
 معجون نجاح یا حب افیتمون ^۸ یا حب سطوخ و وس تناول فرما

شرح و تحقیق

منفذ سودا اسطوخودوس باد رنجوب و گاوزبان پر سیا و تیان با و بان اصل سودا
 و ششم میگویند بهمار از نیم سیر آب کجوشانند چون نیمه سیاه کرده بقند شیرین
 نموده بکرم نموشند غذا آب سخود میگویند با گوشت مالکیان فرموده و اچنی و زعفران سفید
 صفت همچون نجاح معنی نجاح بضم نون خواه قتیح آن رنگاری و روای حاجت است
 اجزایش بقول اثنی عشره سیاه پوست بلبله کابلی پوست بلبله آمل اسطوخودوس
 افیتون ترد سفاکج همه را بکوبند و بپزند و لاجور و شسته و غار یقون بموشند
 نیمه اضافی نمایند و بدو چند شهید بسند از سه شقال تا پنج شقال خورده باشند و سیاه
 استادی سفور باین صنعت با شقال می آوردند ترد سفید اسطوخودوس
 بسند افیتون بلبله کابلی بلبله سیاه همه را کوفته بخیخه در و چند عمل معجون
 سازند و با عرق شامش از دو شقال تا سه شقال خورده باشند و برای اسهال
 از پنج شقال تا هفت شقال بخورند نافع باد صنعت حب افیتون بسفاکج
 خرق سیاه نمک بپند می اسطوخودوس همه را بکوبند و بپزند یا با ریح فیکه از یقون
 بموشند نیمه بران اضافه نموده باب سرشته بشربت بنفشه جو بپزند و با شقال
 از صنعت حب اسطوخودوس اسطوخودوس افیتون بسفاکج ترد پوست بلبله کابلی
 پوست بلبله از ز صبر سقوی شش حنظل همه را بکوبند و بپزند و دو دانگ از یقون بموشند
 نیمه باب تمیز کرده خوب بشربت بنفشه سازند و فرو برند و سیفر و دینگی استادی
 مرحوم حکیم نجیل باوی که بقند نیمه تمام استعمال مضرخ اعظم برای تصفیه جمیع اعضاء است

خون و سودا اثر کامل تقویت اکمل در او صنعت آن شایسته باد و رنجی و یه گل گاوزبان
 تنبل و همین سرخ بهمن بنفشه لاجورد و غیره مغسول طباشیر گل خنجر یا گل اعلی استانی
 زعفران و ریح زرنجبویه زرشاد و بلبله کاپی ابریشم مقراض صندل سفید بوم
 بیرون پسته و انیسون میل مرغان مروارید که با خود و ورق طلا و ورق نقره و یا قوت
 او و یه کوفتی را کوفته بچینه و سودا را سوده شکسته را با آب به شیرین و شربت سیار
 آب سبب شیرین گلارک یا ناز میخوش آب لیمو آب رشک بقوام آورده بکشند
 قدر شربت از یک شیشه ای تا دو شیشه ای یا قیغ با و ضابطه اسهال خلط ناشه بطریقه
 سیدی و مولائی حکیم نجیب با وی مرحوم واضح باد هرگاه که غلبه صفرا بر مزاج
 میباشد منفع آن درایام قلیل استعمال میگردد و از بنفشه نیلوفر و تخم کاشنی و خضاب
 و پستان قالی لوی بخار و گل کنند بعد استعمال پنج یا شش روز تمرندی و ترنجبین
 شیرخت و خیار شنبه و پوست بلبله زرد کافی است برای اسهال یا برگ ناز
 سازند و مطبوخ یا تقوی مناسب وقت استعمال کنند و کمی بیشی در او چه حسب
 مزاج مریض و موافق سن و عادت و فصل و ساعت نمایند و اگر غلبه بلغم باشد در
 منفع بادیان اصل السوسن انجیر و مویز و گل کنند و در آن بعد شست و زبا ضابطه و در
 پستان صفرا و گاوزبان برگ سنا و گل سرخ و ترب و قشقه و جوف بر وزن چرب که در
 مطبوخ یا زنجبیل ناز نهد یا ساعین سردار و نمایند بلبله خیار شنبه استعمال منفع
 بلغم یا صفرا استعمال این خوب سید مطربیدر نمایند خوب سال میکند گرم آب یا
 جلیقه نجیب به را کوفته بچینه وزن نموده خوب خسته همراه آب نیلوفر بخورند خوب سال
 می نماید و اگر غلبه سودا بود منفع آن پانزده روز دهند و گاوزبان و بادیان و
 خضاب بستاچ و باد و رنجی و یه گل سرخ و بنفشه و پستان و مویز و شایسته و گل کنند
 و بعد از آن قیون و جلا زنی و بلبله سیاه و اقناس را روغن مسهل کنند و اگر مزاج

در آب سائیده قطره چند از آن در بینی بمحضر مخالف در وقت طلوع آفتاب بمکات
در سه روز مریض صحت مییافت فقیر نیز چند بار آزموده ام نتیجه می رسد اما ای استاد
حکیم نجیب آبادی مرحوم کافور را در روغن گل سائیده قبل از طلوع آفتاب بمکات
موافق در سوراخ بینی مریض از آن چند قطره سه و نیم برسانند که مریض صحت مییافت
و محبی هم استاد فقیر حکیم نبی بخش صاحب سلامت تعالی کیرت پوری اجرت است که در سه روز
مریض بجانب و افق سند بر پیل او آب کشیده چند قطره از آن قبل از طلوع آفتاب سائیده
فایده می بخشد و اگر عصبانیه بود این ضداد استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی بسیار مؤثر است
پوست بخی را نه و درم و پنج پیل و درم و آرد جو و درم و صندل سفید و درم و هم را در
عرق برگ غناب الشلب سائیده بیکرم نموده بر موضع درد ضاد کند و نیز موضع بان تعالی
مومی انسان فاقا نمونتر بچیدن تعلیق هسه فرنگ بچیدن تعلیق پنج یا هسه شلخ
یا برگ آن و بوجیدن و خوردن مشک خلاص هم مریض آنست که تنگی جمیع فضلات

سر سام کسی را که شود از اجاب	ر باعی	باشد چو ز خون بد شربت
از ماش و جوش غذا کن بخنه ساز	۱۳	از صندل آب سبک کشنیز و گلاب

شرح و تحقیق

نام مرض	تعمریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	آماس کی از دود و سوز	و موم خونی	در سبب آبکی و غیره	فصد سرسام
	سکه و ران مغز		و خنک و خنک	و خنک و خنک
	کشیده میشود		و نه تسلای عروق	و نه تسلای عروق

صفت شربت غناب غناب را در آب سبک یا جوشان سرسام و غیره
خند بار تقوا ام آورده و نگاه دارند صفت نخاع و سبب
سبب و در شربت آب سبک سرسام و در شربت غناب

بدن را رسانیده بویانیده باشند و این معوط برای سرسام گرم مفیدست آب
برگ کاهو عرق بید و صندل سفید از هر یک قدری با هم همزوج کرده و بنی کشند
سرسام چو عارض شود از صفرا ربا عی ۱۴
باید که نمد معالج از بهر علاج ۱۴
در آب گل بنفشه است و پاست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن گذشت	صفرا	تب تیردانی و بی سر و نهان و میخوابی و وزردی چهره چشم زرد و شدت تشنگی و خشکی بنی و چشم و سر بنفشه و آب فواکه	بنفشه را در آب خوشایند دران پایی و دست مریض نگر که م نباشد
		سودا	نهان و ترسیدن و گریستن و بیداری و و بسیار دم کردن همچو خساق گرفته و چشمهای آتشاده حیران و تب کم	و آب فواکه مثل ای معنی و آلو و پسته تلبین نمایند آب کدو و آب

ترتیب بسیار مفیدست خوب تی آور باید و او حقنهای سهل باستعمال باید آورد و چون
نوشانیده شود و کجین خورانیده و سر را بنجم که و و نیلوف و بنفشه ضاد باید کرد و بر شیر
ذوق باید و آب طبع با بونه و تمام و درد و اکلیم و برگ شمشاد برگ چغندر نطولی باید کرد

از بلغم اگر پدید شد سرسامت ربا عی ۱۵
تدبیر تب بلغمیت باید کرد ۱۵
از دره و غم لبالب آید جاست
باشد که ز دفع آن برآید کاست

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرسام	شرح آن در کوشش	غلبه بلغم	پنجم دایمی و گرانفی خوب و نه بیان نسیان و پیک زبان و قاروره	استفراغ بلغم بطین بخ یا و تخم کرفس و

انیسون و دینج و اسطوخودوس و ویزم گلگند و سکنجبین عضلی باید کرد و بر روز
اول و دوم سر را بر سر که و گلاب روغن گل و جندبید شتر نیم گرم بپا کنند و جندبید شتر
و کندش را به پنج شوق در بینی اندازند باید دانست که زنگ بول اگر مانند آب
در علت سرسام شود علامت بد باشد زیرا که این وقتی میباشد که طبیعت
از تصرف عاجز می شود و توجه تمام موده بدماغ باشد پس عجز طبع و توجه موده
بدماغ و هلاکت مریض باید یافت چنانکه مصنف رحمه الله تعالی می فرماید

هر کس که ز سرسام ذلیل آمده است	رباعی	بر بستر بخود می علیل آمده است
بولش چو عیان شد بر صورت آ	۱۶	بر آمدن مرگ دلیرال آمده است

شرح و تحقیق

و اگر عروق مقعد را با و گیر و که آماس کند در سرسام علامت نیکو بر آید
صحت باشد چنانکه میفرماید مصنف رحمه الله تعالی

سرسام کشد چو زخمت علت تو	رباعی	در مجمع ماکند پریشان گویت
گر متفنج آیدت عروق مقعد	۱۷	به بود همان زبان نماید رویت

شرح و تحقیق

در سرسام رعان نیز از علامات بهبود است که کار فصد می کند
رباعی

بشوام آرند و او به سحره رسوای مصلکی دران آینه ندو مصلکی را که جداست حق کرده باشند به همه او و به دران آینه ندو بعد هفت روز با استعمال آن زن را یک ششقال تا دو ششقال قبل از طعام یا بعد از آن و محتاج به پیوست و درین باب عرق بنکوه نیز نیست باین صنعت بهنگونه مندی با دیان اجو این جو زو اسیل و اجنی زنجیل لونگی ریانه زده آتا آب شبت تر داشته صبح سه چند عرق کشند و نگاه دارند و پنج توله از آن خورده باشند و درین مرض عرق پان هم اثر کا مایه در این صنعت لا ای پی سفید پان پتری سبیل الطیب لونگی ارجنی گل سرخ خود عرقی چوب جیتی سرگ پان همه شبت و آب تر داشته صبح سه آتا عرق کشند و چار توله از آن نوشیده باشند نافع باد

هر روز سه چون باد و روزی ۱۹	ای قدر تو از حق و رعوت مستعد را با عی	در کار تو برین عارضه صد گونه شکست
میسور که ازین بلا بدین خواهی رست		

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعیین	سبب	علامت	علاج
حق و رعوت	درخت سرکشی و نود آرائی و طبع بطلاق نقصان فکر	بلغم	گرانی سر و چشم و بسیاری خواب ضرر یافتن از چیزها باید خورد و صفت سر و خوردن دوا یا غذا آن بقول امانت بار و پیش از حقوق مرض	معجون بلاور
<p>عاقه قر حاسبه و از قسط قاضی دراز فاضل دج برگ سداب جنبیا ناز راوند و حرج ۱۷۵ حسب الفار جنبه سدر شیطیج خردل همدا بکوبند و پیزند نیم من عسل گداخته و ۱۷۵ روغن جوز و عسل بلاور سرشته نگاه دارند صبح یکد رم از آن خورده باشند و غذا کباب خشک یا قلیه با نان گندم خورده باشند صنعت روغن جوز مغر جوز سی ششقال و پیچ ۱۷۵ ششقال کشمش یا نان آن پنج ششقال بکوبند و قطره چند نمک ب گرم بر آن پاشیده ۱۷۵</p>				

عده من و در این کتاب است

بطریقته که در شرح رباعی بمقدم در بحث روغن بادام گفته آمد روغن کشن را با سوسن و
 اخذ آن همانست که در سر کانهای امجد هم مقهور میشد که در صنعت روغن بادام گفته شد
 کیفیت گرفتن غسل بلاد را آنکه طرف بلاد را که از جانب رخت بود و بر نه و بانور گرم
 که سندی آننگران باشد گرفته با تشنگی متصل کرده افشانه و بپشت خوابیده
 بلاد را سرنگون فشار نماند تا عملی که داشته باشد بیرون آید گوشت مجبی حکیم نمی بخشد
 گیر توری را محو است که بلاد را در روغن گاو بریان کنند تا نشود که بسوزد پس روغن
 را از آن صاف کرده در چون اندازند بعضی بلاد را در شیر خجسته و از آن مسکه گرفته آنرا در
 معجون می اندازند و تندی و مولالی استاوی حکیم خجسته باد می محوم جواری می آید
 را در اراض باغی تجویز میفرمودند صنعت آن جوهر بواسطه قشر نخل و اجینی است
 بعد از آنکه منتهی دانه را با پیچ سفید مساوی اجند همه را کوفته بخت با غسل
 و نبات سه چند طیار سازند و هر روز دو درم خورده باشد تا فریاد

چون بخت جمود گردد و حادث	رباعی	ربنخی که ترا نبود گرد و حادث
گرا مثل او اعملت فرماید	۲۰	صحت و انهم که زد و گرد و حادث

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جمود	باطل شدن حس و حرکت	سده افتادن از	از آخر بقیه بایست یافت	شیاف گرم بکار
	بیمار و غش و باقی ماندن	سودا است در باقی بی شعوری	باید بردار	
	او بر شکل که قال این حال	مؤخر و مانع	و بودن سباب بود	شحم حنظل
	بوده باشد مثلاً خفته	یک بار گ	دو روز به این شی	
	یا نشسته یا استاده		و چند مرتبه	

وزیر اندک و حرج و عصاره آفتابین قسط طلخ و قرقیون کوفته بخت و زیر هر گاه دیر

شرح و تحقیق				
<p>کرنج یافتن یعنی کزخت و سخت آمده و عمل لغتختین بمعنی حقنه که عمل لید باشد و آونج بآلف محدوده و فتح وادوهای عجمه بمعنی آه و افسوس و مراد از ترتیب عمل این نسخه باشد حقنه سنایی یکی قنطاریون دقیق پرسیاوشان باورمان شدت طبعه باورنه انجم همه را در یک کاسه آب جوشانند تا به نیمه صاف کرده شکسرخ یا فانیذ و قنطاریون و بوره ارمنی یا شکسرخ و بوره ارمنی آب جلود صاف نموده تریه و زنجبیل کوفته بخته مع روغن کنجد اضافه نموده بگرم بجا از صفرا شود و سبب که خواست باید</p>				
<p>چون تفتیه گردد آب ششاش</p>				
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
شهر	بیخوابی و بیداری	صفرا اگر باشد از حد اعتدال رگد	خشکی چشم و بینی و زردی بشه و زرد چشم و قاروره	بعد از نضح اول سسمل صخرج صفر و قاروره
<p>چنانکه در شرح رباعی چهارم گفته شده بعد که کنار و جوراجو شانه نیم گرم بان بعد اطلالان گرمی نطول بر سر مرض کنند دیگر روغن کدو و روغن کاهو و روغن ششاش بر سر مالیدن نفع کامل دارد و شدت آن زیر بالین نهاده و نخل خواب بر بویا</p>				
<p>بیخوابی تو چون که فرون شده</p>				
<p>در روغن بادام و بنفشه حل کن</p>				
شرح و تحقیق				
<p>ترکیب روغن بادام و بنفشه آنست که غریباوم بنفشه یک من را دو پارچه کرده مع برگ گل بنفشه تازه و زردیله کرده چهل روز نگه دارند بعد از آن صغریاوم روغن</p>				

بر دست و گشتن یا گل نقشه تازه را بر روغن بادام نیم من در شب بشوید کرده تا چوب حل و زایل شود
 و از نمد یا گل نقشه خشک را در نیم من آب جوشانند هرگاه که به پنج سیر رسد صاف
 نمایند و بپزد سیر روغن بادام باز بچوشانند تا آنکه روغن بماند پس در آن فینون
 حل کرده قدری از آن هر شب بر تارک سر مریض مالیده باشند نافع باد

بیمار تو هر وقت که خوابش ناید رباعی	گردی و دفع او شوی نمی شناید
باید خوابی اگر بود سرفه خشک ۲۶	بگذارد که خواب جانش بر باید

شرح و تحقیق

اگر بخوابی بود و علامه بر آن سرفه خشک باشد پس این علامت بد باشد مریض

هر تن که از بدید عقیق منور رباعی	آمار و علامات جنون باید بود
چشمش همه بر صورت نیبای بینا ۲۷	گوشش همه بر صدای چنگ می شنود

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
جنون	دیوانگی	سودا	سیاهی بدن و زبان تن و بیشتر خوردن غذا که موله سودا باشد و رنج و تکلیف بسیار اول کشید و سرخی چشمان و غم بسیار دارد و ترس و گریه خیالات فاسده و تنهایی پسند و ترتیب بدن	استغفار غرض کند کند کند کند کند کند کند

باغذیه و استحمام و تقویت قلب و اعصاب و اعظم که نشود آن بالا گذشت و نیز به واد
 که صفت آن اینست ز زردی و سرخی و سردی و گرمی و با و سردی و آب و شیر و خام و پخته

و سبب الیلب و سافرج و قاقلم و راشنه و وار فلفلی و سنج و مشک
 کوفته و خیمه بشبهه خالص سرچند معجون سازند نافع باد و سید می استادی حرم
 نیم یک پادوی درین باب گفته گل بنه را بسیار مجرب میستوند و ترکیب
 آن بهیچ ترکیب گفته در دست فافهم و جوارش حب القطن و شربت زهر القطن
 و معجون حب القطن نیز مجرب است و شخ هر یک از قرادین باید دریافت
 چون درین تو خط سواد افزود رباخی دیوانگیست از این سبب وی نموده
 باید که مداومت کنی بهی لعل ۲۸ کنوی رود این مرفوع از انشود

شرح و تحقیق

اگر بشه اطرافه نگیان خورند البته میتوانند که رفع جنون کنند تا بدانند که در استعمال
 این شافی تحقیقی میفرماید که اشتهما اکثر من نفیج و کوجانی و حق این حبس
 از عمل شیطان می فرماید فلند ابجای این اگر عقیده ند که میشود با استعمال
 نفع کامل بخشد انشاء الله الشافی و نسخه این از پیر صحبت عبد الله سیم خان صاحب
 رضی الله عنه متوطن اسلام نگر ضلع سهارنپور نقل میکنم عرق شاتره پوتنی
 و سرپوک و نیاه و رنگند و براده شیشم و مویرنقی و عذاب از هر یک یک پاؤ
 و چیرایته و پایله زرد و پایله و آله و گل سرخ و صندل سرخ و صندل سفید و لبلله
 از هر یک نیم پاؤ همه ادویه را کوفته در ده چند آب یک شبار روز تراشته و چند عرق
 کشند و نگاه دارند گویم اگر برگ جنای سبز و گل گویلی و منیدی و کاپو با و نجیره
 و سفاسج و گل فافش و گاو زبان و افیمون و زهر طیه کرده افزاینده بهتر باشد
 از آن نیم پاؤ صبح و نیم پاؤ شام بسریان بکرم و بگرم و همراه شربت چوب شیشم
 خورده باشند ترکیب با شربت چوب شیشم نیست براده چوب شیشم گرفته در آب
 هشت پاست و از اندک بکچ نشاند چون بنه سده شاتره انداخته باز بخوشانند هرگاه

از تخلاص میسان من و تو		من و تو نیست میسان من و تو
از دست بخار چون بگردد سر مرد	رباعی	اطریفیل خرد میسل میباید کرد وز اغذیه اش کیاب بیباید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوار	گردیدن سر	بخار از بنجر	الرائی سر و طوبیت بینی و سستی اعضا و نرمی باید و اوجده و کثرت بدن تشنگی و تکرر آن باید حواس بسیار می خورد و سستی قار و ریه و چون بلایه کاسیله سر اگر کم کنند و آب را که در دست باید	اطریفیل خرد و سستی اعضا و کثرت بدن حواس بسیار و سستی قار سر اگر کم کنند

اینکه بلایه از بهر یکجه منتقال همه را بگویند و نیزه و بر و غن با و ام حرب
نموده بعد و بخار منتقال غسل قوام کرده در آینه نه هر روز نه داشته خورد
صفت شراب لیو که الحال اسکنجین لیو و فاشه و است فنه شتیا و منتقال
کرده بخار مانند تانیک غلیظ شود پس یک از دیگران فرود آورده آب لیو
اضافه کرده باز بقوام آرد فقط و اغذیه لطیفه باید و اد و تکمیل یاج بشود
و عطوسات و معوطات باید کرد اول چون مشک غالی نه خام و یا سمن و دم
مانند کند من چند بدتر و تر بد سوم هیچ صریح سفید و صبر و زعفران و چند بدتر
در آب صریح نشو و رغن بنفشه و شمشک و دار که از سوی خراج بار و لب و سود و
صفت آن مشک ساف و خام و زنجشک و هر یک که بخواهد بپزد با هم و قوی تر باشد

برای دفع ام الصبغیان تعلیق درخت سداب امجرب میفرمودند و این معجون
 تیر میخورانیدند صنعت آن اسطوخودوس و سفاسنج و عاقر قرحا و انقیصون از
 هر یک و توله کوفته بخت و غسل شده چند که بخت و چار توله باشد قوام کرده
 آئینند اگر سن طفل از نماز هفت سال یا قریب آن باشد بقدر رسته باشد باید و اند
 با عرق گاوزبان تا چار روز بعد چهار ماهه روزانه داده باشد و از شیر و روغن
 پیرینه کند و اگر کرم باشد و و نیم باشد تا سه شده داده باشد و گاه بقدیر پنج
 ناچیل ریائی در آب ساییده داده باشند و کرم نخورد و ریخته اند نیز تعلیق ساختن
 مجرب میفرمودند و برای مرضه خیسانه میدادند گل نبشته و اصل السوس و
 گاوزبان و اسطوخودوس از هر یک پنج باشد در آب خیساییده مالیده صاف نموده
 نبات و توله آئینته می نوشانیدند و معجون فاوانیا هم برای صرع مجرب است
 پوست بلبله کبابی و تربد مجوف و زنجبیل و مصطکی و می و عود و فاوانیا از هر یک
 نه ششقال کوفته بخت و روغن بادام شیرین یا نرزه ششقال حرب نموده بشوید و
 سه چند قوام کرده آئینته بعد چهل روز از آن یک قبالی خورده باشد و اگر در بعض
 طفل باشد از جد و ار که در بسی بود و خالص نیمه انگ یاد اعلی بحسب سن سال در
 شیر مادر ساییده نوشانیده باشد مجرب فقیرست و این دو انیز حبت المصبغیان
 و هم برای مرضیه که در پهلوی طفلان شود و اهل هند او را دانه نامند صنعت آن
 ناخواه دانه قرقر نقل نهدانه و ج ترکی و عقده که در زیره گاو بهم میرسد و بستر
 گاو در بین و گاو و اوچن نامند شش فصله کنج شک و زود راج دانه ایست که نموده اند
 سوراخ کرده و در گردن می اندازند و تسبیح بآن میسازند و سوزان شده از هر یک مقدار
 یکجه بر پیچولی رطبه دانه و کرم کوچکی که در میان خاک و میا میباید که بنده ای گوید
 و سوری نیز گویند ش یکجه و همه جز را با شیر مرضه طفل ساییده اگر شیر خواره باشد

والا با شیر بر شیر گرم نموده بخوراند و قدری بر بهلوی آن بمالد و اگر از خوراندن
 یک دفعه تخفیف نیافت دفعه دیگر نیز بخوراند چنانچه شهاب روزی دو دفعه دهند
 اگر طفلی خشک شود باید که این حب بخوراند صنعت آن آمله خشک باریک ساییده
 بنیمه نگاها در پس جفون ماده گاو نیم سیر در پارچه شب بسته بچکاند صبح در آن
 آمله را ساییده خوب بقدر رنخو دهند و یک از آن بطفل خورانیده باشد
 کارت ز قدری که بصرع استجابه رباعی رگن چو علامات دمت گشت پخته
 در گشت یقین که خلط دیگر سبب است ۳۳ خورسل آن که صحت نیست رسید

شرح و تحقیق

در غلبه خون قصد صافن باید گرفت و در غلبه صفرا و غلبه سبب آن بمسل تحقیق
 باید کرد و بعد تحقیق صفرا و سودا استعمال این حب مفیدست صندل سرخ و صندل سفید
 و طباشیر سفید و تشااست و بنرالینج سفید و کافور و صندل و زعفران کوفته بنیمه بگل آب شسته
 خوب شفا سازند بقدر رنخو در کوبند و در بلغمی بعد تحقیق این حب شفا
 با استعمال آن زد که مفیدست در تبخیر بلغمی و چون باطل باشد اکوفته بنیمه و رنخو و بلغمی کوبند
 حل کرده باشند سرشته خوب بقدر رنخو بنزد یک حب روز استعمال کرده باشند

هر کس که زنج سگته از پایی فقاد رباعی هم جتنی در هم حرکت افت بیاد
 گر سرخی چشم و روی بینی او را ۳۳ در دم باید رگ سر او می کشاد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سگته	عبارت از باطل شدن حس و حرکت	اگر خون باشد سرخی روی چشم و پری رگها و عرق حجامت بشرط باید زد	در دم باید رگ سر او می کشاد	فصد سر او در هر دو دست

<p>قطب‌الدین از می در شرح کلیات از حکمانه و جعفر قبیان که که آن می بین میاست و سکوت معلوم میشود یکی را خود ازان جمله این قوم بیان کرده باقی او شرح باید</p>				
<p>چون حمت کابوس شود عارض در رباعی</p>		<p>آسایش خواب بر دلش گردد سرد هر ماده که موجب آن شده است ۳۴ آن ماده را زتن برون باید کرد</p>		
<p>شرح و تحقیق</p>				
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
کابوس	ضمیمت که مراضی در خواب پیدا کند چیرنگین بر کافقاده است و او را می فشارد که تشل تنگ میشود و آواز شنقطع میگردد و حرکت باز میماند هر چند حرکت میزند گروان میخوابد اما نمی تواند	خون	سرخ رنگ و چشم و بسیار باید کرد و مجامع خواب پر بر ساق باید زد رگها و شیشه و مضافات التماس و این غیر آن باید خورد و غذا گستر باید	فصد سمرقند و چشم و بسیار باید کرد و مجامع خواب پر بر ساق باید زد رگها و شیشه و مضافات التماس و این غیر آن باید خورد و غذا گستر باید
		بلغم	فراموشی و کمالی و سفید زبان سست و بیسملات اعضا خارج بلغم تنقیه بعده باید نمود و بطریق سطر گرم دماغ را پاک کند	بلغم سوده و تخم و کمالی و سفید زبان سست و بیسملات اعضا خارج بلغم تنقیه بعده باید نمود و بطریق سطر گرم دماغ را پاک کند
		سودا	خشکی مزمن استفراغ چغندر	استفراغ چغندر

			و تیرگی نگاه و آفتیون سارجه بن و فکر بسیار کند و اختلالات	
صفت و وقوع این مرض کمتر پیشو اگر یافته شود بسیار آن علاج و تدارک نمایند				
بهر کس که بسیار کابوس بود ربا عی	۳۵	وز کم خردی پنی علاجش نرود یا صرع کند پدید یا سکت شود		
شرح و تحقیق				
اگر همین باعث بخردی خود متوجه علاج نشود پس کارش را بدیوانگی کند با سکت بنجا				
چون عضو کسی اگر خمی روی نموز ربا عی	۳۵	از روی علاج باید شقی فرمود چند نکه در صحتش بر آید مقصود		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خدر	بیماری که رخ شدن عضو	سده در عصب از عظام اعصاب فضلات کثرت مادی را میگوید با اعضا منفصل میشوند و اگر و بستن روح در اینجا	سده در عصب از عظام اعصاب فضلات کثرت مادی را میگوید با اعضا منفصل میشوند و اگر و بستن روح در اینجا	تدبیر حسب فرموده مانت رحمتت باید کرد داروی که باقیم را بقی دفع میکند تخم تربت تخم
ثبت میروند از هر یک پنج مشتقال رسی سیر شاهی آبلین ابجو نشانند تا بدیه سیر رسد صافی کنند و نسی درم سنجبین غصلی و یکدرم پوره یا نمک را آن حل کرده و یکدرم بیاضا مند و چشم و شکم را بسته مد کنند که قی شود و صفت سنجبین غصلی عسل نیمین بجو نشانند تا غلیظ شود پنج سیر سر که غصصل بر آن اضافه نمایند و دوسه خوشن بخت				

سرکه غنصل یا ز غنصل نیم رطل که بشیشه یانی پاره پاره کرده باشند و در نشسته کشیده
چهل روز در سایه گذاشته بکین سرکه که گند جوشانند تا مدها شود و طلا جهت خسر نیم جیل
خشک یک جبر و پوست بید انجیر و جبر و در آب کاجی صلا بکنند و بر عضو طلا
نمایند در مالیدن چند مرتبه دفع خواهد شد انشا الله العالی
چون عیش نه فلج بر کسی گردد سه روز ر با عی نصف بدنش حرکت آید افسرد
از روز نخست تا روز چهارم ۳۴ جزاء غسل هیچ نمی باید خورد

تشریح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فالج	بطلان حسن حرکت نصف بدن بطول	ریختن بلغم در پسیده روی و زبان ورطوبت بینی و فراموشی تار و چهارم تأسیب و ایضا و غلبه خواب است غلبه یک جانبی از بدن عصا آن باطل شدن صفت آن عسل را در آب	از اول و نه تا روز چهارم مریض را در آب باید خوراند صفت آن صفت آن	از اول و نه تا روز چهارم مریض را در آب باید خوراند

جوشانند تا ربع بلکه چیزی زیاده از آن برود پس سه حصه کنند هر روز یک کوبش
را با گلاب آغشته نیگرم آتش امیده باشند نشسته ی مولای استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی
میفرمودند که تریاق فاروق امیل را بقدریکه تی خورایند درین مرض مجرب است

چون صاحب فلج را چهارم آید ر با عی از اصول شش می شاید
از یکم بترکب آب نخود ۳۵ بازیره و زعفران غذای باید

تشریح و تحقیق

صفت مار الاصول پوست کبر بنج از خرا بوسون باد پان موز منعی همه را در

یک مرتب آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و یک من عسل در آن حل کرده بقوام آید
و هر صبح از روی درگلاب حل کرده یک گرم میانیانند گویند حبلا دارا قی بسیار خیر
صنعت آن اذرا قی نیم پا و را در زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده بشود
و آب شسته نصف زن آن فلفل سیاه افزوده با آب درک خوب حل کرده
بقدر رو چند نخود حب بنهند یکی از آن صبح و یکی شام از حلق فرو برده باشند
منقول از حکیم طالب حسین صاحب مشهور خرچوی و از حیوانات و اغذیه هم معتد
باشند و دیگر بعضی گویند که دارا قی را زیر زمین تر دفن کنند بعد هفته برآورده اول
و شیر گاو جوش و بند پس صاف نموده باز ورقه سیاه که آب حل کرده جوشانند پس
برآورده صاف نموده تراشیده با فلفل سیاه که نصف وزن آن باشد باریک سایند
حب مثل نخود بنهند یکی از آن صبح و یکی شام خورده باشند نافع باد دیگر برادر م
طریقیت خان محمد خان که سنوی نسخه از جواب دارا قی برای لقوه و فالج و وجع
مفاصل و امراض کجی و بلفنی بیان کردند و فقیه نیز بعضی امراض بلفنی و ریخی بخور
یا قتم مستقیم آن اذرا قی یک چنانک خوب باریک است آشفده بگوید و پیوند که سفوف
گردد و به بر آن مرغ سیاه را جدا سفوف سازد پس هر دو را با هم آمیخته با غر جریل
یک چنانک بگوید و باریک نماید پس جمله را در عرق درک یکپا و حل کند هر گاه
که خشک شود در آن عرق برگ سحنه یکپا و انداخته خوب بسایند چون همه در آن
چند خشک شود از آن جواب بقدر نخود نیمه سازد و بحسب سن مزاج بد
برای صیق النفس تخم یک نرله و اسهال طوبی و سرفه بلفنی و وجع مفاصل طوبی
را حبه پاشنه ام اگر در گلو خشکی کند نبات را با مسکه و و توله آینه بلبید و قد زیست
یکسبت یا نصف یا ربع از آن باید رقه مناسب یا آب صاحب نقوه نان نخود فقط
شورامی که بود ترنگی خواهد چوزه خواه بهیر یا حله ان یا گاهی خورده باشد و از جمله پیرو

تا بهفته و استعمال چنانچه هفته یاد و بهفته نماید الله شفا قیست و تسیدی مولا س
استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی برای فالج و لقوه و جوش خون صرع و دیگر
امراض بلغمی را عرق مندی تجویز میفرمودند که هم مشتقی مقوی معده است و هم
باه را نفع و اجزای این با اجزای عرق بهنگه برابر اما در وزن دو به فرقت صنعت
این مندی سی گل و برگ و پنخ بادیان و بهنگه سی گل و برگ و شاخ و پنخ و کاه
والا کچی سفید و جوز بوا و زنجبیل و اجوائن و لونگ هم را در پانزده آتار آب
بشرب تر داشته صبح عرق پنخ آتار یا هفت آتار یکشنبه چهار توله نان خورده ها

چون روز چهارده ز فالج گذرد	ریاعی	باید که معالج بعمل دست برد
والنگاه دهد دار و مسهل و سداب	۴۱	باشد که مریض را بصحت بگرد

شرح و تحقیق

عملی که برای فالج و جمع امراض بلغمی را نافع است صفت آن سنای کبی و سیفای سیلو
قطره برون دقیق تخم کرفس بادیان نیسون با بونه شبت تخم خنجر هم را در سی سیراب
جوشانند تا نزدیک ده سیر آید صاف کنند و بهفت درم بوره یا نمک و پانزده درم
عسل در آن حل کرده صاف نموده روغن زیرین خواهد گنجند اضافه نموده و با سیراب

مفلوج سوختن چو نزدیک رسید	ریاعی	در منضج و مسهل و محل فاده دهد
از روغن تسط و فرغون و شونیز	۴۲	چندانکه دهد دست بیاورد

شرح و تحقیق

صفت روغن شونیز که گویجی باشد شونیز مغز بادام کشتن با آنچه مشایان باشد
بر باد چرخ عساری انداخته روغن آن کشند یا لوفیه پیچ روغن بادام روغن کش گند
مفلوج از منضج و مسهل فارغ شود باین معون تقویت آن نمایند صفت آن گل و زربان
برگ گاو زبان همین پیچ همین سفید برگ باد زنجبیل اسطوخودوس شنبلیله و سداب

دیگر نسخه مجرب است برای جوله زده از برادر توامی ^{منقول} شکر گندم و موم تر و اول
موم را گذاشته در آن سفوف شکر گندم داخل کرده و آن را بر پارچه طلا ساخته بر سر
مؤف بسته باشند بوقت شب یکبار از آن مرحوم منقول که فی الحال نیت میاید
شکر گندم را بر روغن کنجد خوب بسایند و هر روز بر موضع جوله زده نیم گرم مالش دهند
علیم شانی است دیگر که از آن منقول میداند می تخم بالون زرد و خوب عاقر قضا
کوشت تلخ خردل اصلگی آرد و بنوعی در اسفوف ساخته در روغن کنجد آمیخته و پود
در پارچه بسته بر تائید آینه گرم کرده بر موضع مؤف جوله زده کما و کرده باشند
دیگر سفیدی پخال کبود ترشک هم چند آن شکر سفید هر دو را با هم نموده بحسب
سن سال عمر بچه در یافته بقدر مناسب بآب نیم گرم خورانیده باشند نافع باد اگر چه
این دو اخلاط است اما مجرب است تا دو هفته

آنکه که بایشان مرض لثه رسید ^{رباعی} مرغ صفت ز دام ایشان برسد
گر جو زبوا در دهن خود شب زود ^{۳۳} دارنده نگاه خواهد یافت و مفید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه	کج شدن رگ چشم و لب و فم و گراتی زبان	بلغم و نقصان ذائقه و فرو شدن پلک و لب زیرین کام	استرخا و کدورت حواس و نقصان ذائقه و فرو شدن نشانه قایمه	ورخانه تاریک چینی در نظر

دارند فاقه گمانیدن مفید و بعد چار یا هفت روز علاج کنند و جو زبوا در دهن
و چون لثه بدت شش را که کشد امید صحت مرض منقطع میشود و اگر زبان بدت
نماند درین مرض خواه در فالج باید که خردل اساییده در غسل آمیخته بر زبان
مالیده باشند که نافع است از سیدی مرحوم و حبت لثه هم باید و او صنعت آن

بنشین قسم اول که بچشاک باشد جوز بواجاق قرع یا پلین راز مرچ سیاه و نه پنجهیل
و نانشخاه و بسپایه مساوی الوزن و قند سیاه و دو چندا و بیه همه اجزا را کوته بنجینه
حب بقدر نخود بنهند و حب صبح و دو حب شام خورده باشند گویم اگر لقوه
بود و رقرق ادرک سازند و در پان بدهند و اگر برای پرسیوت بود و رقرق
ضمیری لیمو سازند و با رقرق نانشخاه بدهند برای لقوه و فاج و جوله و وجع مفاصل
و رقرق قبض مفید و روشنی چشم می بخشد بهلاوه تازه را آب شسته در یک سیر
شیر نریزجوشانند تا آنکه کموده گردد و کوچک گردانیده باشد و از دوان پیریزد
پس بهلاوه را بیرون کرده کموده نگاهدارد و یک تولد از آن خورده باشد از
ترشی و شیرینی و گوشت و مقاربت پیرنیزد از حکیم حسین الدین خان صاحب جمعا

لقوه چوبکانهی کسی وی نه	رباعی	صحت رود از دست مرض نه
باید که خور و حبیلج دوسته بار	سم	شاید که ازین مرض بکلی برسد

۱۲۰

صفت حب یارچ در شرح رباعی ششم گذشت دیگر نیست ایارچ فقیر است
حب الیل غارتیون ایسیون شیخ حظل نمک بندی صریحی است که گفته بخته جوب
بقدر رخو و سازند و شخه ایارچ فقیر این است مغبل الطیب دار صنی و عود و بلسان
سلیخ و حب بلسان و صلیک و اسلارون و زعفران حب معقو طری است که گفته سفوف و سار

<p>آنرا که رسد از مرض لقوه گزند آهینه چینی بنظر او دارد</p>	<p>رباعی م</p>	<p>باید که سیاه و دراز من این پند در خانه تار یک نشیند یک چته</p>
---	--------------------	---

مجلس

ایسی پی پی مرا ہے کہ از روی دس سازند و مرثیہ چندی بخانہ کار یک
شستن و آن آئینہ را چندے دیدن مرصص لقمہ را سمت می بخشد

از اکثر ریشته‌ها نیم انگه در ریشته نهادن و در شربت شکر آب یا جاعش سبب	رباعی ۴	مسهل که مناسبش بود باید داد باشد نرمی و سبب شربت باز استاد
--	------------	---

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
ریشته	لرزیدن عضو	باعث و تشنج و سبب شربت سبب	نسیان و فاموشی گرسنگی اعضا و عدم تشنگی	دفع کردن

اندک آب با صول و تبدیل مزاج بآلیدن و غن قسط و روغن بنفش و ضماد ریشته که رطبه باشد و غسل کردن بچشمهای گرم و دو کف غمز و عرق تنباک که بپزیده است صفت آن کوی زر در خشک نیم آرد و نیم پا و ناسخ و صغیر از هر یک پنج شقال و از چینی دو شقال همین قدر قویض و انظار الطیب و جاشیا همه را روده سیراب یکبار و روزی سیارینه سوم حصه عرق کشته هر صبح و شام پنج شقال از آن نوشیدنی باقی

چون عضو کسی گرد پیریدن بنیاد در دفع نکرد و بطریق مذکور	رباعی ۵	باید کتاب گرم بر آن عضو نهاد بی که بدن پاک کند باید داد
---	------------	--

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
اختلاج پیریدن عضودانها	رطوبت غلیظه لرزیدگی که ریح و سبب شربت سبب	ادراک عضو را بود و کف برقرار و روده باشد پس گرد و و تشنج و تشنج	صفت جوی که منقعی بپزید از خط و انظار صغیر و صغیر و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج	صفت جوی که منقعی بپزید از خط و انظار صغیر و صغیر و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج و تشنج

<p>و اگر دانه در سینه باشد مقدّم و نقل از رقیق است اسهال شکم بود و اگر در تمام بدن همه آبکوبند و باشد مندر بسکته بود و نیز در غار قفون</p>				
<p>به مینه بخیه اضافه نمایند و آب کرفس با دیان خمیر کرده خوب عسل سازند و در باب حب کبریت سیدی مرشدی حضرت شاه عبده العظیم صاحب لوهار و می‌ضی عنه بسیار نافع است صنعت آن زنجبیل یک سیر قمر نفل دار فلفل از هر یک دو دانه و دانه الایچی سفید یک ام نمک سیاه یک پا و و نمک سنگ یک پا و کبریت زرد و دو دانه که بر و عن کا و بریان کرده باشند به مله ویرا کوفته بهینه هفت بار در آب لیمو پرورده خوب بمقدار نخ و سازند و صبح و دو شام از آن خورده باشند همراه آب گرم نافع باد تشنج و دیگر حب کبریت که بسیار مختص از حضرت سیدی استاد می مرحوم حکیم نجیب بادی است و نیز برای دفع ریح و قطع بلغم پس مفید و بسیار مجرب است صنعت آن کبریت زرد که آن ادر شیر گاوه صاف کرده باشند و مرغ سیاه و نمک سیاه هر سه را در عرق چایریمی کاهند ساینده خوب بمقدار نخ و بندند و بدستور سابق خورده باشند نافع باد</p>				
<p>چون عضو ترا تشنج از بلغم شد و تشنج کوشش و در ترانک علاج</p>		<p>رباعی افزود ترا خمنت و راحت کم شد تشنج کوشش و در ترانک علاج شکل کرد در مرض چو مستحکم شد</p>		
<p>شرح و تحقیق</p>				
نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
تشنج	در هم شدن عضو چنانکه راست نشود	اگر بلغم بود و سفید بول و بشه و نا	اگرانی اعضا و فراموشی بعضی خلط	بمنضج خلط بمسلم مال
<p>مع ایا نفع فیقر تشنجیه بدن چند بار نمایا پس بروغن گرم شل قسط و سه</p>				

و یا سمین تفریح کند در آن چند بید تر و فریون و عاقر قوسها بگذارد و
 هر کس که گرفتار تشنج گردد دید **رباعی** و آنکه ز حبوب سسله قاعده دید
 اندر بدنش روغن پیه کفزار **۹۴** یار و غن پیه خرس باید مالید

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
تشدد	راست مانان	اگر بلغم بود	سروی طمس کردن اعضا همان است و تری بنظر پیدای که تان حبه است بشیره وزبان بول گفته اند مالش	
	عضو چپا نکه			
	خم نگرود			

و این الحیوة که از حاجی تلج الدین خان متوطن گبر گز ضلع مظفرنگر یافته است
 بسیار مجربست صنعت آن موم خالص یک سیر و نمک ساینده و سیوسم الف
 و تله و سیاب و دو توله لوبان یک پا و موم را ریزه ریزه کرده و چغندر سم الف
 و لوبان را کوفته و ریسو کرده و سیاب انداخته بطریق معروف روغن بکشند
 و با استعمال آن در ناف با دقاعه بعد گرفتن روغن این سیاب سم الف را مکرر
 که گرفتن تواند چندین و بقیه اسفوف نموده نگاه دارند یک سحر از این
 برای همیشه و بنید کردن مضموم و امراض باغیچه مثل مفرق و ضیق النفس اسهال
 و گرسنگی پیدا کردن بدنند بسیار مجربست اگر بخوروش گری پیدا شود کنایه مانع
 یا اشیای روغنی بخوراند که خیل حرارت آشت و این روغن حیات برای
 عضو شکسته و جمله زخمها و ناسور بار مجربست و با استعمال یکبار در ذرا امل میگردد

بحث علاج امراض العین

ای چشم تو مبتلای تشوش **رباعی** تدبیر تو نزدیک بتدبیر شرد
 بکینج و حاکیت و اشق با سر **۵۰** بر دیده اگر نهی ببرد را بسرد

شرح و تحقیق			
نام مرض	تقریف	سبب	علامت
سلاق بضم	غلطت و حیرت کرانه	رطوبت غلیظه خارج از آفاق	برگ خرد را
سین و مصلحه	پلک و بیشترین خرد و پر	بور قیصر	و پلک و سرخی و زردی و پلک
	هندی با منی گویند	بسیار نیا شد	من ساقیده

بروغن گل آینه صندل و بریک نمایند صفت روغن گل برگ گل سرخ را زرد یا زردی را
 را بروغن کنجد و شغال بشیفته کرده تا باغ و زبانه آب نگاهدارند و برگ گل سرخ
 خشک امشقی و رساله آب جوشانند چون بنیمه سنجیم پیل روغن کنجد بر آن مال
 کرده باز جوشانند چون روغن بماند بردارند و نگاهدارند بر وقت ضرورت استعمال
 آرند و خاص صاحب حتمه الله علیه عبد الله سمیع خان صاحب سلام نگری صاحب فقیه
 سیفوند که ظریفی تنگ از پول سی ساخته بر آتش نهاد و بر آن گندک انداخته و ساقیده
 را ساقیده اندک اندک در آن انداخته باشد تا آنکه بهلن سسخته گردد پس در اسباب
 سرمه نماید و یکمیل ازین کشیده باشد مگر اول و سیل ازین سرمه که گفته می شود و کشیده
 همچنین علی البدل کشیده میال کشیده باشد صنعت آن سرمه سیاه شده ابا حسنت
 شده که اخته حقه کن یعنی اصل حسنت را که اخته در آن سیاه اندازد که بسته خواهد شد
 با سنگ بصری نه باشد و در صلاطه کرل کند و در چهارم باشد شامه کافور و صندل
 ساییده و نگاهدارد فقط شپاف سرمه که کنی باشد صنعت آن گل کنجی و غنچه یا سین
 از هر یک صد عدد و نمک هوری و طفل گرو از هر یک یک درهم و کرل نموده و در
 سازند و وقت حاجت بکار آرند و سیل سرمه کشیدن نیز اثر تمام دارد و صنعت آن
 سرمه را که اندازد بر آتش و آب تر ساقیده صفت با سرمه کنند پس این بهترین باز اگر کم کنند و با
 انار و انبه صفت با سرمه کنند و بهترین صفت با در عرق هند که در صفت با بروغن گاو

و هفت بار در شرفاق و هفت بار در شمد سر و کنند پس میل ساخته آن میل را چشم کشیده باشند همیشه تنها خواه آن سرمه چشم کشیده باشند ضماد دیگری می سوزن تا اینکه در سرمه روغن گاومی اندازند بسیار و آن را صاف نموده در ظرفی نهاده گل حکمت نمود و آتش نمید بدهد بر آورده خاکش را بکنند و شلخ گوزن به و چند روغن گاوی و سایر بعد سه روز داشته نگاهم ضرورت بر جای بر آمدن پاپا گریخته و آتیه باشند ضماد نماید بعد از آنده الشافی بهینه آینه و جناب معطل حکیم طالب حسین صاحب خورجی رحمه الله علیه میفرمودند که دای برای سلاق بسیار خوب است هفت آن سیند و در پنج ماش و نمک لاهوری چهار ماش و روغن گاویست و دو ماش اول سیند و در و نمک سوخته را در روغن انداخته در تنالی کانه به بلادر سرمه بریده بسیار تا آنکه دو بلادر در آن سوخته شوند پس آن دو را صمد بار باب بشوید و به داشته نگاه وار و در چشم میل کشیده باشد اگر بپاک خشونت و جراحت نخواستن به و بر آن هم نگاه

در پیک تو شرفاق چو پیدا کرد	رباعی	خمس را دل غنچه ارقا و اگر د
تا آن وقتیکه شکاری نکنند	۵۳	نادر باشد اگر د او اگر د

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شرفاق بکول	زیادتی پیک	رطوبت غلیظه	گرانی پیک وقت باز کرد چشم	در صورت
<p>امکان قصه و اصلاح غذا باید کرد و حمام باید نمود و این سرمه احسانی را رضی الله عنه که اند شاه عبدالکریم خان صاحب سلام نگری رحمه الله علیه یافته ام و مجرب است به تما آنند صفت آن سرمه سیسه تیم پا و را در پائله که از نژاد نیک تدک زکریت آنرا ساق سوخته که دو توله باشد و در آن انداخته و پاشیده باشد و دسته آهنی را در آن کرده اندیده به سه حرکت آوده باشد تا آنکه سیسه کشته گردید و سرمه شود پس از آن دیگران بر آورد</p>				

سرمه نمایند بعد همراه فلفل در یک توله در آن داخل کرده تا سسته و زرد صلاکیه کشند که چون سرمه گردد بعد در آن سنگ بصری یک توله انداخته باز تا سسته و زرد صلاکیه کشند مانند سرمه گردد و نگاه بر او انداخته تا سسته و زرد صلاکیه کشند و اگر سسهل منخرج بنگینند و حبل یارب خورند و نجات نیابند پس منخرج سسته علاج چشم باشد

چون کرد و سرمه گوشه چشم نکشد	رباعی	ناش غریب بدانی کت معدن بود
اگر باش نجایند و گزاردند برود	هم ۵	امید بود که بر و نماید بهیود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غربی و تحقیق	ریش در گوشه چشم	ورم حار	چون انگشت بر موضع یکی بجانب سنگ	یکی بجانب سنگ
بود بجانب بینی			فشاندند ریخه بیرون آید	ماتن بر حمله گرفته

دیگر روغن حیات است که در شرح رباعی چهل نهم نوشته ام بر غرب مالند نفع می بخشد سوم استادی مولانی مرحوم حکیم نجیب آبادی میفرمودند که تخم و اسن ساینه در پلایته آلوده کرده در ناسور نهند امید که مرض در استعمال چند روز دفع شود و دماغ را تخم شاه پسند و شده تنقیه نمایند یعنی تخم مذکور را ساینده در شده آمیخته جنوب بقدر یک ماشه بندند و سه حب بشب خورده باشند تا دفع یابد

در دفع جرب شیاف اغضب باید	رباعی	وزهر سبل شیاف احمر باید
باشد جرب و سبل چو بایک دیگر	۵۵	تا نفع دیدد زور اغضب باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب و تحقیق	درشتی اندک و بزرگ	رطوبت بورقیه	در باطن چشم خشونت باشد	فصد لر و بایک
		و ماده شور	و سرخی و خارش در آن	و سسل باید آید

و شیاف مخصوص چشم باید کشید و صفت آن نگار اقلیمیای نقره صانع عربی بنفشه
 است و سوامی اشق چهار کجوبند و پینتر و پاب سداب که در آن اشق حل کرده باشد
 و صاف کرده و کشیده و شیاف سازند و پاسته اعمال شد

بر کلاه و هم یافته	از قبول و	بر و و شش و در هر دو	علاج مذکور
بر پسته چشم و فوف	و تجارت نعلیله	نسا و و ز و و	و چشم و
		صغیر با شید	هفت آن

شاید خجسته دول صفح عربی روی سوخته در یک زرد سوخته زنگار زعفران مرکبی
 صبر عذری افیون بهر اکوفته پیچیده آب گشته یا آب گرم شفاف کنند و اگر جرب
 و سبلی یکدیگر نیز جمع آیند باید که تدریجاً و تخمیر با استعمال زرد صفت آن توئیمی مخلوط
 شیخ سوخته نبات بهر صبر یا بهر اکوفته پیچیده باید کنند تا مثل غبار شود و با استعمال
 از زرد و پیر صفت من حضرت عبد الکریم همان صاحب قضی که گفته بود بهر حساسی
 دیگر ارامی شود و صنعت آن پنبه نرمه تازه راس تخم کوبیده بعد از آن را
 گشته اند بران سنگ بصری و انگور بهر اکوفته پیچیده غلیظه بستر و بن شرف
 بسوزانند و از آن دود گیرند و آن را بسپند ساینده نگاه دارند و بکشت گشیده باشند

چندین از مردم که در این شهر
چندین نام و نشان در عصری و با میرزا
رباعی
تا آنوقت در این شهر
پایه که عجب سا کرد و در چشم نگند

نام مرضی	تقریبی زمانه	سبب	علامت	علاج
زرد	ورق زرد و بزرگ	حول	بسیار مزه شدن چشم و تفتخ	فصد سرکه
			و ورم آن و زرد بسیار بزرگ	باید گرفت

چرخ و برآیدن	و تلیکین طبع		
رگها و خراش زرد نمین	بمطبخ لیلیه		

و اگر دهم هندی و شاه تهر باید کرد پس نسخه مصنف رحمه الله تعالی
 آرند و چشمام چاکسور را گویند ترکیب نسخه چشمام اینیکه چاکسور متعشیرات
 ما میمان یا انزوت که یک شبار و زرد شیر گرداشته در سایه خشک کرده باشند چهار
 کوفته پیخته صلا به چوبخار سازند و بچشم کشند و استادی و مولائی مرحوم حکیم تاجیک
 برای ابتدای رید شربت بنفشه یک توله و عرق غلبه شلب که مکر باشد و پیخته
 می نوشانند و برگرد چشم نهاد لیلیه سیاه و سوت و صندل سرخ را و عرق برگ کله
 ساید و خاک میکنانند و میفرمودند که اگر رمد با طفل عارض شود دفعه نایز
 چه صد پیش از روز دوازده سال جائز نیست بجای فصد برگرد اگر چشم زلوانه اخضر
 پس زلوانه ازند گویم تکمیل برگ نبد افیون تپا سه سه اساینده برگرد چشم صواب
 مفید و استادی صمدی میفرمودند که برای عارض چشم جسته که منته هر چند که باشد
 مانند تارچوان حقه یا کلبان کشته بقدر یک پاوان را و پاتاه آهنی (منقح انگار)
 گذاخته بآب پیترق که تبوه باشد کشته ساخته (یعنی از آب کور که یک تار باشد قدر
 قدری بر جسته انداخته باشند که کشته خواهد شد) پین دارند و نگاه دارند و سر به
 نمایند و بیل چشم منگام خفتن کشیده باشند اکثر اراضی چشم را همچو مد و سبل
 و سلاق و غیره بسیار مجربست و در اطفال و شور را ساینده بچشم کشیده باشند جلالت
 و پول و و هنر که ضعف بهر باشد همه او و می کنند و کشته سرب که سیس باشد نیز
 اراضی چشم مفیدست و این کشته را و رهندی تا اگر نماند صفت آن نیم پا و
 سرب ادبالت خواه که چه گرم نموده گذاشته یک چشمانک زنج خواه گوگرد و زو پانل
 ساینده قدری قدری انداخته باشند تا آنکه خاک شود پس باینکه که بر سر شود و نگاه

سه
 آنچه در میان
 عارض است
 استادی صمدی
 غنست بکار
 بیان نوی حاجی
 علی قاضی خان
 شاه جهان پور
 مدینه بهبه

و هنگام ضرورت چشم کشند و اگر سبب ارت عارض خواه و اخراج چشم بر آید باشد
 این پولی را با تمام آن رند صنعت آن بسیار نرود و پشنگی و با دیان و بیست
 و آنجا بلدی و لوگنار را از هر یک یکسان کوفته در دو پارچه بسته بحرق یکبار از کوزه
 بر چشم رسانیده باشد نقش خواهد بخشید و آنگاه کل برای رند که آن در دهر باشد
 و هم در چشم و نیز سبیل بسیار مفید صنعت آن افیون شبنم خالص پشنگی بر آن
 و شیونق بسته خرابه و ویه را بوزن کامل و رگور رگست کرده از لنگه چوب نیم
 که بر سر او پول سی زره باشد تا سه و زبر برابر بسیار بسته تا سه شود بر دانه و گاه
 و هنگام حاجت چشم کشیده باشند اگر بعد چشمی خشک شود قدری آب ناخته
 نرم دارند و قشنگی آسالمی ماند و مقول زبر در قوامی مغفوف بخوبی انداخته
 است و این شیان هم میریت از میکم مشتاق علی صاحب کوروی سله صنعت آن
 صانع عربی زنجیر آیین گیروی گوالیاری همه اسایده و آب کشین شیان ساز
 و در آب مذکور خواه آب لوگنار ساینده نیم گرم بگرد چشم ضا کرده باشند نافع باد
 حریره مقوی و مانع نقش است را بر روغن گاو بریان کنند پس نبات و سرخس را با آب
 تخم کشمش که شش تخم که و شش اش سفید را در آب شیر بر آوره و در ناسته بریان
 و آن را زده بنوشند آن باد از حضرت قانع شاه صاحب بنور جوی قدس سره از حکیم
 جعفر حسین بناری نبات مصری از عین زعفران سه راسه سه سانه و ده چشم
 کشند و بر صدر عین گل چون نمونه پشنگی نیمه جام نیم بریان گیر و صنعتی سفید
 و سبب الکیمی افیون سوسن کتبه استانی لود همه او آب ساینده شیان سانه یک
 شیان در آب کور در چشم خرا و سانه و بران برگ پان نیم گرم بهر دهر فاده
 خشک بله بند نه ز مولوی محمد حسین کشوی برای رند و تقیه طبوبات فاسد
 چشم کشند و سانه سانه کشند و سانه کشی و نبات سفید یک یک توایط طای

در آب تازه یک و پاس کرل نموده خوب طیار نموده یک حب در ظرف کاشی
در آب تازه چاه شیرین ساییده در هر روز دو سه بار صبح و شام بمیل سر به چشم
کشیده شود آن حکیم امیر بیک سفید و کاشغری بخیته از رویت انجیون پیشگی بریان
بصبح و رن در سفیدی و بیضه تا یک پاس ساییده خوب سازند و یک حب در آب
ساییده هر روز دو سه بار چشم بکشند و رفع رمد خواهد کرد و دیگر از بابونازش علی خان حرم
کشیده بچست که برای شمع سنگی بهری بنایت مصری کف ریایا به پیشگی نصف بریان
نصف خام طویلی ستر بریان همه اورج کشیده تا سمره ساگرد و پاس آب خوب سازند
و خشک کرده نگاه دارند و با استعمال رمد و سمرخی و کنند

در چشم توامی که طرفه ظاهر باشد رباعی
چون دیده شود بد و دکن رداک ۵۷
زین نقطه تراغبار خاطر باشد
گروغ نگرد و از نوادر باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طرفه	نقطه سرخ یا کبود بر سفید چشم	ضرب رسیدن یا غلیظ خون سیلان چشم یا انفجار و رمد	حیان را چه بیان	و جان کنر بچشم کشیدن نقیع دار و فوس

سر و گردن و بدوای خیر جاد استقرخ نمودن در چشم شیرو البله انداختن را بتبلانین

در چشم تو ناخن چوب را باشد رباعی
چیزیکه درین مرض بود فائده مند ۵۸
از بهر تو تشویش متیا باشد
نژدیک حکیم روشنایا باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طفره	نقطه سرخ یا کبود بر سفید چشم	ضرب رسیدن یا غلیظ خون سیلان چشم یا انفجار و رمد	حیان را چه بیان	و جان کنر بچشم کشیدن نقیع دار و فوس

مس سونخته شاید رخ مفسول قاعنل ار فاضل زعفران تخم خنظل از نگار صبر سقوطی
 بوره ارنی اقلیمیا همه گرفته بخته صلایه کشند که غبار آساشود و حل و شستنی و پله
 نیز مجربست صفت آن شاید رخ مفسول مس سونخته اقلیمیا مس فصد یکسکه بهند
 بوره ارنی فضل زید البجر صبر سقوطی سنبلیطی قنطاریون زنجبیل از نگار تویتا و بخته زعفران
 فوشاد و گرفته بخته کل سازند و بخته کشند دیگر گفته است که بخته آه چشتم کشند نیز مرغیل فله است
 و اما مرض و مده و از گرمی دید **رباعی** دانست که بهر آن بود و سره مفید
 در وید که سردی مزاجش سبب **۵۴** در وید به غیر با سلیقون نکشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
د مده	آب فتن از چشم	اگر گرمی بود	سرخ چشم	فصد باید که بخته
<p>اصفهان و توتیای کرمانی فاده وار و دیگر سره مرکب صفت آن شاید رخ مفسول و تویتا و ما قشیش از هر یک یک درم و سداب از هر یک یک درم و شیا فاضل صبر از هر یک یک سرخ گرفته بخته سره سازد و صفت شیا فاضل شیا فاضل کل و شیا فاضل کل و شیا فاضل کل انزروت مدبر صغری زعفران علی الرسم باب کشنده تازه شیا فاضل سازند اگر سردی بود و سفیدی چشم بود و تفتیه با سهال باید کرد و سره با سلیقون که منسوب ببادشاهی عظم است باید کشید صفت آن روغن سونخته پانزده درم کف یا دو درم و بختن اقلیمیا زرد نیک و شاپوری و شاید رخ مفسول و خند بیدستر و سره و سداب از هر یک یک درم و صبر سقوطی و بخته و درم و بختن عین یا شیا فاضل مرکی و نوشادر و زرد چوبه سه درم و پوست لیلله زرد و چار و درم همه را گرفته بخته صلایه کشند تا بچوب غبار شود و بر وقت حاجت با شستنی آردند قرصه که بود چشم ترا موجب درد رباعی و زرد و کند عارض گامگشت زرد</p>				

توضیح بخته

چون پاک شود زنده از بهر علاج		ترتیب شیاف کنده ری باید کرد	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
قرصه العین	ریش چشم	خون و صفرا	الم و قاتی و شکایت اگر حرکت داشته باشد
اول بهار العسل یا شیر و خریشویند و از ریم پاک کنند پس و شیاف کنند میل چشم			
کشد صفت آن انزروت که یک شیار و زرد و شیر و خرخواه در شیر خرد آشته باشد			
و در سایه خشک ده یک بم و افیون که یک یک یک از بهر یک کند نیم درم و سفید از زرد			
پیشتر نیم صمغ عربی چار درم همه را بکوبند و بنیزند و بسفید و تخم مرغ شتر شیاف			
در چشم فو چون بیاض پیدا کرد		رباعی	دفعش بدو از تنه اگر د
گر آب شقاق بچکا ز بهل		۶۱	تا چشم بهم زنی مداوا گردد
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
بیاض العین	سپیدی بود	بند و اشک چشم	بودن سفید چشم
برسیای چشم	در سیدن فصلان	چون غلبه غلبه	را و غسل غلبه
در چشم کشیدن نفع تمام دارد و سیدی و استادی مرحوم حکیم نجیب اوی میفرماید			
که برای دفع بیاض چشم خرم صغیر و خرم کبیر بسیار مفید است شخ آن را قرا با و			
باید یافت و فقط بعضی مکس را بجای سهره کشیدن بهتر تاثیر تمام است صحت			
آن شتر بنجیه مرغ را که چا از آن برآورده باشند در آب تیرین بنجیسانند و بگزایند			
که متعفن شود و شتر قریق اندونی آن جدا گردد و بشویند و آب را بر تبدیل نماید			
تا و یک قتر از آن جدا نگردد و آب متعفن نشود پس شسته خشک و ده سایه در			
ظرفی مانده آنرا گل حکمت نموده حسب موال تشریف دهند که مکس خالص بدش پس بسایند			

نصف درم

و سر نه نمایند و چشم کشیده باشند و سر نه عبد الکرم خان صاحب انضی الله عنه که شرح
رباعی پنجاه و سوم نوشته شده است نیز بسیار خوب یافته ام مگر جعل باشد نه بهر چه
نوشادر برای سیاض چشم وضعف بصورت بسیار و غیبت است از دیوان سید علیخان
مرحوم یافته ام که مدفن ایشان رابق شد غفر الله له ترکیب آن اینکه نوشادر را پاره پاره
کرده در و یک گلی نهاده و بالای دیگی دیگر محکوس نهاده گل حکمت کرده و خوب
بآرد گرفته بر دیگدان نهاده آتش چوب بیری که درخت کنار بود و بهر بطوریکه از آن
هوا نه بر آید که جوهر بر آید بعد سرد شدن آن را برای ناکه قوری از آن
جوهر بقدر مونگانه و برابر آن چونه خورونی آینهخته برکت مالیده و در بینی بر ناکه
بهند در هفته صحت می یابد و آن مرضی است که در ناک پورب بسیار میشود و اگر از آن
نوشادر الاپیچ خود و مرچ سیاه جو کوب کرده آینهخته جوهر کشند بسیار نفی چشم باشد
گویم اگر این جوهر خوب بعرق ایبو کافندی بندند و یک هفته باشد و دفع ریاح نهضم کند

در دیده چو آتش پدید گردد	رباعی	اسباب غم و الم همت گردد
گر کشته بیضیه بود موجب آن	۹۲	چون تنقیص رود و مداوا گردد

شرح و تحقیق

<p>واضح باد ابیات که در فیه گاه تعالی صاحب قشیرت بکرت حاجیه پس جلید</p>	<p>چشم هفت پرده و سه بقیه پس عکسوت و بقیه عقب و ملتحمه</p>
---	--

اول طبقه طحیه است که بهر اوسته است دوم طبقه قمریه است که آن بود طبقه است
و او را رنگی نیست بلکه از طبقه زیرین خود متلون میشود سوم طبقه عینه پیه است و آن
گاهی سیاه میشود گاهی آسانی و گاهی سبخی و این بعد قمریه است و بعد این طبقه سومی
رطوبت بیضیه است صاف اندر سفیدی بقیه چهارم طبقه عکسوتیه است مانند
تینده عکسوت بعد از رطوبت بیضیه پس ازین طبقه چهارم رطوبت جلیدیه است

که صاف مانند برف است و زیر این ککوبت زجاجیه است که مانند آبگینه گداخته است پنجم طبقه شبکیه است شبکیه مانند رام و این بعد رطوبت زجاجیه است ششم طبقه ششیمیه است که پیچیده بر هر دو چشم است مانند پیچیدن پیچ و آن بر جنبین این طبقه بعد طبقه شبکیه است هفتم طبقه صلبیه است و آن بعد ششیمیه است پیوسته با ستخوان چشم فقط الحال صورت مریض را باید دانست

نام مرض	تقرین	سبب	علامت	علاج
انتشار و تشنج حدقه	کشاده شدن نقب عنبیه	کثرت رطوبت	ضعف یا قوت انجموع	جی که تشنج حدقه
انتساع	که موضع روشنا چشم است و بان بریشانشان بینا	بیضیه	وریا فت است	کند بخور و صفت آن صبر سقوط

یک مثقال تربید پوست پلیده زر روانه هر یک یک درم و تیر او صد طی و شحم خنظل و قتل از هر یک کشش سرخ و نمک هندی نه سرخ همه را با بونیز و بونیز و غار یقون نیم درم بمویک پیخته اضافه نموده باب بادیان خمیر کنند و صیوب عسل سازند و مریض را طعمه های غلیظه و عمار و خفتن بر پشت و از روشنی دیدن پرهیز صلیق حدقه اگر شود عارض مرد را با عی گویم که چه چیز باشد از او بخورد اگر غیر رطوبت نبود باعث آن ۴ ۳ ۲ رفش و شیاف و عصاره باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تقرین	سبب	علامت	علاج
ضیق حدقه	تنگ شدن نقب عنبیه	نسبه رطوبت	رطوبت بینی مردم	شیاف عصاره
			طهور گامی چشم	باید کشیده صفت

آن اشق دو درم زعفران یک درم زنگار یک درم بامینا و گل سرخ و صبر سقوطی سر و نشاسته و صمغ عربی از هر یک یک درم نیم درم همه را با بونیز و بونیز و غار یقون سازند

و واضح باد که اگر حجاب العین و از نزله استعمال طریقی سمانی مفید بود و برگرداندن وقت و قدر آن سینه چشم نبندند نیم گرم نافع باد و این بحث اسباب طوالت شاید که مفید باشد و نام و رقم				
چشمی که خیالات قریب باشد	رباعی	صد آفت و فتنه در گشایش باشد		
هر که که بخار معده باشد سببش	۴۴	مسئل بطلب و واهی نیست باشد		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خیالات	نمودن چیز است مثل ملک و پشه در پیش چشم	اگر از بخار معده است که معده و قیاس	زیاده شدن وقت است که معده و قیاس	مسئل خرج اختلاف مختلفه

باید و اما سه ده پاک شود و صفت آن صبر سقوط می شود و غار قیاس بموید
بجمله اطر فیصل صغیر همه را ساییده بهم سرشته در شربت بنفشه غلو لمانند و بخور

هر که که نزول آب بنیاد شود	رباعی	صبر و استمندان بر باد شود		
اگر صاحبان میل کند خنثی	۴۵	صحت یابد و خاطرش شاد شود		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نزول المار	فرو آمدن آب در موضع روشنایی چشم	استلابدن بطوبه برخاستن بخارات غلیظه از آن برون صداع شده	بعد نزول نام از تغییر مردک بطلان بصیرت نیست اما در ابتدا آن در ابتدا	آنچه رقیق بود وصافی علاج آن در ابتدا
		یا قناتون چیز از خارج بر سر	خیالات راسخه روز افزون توان یافت	بود و در انتها بدستکاری دفع

شود اما آبیکه پاه و سرخ و سبز روز و روبرو غلیظه و تیره و بزرگ بود علاج نپذیر
نباشد صفت چشمی که مفید است صبر سقوط می یک شقیق و پوست بلیله

و صطلی و کثیر و محمود و زعفران از هر یک شش سرخ گل سرخ یک نیم ماشه بهر کوفته
 پیخته با بنج میروده بشریت بنفشه آبیخته جویب نازد میفرمود و سیدی و او ستادی
 مرحوم حکیم نجیب بادی که در ابتدای مرض قوی که نزول الما بمرحی حمل شود و سفا
 بادیان یک چربا با شکر سرخ یک چربا آبیخته هر روز تا نود و سه روز خورده باشد
 بفضل الشافی صحت یابد و دیگر آرایش فیکرا شش ماشه در هفت یکبار خوردن همراه
 مطبوخ قطوریون نزول الما را نفع می بخشد صفت مطبوخ مذکور تر به جوف تقشیر
 کوفته و قطوریون دقیق از هر یک یک نیم درم بسفای یک نیم توله مویز منقی چار توله
 همرا دار آب جوشانده چون به نیمه سرد صاف کرده بنوشند نافع باد و دیگر بهر کوفته
 و چشم کشیدن نیز موثر میگوند و دیگر روغن بلسان خالص در چشم کشیدن نیز از الما
 میکند و دیگر اگر مقدمه نزول الما بود معجون ج ترکی نیز مفید است صفت آن چ ترکی
 یک نیم توله حلیت و زنجبیل و زریانه از هر یک نه ماشه کوفته پیخته با سنجید
 عسل به شش که نوزده توله شد و یک شقال از آن خورده باشند و دیگر سبب عرق خست
 بادیان چشم کشیدن مجلی چشم است و منع نزول میکند و مجرب است صفت آن هرگاه
 که درخت بادیان قریب پنجاه رسد آن اسب برگ بار و پنج برگ کند و صاف کرده کوفته
 از آن عصا بگیرد و در ظرفی از چینی کرده با قلاب قیاط نهاده باشد که غلیظ گردد و پس
 از آن میل سازند و چشم کشیده باشند نهایتا و ده چشم است و دیگر شباه پس خوردن نیز
 امرض نری امرض چشم را که از نری باشند مفید است آن چشم شاه پسند را با یک سالی باشد
 خالص است از آن یک یک شطرا سازند و خورده باشند و دیگر چشم کشیدن نیز مفید است

از غلظت برینیه چشم کوری زاد	ر با عی	صد گونه عزم و الم بدل روی نهاد
گر شد آب راز یا بنج کشند	۴۴	نزدیک خرد مفید خواهد افتاد
شرح و تفسیر		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عشا	شب کوری	بخارات غلیظه که روح را مملو و غلط میکند	بینائی و تشبیه مصلحت	شهره را در آب

فقیرست که جگر بر اثر بروز تشبیه یا چاشنبه هفت حصه کرده و ران موچ سیاه و نمک آتشخیز تر تا به نمد هر قدر آب که از آن وقت بریان کردن برآید اثر آنرا چشم کشیده باشد و از حصص بر بیان شدن یکی خورده باشد و دیگری را در پس پشت خود انداخته افکنده باشد که مرغین باین عمل شفای یابد انشا الله الشافی استاذی مرحوم حکیم نجیبی بجای موچ پیل را از راجوین می فرمودند که دانه مسلم را در هر حصه یک یک بخالید بر تابه نهاده باشد و دیگر یک چم را در چشم کشیدن برای شب که می سفید گفته اند و یک صابون لاتی را در چشم کشیدن نیز تاثیر بسیار عجیبی در بابت یک آب پیاز و صابون را با هم قهقر حل در چند قطره در چشم کشند دیگر او که کوفته در پاچه کرده چشمش می سفید و نفوذ نفع می بخشد و دیگر یک مسکین فانی از بیدق نهاده و چشم کشیدن محبت افتد و گوش می آید انشا الله

چون عارضه هر بام مسبود	رباعی	از رقت روح با صبر روی نمود
از روی علاج صاحب راضه را	۴۷	لحم بقره و هر سه باید فرمود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جهم	روز کوری	روح رقیق و قلیل بود که بروشنی آفتاب تحلیل می شود و در تاریکی جمع می گردد و بعضی از مکمل	بشاید آن بروز نامیداشدن	هر سه و لحم بقره و سرد دست و پاچه بخورد و ترطیب باغ

گفته اند که خلط عا دست		نمودن بروغن
مجموع در دماغ که روغن بنفشه		بنفشه که در و در
را که آن میاید پیشون فاستد		آب غوطه زدن

و چشم در آن کشودن آب ریاس را با شربت بنفشه و نیلو فرخوردن نکند
و این مرض اکثر کسی را عارض میشود که چشم او از رقی باشد

ضعف بصرت چو از رطوبت زیاد	رباعی	کمر سسل آن میسل کنی می شای
گرد و چو دماغ و بدنت پاک خلط	۴ ۸	دیگر تو کحل و ششانی باید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
ضعف البصر	نقصان بینایی	اگر رطوبت	بر آمدن چشم زیاده از ایام	اگر خجل و کسل
قوت بینایی	بلغم بود و در	صحت و مریان	شک و زیاده	مسهل بلغم باید
	منه بود	شدن ضعف بعد خوردن	نقصان	رواد و سبب
		و کم زو کردن مخصوص	تقیبه باید کرد	

و سر به چشم باید کشید صفت کحل و ششانی مر و باید ناسفته بپورده از بنی و فلفل و عصاره
سر به مشک همه را کوفته بچته سر به ساکنند و چشم کشیده باشند و سیدی و مولائی
و استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که اگر چار عدد دمنده می را هر روز بخورده
برای چشم فایده عظیم می بخشد و بخور و خال مجدی مرحوم و غفور فتح خان حنا
حاکم اعظم که شیا ف گل کجی طیار می شد و استعمالش را از آلّه ضعف بصران بسیار
فایده بینی می بخشد صنعت آن گل کجی سیاه چهل ماشه بر آن غنچه چینی که بهین
باشد و موی سیاه و پنبه از از هر یک هشت ماشه بهما را با هم ساییده شیا ف مانند
لسان العصاره سازند یکی را از آن شیا ف تاسه روز در آب پرورده ساییده چشم

کشیده باشند الغرض یک شافه درسته روز با استعمال رند در نه روز برون باشد
ازاله مرض میکند و جلا را العین می بخشد و حضرت استاذ می مرحوم حکیم نجیب آبادی
اجزای این شیاف باین طریق میفرمودند صنعت آن گل کنجد هشتاد عدد و غنچه
نسرین که چینی با شنبلیله عدد و مورچ سیاه شانزده دانه و پهل راز شصت عدد
بدستور همه را ساییده شیاف سازند و با استعمال رند نافع باد و اگر در ویشی باعث
ضعف است این نسخه با استعمال رند بسیار نفع خواهند یافت صنعت آن بپاسه
وزعفران دانه همیل پود و قنصل و اجینی و بهمن سفید و بهمن سرخ و شقایق هر یک
و خولجان زهر یک یک شقال و مشک خالص و عنبر اشک و ورق طلا از هر یک
یک انگ موچر شخال و نبات سفید پنج شقال و کوفته پیخته سفوف نیک
و نگا دارند و قدر شربت آن یک نیم دانگ گویند که نواب محمد سعید خان عالی امیر
را و تقویت باه و اساک قرح و نشاط و تقویت اعضای میسلی بن نسخه مجرب بود
و دیگر سفوف مغلط منی صنعت آن دالاش که رند باشد پنج توله را در عرق پیاز
شبت داشته صبح مالیده بمقشر ساخته خشک کند و آرد سازد و پس صلی سفید پنج توله
و تخم تمر هندی مقشر و دو نیم توله و خسته خرما یک توله پاو بالا را در آسیا پاو را و قن
خوب بار یک کوفته پیخته با آرد دال مذکور و شکر سفید ده توله پیا میزد و نگا دارد
وقت خفتن یک پاس بعد از طعام خوردن یک توله زین سفوف با شیر باد و گاو
یک پا و نوشیده باشد و دیگر برای جریان تقطیر نافع صنعت آن ثعلب مصری
سه توله لایچی خرد یک نیم توله و طباشیر یک نیم توله و مصطکی یک توله موچر س
و مکس یک نیم توله از هر یک است گومی یک توله پیازی چکنی سه توله پیا سفید
دوازده توله ریش خوت برزگزده خشک شده جلا و و یک کوفته پیخته شش توله سازند
شش توله زان و شش توله آسیا می خورد و باشد نافع باد و دیگر برای تقطیر نافع و قرح

و در روز و نصف مشانه مجربست صنعت آن قطب صبی و دانه کبیل حسد و
 و تاج و تال کهمانه و بیج بند گجراتی و تخم تر بنندی بریان نقشه و طباشیر و مغز کول
 و موچرین پوست مولسی خام و سبوس و سفوف و خود بریان نقشه و همین سرخ از
 هر یک یک توله سه دو و یک کوفته نیمه و مغزنا چیل پر کرده بالای آن شیر برزد و توله
 اندازند و به نای چیل او را رگند هم گرفته در خاکستر گرم نهند تا که سخته گردد و نگاه
 بر آورده و از آن صاف کرده در آن آهوان ناخته بگویند باز در آن کشته رقیبی
 و ست به روزی از هر یک یک توله و کشته نصف و کشته بیضه مرغ از هر یک شش
 و نبات سفید بست توله ناخته نیمه خوب کوفته سفوف طیار سازند و از
 سه داشته تا شش داشته زن همراه شیر گاوتازه نیم سیر خورده باشد کل الجواهر
 مقوی با صبر و در آن ناخته مرجان و قمری صدف مرجان سفید فیروزه
 شایه شنج مغسول که با می شمی یا قوت سرخ عقیق یعنی لاجورد مغسول اسید کافور
 ششک بزرگ و ورق نقره و ورق طلا و آب مله و بلبله کلان و بلبله زرد و بلبله
 و بلبله سیاه و سمره نمایند خیره که مقوی بصارت و باغ ست صنعت آن
 شعله رگند هم سرخ که در مغز بادام شیرین خشت شیرین خشت شیرین خشت شیرین خشت شیرین
 بروغن مسکه گاوداغ کرده به نبات سکه شیرین کرده هنگام خفتن فوشه باشد از بار
 طریقت دیوان امید علیخان صاحب حرم که در رابع رو بر قلعه عون مع پشور حفظ
 خدا و اودان مغفوران و نوشا و پاره پاره کرده لایچی سفید مع پوست مرغ سیاه
 همه آن نیمه تصعید کنند بالش چوب کنار بعد از آن ساینده و چشم کشند ضعف بصیرت
 و و کند و اگر در عرق لیموی کافدی ساینده و چوب نند بقدر خود بخورند یا باضماد یا باغ یا با

	بحث علاج امراض الاذن	
ای آنکه تراگرانی گوشش بود	رباعی گویم سخن اگر ترا هوش بود	

باشد سببش چو بلغم از بهر علاج ۴۴				
اگر وارونه باشد خوری نوش بود				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طشش	گران گوش	اگر بلغم بود	گران گوش و رت و آواز گران	صفت جوی
که دفع بلغم بود و صفتش طری و تخم غشال ترید و محمود و مقل ازین از بهر یک شش شرح				
همه ابلو بند و بنیزند و غاریقون بپویند نیز کند رانیده اضافه نموده باب کفش خیم				
کرده و عسل خوب بنزند و بعد از دفع بلغم روغن ترب را صبح و شام نیم گرم				
در گوش چکاند صفت روغن ترب آب بپزد و سیاه بنشیند و مثقال بار روغن				
زیت یا کنج رست مثقال بهم آمیخته بچکانند یا روغن بامیه یا زیت آرد روغن ترب				
خالص آنکه تخم او را بشکنند و عصاره را داده روغن کشند و سوم حله بپزند و تخم می				
از قوت حس اگر طین گشت	رپا می	از روی یک خرو و مقل است	و آن لحظه که باشد سببش ضعف مغز	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طنین	آواز گوش	قوت حس	در یافتن آواز بهر است	مغلط خوردن
سرع و شدت مخصوصا وقت گرسنگی و آن چیز است				
که داده را غلط				
گردانیدن و نیش				
و کاه و روغن				
بنشیند یا این				
یا ضعف مانع				
اگر در رت و حواس				

و آن چیز نیست که مزاج عضو را با اعتدال رد و تا قبول فضول نکند چون روغن گل
و روغن دانه و روغن زرد و مانند اینها و چون صفت روغن و آب بر گل و در قاشق
را با روغن کنجد بچشانند تا روغن بماند یا بر گل و روغن شک شتی را در پیاله آب بچشانند
تا نیمه بماند یا صاف کنند و نیم پیاله روغن کنجد ضم ساخته بچشانند تا روغن بماند

در گوشت اگر زعفران باشد	رباعی	ز روی رخ و چشم تو پیدا باشد
اگر چوب نقشه بعد سسل بخورب	ای	از روی علاج خوب زیبا باشد

مجلس

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الاذن	درد گوش	صفرا	زردی و بی چشم زبان	بعد از پنج مسلسل
داده حب بنفشه خوراند صفات آن و شرح رباعی چارم مذکور شد اما سیاه است و				
مرحوم حکیم نجیب باوی میفرمودند که اگر درد گوش شخص تازه سه ساله و رو به شدت				
بسیب یا حار و عاده باشد نصف قیقال گیرند و انداختن شکر زردی در گوش فوراً				
تسکین دین می دهند و همچنین و غن گن گرم نداختن در سحر بزرگ نیب جوین دانه بگوش				
رسانیدن و قدر می بلان نیم گرم در گوش نداختن این عمل بیکار و گرم گوش نیم				
و اگر زردی و آبی باشد آب پهل نیم گرم انداختن آب لکنتی شده و دانه قند و روغن				
و روغن بابونه نیم مفید و قوی حکیم بنی بخش صاحب کیتوبی مجرب خود میفرمودند که اگر				
کسی فیتله در اذنه و روت سود و شیشه الصا بیخته بگوش نهد فوراً درد را تسکین بخش				
ای آنکه بود در درد گوش و جبهه	رباعی			گر مرهم ابیض طلبی نیست یعیب
و اندم که بود در درد مذکور قدیم	۴۲			چیزی نبود چو زهره کا و سفید

پیش و تحقیق

نام مرض	تشریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

قرصه الاذن	ریش گوش	انصباب غلط تیز زخم کنند	تقدم ورم و بزرگ شدن ریسم	با استعمال آرد
<p>صفت آن موی کافوری در روغن گل مل کنند و سفید کاشغری کوفته بخیخته انداخته نموده صلیبه در آن کنند تا مریض شود و صفت روغن گل برگ گل سرخ بر روغن کنجد درشت شده و چهل وز در آفتاب نگاه دارند یا برگ گل خشک در آن خیس کنند تا زردی آن بی رسد صاف کنند و ده آن را روغن کنجد که دو چند آب باشد اضافه نموده باز جوشانند تا روغن همانند کثیفیت استعمال هر دو گاه و آنکه هر دو و جوهر غسل کنند یک جزو به هم آمیخته انداخته است سه فینیک کنند و بان او ده صبح و شام در گوش نشاند لیکن بخیخته و فیه و دانی می جرم ضخیم در گوش انداختن خوب نیست اما اگر فیه نباشد و در آن در گوش هر که که بقیه رود و در رباعی</p>				
گره بر آب شیش یا آب کبر	۳۷	تقطیر کنی روی نماید به بود	آید حیوان یا که پدید آید و د	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دخول حیوان	در آمدن جانور به گوش	غضلت یا فتن	درد و بوی بد	انچه با تن محرم
فی الاذن او	یا بسبب بوی و غیره پیدا	خلط و غیره	دیدن بزرگدن	فرموده علاج
تولد و فیه شدن کرم در آن			رطوبت	مناسب است
<p>باید کرد و آب برگ و بنج تراب را با آب پیاز آمیخته در گوش چکانند و دیگر در روغن نیب پشکری آمیخته اندازند</p>				
چون آب رن رود با مریض بود	رباعی	در گوش قی امنی	تو حشره چیده بود	
در گوش تو چوب بادیا نگر نه بد	۳۸	واگله بکند آب برون آید زود		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وتول الماء در گوش	در آمدن آب در گوش	در آمدن آب	تقدیم ملاقات آب	یکی علاج به است
نفخ الاذن در گوش	یا غسل کردن آن	و در عظیم و کمرنگی گوش	که مائین متغیر	

فرموده و دیگر دست طرف گوش که آب در آن در آمده است از زیر بایق پابر آورده گوش را بهمان دست گرفته چند شنگ زردن آب را می برآرد و مجرب است

بحث علاج اضرار لائف

ای آنکه ترا قوت ششم باطل شد	رباعی	احساس بوی نیل بد مشکل شد
اخلاط غلیظه که بود موجب آن	۵	از دار و مسهل نتوان غافل شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بطلان ششم	باطل شدن حسی که	سواد غلیظه	که در تر حواس و گرا	استهلاکی که خلط است
	آن بویها را در پاید		سود غلاطت بول	غلیظه برفع کند

صفت جوین صبیغه طری ششم غلظت بنیل الطیب عطران و اجینی اسارون
حب لبسان مصطکی فستقین مجوده نرید سیاه نمهارا گرفته بخته باب جمیر کرده جوب
بعل سازند و فرو بریزد و یک قرقرض را سوده سعو ط نمودن نیز فائده می بخشد
و دیگر مشک ساییده و در بینی انداختن اثر می باز آله این مرض دارد

از بینی اگر ترش و زردین گیسو	رباعی	طبع هر کس از آن رسیدن گیرد
باید که طبیب بنیل کوفته را	۴	از روی دوا درود سپردن گیرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفل لائف	بد بوی بینی	تعفن اخلاط	در گرسنگی و سیاه کم	بنیل الطیب با سحر

			وزیاده نشود و	و نشوق نمون فایده دارد
		کرم سحر	در سینه بر آمدن طوطی	بیم و انگیزه شکر به سینه
			از بینی حرکت نیدن تنقو	رو عین گاو به کدو و پیرا
			آن بر آن شاد باشد	در آب و ده بر غن منکر

و اگر در بینی و پیشانی ضما و نمایند کرم سحر به بیرون آید و افتند بفضل الشافی
 دیگر نشوق به سینه شدت آن سحر کوفی و سنبال الطیب و صبر تقو طری رو و قر نفل
 از یک انگلی با آب برگ بور و یا پودینه مخرج نموده در بینی و منده دیگر اگر کافور یا بنویا
 از بینی به کرم بر می آید از مولانا عیبه لاداق الاحمدی الکنوی سلمه به القوی

ای پیش ز گرمی شده بر طبع تو سحر	رباعی	وز خشکی بینی ز خوشی آمده و
بر پیش سرتو آب برگ خسره	۷۷	باروغن بادام طلا باید کرد

شرح و تحقیق

تمام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف الانف	خشکی بینی	گرمی و صفرا	سوزش مانع بینی از مصطفا	آب گاو خورده را
باروغن بادام	این به پیشانی طلا باید کرد و دروغن کدو و دروغن بادام و دروغن گاو			
در بینی انداختن قانده است	دیگر اگر دروغن گاو را در ناف مالند فوراً دفع می شود			
بینی تراقرص چه تر خواهد بود	رباعی	حال تو از این مرض گیر خواهد بود		
واری چه بکار مرجم ایضاً را	۷۸	شام مرض ترا سحر خواهد بود		

شرح و تحقیق

تمام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه الانف	ریش بینی	رطوبات	بر آمدن طوطی	جود تقیه مانع استخوان
		انسان و آگاه	دریم و خون	این هم تصفیه است

سفیوفه در استیقا قلیسیا فصد سیر محرق همهارا کوفه بخیه در روغن گل گریده به آمیزه و هم سیر				
خلط محترقه		خشک نشیند باشد		
این مرهم بریضانی پذیرد که صفت آن بشرح رباعی هفتاد و دو م گشت و اگر اندک پنی تند بین بروغن گل خواه روغن نیلوفر یا بروغن کنجد کنند مفید باشد و اگر ناجیل پنی				
سه سرخ را سوده در آب دو توله بخورند به هم بفع آن مجرب است و استعمال موم روغن				
تیر مفید و اگر مراد ازین مرض بواسیر باشد باید که اول فصد قیال گیرند و پس				
و شپا پتیره را در آب نیم پاؤتر کرده مالیده صاف نموده بشربت عنباب شیرین کرده				
سفوفه پلیده سیاه خورده و بنوشند و تا چلدا استعمال نمایند دفع خواهد بخشید دیگر چربی				
را در آب کلیان ساییده فیتله بآن تر کرده در بینی نهند و در صورت استیقا				
علاج این بواسیر خواهد بود انشاء الله تعالی مفصل بر بحث آن نوشته خواهند				
خون رفتن پنی چو زجران باشد		رباعی		
و آن دم که زجران نبود نزد حکیم		بستن بدقاق کند را آسان باشد		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رُمان	رفتن خون از پنی	زجران	تاریخ چهارم و پنجم و ششم و هفتم و نهم و دهم و یازدهم و در نسیورت علاج	
			و چاهیم و مرضی باشد شلا بنایا کرد که و تند	
نمودن خون خطره در جان مریض است اما چون خون با فصد اطرفه باشد				
و خطره سقوط بقوت باشد نگاه مضاعفه ندارد که نیندگنند				
اگر درت خون پنی فتنه خون اندک اندک		فصد سیر و گیرند		
و این سبب عاف باشد		آید و رقیق باشد		
		و شربت عنباب		
و شربت عنباب هندی و عدس و شکر که در سرکه چخته باشد برای خوردن دهند و قاق				

کله امرویه
کام سبیل
در این دو مورد

<p>را ساییده و در بینی و مندیاب کشتن و پکانند و دال تقشیر عدس اساییده بر سر و پیشانی نهادن مانند دیگر قدری کافور را در آب کشتن تر سوده و در بینی انداختن نیز نفع میدهد دیگر برگ امرو و ساییده بر پیشانی نهادن و کرون خون را بند می کند</p>	
داروی رعا ف انچه مشهور بود	رباعی
اقیون و دقاق کند روزان یک	۸۰
گنار و اقایا و کافور بود	

شرح و تحقیق

<p>از این دو میجوخواه فرادی با استعمال آرنه خون افورانه خواهر و بفضل اشک</p>	
آرنه که ز کام گرم حادث گردید	رباعی
چون ساخت پس از شربت کوفته	۸۱
پس فلانده از شراب نیلوفر دید	
از ماش و جو مقشر افتاد مفید	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ز کام حار	فرو آمدن طوبت از دماغ بجا بویایی	گرمی	انچه از دماغ فرو آید گرم بود و خوش بوی	شربت نیلوفر
<p>آن نیلوفر را در آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کرده و در نیم آتار قند سفید قوام نمایند و دو توله از آن با عرق بید مشک یا کیوڑه یا لعاب بهدانه بنوشند</p>				
دانا چو ز کام راز سردی نگردد	وز اخذیه ترتیب نماید بخود اب	رباعی	از اشربه جز شربت زوفا نخورد	۸۲
			تا نفع دهد و این مرض را ببرد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ز کام بارو	رینش طوبت سردی و طوبت ازانی سرد و انچه از دماغ شربت نیلوفر		سوزانند و دیگر علامت باغم	صفت آن نیلوفر

پوست پنج بادیان پوست پنج که پوست پنج کفیل بر سیا و شیان بنجر همه او یک
پایه آب جوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و به قشای و متقال قند سفید صاف کرده
بقوام آرند و توله از آن همراه عرق گاوزبان خواه بادیان یا چای بنوشند و اشع باد
اگر طفل سار مرض عطاسی رخصه باشد حضرت استافوی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمود
که برگ نوبر آمده یکایین و برگ خنار ساییده قرص بسته بر سر آن بمقامی که در تارک
مستقیم و مانع خالی باشد و جانی فرو رفته باشد نشیند دیگر نهی از برگ طبع باشد
انگور و ماشه و آب ساییده زرد و زرد نیم ماشه بر آن پاشیده بنوشانند و دیگر دارد
طفل را عاب بسیارند و آب بر آورده به نبات دو توله شیرین کرده بدهند و غذا
مادرش بهر پنج باماست که چه حاج باشد کنند و دیگر نه هر مده خطائی را بقدر رو و بهر پنج در
ساییده بطفل نوشانند طریق شناخت نه هر مده خطائی که اصیل است یا غیر آن نیست
که اول در چوبه را بسایند پس بر آن نه هر مده را بسایند اگر رنگ آن سرخ گردد و اصیل باشد و اگر

در او کنند و بست شش شش که در ده شش کلاب حل کرده باشند بر آن
 انداخته نموده نیم گرم پاشانند صفت ترتیب طلا آنکه صندیل سرخ و صندیل سفید
 در بست شش آب شش نیز حل کرده باشد گمان کسه آلوده زمان مان طلا کنند
 و سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمودند که با چکی را نیم پادور
 پول گوناگون از این رنگ بست و یک وز تر نماید بعد خشک نموده ساییده با
 پست نیم کسه و پوست خرت کبری که نیمه و شش باشد از هر یک نیم تیم پا و ساییده سفید
 سازند و با عرق جود و پیچ ماشه خورده باشند و عرق را با شربت شش شیرین نمایند
 اگر قیچ و برگ ساسی یکی در شربت آمیخته باشند دیگر برگ شاپوره و تخم کاسنی آب
 تر کرده مالیده صاف نموده بشربت اینا شیرین شیه بین کرده اسپغول هفت ماشه
 خورده بالا شش نشیده باشند که برای دفع این مرض نافع است برای جوشن سخن
 و قروح شش غده از سیدی حکیم نجیب بادی سلمه الله جوشانده عتاب چایته گاوزبان
 و پودره چوب شیشم و آب جوشانده صاف نموده گل قند آمیخته باز صاف نموده
 گتیه اینات سوده سردار و نموده بنوشند نسخه کرم ابیض کل فور سفیده کاشغری نیم
 روغن گل موم را بروغن گذاشته سفید را ریخته و کافور را سوه هر دو اول آن آمیخته بمالند
 آنها که گرفتار بادشنام اند ریاعی اگر رگ نزنند و رنور و دشنام اند
 مطبوخ بلبله بعد از آن که رنورند سم ۸ در طوطی و لوق بخت کاران نام اند

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بادشنام	سرخ مائل بکبود که هرگز عارض شود	احتراق خون	فساد جلد و اطراف و پیداشدن قروح	فصل قیفال بعد از آن مطبوخ
بلبله بخورند صفت آن بلبله سیاه و پوست بلبله زرد و پوست بلبله گلابی نقشه گل رخ				

تخم که قفس تخم کاسنی عذاب سپستان تهرندی الوی بخارا همه ادریا کاسه آب
جوشانند تا به نیمه رسد صاف کنند و بپزند شغال شیر خشک در آن حل کنند و صاف
کرده بیاشامند غذا نخورند و یک هفته و هشت هفته فرغ جوان کشیده تر کنند و آنصحب با دوک با تن بکشد
بخت شکر آنجا نکرده آورده آورده فقیر اینجا ذکرش بیکم نویسم انشاء الله تعالی آنجا تمام میکنیم

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
شیری بفتح	و آنها نیست بعضی کوب	سجنا و دم صغرا	اگر در روز ظاهر گردد	تر پسته در آب
شیرین منقطه	و بعضی رنگ پس نال	یا باغم بورقی	دفعه دوموی بود تراشته صلیح	
	بسیار خارش و کزک بسیار		سرخ رنگ سوزا آب لال آن	
	که دفعه ظاهر گردد و در تمام		باشد و اگر شیرین باشد	گرفته بسکنجین
	یا در اکثر اعضا به کزک		و شیرین باشد	و توله شیرین

بنوشند دیگر و و صندل سرخ و اجوائن هم وزن باریک ساییده بریدن بمالند
دیگر رشته که آنرا در بند می سوزین بهاری آنرا با چکه گویند بقدر یک پهنانک آنجا
آب لال نش بنوشند نفع کمال دارد گویم اگر آنرا بشربت عذاب شیرین کت بهتر باشد
دیگر اگر تخم بادیان و تخم شبت را آتش بسوزانند و در دوش جسم ساندند نیز از آن مرض میگذرد
اگر از تخم بادیان شیر در آب آورده بسکنجین یا شکر سرخ شیرین کرده بنوشند فوراً دفع می شود
از اسنادی حکیم نجیب آبادی جمله این جوشانده می فرمودند که شخصی جوش خون
میداشت و شور بر چهره اش می نمود و نیز گوی سوزش بعد میداشت صحت شد و پراوید
شاه پیره سهروردی که تر پسته عذاب گلقتید و آب جوشانده صاف نموده بنوشند دیگر
شاه پیره چای تر پسته گلقتید و آب جوشانده چون بماند صاف نموده بنوشند نافع باد

بخت علاج امراض الشفتین			
ای آنکه شقاق بر لب ظاهر شد	ریاعی	باید	علاج آن ترا حاضر شد

گراده صفرا بود از مسهل آن ۱۵ بر دفع چنین مرض توان قادر شد

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اشقة	شق شدن لب	صفرا	تلخی زبان خشکی لب و درشتی زبان	بمطبوخ بلیله مسهل گیرند

باقی مسهل صفرا از بختان گیرند که گذشت و استعمال این قیروطی نمایند و صفت آن که پیچیده شسته کافور و موم سفید روغن گاو اول و روغن موم را داغ نمایند بعد از آنش رو آورده که نه نه کور را بار یک ساییده و ران خوب عمل نمایند باز بر آتش نهاده تا گرم کنند بعد رو آورده که فو در آن آینهخته نگاهدارند و استعمال آن نه مجربست اگر که روغن گیاه مریمین ناف و بر انچه دمال در سه روز بفضل الشافی از آن مرض میکنند

هر کس که تشقق لبش آزار د	رباعی	هر خوردنی خشک زیانش دارد
باید که ز پی مرغ و اسفیده روی	۱۶	هر هم کند و بر لب خود بگزارد

شرح و تحقیق
 هر لب را باید که پی مرغ را که اخته و سفیده روی را در آن آینهخته بر آنج و مانده باشد و نزد تجربه فقیر و در تی ناجیل دریایی را در سه توله آب سوده بشربت آن را شیرین شیرین کرده چند روز بنوشند مجربست مؤثر

هر کس که ز خون لبش ورم خواهد کرد	رباعی	صد گونه شکایت زالم خواهد کرد
گر گرم کنند خون و ملین بخورد	۱۷	برخویش درین مرض ستم خواهد کرد

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اشقة	آساید لب	خون	خیمانه و شیرینی زبان پیری گدا	صفت ملینی

که در ضمای دمای نافع است تمهیدی غیاب شب و آب گذاشته صبح صاف کنند و بقیه سفید شیرین کرده یا بی قند سیل فرایند و غذا ماشین نقشه و اگر گوشه شیرین تر تمهیدی خوردن اما وزن علی ای الطیب است زیرا که قدر شربت و تانس می قبال

بحث علاج امراض لقم

از گرمی اگر قلاع گردید پدیدار با عی
گلزار و گل سرخ و ساق سوده
از راه علاج بر نباید گردید
بر روی گه و یکگاه باید پاشید

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
قلاع	جوشش در دمان	خون	سرخی آبلها	فرو رگنار و گل سرخ
و ساق بر آبلها پاشند و دیگر دمل لاجین گل شیرین گلزار که در قمریه بار یکس بوده و در بین چشم				
		صفرا	زردی چشما	جگر آب سکه

نمایند و دیگر مضمضه نمودن آب نشسته ام غیلان چوشانده و زاک سفید ساینده بران پاشیده نیز فائده بسیار دارد و فصد سرازیر برای هر دو قسم مفید دیگر مرمونگ را و آب برگ تلخی تر کرده خشک شده سه سه سا کرده اندک اندک در دهن پاشند و دیگر آن فرو ر نیز مفید صفت آن تخم سفید زرد و در گل سرخ کت سفید طباشیر کافور از هر یک سه سه باشد گرفته کوفته بیخته فرو سازند و قدری بر قلاع در دهن افشانده باشند نافع باد و اگر قلاع از بلغم بود و نمایند برگ شاهسفرم که تلخی بود و مزه آل است غوغه برای قلاع و دمای و صفراوی کشنده مله سی جلا س که بود صندل سرخ همه را چوشانده غوغه نمایند بر روز هفت بار و شب هم طباشیر لاجینی سفید که نه سفید کبابه سفوف ساخته بر قلاع پاشند اگر قلاع دمای یا صفراوی بود و مغز ملتان و در آب کشنده که اخته مضمضه سازند در دوسه بار استعمال کردند و دفع می شود و

از سردی اگر قلاع پیدا گردد و پاشی چو بر و خنا و شب سوده	رباعی ۸۹	اسباب فتنه و گی مهیب گردد و بنود عجیبی اگر سرد گردد
---	----------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قلاع	بر آمدن آبله بدان	بلغم	سپید آبلهها	خنا و شب اسوده بر آنها پاشان و یک گویا به خندان مرغ نهار خاییدن مزیل آن و دیگر کشیدن خشک و بعد پاشیدن قلع طیار شیر کوفته آب کشیدن نیز منفعده
		سودا	سیاهی آبلهها	

چون آب سردی از دہان تو رود باید که بخوری گوارش نیز نه و عود	رباعی ۹۰	چیزیکه بود سرد و مفیدت نبود تا آن وقتی که این مرض رفع شود
---	----------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سیالان الماء الفم	آب فتنه و آب	بلغم	عدم شکل یا سایر علامات غلیظه	بره
<p>نبات نیم سپید را و آب سپید و جوشانند تا نیک غلیظ شود پس ریگ را از دیگران فرود آورده زیر پر که در سر که پرورده باشد و بوداده و زنجبیل و فلفل پوره آب بنویسند و با کوفته چینه و ران اندازند و ولت کنند پس در آن دانه ها را در صفت جوارش عود پوست ترنج و عود قحاری و قرنفل و نیز باز و صطکی از هر یک سه پیچ و قاقا که و سنبل و زعفران از هر یک دو پیچ و زنجبیل و دار فلفل و جوز بو از هر یک یک پیچ کوفته چینه در قوام نبات مصری بدستور جوارش سابق جوارش سازند و واضح با که خورون جوارش پس از تحقیق سهیل که در اخراج بلغم کوشیده باشد انفع باشد</p>				

ویدان چیتا	ویدان در خواب با تشوین و علاج ویدان	ویدان چیتا
دل به از زخوردن طعام	در جفت ویدان	ویدان چیتا
ویدان آن آنگاه گاهی گاهی	انشاء الله الشافی	ویدان چیتا

گر بوی باز دهان انسان آید	رباعی	از هر میثش خلق هر سان آید
از زخوردن سهلی که خلط غالب	۴۱	اخراج کند علاج آسان آید

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بخس	گند دهنی و بد بوی دهان	بلغم بول و نجس	طوبت بینی سفیدی	علاج با خراج
		صفرا	تشنگی و سرعت نبض و آن کنند بعد	خطا بنضج و دل
		زردی قار و ر	حباب است که	

داشته باشند صفت آن کبابه و منبل پوست ترنج و خولجان از هر یک یک مثقال و قنصل سعد و قرقه از هر یک یک مثقال و زنجبیل یک نیم مثقال مشک و ماشه پودا هر را کو فته نیمه در آب به نیم دریم و گلاب پنج مثقال که در آن صمغ عربی و قنصل حل کرده باشند پس شند و مقدار زنجبیل و صمغ عربی و قنصل را در آب استمال آنند جب مشک یک یا خرخرع ماتن حمله آنند که موجب گفته است صفت آن صمغ عربی نیم مثقال نبات مصری بست و شش تن که پا و بالا و مشک زعفران تیر بود و مالع باشد نیم مثقال هر را کو فته نیمه در آب یا گلاب که در آن یک یا یک مثقال حل کرده باشند سه شنبه خوب بقدر شود سازند و در سایه خشک نمایند چنان در دهان نگاه داشته باشند و مجرب فقیر اقم سفوف کشته آنست به استمال آنند و فایده از آن بردارند و فقیر اید عای نیمه یا دو از نه صفت آن سیدم قنصل از زعفران و قنصل از هر یک یک مثقال

اول باید که سیسۀ ادره را بون انداخته فلفل را بچینه چند انداخته بدسته ضربهای
چند رسانیده باشند تا آنکه همه تمام شوند باز بچینین کار قرفصل تمام کند که چند چینه
دانه انداخته بضره های چند کوفته باشند تا آنکه قرفصل تمام شوند و سیسۀ خاکستر
گرد و پس آن همه را بچینه با یک ساخته نگاهدارد هر روز از آن ببرد و آن باید باشد
دندان تراخو گیرد از گرمی و سردی

سرمه بگللاب مصغنه باید کرد
از اشربت بکنجبین باید جست ۹۲ وزیر اندیه است ماش که و باید خورد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع السن	درد دندان	گرمی	راحت یافتن با آب سرد و در بسیار و تیرگی دندان و لثه سرخی با با هم سرشته مصغنه	سرمه و گللاب را

کنند و بچینین فوسفات صنعت آن کنند سفید نیم سیر را با آب نیم سیر چنانکه تا غلیظ شود
پس سرمه بچینه سیر بر آن اضافه نموده و دو سه جوش اوده بقوام آورده نگاهدارند صبح
یک قاشق از آن در پنج قاشق آب حل کرده میل نموده باشند دیگر نیکوترین و بهتر بیان
و زیره سفید بر بیان و کشنیر بر بیان زنجبیل و مرج سیاه و کنه پاپری و مسکه و روغنک
لاهی و سیاوی از آن مثلاً از هر یک یک شکر گرفته کوفته بچینه سنون از زرد و دیگر سنون که هست
مسکه و روغن زنجبیل و مرج سیاه و طویای سبزه بر بیان زیره سفید بر بیان کنه سفید چنانکه
سخته و پشکری و دانه الایچی کلان نمک بود از هر یک شش شانه و تخم سرخ که کوه است
کوفته بچینه سنون از زرد و شب لیمه با الیشیان یا مصالح خود بچینه باز تا صبح استعمال کنند

یا سردی باشد	نفع یافتن از چیرهای گرم و تسکین از چیرهای عاقر قرحا شدن از چیرهای سرد و سوسن یا خردل یا نیم کوفته دندان نباشد و نه در گوشت گذاشتن و بخیه و بقدر آن
--------------	--

دندان و نه ورم باشد		دندان	
<p>آمیخته بر دندان مؤثر نالیده باشند یا نیمه کوفته جو شاینده صاف کرده قدری سکه و گلاب انداخته نیم گرم بآن مضغه کنند و شور بای کبوتر بچید و راج یا تهویا یک یک بدینین و زعفران خورند و سینه ای استادی مولای مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که برای درو دندان اگر از حرارت باشد و راحت باب سرد حاصل شود فصد سرد را و گیرند و مضغه بگلای عرق عناب الثعلب کتند و اگر از برودت باشد باب جو شاینده و چیا کنند مضغه سازند و طریقی کشیتری اسطوخودوس شامل کرده خوراند که برای امراض هر دو شیم و گوشت دندان پس مفید است و اگر از دندان خون آید زاج و مصطکی ساییده سنون سازند که بند خواهد شد دیگر عاقر قرحا و پاه مسامی ساییده شب نالیده بالا درین بک غنبل خورند دیگر بیک تهاکو و نمک سنگ سنون سازند و بهل آزند دیگر عاقر قرحا و کونار و عسل مسام و عناب الثعلب و کشیت خشک هر یک یک تام همه را در آب یک میوه جو شایند پس ک کرده بآن مضغه نمایند نافع باد و دیگر در حالت سردی پنج یا هفت عدد دمنه خورند و خوراک را از آن دور</p>			
دندان تو چون کند شود بی زرد در		رباعی	باشد تخم شنبیدن از مالا به
از خوردن تخم خرفه کن و در علاج		۹۳	زان رو که بدست مرض گریخته شد
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
خرس	کندی دندان	خامیدن چیزهای ترش و قابض بلغم ترش سودا باقی از علامات بلغم و سودا باید کرد که متعلق باشد بلغم مده و سودا باید یافت	تفتنه معده و بلغم و سودا باید کرد و علاج با تخم خرفه
<p>تیز مفید که ز روی بیضه که راه خورده و بلغم خرس است و دیگر بلغم اسیدی و بارنگی نه را که بلغم و عاقر قرحا و نیم سبب جو شایند چون مضغه سرد صاف کرده نیم گرم مضغه سازند و دیگر</p>			

در سوداوی تا چیل و ریانی را با آب سوخته بشربت عذاب شیرین کرده نوشیدن فایده دارد
 دندان ترار شده و تشویش زود در رباعی
 نوید بسیارش ز شفا بخش و دود
 تا هر چه بود ز دود ساقط گردد ۴۳
 پیر نیز تخم گندنامیکن دود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دورالبتن	کرم دندان	تشنه و طوبت با تشنه	تغیر رنگ دندان اگر قرمز یا بنفش باشد پسری یا بزرگ	پیر نیز تخم گندنامیکن دود و در دندان
			خواه بسیار	بدندان کرم خورد

رسیدن تا کرم همه بر آید و ساقط شوند و سیدی مولای مرحوم استاد ذی حکیم خجسته
 میفرمودند که گشایی را بر بیان نموده حکم بر دندان کرم خورده نهادن و بقیض کردن کرم
 دندان را می میراند و مریض اعی باید که این سنون را با استعمال روغن بزرگی بر بیان
 به صحتی روحی تخم کشیند بر بیان رو چوب بر بیان پوست و زیت کیکو فیه تخم سنون
 سازند و وقت شب مالیده خفته باشند و باین ضمضمه عامل باشند صفت آن است
 مرچا گند با پیر ناک برگ خنبل سفید را و آب جوشانند چون نصف رسد صاف نموده
 بآن ضمضمه سازند تا دفع باد دیگر بر دندان کرم خورده روغن بار زدن و قطره انداختن
 از آن کرم آن در ساعت میکند چوبست یک لافون یک جز با ساه که سه جز با یک سه و ده
 از آن را بایسته نهاده و شیل علمه اگر ده در سوراخ دندان گذارند یا زیر آن نهاده دیگر و دوا
 بدندان کرم خورده و دوان نیز سفید است یک استعمال بسیار نفع از این ضمضمه چنانکه می آید

از سستی اشتهار که شد حالش بد رباعی
 باید که بگو بد گلن گلن روزان ۴۵
 هر شب قدری برین دندان باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخاش لثه	سست شدن گوشت پری دندانی	رطوبت خون	رطوبت زبان سرخی زبان	کلنگار را گفته
			و بزرگی نبض لین آن	بیخته بر بن دندان
<p>اشتباه بالیدن فائده دارد و ضربه بآب راک و نفوق قشر ام غیلان حبلا اس تیز موثر و اگر موسم سرد باشد یا محل سرد پس به نیم گرم کنند و مالیدن رسوت خالص در گلاب حل کرده بر لثه و لعاب دهان آنها حق نیز اثر دارد و نافع باد</p>				
چون لثه دامیه شود عارض مرد	ریاحی	از هر ستون بدست باید آورد	کلنگار و شب سیانی و بزرگ آورد	۹۶
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لثه دامیه	بن دندان از گوشت	کثرت طوبت خون	سیلان خون از او و به راکه مان	اگر گوشت بن دندان رحمه الله تعالی
<p>فرموده است بگویند و سنون ساخته بر لثه مالند و دیگر خشت زرد را ساییده در آن قدر نمک سبز و مرج سیاه سوده انداخته سنون ساخته بالیدن خون ایند میکند و این نسخه جوز حضرت استاذ تا خود عالم مولانا احمد علی جانا پور یا کوئی است قدس سرهم جناب حرم استاذی حکیم نجیب آبادی میفرمودند که سنون آج و صطک یک یک باشد که با جوس خون دندان آنها که ز خون شد ورم لثه پدید</p>				
و آن لحظه که باشد پیش خلط دیگر	۹۷	خواهد زد و امی مسهلش نفع رسد	اگر رنگ ترند بسی الم خواهد دید	ریاحی
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم لثه	آماسیدن گوشت	ورم یعنی خون	فصد قیقاق چار رنگ نندوبانی	۹۸

درمان
سوزش
دندان
تافتن
بالیدن
خون
دندان
نکته

بن دندان		استعمال سفید و سول هر یک کنند	
صفرا	سوزش تریک	حب لاس پنج غلبه انقلب از هر یک	
زردن		جوشانیده مضغه نمایند	
باغهم	سفیدی حرم	بشسته مضغه کنند پس لطیف با بون	
	اماس و بون	واکلیل الملک و فرنجون حله کتان	
سودا	سیاهی درم	نمایند لطیف رنگ بشود و عدس مضغه کنند	
چون خورده شود لثه اتای نیکو گردد		رباعی	بشود ز من از بهر طلا از بهر جود
کندر بگف آورده بگویند پس از آن		۹۸	تنجیه کنش بسرکه و عصل و شند
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
تاکل لثه	خورده شدن گوشت بن دندان	ماده چاخورنده	چرا که کبودن گوشت و کم شدن آن
			پنجه سفید حرم
			لثه و خالی شدن بن دندان فرموده است
بهر آنکه در دیگر سنون نیز مؤثر است هر جان سوخته و صدف سوخته از هر یک دو ما نشه و زرد و جو به و ما زردی سبزه و جو ز السرو و تو تپای سبز بریان شنبلیله و ددم الاخوین و گل ایشی همه اکوفته پیخته سنون سازند و بمالند نافع باد			
بحث علاج امراض اللسان			
هرگاه که حشمتی وق باطل گردد	رباعی	در یافتن هر مزه مشکل گردد	
اخراج کنی چو خطا غالب بدن	۹۹	بندیشه کن که ز روز اول گردد	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
باطلان لثه و دوق	باطل شدن لثه	ماده سرد و تر	رطوبت زبان و غشای مخاطی

هرگاه که سوزش زبانت باشد	ریاحی	آتش بدل خسته از اناست باشد
باید که لعاب تخم بپوسته	۱۰۴	باشیره خسته در دهانت باشد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خرقة اللسان	سوزش زبان	غلبه صفرا	تلخی دهان زبان و تشنگی و حرقت نفس در گردن آفتاب	بموجب قوه

و تشنگی تر در دهان دارند و معتر تخم خیارین و معتر تخم کدو و معتر تخم تربیزخو رند و آنچه این ریائی را ساییده نوشته اند از این شربت ایوب یا شربت انار ترش یا رب گوی نیم خیمه کنند

چون حال خشکی زبانت باشد	ریاحی	گرم باعث آن حرارتی پیچد شد
از مضغه کبودن بلعاب بسپود	۱۰۴	باشیره خفه بر طرف خوابد شد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جفاف اللسان خشکی زبان	گرمی خوشکی	بسیار می میل آب و محلی بجز آب	تدریجیکه تپان حرارت	
		وزر وی زبان قاروه	افزوده است باید کرد	

و آنچه بالا گفته ام باید هر چه دافع صفرا باشد ببلد باید آورد و تر طبیعت بسرید باید کرد

بحث علاج امراض الحلق

ای از ورم ملازه احوال تو بد	ریاحی	گرماده خون بود و رگت باید زد
و انگه ز سحاق بایدت غسره	۱۰۵	چند آنکه شوی خلاص از این علت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم اللهايات	آماس ملازه که آنرا	دوم که خون با	سرخ بودن ملازه	انفخافه

در پندی گل نهند	آن و سوزش باندگی زد و غرغره آب سر
و سر که باید نمود که نفید دست آید عین آب شیر و خرفه بلعاب پیچید آن غرق شایسته و عرق کاه و زرد و ریاس و سوسن اخل و ده خواه شیر و اصل اسوسن، آن بر آرد و نوشند تا اثر شود بشربت نیلوفر و مال خشک کنی، روغن ترکیب غرغره ساقی و آب جوشانده چون بپزد رسد صاف کنند و ده دریم گلاب اضافه نموده زمان زمان نیم گرم بآن غرغره کرده با	
صفرا	بیزک و ن باریان آب مال تمر و گندم و شیر و سوزش بسیار طبع را باید کشاد و غرغره عطش و خشکی با بکلاب تب و تبسیان و از خونی و زرد و زرد شیر تازه مالید غرغره
بلغم	رخاوت و ترشی غرغره بسنجبین خردل آن و سپید رنگ و مرهم باید کرد
و تیرگی که در گل و کمر و سوزش و نبر الیغ و عین آب خشک و جفای کلی و عین در آب جوشانده غرغره نمایند و آب سانه را در آب جوشانده غرغره کردن نیز سودا رنگ ملازه غیره بر مطبوخ افیتون و سیاه بود و سیاهی تنقیه بدن باید کرد	
تازه غرغره می شاید و گوشتیم که جمیع اقسام ورم اللمهات را و هم برای خنق نرمی که وای هستند و آن بیا ره باشد که اکثر و تر جگ قییم بر درختها پلاس می چید یافته می شود و نهایت تلخ می باشد خصوصاً آن بقدر یک مع چار عدد و سیاه به و تول آب ساییده در سر بایم گرم و در گرم نوشان	
سستی ملازه اگر ترا عارض شد باید ز برای غرغره نرد و حکیم	رباعی بلغم بود ماده اش لب آب خردل بسنجبین از ما

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخا و اللهاث	سستی ملازه	بلغم	نرمی ملازه و سپید	صفت غرغره
خول نیم کوفته در یک آن آب شسته تا بیدار شود صاف کند و یک نخچیر آن میخیزد نیم گرم غرغره کنند				
چون سستی نوزمین جوش کرد	رباعی	احوال توان حدوث آن بد کرد و ظاهر شود فائده ایسی دهد		
گر غرغره سازی ز گلاب نازد	۱۰۷			
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استرخا و اللهاث	سستی شدن و نوزمین	بلغم	درو و سپید آن	تدبیر مصنف
برای بقوم نوزمین بچ زبانی				
در دره گلو چو فصد کردی میخو	رباعی	آب آلو بشربت نیلوفر		
ز آب سماق و شل آن غرغره ات	۱۰۸	هر چند که بیشتر بود نیکو تر		

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سماق	درد گلو	خون	سرخ چشم و روی	فصد سر و کشند
و دیگر گما و شیرینی ها بدفعات در گ زیر				
این کشاید بعد از آب سماق و آب زرشک شاسته و غرغره و سرکه و انار				
نیم گرم غرغره کنند و خوردن و یک نرسبی بطوریکه بالا نوشته ام درین مرض				
نصف و مجرب است و تصاویر هر مریض برای خنای و خنای پرو ورم گلو و بغل				
نیم لیتر را تحلیل میکند صنعت آن حد و انقباض و هر مریض خطای و کشیدنی تر از یک				
و بنامی و زربنا و نصف وزن و اگر بار و مزاج بود زربنا و رایتی ساوی				
قدرد				

و نرم در آب برگ کوسا پند و نیم گرم ضاد سازند که برای زخم هم نافع و مجرب است
و غرغره کشیدن نیز مجرب است صنعت آن کشتن خشک عنب الثعلب و اجدال السوس
مقشر نیم کوفته که کنار و عدد حب الاسف برگ شست و در پنج چهارمی که کثافتی
باشد از هر یک یک چنانک در نیم آنرا آب جوشانیده بران پشک می سایند
پاشیده مثل آب شنبلیله رود و غرغره نماید

ای خون گلویت از زرد و ادویه	رباعی	خون آمده به دم از گلو تو بدر
گر غرغره سازی آب خردن نمک	۱۰۹	چیزی نبود از آن تر نافع تر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاصت	علاج
و حلق الحلق فی الحلق و از رگ گلو	در آب فینا ظاهر شدن رگ بی مزه و تیز	سبب	علاصت	علاج
باید کرد و بخوردن تا کوفه را چرامی شود و نمک تا کوز یا ده تیر کشنده آنست				
و گویند که اگر بسیار آب بیاورد که پیاور غن خل نهوه بدان غرغره نمایند و زلالا کش می سازد				
چون شد ز گلویت ریش می نشاند	رباعی	گویم سخنی از خشمم در مکر		
تخم و گل انبوت میگوید از آن	۱۱۰	اندک اندک بموم روغن بنجور		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاصت	علاج
قرصه الحلق	ریش گلو	مواد حاده	در دیر و در آن نیم تخم	فصد سر و بایند
و آب سرد بخورد بموم روغن ابازردی بیضه باید بخورد و صفت موم در سخن موم کافور				
را در روغن گل حل کرده از زردت و تخم گل کوفته بخت اضاف نمایند				
چون ریزه استخوان بماند یا خار	رباعی	در جوف گلوئی کس با مچسار		
هر لقمه که عجب از زرد برون او	۱۱۱	تشویش من صد مفید باشد بسیار		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نشیب العظم	نشدن استخوان	حرص آكل و غفلت آن	نعم و گرمی غشی	تدبیر با تنم جوهر
والشوک فی کلاته	یا خار در رگلو			که نشیبت باید کرد
و آن است که اگر در حلق کسی نریزه استخوان یا خار برساند باید که لقمه کلان به حلق بمشکند				
فرو بردن و کپساعشی آن استخوان نریزه و خاف و در و باقی حیل در دیگر کتب نوشته اند باید دید				
سوزن چو فرو بری و گرد می بخور	رباعی	تدبیر تو چون نباشد از حکمت و		
باید در می سوده مقناطیس	۱۱۲	خوردن ز پی دو آب انگور		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بلغ الأبرق	فرو بردن سوزن	غفلت آكل	در و در و مبر آمدن آن بزرگ	شک آمیز باره
کوفته پیچیده صلا کرده بیک شق شراب خواه سر که انگور می پیچیده ناستا خورند و بعد				
نیم ساعت بخومی سبایی یکی گل سرخ بنفشه پیستان همه را در یک پیاله آب				
جویشانند چون بنیم رسد صاف کرده شیر خشک پانزده مثقال در آن حل کرده				
صافی نموده نیم گرم بهاشانند و بصورت اشیا فمد کنند تا چن بار طبع				
مجیب شود و سوزن بجنب مقناطیس بیرون آید باذن الله الشافی و پس از				
خروج سوزن شربت قند یا گلاب و تخم بجمان نوشتانند و غذای سخواب خورند				
جبرای غذا بجانب معده اگر	رباعی	آماس گند موجب آماس نگر		
چون موجب آماس مشخص گردد	۱۱۳	تدبیر سنا بشش کن امنی الشور		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

درم المری	آماس مجرای خون	در درمیان و نشانه	در سرد و سبب کمال با کشتن
طعام از خلق		بجای قسامت بهر سو تپ	واشته نه بارده را باید نوشید
تا مده		پری رگها و بی نفس	و سمن دل را در گلاب ساید
	صفرا	تپ و سرعت نفس	در میان هر دو نشانه ضعیف
		وزر دی زبان قارو	باید کرد و آرد جو و یا بونه و
		و تشنگی بسیار و تلخی	و خطمی او آب برگ عنبیه
		دهان	سایند صفا و آن نفع دارد
	بلغم	بول سفید و رطوبت	در ریه و سبب جوشان
		بینی و تشنگی و آن سرد	شبهت و یا بونه و اکلیل
	سودا	خشکی دهان تیرگی نگاه	و تخم گمان بای نیت و
انگوری جریه جریه کرده نبوشند و واضح باد که اگر هیچ الصد بسبب بلغم بود که آنرا			
ماتج حمله تند ترک کرده و میان نفرموده است پس از شادی یکم هم جو منجیب آید و می شنج			
نخچه پیغمبر و ده غنای پستان بنفشه زهر کت تولد هر سه را در پاپا آب بچو نشان چون			
بشانند نه نه یک پا و یک و نیم چنانک توام سازد و دو تواله از آن لیسید یا شش نافع			
اواز تو چون گرفت پنجه به پندیر	ر یا حی	جزوی یا نبات و جزوی	از سکه که
آینه بیکد گریه شش سر	سم	گو دشمن اقبال	توا از غده سپهر
شرح و تفسیر			
نام مرض	سبب	علامت	مساج
بیمیه الصوت	کرمی و خشکی	بیماری و سبب	مسکه را یا نبات
		و تشنگی و آن قشقی	باید خورد که نفع
		یا نبات و سبب	در سبب

		برودت و رطوبت		پیدا می شود و نگه دارد هوای شمالی و خشک	این جو ب ابدان نیکاندا فلفل گرد و فلفل دراز کبابیه والم بنا شد
نیات سفید و ما را ساییده باب برگ بنعل خوب بقد نخ و ساز و بدیان مدام نگاه دارند خمیره اسطوخودوس مقوی و مانع و معده و مغز اسطوخودوس باد رنجبویه کشنیز خشک سعد کوفی پاپیل الطیب و شمشک صندل سفید و بنفشه زعفران عرق گاوزبان مکر کشیده نیات سفید نیات را و عرق قوام کرده ادویه کوفتی را کوفته پیخته در آن آمیزند پس زعفران اسوده در آن آمیزند و نگاه دارند قدر شربت					
در سرفه تر قبول اهل تبسیر و خشاک بود سرفه شراب خشتی		رباعی ۱۱۵		میکن تو طلب طبیعت ز وفا و کبیر ترتیب کن ز خوش تن باز کبیر	
شرح و تحقیق					
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج	
سعال	سرفه	خلط غلیظ لزج محبس در ریه	بودن آن بعد کام و خروج آن پس	طبیعت ز وفا با بخور صفت آن وفا	
ز راوند حلیه بر سیاوشان و تخم کرفس و پوست کرفس یا دیان پوست پنجه باویان و تخم انجرو و نر اسیون که گند ناکو بیست همه او روی سیراب جو شاند تا نوز یک وقت سیر آید صاف کرده به شغال بنات مسکه یا گافند بنفشه در آن حل کرده نیم گرم بیا شاسند گویم از گافند بنفشه شربت بنفشه اولی است که کثیر الوجود است و لطیف ترین ملک همین موجود است صفت گافند بنفشه گل بنفشه تازه نیم آن را در قند سفید بد و چند آن مالیده با هم آمیزند و چهل روز با قناب نگاه دارند و یا گل بنفشه بنفشک اسمه سیر کوبند یا بدست بجان و بر عرق گاوزبان یا آب کز ناده ساعت بگذرانند و نیم آن را در وقت باران					

نیمه آب جوشانده تا غلیظ شود پس بپایمیزند و دوسه جوشن هند صفت شربت
 خشخاش پوست خشخاش تخم خشخاش زهر یک نه داشته و در آب یک سیخ جوشانده
 تا نیمه آید صاف کنند و نیم من قند سفید در آن حل کرده بپوشانند تا بقوام آید
 هر روز نیم گرم هفت مثقال تا ده مثقال بپاشانند سیصد می استادی مولای
 مرحوم علیه نجیب آبادی برای سرفه بلغمی این لعوق تجویز میفرمودند صنعت آن
 مغر تخم کدوی شیرین مغر بادام شیرین نشاسته کثیرا صمغ عربی تخم خشخاش زهر یک
 یک توله و نبات مصری هجده توله اول نبات را بقوام آورده و دویند کوره را
 کوفته بیخته در آن آمیزند و بقدر نه داشته از آن چند بار لیسیده باشند تا نافع باد
 و حب قلا تجربه فقیر رسیده که بسیار نفعی بخشنده صنعت آن کثیرا صمغ عربی
 اصل السوس مقشر رب السوس تخم خشخاش مغر تخم کدو مغر تخم باقلا هجده توله
 بیخته با عاب سه فلفل سرشته جوب زنده و هر وقت از آن در دهان انداخته که بسبب
 صنعت ملخ ریزش نزله باشد این حریره بنوشند حریره مغر بادام مغر تخم کدو
 مغر تخم باقلا خشخاش نبات حسب دستور حریره سازند لعوق دیگر از مغر تخم پنبه
 که برای سرفه بس مفید است صنعت آن تخم خشخاش و نشاسته و صمغ عربی مغر تخم کدو
 شیرین مغر تخم پنبه زهر یک یک توله نبات پانزده توله اول قوام نموده و دویند
 کوره را کوفته بیخته در آن بیخته لعوق سازند و قدری قدری از آن لیسیده باشند
 دیگر تخم خطمی و خبازی و کثیرا صمغ عربی و رب السوس مغر بادام شیرین و کشنی خشک
 مقشر مغر تخم باقلا و تخم خشخاش مغر نه توله و گاو زبان مغر تخم کدو و نبات زهر یک
 شش داشته و گل ریشی سه توله هجده توله بیخته باب سرشته جوب بقدر تخم و سازند
 و هر زمان بدان از آن نگاه دارند دیگر حب لنبه از حکیم عطاء الشرف صاحب لنبوری
 مجرب است و قوامی بخوبی التماس صاحب مغر سرست صنعت آن طباشیر هره و خطائی و

زهر که در ماسته الاچمی سفید گشتی از هر یک یک نیم ماسته لپشی بیمار ماسته جادری
یک ماسته جاسپیل یک شرب یا و بالا افیون یک کله وال فیون اور غرق پان یک کله لیل کنند
بعده ادریه را که ماسته پیچیده آن جل کرده گولی بقدر زهر بخورند و یکسبب سبب مرق
باستعمال زنده در بوقت شش و ده باشند و بیکرست لوبان کشته باشند خوردن هر
پان افع سعال مرقونی ل در فضلات دفع اخلاط لویه سینه است قدر شرب
چهار فیوط است یعنی دوازده جبهه دیگر سفوفی از حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب الدی
کثیرا و اصل السوس صمغ عربی از هر یک یک پیرم و نمک و سه یعنی پیا باشد و درم
همه را آسیاده سفوف سازند قدر شرب تا آن یک ماسته است و ده جاسی را اینز
بسیار رفیده میفرمودند صنعت آن چای خطائی و باویان خطائی و پودینه از هر یک
یک کله پوست ترنج شسته ماسته است آب یک نیم پا و ترانته صبح بخورند
داده صاف نموده با نبات یک طاق و قوام نموده عین شرب یک ماسته قمر فصل در چینی
از هر یک سه ماسته دانه الاچمی سفید دانه الاچمی کلان از هر یک شش ماسته صطکی یک کله
بیماری چکنی غوغ غرق از هر یک شش ماسته شک یک ماسته جله اسامیه و در آن جل
کرده لوز بوزن شش ماسته سازند چالینوس میگوید که در امراض دماغی علاج از غوغا کنند
پس ای سرفه بلغغی نهی این سرفه غوغه را بمرحله حکیم الهی بخش صلیب با طهر نگری با فیتام
صنعت آن کاهو و بزرالنج و کونار و حب لاس از هر یک یک کله و کونار و حب لاس و حب لاس و حب لاس
چند بار با آن غوغه سازند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب الدی این سرفه را بمرحله
غوغه ماکین شش ماسته اصل السوس تقطیر و کونار از هر یک یک ماسته سه ادریه نیم سیر
جوشانده غوغه کنند و در آن زمان برای سرفه خشک یک میوه خورند که شرب را با کاهو
آهن تا که ده بترست شش آن را دانه یک کله شرب که نوشیده باشد تا فیه بازده است شرب
خشتی شش سوه پوست خشتی شش یک چشمانک کونار باشد آنرا آب سکه پا به چشماند

چون ثلث سده صاف نخوهد با نبات یک پاؤ توام آن زنند و چون که در سال یک مرتبه
و دو مرتبه پنجاه و هشت مرتبه صلی الله علیه و سلم در مرض سده مبتلا شده بود و هم چنان
نگه میداشت این ثلث نشانی است که نفع بسیار بخشیده و صنعت آن پوست
خشکی اش مع تخم یعنی گوشت را در سبوع و نه یا نوزده عدد و یا هشتی مقشتر گرفته و نوله شب
در آب بسیار بنده صبح جو نشانیده صاف نموده شکر سفید یعنی بوره نیم پاؤ آن اخته قوام
آن نمایند پس آن کشکفته سفوف کثیرا هفت باشد صمغ عربی نه باشد و نشاسته یک گندم در آن
آمیند و برادر در روز پنج شش مرتبه بقدر دود و داشته از آن لیسیده باشد نافع یا در سبوع
بلغنی صفاوی این خوب مفید است صنعت آن با لیسوس شکر تریخال صمغ عربی کثیرا
نشاسته تخم خیار و تخم خلیجستان خیاب خسته برآورده و کوفته بخیته در عرق آلودی بنجا
خم کرده خوب بقدر دود و خود سازند و در دهن نگاهدارند از مرزا محمد زریح که گنوی
سفوف که سعال بلغنی مفید است و اشتها می افزاید صنعت آن نمک شور نیم آرد را
در شیر عشرت کنند که بالا ایش بگذرد تا سه روز نگاهدارد بعد از حکمت نموده در شش سیر
یا چاک شقی آتش در بد بعد سرد شدن برآورده ساییده نگاهدارد و وقت خلوص سده
یک دور تی خورانیده باشد و مفریاد ام شیرین با لیسوس صمغ عربی کثیرا همرا گوخته بخیته
بلعاب اسپغول برشته خوب بقدر دود سازند و هر خطه بدان از آن خصوصاً هنگام خفتن

تنگی نفس ترا چو سازد برنجور	رباعی	یا به از روی بصحت راه مستور
از بلغم اگر بود بدیده آنچه شده است	۱۱۹	در عارضه ز کام باردند کور

شرح و تحقیق

حال این در شرح رباعی هشتم و دوم باید دید آنجا هنگام خفتن بطور یکسانی نگاهدارد
سبوس نوشتن نافع آید فیض الشافی

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

رَبْوَةٌ تَكُونُ فِي حَلْقِ النَّفْسِ وَتَحْتَ لُحْيِهِ بَلْعُ الْكَلْبِ	عدم تشنگی و ضرر یافتن آب و غذا باید که سبک کنیم	عدم تشنگی و ضرر یافتن آب و غذا باید که سبک کنیم
تَقْصِيرُ كَيْفِيَّةِ الْكَلْبِ أَنْ يَشَبَّ	نفع و نفع یافتن آب و غذا	نیم پاؤ را در آب

نیم سیر بخوشا نشاند چون به نیمه سد بادام شیرین هفت عدد و مغز تخم کدوی شیرین هفت ماشه ساییده در آن انداخته آنرا بر وعظ گاو پنج ماشه داغ کرده به نبات مسک شیرین کسوف نیم گرم نوشیده باشد نفع می بخشد و حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب میفرمودند که کشته زرنج گاو و حتی برای امراض بلغمی مانند سرفه رطبه کثرت بلاغم و دمه پیران امی شود و در ریجی بسیار مفید است و اشتها هم زیاده میکند از دوزخ تا یک تری یا زیاده از آن حسب طبیعت مریض قدر شربت آنست در برگ بنهول خورانه و برای تنفخ گاو که آنرا در بند می گویند نیز نافع است خشک بقدر یک ماشه از آن بر ورم گلو مالیده بر آن پنبه گشته خشک اندند و بالای آن صفتی سرب را پهن کرده بندند و قسمی چرم بودار بر گلو بندند صنعت کشته زرنج هترال گاو و دمنی را چار توله از ده بران بن پهل شست عدد را ساییده ضا و سازند و آنرا بر یک پاکتی نهاده و دو پاکت بدست می سازند راست و چپ آن ستاده کرده در گوشه با صیغ آنش بد که سفید همچو چونه خواهد شد دیگر عرق انبه شیرین بختی را درین باب بسیار نفع میفرمودند و می استودند صنعت آن دو صد انبه شیرین صطرا عرق که شیرین باشد می کشند و می بر آزند و در آن پر سیاوشان اصل اسوسل زهر یک نیم پاؤ انداخته عرق آن بقرع و انیسق کشند صبح و شام یک یک چشمانک آن نوشیده باشد و حقوق کتان اینو برین موثر میفرمودند صنعت آن کتان بادام شیرین زهر یک توله هر دو را ساییده در عسل خالص از ده توله سه چندا و به آمیخته نگاه دارند و یک توله از آن خورده باشد و سقف سیاه که از غلام بی خان صاحب آبادی فرزند از جبهه کو غلام جیلانی خان صاحب در مرحوم دام پوری یافته ام بسیار تجربت صنعت آن

شک چرچه و خراسانی اجوائن اجوائن لسی که ناخواه باشد و نمک سبزه و ماهی بهر
از هر یک نیم پادگل کله که موز باشد برآید جمیع اجزای هر سه را کوفته در ظرفی نماده گل حکمت
نموده در پاکت شنی پانزده سیر شب نشین صبح برآورده ساییده نگاهدارند
یک شاه از آن خورده باشند دیگر گشته شریف که از پیر پیران حضرت شاه احسان علی
پاک پنی بواسطه شاه عبدالکریم خان صاحب سلام مگری قدس بحایا فقه ام بس حدیث
بلکه برای جمیع امراض بلغمیه اثر صنعت آن شریف یک توله پیل در راز و توله بهر دور
سه روز صلایه کنند و خوب سخی نمایند نگاه بشیر تازه گاومیر کرده که ده اش ساخت
بروغن گاو پیر و بریان کند که جناب برآمدن از آن سوقف شوند این قوای پیر
صاحب مغفور است اما شاه رحم علی صاحب سهاران پوری حمه الله
میفرمودند که آن قدر بریان کند که سیاه شود پس بگیرد آن کرده را بگرداند
تا آنکه چون دل بار شود پس برآورده ساییده صلایه کرده در سیل نگاهبند
و یک سرخ از آن در برگ پان خورده باشند و از موصفات اشیای بلغمیه نیز

تنگی نفس اگر بکس گردد و یار	رباعی	و شمن بودش بوی بد و دود و غبار
از بوی بد و دود و غبارش بپزد	۱۱۷	آب خنک و شلو و نوهم نهار

شرح و تحقیق

ضیق النفس ابوی بد و دود و غبار و آب خنک خوردن شکم را از طعام کردن
و بروز خفتن بسیار مفست از جمله پیر باید کرد و محترز باید بود تا از تکلیف
دور باشی و از آن محفوظمانی

از نفث دست چو کار گردد و شوا	رباعی	از آب جو و عدس غذا کن ز نهار
و ز شربت انجبار رغبت بسکن	۱۱۸	باسوده صمغ و کربا و گلنار

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفث الدم	برآمدن خون از گلو	گرمی کشنده	تورشن شی گرم و حریف	شربت انجیر پاپیه
	دوران گلو	شدن دهن	یا سعال بدنه شور یا عاف	خوردن شربت آن
	یا از قفیه ریه	یا چرت	و سحرخی و یا خشت شفت یا	انجیر نیم کوفته
	یا از قفیه دیگر	سختی	سختی که باشد یا سختی سخت بوده	با در یک پیاله آب
<p>چونشانند چون بنماید صاف کنند و بقیه قوام نمایند و سینه می ستادی مرموم حکیم نخیب بادی میفرمودند که مریض اباید که نیم سیر نخچه شیرین را بچمن با و روغ ترش پاریزه صاف نموده بشربت انار شیرین نموده دو دفعه وقت صبح استعمال نمایند و فصد صاف گیرند که مالک ماده بعضو بعید شود و استعمال را از الجبن پنج شش و ز کرده باشد اگر فوق مزاج آید یک نیم ماه کرده آید و در پیشانی کمی شیر طیب خنک است و سهل پنج مرتبه دهند یعنی از خیار شیرین در مار الجبن لیده صاف کرده نوشانیده باشند و سرکه تر بنین از نه با استعمال نیازند و غذایان خرمی گوشت نیز غایب یا پل و باشد فقط اگر نفث الدم مع السعال باشد باید که لین حب با استعمال آزند که نفث کامل خواهد بخشید بفضل الشافی صحت آن گل ارتمی شلخ گوزن سوخته و کیترا و رب اسون طباشیر از هر یک سه ماشه و منج عربی و دم الاخوین از هر یک و ماشه و نشاسته شتم خطی از هر یک یک ماشه و پنج انجیر اصل السوا در قشر از هر یک پنج ماشه چهار کوفته بخت بر یک ساییده لعاب بهدانه سرشته حبوب سازند بقدر بخود و هر وقت در دهان دارند و لعابش فرو برده باشند</p>				
بحث علاج امراض الصدر و الریه				
از علت سبب سیکه شد از نوزاد	رباعی	آب جود شیر خورده او را از نوزاد	از بهر تسلی زرد و او دست مدار	از بهر تسلی زرد و او دست مدار
هر چند که این مرض با او نشود	۱۱۹	شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سبل	جراحت شتر	ورم شش یا ورم پلو یا زکام یا زود آمدن نوازل بسیار از سر یا رفه شدید و طولانی	تب مداوم ای می بریدن می سینه و فرق میان یک و بلغم نیکو یکم ابر آتش نهند بوی بد و در سجده می نماید و هرگاه که بر رو آب ناز می کشند و مولای آ	ماقن و حرم و آب جو و شیر سجده می نماید و مولای آ
مغفور حکیم نجیب بادی هدایت می نماید که علیا شیه و سبت گلو و ربالسوسین کت را و نشانیست در برابر جمله نبات همة اکوفته بخت سدف نموده خورده بالاسی آن نشانیست بزرگوار و شیه نژیده باشند و چند روزند اوست این نماینده و سفوف خشتی نیز برای لات حاره و سل و سعال و خشونت خلق و سینه را نافع است صنعت آن تخم شتر نچیریم صمغ عربی نشاسته بیا لانی هر یک ورم و تخم خنفسی کثیر اسفند تخم خیار زی از هر یک دو درم و تخم خرفه منقشه درم و طباشیر سفید یک شقال مغرندانه و ربالسوسین هر یک در شقال کوفته پیسته مشرف سازند نه سب از آن چهار شیه بر تاز یا نیم گرم خورده باشند تب سبل صنعت آن سبیش مهر و خیارین کشیم بهر اساینده حبس بسته همراه آب گرم خورده باشد یا در آب گرم ساییده هر روز خورده باشد لا محاله				
ذات الریه	ریه آب گل نیلوفر	رباعی ۱۲۰	تب و جوش تب و سبت منقشه می خورد از آب جو و ماش و عدس در گذر	علاج
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الریه	آماس شش	ماده حار و متو یا صفر اوسه	تب و دایمی تشنگی نفس و سبت قدرت بر نگردان الا شیت	رباعی علاج
صفت شربت بنفشه و قویله و پاؤ بالا و ریکات له آب جو شاندر چون به نیمه				

صاف کرده و قند نیم پالو و پاد چنانک قوام سازند و در توله از آن بهره عرق نیلوفر خورند	احوال توأم ز شش و صمغ چون از جگر رباعی	گویم که چه کن تاری از خوف خطر
بکشارک با سلیق و غبث میکن	۱۲۱	آب غنات شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
شوصه	آماسی در ریه و ریه	صفرا یا دم	تب ایمنی تنگی نفس خله پست	قصد با سلیق
ذات الجنب	پهلویست نزدیک	صفراوی	و نبض منشاری و سینه خشک	یا سر و با بیدار
سینه			در ابتدا پس نفث الدم پیشتر و شربت نیلوفر	

را با آب غنات پید نوشید و اگر بعد قصد با سلیق و در فتن خون که حسب قوت باشد استعمال این قیر و طی و باید که بر روغن بنفشه ساخته می شود نهایت مفید مجربست و در روغن بنفشه فائده عاجله بخشیده است صنعت آن سر نشسته و سبب السعید و اصل السوس منقش و با بونه و پوسه خشک شش و با قیامی تازه از پریک کفی در آب نیم سیر جوشانده صاف نموده پیه کرده که بر پنج شقیال و روغن گل پانزده شقیال و روغن زنبق پنج شقیال و روغن با بونه سه شقیال را با اخل کرده باز بجوش آرد تا آب و روغن بماند و روغن هم سرشته نیم گرم بماند

امی درد و در سینه ناله بده	رباعی	از علت ذات صدر در عین خطر
از اغذیه جوی آب کشکج و ماش	۱۲۲	از اثر شر به خواه شربت نیلوفر

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ذات الصدر	آماسی در ریه سینه	صفرا یا خون	تب و اسه	و او از غذا منع شود
ترویک پهلوی		صفراوی	و در ریه سینه	مصنق جملات

و بسبب این نباید پرداخت چنانکه میگوید اگر در جمیع الصدور بسبب بلغم بود نشانه آن را یکصدقه بنفشه

ای آنکه گاهی بقوت علم نظیر	رباعی	اخلاط زیاده از تن خسته بدر
و خصوصه ذات الریه ذات الصدور	۱۲۳	حقنه کن و تمام داری کار سهر

شرح و تحقیق

درین هر سه مرض در وی سهولت نام نگیرند بلکه حقنه را که نسخه آن تن مرحوم هم تشریح فرموده نوشته است بعمل آورند زیرا که سهولت سواد را تحریک میکند نشنیده و آنرا در میجان می رود پس خف می شود که چیزی از مواد متوجه بقلب نگردد و صفت حقنه بنفشه نیلوفر جازی عنب الثعلب گل خطمی از هر یک و شیشه عنبی پستان آلوی سحر از هر یک یکانه زده و اندوخته و سحر تخم کدو نیم کوفته و ده درم آب چقند پنج توله یا و یا لاهمه را در آب نیم سیر و نیم پا و نیم چنانک جوشانند چون بسوم رسد صاف کنند و شیشه خشک و نیم توله در آن آمیخته بروغن گاو پنچ درم اضافه بر آن نمایند و بدو با حقنه نیم گرم کنند و تسیدی شادوی مرحوم حکیم نجیب بادی پراخی ات الصدور و در وسینه شمرست بنفشه را بسیار می ستودند صنعت آن عنبی پستان بنفشه از هر یک سه توله هر سه در آب سه درم سیر کچوشانند چون نصف رسد و نبات سه چند بقوام آرند

بحث علاج امراض القلب

ای در خفقان بسته طریق پیرهن	رباعی	بشنو ز من این نکته حکمت آمیز
هر جا که قضا آتش غم اندر زده	۱۲۴	بر خیز مثال دود را از انجا بگریزد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	طپیدن دل	فوت مال یا موت عیال یا چو دیگر از امور غریبه مدتی	فساد فکر و وحشت	سیر سفید و سیر بامو و صفت

بمردم لطیف و آبرو برده برای تقویت اعضای بنیه افزایش روح و حرارت و دفع خفقان و جمیع بیماریهای قلب نافع صنعت آن فاقد هر معنی که مهره باشد شش بر ممراریدناسته و بسد که با و لا جور و با قوت احمد و با قوت بخت و شش و زرد و عقیق سبز و ورق نقره و مصطی از هر یک در مرق و طلا و جود و ناراجیل ریائی و عنبر اشهد شش موئی از هر یک یکیم همها را با ریاست بید باز در کلاب یک پا و سیرتق کرده بقدر که از صوب ساز و با سنگ سی ماهه نمایند و ورق طلا بران چسباند قدر شربت از دهنج تا دانی در اثر نه مناسب برای خفقان و توشش و سواس و پیش قلب ابتدای جنون و احتناق رحم نافع صنعت آن گنجینه و آب باران یک شرب روز تدریجاً پس آب با تنش بلیچم بچو شاند تا ثلث ماهه مالیده صاف نموده با شکر سفید قوام نموده با خر زعفران سوده اضافه نمایند قدر شربت

ای کرده ز سر دی خفقان	رباعی	بشمار سخن من و بخود می پرداز
می بوی قشور اترج و عنبر و عود	۱۲۵	وز غایب بر سینه طلائی می ساز

شرح و تحقیق				
نام عرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خفقان	بیقراری دل	بلغم	نرمی نبض سپیدی زبان و رنگ و روی	تدریجاً بر مصنف رحمه الله علیه
<p>و سبب می سازی مغفول بلیچم بادی شربت هر الفظن با بسیار نافع و بین باب می فرودند صنعت آن گل پنبه تازه نیمه آمار زارد و سیر آب باران یک شهاب روز تدریجاً پس آب با تنش بلیچم بچو شاند تا آنکه ثلث آب باند بعد مالیده صاف نموده با یک سیر قند قوام کرده فرود آرند و با خر زعفران سوده اضافه نمایند بست درم یا کلاب عرق بید مشک و عرق گاو زبان پیا شاند نافع باد</p>				

مثلی بوی نیلوفر پس آن سردست در حد و ثانیه دال است بر آن مفید بوی گل آن ننداد
 بوی آن نازاله امراض صفراوی که چاره یا بسنه اند ترست در آن دال است بر آن طوالت
 اعصمان آن سرعت جفاف گل آن نوز و جبت گل آن نافع است جمیع امراض حاد و مزمنه
 و حرارت و یبوست ساد و به مثل صدل ع و زکام و حمی نزل و عطش و حرقة البول و ذیابیس
 و ضعف باه و ضعف معده و دفع بخار و تخم خام آن نقش نموده هفت توله ریگ
 گوشت بزغال بطریق قلیه خنجره در تقویت باه و حرورین النفع اندلیه است و قدر شربت از
 گل آن که تازه باشد تا دو توله یا یک توله نبات شیر و بر آورده آب بقدر تشنگی انداخت
 تا شتاب نشود و بدل آن گل شکنا رو گل تورلی بقدر آن نیز گل شکنا رو است و گل کچم
 صفت نالیه عنقیه مشک چمنه ابسانیند و در روغن بلسان یا روغن نیلوفر آبتخته صلا
 نمایند صفت روغن نیلوفر برگ گل نیلوفر تازه پانزده مثقال روغن بادام صفت مثال
 و شیشه که در چهل دریا قالیگ ارنه یا برگ گل نیلوفر مشک مشق در یک کاله آب سحوشا تند
 تا نیلویه به صاف کنند و نیمه پال روغن بادام اضاف نموده بچشانند از روغن ماند و با استعمال

از غش دل کس کند چو ششی آغاز	رباعی	بر زنده گیش در خط هر گرد باز
باید که زنی گلاب سردش روی	۱۲۸	باشد که روان تری بخود آید با

تشریح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غشی	یهوشی	غلبه خفقان	بیشتر موجود	اگر خفقان ضرر شود
			بودن خفقان	و غشی از مریض پاک
شودند به صفت حله باید کرد و فی کنایند در اکثر احوال غشی مفید است نه در اکثر ع				
		اسهال نظیر آن	ماقده دال	حجامه خوردن
		خون ابسیا و غیره		بسی یا با شربت

بسیار زهید و صحت است و در این اید و حمیر و زبان عنبری نیز مقوی دماغ و صحت
قلب و دفع وساوس و انواع بالخیلی و خفقان را بسیار مفید صحت است و زبان گیلانی
سه توله و گل و زبان کشتی خشک مقشر و آب ریشم مقطر و بهمن سفید و تخم بالنگ و صندل
و تخم فرخ خشک که هر یک یک تله و طباشیر نه باشد و عنبر نه باشد و سواهی طباشیر و عنبر
هر یک او یک سیر و آب شنبه داشته و صبح بخوشانه چون سوم حاصله آن باند صاف نموده
بانهات یک سیر و عسل خالص یک پاؤ و بقوام آورند و در آخر قوام طباشیر و عنبر
جداجدا ساییده داخل نمایند و ورق نقره شش باشد و ورق طلا دو باشد و زبان
اضافه نمایند و مرورید ناسته و یا قوت سرخ و زهر مرده خطائی و زهر دانه هر یک یک تله
سود و در آن آینه زهر خنجر حل کنند بهتر باشد که زهر شربت از یک دهم تا سه دهم

در علت کشتن زهر و آتش کن باز	رباعی	بناگر که بسبب چیست مکن دور و دراز
گر خون سپیدی مثل یا صفا	۱۲۹	گر ماده و گریه بد فحش پرداز

شرح و تحقیق

علاج حسب سبب باید کرد و در غلطی باید

بحث علاج امراض کشی

پستان چو ورم کند بد فحش ساز	رباعی	غافل تو مشو مکن سخن دور و دراز
روزی دو سه بار با قندار آب یکوب	۱۳۰	و آنکه بکنجین نه باوش می ساز

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
ورم کشی	آماس پستان	صفحه	زردی رنگ بشه	مصنف رحمه الله علاج
			و تشنگی و زردی ماس	آماس صفراوی فیهوده است
			و زبان قاروره و غیره باقی	علاج حسب سبب باید

نخون	سرخي آماس	گل خطمی آرد جو با قلا
مضض کی غلبه	مضض کی غلبه	مضض کی غلبه
بلفلم	سفیدی ورم	پودنه خشک
سودا	تیرگی ورم	ریوی صنی و رسوت
چون کم شود شیر بود و طعمش تیز	رباعی	سستی نهانی در طریقی پروریز
آب جو خوریش برت نیلوش	۱۳۱	وز خوردن هر چه گرم باشد بگریز
شرح و تحقیق		
نام مرض	اعراض	سبب
نفاة اللبن	الشی	ماده گرم و
مات رحمات نمایند دیگر حیدر	خوردن زیره سفید بهر پنج ساشی	لوده پشانی از زیر
هشت ماشه پیر سه مساوی وزن	باریک سایه در شیر گاویک	و نیم پاو
حیرت ساخته بخوراند نفع است		
بحث علاج امراض معدة		
ز باد چود در ده	شد عارض	رباعی
بشنوز من یک دشتی پاس نفس		

ریونده بشریت وینارش ۱۳۲ پر پرده مشن مثل اگر اعدس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

روح المعده در در معده باد انتقال در از موضعی به موضعی شربت پینار باید
صنعت آن تخم کاسنی نیکوخته گل سرخ پوست تخم کاسنی گل نیلوفر گل و زبان سحر کشت
همه از روی سپهر آب جوشانده تا نزدیک شب رطوبت کند و نیم آنرا نبات مصری
یا چینی که شکری بقدر بود در آن آمیخته قوام سازند هر صبح سه و نیم توله از آن به هفت توله
آغاب حل کرده ریونده چینی یک شقیال کوفته بر آن اضافه نمایند و نیم گرم بپاشند و غدا
نخود آب خورند و بعد از تسکین و بهر معجون کوفنی مداومت نمایند صفت آن زیره سیاه
یا نیمه پاپونیک نیمه چشاکت بر که یک شبار و در سر که گذاشته در سایه خشک کرده
بریان کرده باشند یعنی صد شقیال قفل سی شقیال خرچنبیل و سداب یا پودینه با
چهل شقیال بوره ارنی یا نمک ده شقیال همه کوفته بخیته بجعل گرداخته سه چند اذوق
بسرشته خوراک از یک شقیال تا دو شقیال و تسخیر سفوف حکیم حرم مولوی خدا بخش
مرامی میری که برای حضرت سیدی مرشدی شاه عبدالعلیم صاحب لوهاروی ضعیف
عنه تجویز کرده بودند از برای از لاله این مرض بسیار مفید است صنعت آن نمک لاهور
و غار فیلون و نمک سیاه و تخم کشوث و ریونده چینی اسطوخودوس از هر یک چهار ماشه و نیمه
و زیره سفید و بایله سیاه از هر یک ه ماشه و برگ سناسی کی دو توله و جلاد زرباد
و بایله کابلی و اینسون از هر یک شش ماشه همه را کوفته بخیته نگاهارند یک شقیال
از این سفوف باب گرم خورده باشند و اگر همراه آب سرد خورند و کسیکه اسهال داشته باشد
فورا قضا آن میکند و مولای استادی مرحوم حکیم نجیب بادی نمک سیلانی را
خورد از این باب بسیار می ستودند صفت آن نمک لاهور یا سانه و زیره انوب یا سانه

یعنی از در ظرفی کرده سرش بگل حکمت مستحکم بسته و زنگنه گذارند و بعد از سه روز شدن
 آتش از آن برآید پس گویند نمک سینه و نوشادر و کچیل و تخم کرفس و مرج سیاه
 و اذخری که آنرا در بندی مرچیا کند یا گندیل گویند و مرج سفید و اذخری و سنبل طبیب
 و هندی زره سیاه و داجینی و تخم کذر که عوض کل شمش است و مرچ تخم معصف و سوسن و
 متشتر اینست هر یک اجزاء کوفته بخته در آن نموده با نمکهای مذکوره موزونه
 خله و کرده در ظرف چینی یا شیشه ای محال بنوعی بدار کرده در انبار جو دفن کنند هر چند
 کمینه شود بهتر باشد در سه رایت شده در گریا چار سرخ باید خورد و رسید می ستادی
 مرحوم جنوب مندری مندری را نیز تجرب میفرمودند که برای درومعهده و درشتی
 با ضمه شکستن باد بسیار مفید است صنعت آن گل که و فلفل سیاه از هر یک و توله
 مساوی ساییده خوب بقدر مرج سیاه طیار سازند یک گوی از آن با عرق بادیان
 پنج توله خورده باشد و حکیم امر سنگه سنگه را بادی ترکیب آن چنین گفته اند که مرج سیاه
 و سیکو و عشته و نمک سیاه و زنجبیل مساوی اجزاء کوفته حب یک یک باشد از آن بنده
 و یک حب بهراه شیره بادیان شش باشد که در نیم پا آب کشیده باشند داده باشند
 و حکیم طالب حسین صاحب خورجی مد ظله صنعت آن چنین میفرمایند که مرج سیاه یک
 و گل ناشگفته عشته سه توله و نمک سا بنهر یک توله را با هم سوده خوب بقدر کنار دشتی
 بندند و برای صفراوی ضارح با گلاب و توله و با عرق بادیان و ربغی یک حب
 بدهند و محبی حکیم نبی بخش صاحب بجنوری که از ارشد تلامذه حضرت استاوی
 مغفور اند اجزای این حب از حضرت ایشان چنین نقل می کنند گل ناشگفته عشته
 و پیل و سورج سیاه از هر یک یک توله و نمک سیاه شش باشد در سه توله عرق لیمو سده
 خوب بقدر کنار دشتی بندند و این برای هضمه و بانی سی نیز مفید و مجرب است
 فقط و ترکیب احمد خان مرحوم خورجی اینست گل ناشگفته عشته و مرج سیاه

و نمک سیاه از هر یک یک توله و زنجبیل یک نیم توله و بهینک و و نیم سرخ و لونگ
 و و نیم عدد و بهما را ساییده و در عرق لیموی کاغذی حبوبه بنهند و اگر در معد
 بسبب قبض بود و سبب آن بلغم باشد این حب ملین بزنند که طبع را نرم نماید قبض
 کشاید بلی تصدیق صنعت آن صبر سقوطی زرد چا و شقال پوست بلبله زرد و پوست
 بلبله کابل و بلبله سیاه از هر یک پنج مثقال و سبیل الطیب مصطکی از هر یک سه مثقال
 و زنجبیل و نمک هندی از هر یک و شقال کوفته نیمه با آب شسته حب سازند و در
 پیش از طعام و بعد از آن توان خورد و نسخه اول به نیم تیر مقید است صنعت آن پوست
 بلبله زرد و پوست بلبله کابل و پوست بلبله و آمله متقی با دیان زیره سفید و دانه
 الاهی خرد و کلان ناخواه و زنجبیل و دار فلفل و صبح سیاه و سرچرا از هر یک شش باشد
 و نمک شور و نمک سیاه و نمک سبزه و نمک هوری از هر یک و توله و بودیه خشک
 شش باشد و سبزه بریان نه باشد کوفته نیمه و در عرق مل سید سرشته و بهان مل سید
 پیر سازند و نگاه دارند و بعد چهل روز با شقال رند دیگر نسخه اول سید که از سید طالب علی
 بخوری الکسنوی یافته ام بسیار مجرب است از برای عوارض شکم مانند قبض و نفخ و درد
 و سوز و هضم و برای سید کردن گرسنگی صنعت آن پوست بلبله زرد و پوست بلبله کابل
 و بلبله سیاه و پوست بلبله و آمله متقی و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل را از هر یک شش
 و سبزه بریان نه باشد و قرفه و بودیه خشک قاقله کبار و صغار و پوست شیطرح بند
 از هر یک شش باشد و انجیر و لایتن شش اند و انجیر هندی ده دانه و عاقر قرحا و چون
 خراسانی و اجوائن و سیسی گل سرخ و بادیان و اورک و بسبب قرفه و انگور و زیره
 کرمانی و چاب نوشادر و انار دانه و کپور کجری و پیلا سور و افشار و کاکا و سبیل
 و بهارنگی و سیاه دانه و زیره سفید و زیره سیاه و سرچرا از هر یک شش باشد و نمک هوری
 و نمک سبزه و نمک سیاه و نمک شور و نمک پانک و نمک جو کاه و نمک کفی و نمک چا

این کتب در
کتابخانه
موزه و مرکز
اسناد
سازمان اسناد و
مکتوبات
جمهوری اسلامی
ایران

و نمک ندرانی از هر یک یک نیم توله کوفته پیخته در عرق ان بیدر شسته در جهان ملین
پرسازند و تا چهل روز نگا هارند بعهده با استعمال رند و عرق گیسکو از نیز بسیار سفید
صنعت آن ادرك مغز گیسکو و رفته سیاه کهنه و غسل خالص از هر یک یک سیر یاونیا
کچور و کچمری اجمود از هر یک یک توله و سوزنی منقش پنج از هر یک شش توله و گل سرخ
و چورسا و تنلی مکیوی از هر یک و توله و تر پلا شش توله و کشنده و کلونجی و بازنگ مرچ سیاه
از هر یک یک توله و کلته می پوست اندرون و هجده و تخم کرم چ از هر یک شش توله و زیت
سه توله و جوا کمار و توله و کف در یاد و توله و سوپا که یک توله کوفتی را کوفته همه را
در ظرفی کرده نصفی از آن خالی داشته برین دهن کنند بعد سه هفته برآورده عرق کشند
و از آن با استعمال رند بآید و داشت که برای هیضه سور مضططعام و درد شکم
عرق پیار را نگا بسیار مجربست صنعت آن دانه انار ترش پا و سیر گل نیم یک سیر
اجواین بندی سه پا و بادیان و پودینه و کچوریک نیم پا و وزیره سفید و کشنده
و سنبل الطیب و زنجبیل و الاچی کلان و پیار را نگا از هر یک یک چشمانک نمک سیاه
و اینسون از هر یک نیم پا و کوفتی را کوفته شب در سه سیمی آب ترکیه ده صباح بطول
گلاب هشت سیر عرق کشیده و شیشه نگا هارند بقدر رو و فلوون از آن در گلاب شش توله
خواه در آب آمیخته بنوشند و برآوردیم نجیب الله خان صاحب نسخه در جواب
اعظم گفته اختراع فرموده اند که برای هیضه و بانی نفع و اثر کمال آن در صنعت آن
الاچی سفید و بادیان از هر یک شش یا شش پودینه و شقیال کچوریک شقیال مرچ سیاه
یک شانه زهره خطالی سه شانه ادریک پا و آب ساییده و توله گلاب را نخل
کرده بنوشانند و رفع تشنگی و دفع قی و اسهال می کند بفضل انشا فی وجی هرادنا
تجربه فقیر در سال یک هزار و دویست و هشتاد و دو و دهامدی فعهده در آمده انچه
ششپونع مرغ پیخته و بانی بسیار بوده است که هزار بار و ده می دهند باینیت حکیم

از ترقیه داران حیات و عمر هر که خورده صحت یافت لهذا الشفا صنعت آن بسیار است
و کابلی و سیاه و بلبله و آله متقی و گل سرخ و زیره سیاه و کشنیز خشک و قشقر و دانه قلقل
و فلفل و نانخواه و بادیان و زنجبیل و شیطرح هندی و دانه چینی و وایل و وایل کلان
و نفع باغی و نفع کوهی و نمک لاهوری و نمک سیاه و نمک سانبه و جواکهار
مساوی اجزاء همه آسیاده در سه که خواه بهرق نفع خوب بقدر که نادر شتی باشد
یک حب بمیزنی هند و بعد در جهان سال میان بهیضه تب مرکب صفا و بلغم کثیف
می شود و حب مذکور را فایده و اثر کثرت یافته شد فلند حب دیگر تجرید آورده که همه
موافق طبع افتاد صنعت آن در نقل و قاقا و نار شک و زرشک سعد کوفی و صندل
و فلفل و ساق هفت هفت باشد مثلاً از هر یک مساوی اجزاء گرفته کوفته بچینه آب
سرخ شده خوب بقدر که نادر شتی سازند یک حب از آن بجان آب گرم بخورند تا نافع
و این حب برای تب مزه هم بسیار نافع آمده است خصوصاً پتی را که بالزهره و درد
شکم و قی و اسهال باشد و حضرت مرحوم اوستاوی حکیم نجیب بادی حب کیریت را در بهیضه
باغی بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن نمک سنگ درم و پوست بلبله چار درم و کیریت مغسول
دو درم و بابرنگ و اجمود و جواکهار از هر یک دو درم و نمک سیاه و فلفل دراز
و کف دریا از هر یک یک ام همه کوفته بچینه و رقیق آدرک خمیر کرده هشت پاس آب
لیم و سلاویه کرده اگر در آن آمیزش صفا باشد خوب بقدر که نادر شتی باشد نهایت باختم
و دوام بوزن بست و یک شانه باشد خمیره اسطوخودوس مقوی و دماغ و معده و مخرج
صنعت آن اسطوخودوس و زنجبیل و کشنیز خشک سعد کوفی و پنیل الطیب و زنجبیل
صندل سفید و عود و عصاره بن عرق گاو زبان مکرر شده نبات سفید و عصاره بن
از هر یک چهار درم و معده صفا شود
و در باغی و نفع کوهی باغی

از سه سال آن بمقصد صحت رس	رباعی	از هر یک چهار درم و معده صفا شود
اخراج کن و مداومت کن بر در	۱۳۳	و در باغی و نفع کوهی باغی

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
وجع المعده	در معده	صفر	تشنگی و تلخی دهان	در صفر اسهال آن
			وزر روی زبان	باید گرفت و در بلغم
		بلغم	آبله رویان فتن	استعمال مسکن کنند
			و عدم تشنگی	که نشانه همدستی

صفت آن بیشک سینگیا یا چنگک باشد و زنجبیل و دار فلفل و عاقر قرحا و مونیرج
از هر یک یک مثقال نبات هفت مثقال بعضی گویند که تیلیا بدر یک مثقال
و زنجبیل و فلفل و نبات هفت مثقال و نبات شش مثقال همه اکوفته بخینه هر صباح یک
سره اندشت میل کنند و واضح باد که حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی اگر
اختلاج معده می بود بعد استفراغ خلط این مجموع ابا تقوع چوب چینی می اندید
صفت آن مروارید ناسفته و پوست هلیله کابلی و تخم کشمش از هر یک یک مثقال نبات
و تخم حاضن گل گاوزبان پوست ترنج از هر یک سه ماشه و نبات شش مثقال نبات را در
کلاب قوام ساخته سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و بخینه او و پینه کوره در آن میزند
و نگا بدارند و سه ماشه ازین معجون با تقوع چوب چینی چار ماشه وقت صبح خورده با
غذا موافق مزاج باشد و از لبنیات و بقولات و خموضات پرهیز دارند از زمانه پدید شدن
او و جاسفوف سوخته کاپی ای رفع ریح و قطع بلغم زنجبیل سفید بوزن بست و یک تنگ
نمک سوخته بوزن هفت تنگه جغرات گاؤیک سیر زنجبیل را اسلم در جغرات اندازد
و نمک را ساییده در آن آمیزد و تا هفت روز در سایه نگاه دارد و هر روز نیم زنجبیل
را از جغرات بر آورده کوفته و در سایه خشک کرده باز ساییده و بخینه شش ماشه از آن
بصبح و همین قدر بعد طعام شب خورده باشد نافع باد سفوف همدستی

وقایع که با و زباز و قرفه و جو زبوا و سبیل و زربا زهر یک و شقیال کو فته پنجه
 بهم آید و زعفران پنجه شقیال و مشک نیم شقیال باندک قدیمی صلا کرده و قهوه و کلاب
 شقه افشاید زیاده شقیال را و شقیال غلو له بسته و بزوان حب که بریت نیز برای جمیع امراض سودا و
 و بلغمی نافع است صنعت آن گوگرد و مغسول و فضل سیاه از هر یک پنجه و زربا یک بلی
 و در افضل و نمک سیاه و نمک زهر یک و و نیم درم همه جز را کو فته و پنجه باب تیموی کاغذ
 خیزیده خشک نمایند تا هفت نیم تجدید کنند پس بقیه رنخ و حب و زهر خشک نمایند یک آن در ده

چون معده که از بهر سبب آن آماس	رباعی	خون کم کن و رده مد بخوریم و هاس
و رده ورم کند ز خلط دیگر	۱۳۵	جز شقیقه بدن نما و اشتناس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم المعده	آماس معده	خون	تپه در و در شیمی بدان سرخی آماس و سبیل یا پرده	حسب خلط ممتنع خست
		صفرا	پسینگی تپه شیمی و در و موی صفرا	
		بلغم	زبان قاروره و سبیل سبیل	فائده اگر در معده و سبیل سبیل
		سودا	چکنی نفخ و آماس و سیاهی ورم	پیدا شود باید که ایستاید ورم

نایب صاف نموده شربت بنفشه شیرین کرده و بهر یک گاه و چاه بنوشاند نافع با و از است و مست

در علت قی گنی چو صفرا احساس	رباعی	چیزی چو شراب بهر لیمو شناس
و خلط دیگر بقی بر آید بنود	۱۳۶	بهر شراب میباید و حب آس

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تی	حرکت معکوب و دفع چیزی سوراخ از راه دهان	صفرا	زردی آنچه بقوی باشد و تلخی و تیزی آن	صفت شراب بهی آب به شدت قاتل صاف و در قند سفید
		بلغم	سپیدی رنگ آن	نیم من قوام نمایند
		سودا	سیاهی آن	چون نیک غلیظ شود
<p>نگاه دارند صفت شربت لیون شرح رباعی سیام نوشته شد صفت شراب سیه آبت یک من در شراب یابد آن نیم من بچوشانند چون به نیمه سد قند سفید یک من ران انداخته زنجبیل و قاقاقیه و قمر نخل و عود از هر یک یک پیاز را کوفته در لته بسته و ران انداخته بچوشانند تا بقوام آید پس مصطکی و مشک زعفران از هر یک انگلی در گلاب آب حل کرده اضافه نمایند و دوسه جوشن بگیرد دهند صفت شراب حبلا آس که در هر یک تخم هستی خوشبو دار می گویند و در فارسی مورد دانه تا سندر پنج سیر و در یک من آب بچوشانند تا به نیمه سد صاف کنند و در نیم من قند سفید حل کرده بچوشانند تا بقوام آید فائده برای دفع کثرت تی آب نقوع کشنیزه شده و آبله شش شده و شربت لیون یک لیوانا ترش و طباشیر و شربت انار و آب برگ و چوب انکور ساییده و زرد مهر خطای نافع و مجرب است الغرض سبب تی در یافته حسین نندارک نمایند بادویه و اغذیه منتقول از استاد مرحوم فائده پوست و دخت پیچیل اگر از تنه خود جدا می شود در آتش سرخ کرده در آب نندازند چون سرد شود آن به لالش خوراندن تی بند خواهد دیگر ریش ترا جیل سه ماشه سوخته و در یک لیون شعله آمیخته چند بار از آن بلعید و دیگر پیوندیه شکسته سه ماشه ساییده و در یک لیون شعله آمیخته بدهند دیگر برگ بتبول را</p>				

بر تپا گرم نموده و جوزانداخته بخوراندن در قی بلغمی بند نخواهند بود برای قی و بخار و تب و اطفال مفید است پس فلفل را زهره و در عرق بادیان ساییده نوشند		
ای قی دست فکند و در بیم و هراس	رباعی	اگر بیم تنگی گرفت خود ارمی پاس
صنم خوبی و کمر با سب سوده	۱۳۷	نیست یکم نه بیشتر است صفا آس

شرح و تحقیق

بیان صفت شربت حب لاسن باسی بالا گفته نوشته شد و سفوف دوم الانجین نیز سفوف
تصنعت آن تخم خرفه بریان و گانار و تخم حاضر طباشیر و گل منی از هر یک یک ماشه گل سرخ
و شادنج و حب لاسن نشاسته دوم الانجین از هر یک دو ماشه و کند روایه از هر یک یک ماشه
همه را با بار یک ساییده سفوف سازند قدر شربت جوان یک ماشه همراه آب فلفل اینهمه
برای حبس خون مجرب است از حکیم قاضی امی بخش صاحب نظر نگری ایضا هم اندک

از امتلا آنکه کچر گردد و یارش	رباعی	باید که کنی یقینی در کارش
و انرا که بود کچر استغفار	۱۳۸	بگذر ز علاج او مجو آزارش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قواق	کچر که چکی باشد	امتلا	تقدم خوردن طعامها	یا قی و یا زهره یا آب پیچ
	در هندی	استفراغ	غلیظ و گرانی معده تقدم	را در آب نازدیش
			و همال اشال آن	بخوراند شیر و عرق

با دام نشانند و حریه های لینه خوراندن خدائاتی است بمل شانه و طبیعی هندی و ادا کشن
او جها ساکن سعد الله پور علاقه کو روال ضلع سلطان پور از ملک دوه می گفت که مسلا
و مونگا و سکنه نایی و پمپیل از هر یک یک سرخ کوفته پیخته و در شش سرخ شده است
بنوشانند دیگر یک دانه پمپیل را سوده در نیم پا و عرق سندی آید نیم گرم بموشد

چون معده شود ضعیف اگر داری بهوش	رباعی	تحقیق مواد کرده و ترتیبه کوشش
چون تنبیه شود تمام حاصل گردد	۱۳۹	تعديل مزاج کن معتدل می نوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف معده	که نور شدن تو	سوز مزاج معده	دیگر گذشتن طعام از فم	بعد از تحقیق
	پاضمه و غیره یا اجتماع خلط	و شور شدن و نفوذ	مواد تنبیه آن	
	فاسته و ران	در معده باقی دیگر نشان	و تعديل مزاج باید	

و معده را با بخورانی و این حبیب با بخور و صنعت حب باضم زنجبیل یک پا و نمک سیاه و توله و مرچ سیاه شش ماشه و قنصل یا تیره دانه و پپیل دوازده دانه همه را کوفته بخیته بقدر کنار خوب بندند و یک هر روز از آن خورده باشند و برادر مرجم حکیم فیض الله خان قاضی باین دوزان نوشته اند حب باضم زنجبیل و پپیل دراز و لونگ از هر یک یک که و مرچ سیاه و نمک سیاه از هر یک شش ماشه را کوفته و بخیته خوب بقدر کنار و شتی طیار سازند گویم اگر ششتم خود سازند خوش طعم و نافع بصفای مرکب بهم باشد فافهم و حب پیاز گاو نیز چرب صنعت آن پیاز گاو یک ماشه و این سوف و بابرنگ نمک سیاه از هر یک یک که و اور عرق ده عدد لیموی کاغذی ساییده خوب مثل نخود سازند و با استعمال آن از یک ماشه دو ماشه بعد از فراغ طعام روز و شب هفته خورده باشند و دیگر جوارش جالینوس و نمک سیلیمانی که ذکرش گذشت و همچون فلا سفه که نیز گفته شد بسیار مفیده فته برو تسفوف مقوی نیز باضم خصوصاً اصحاب اسیمه بیضه صنعت آن انار دانه دو توله و ساق و پوست بلبله زرد و پوست بایلله و آمله و منقعی که چرمی زنجبیل از هر یک یک که و در پیچینی قنصل بودینه خشک عود غرق و زربنا و از هر یک ماشه و شیطه هر دو و قافله صفار و ناخواه و گل سهرج و زرشک با و دیان از هر یک شش ماشه و نمک سیاه

و نمک سفید و نمک سوج از هر یک ^{در} شقیال ^{در} جوا که از هر یک ^{در} کوفته بخته سفوف سازند
گویم اگر در عرق پنج عدد لیوی کاغذی جویند از نسیا خوب بود و چنانکه مستعمل فحشیت
و حضرت اسادی مرجم حکیم نجیب آبادی جوارش مصطکی ساده را بسیار تقوی مسده
می فرمودند صنعت آن مصطکی و گل سمنج از هر یک ^{در} شقیال ^{در} هر دو را ساییده و شکر سفید
سه پا و رادر گلاب ^{در} توت قوام کرده از دیگران فرود آورده و را آن بخته نگاه دارند که لازم
خورده باشند نافع باد و حب جیات جهت تقویت مسده و در شش با ضمه که ریاح و دافع
قراقر و نفخ شکم و تقویت دماغ و تصفیة خواص و تفتیح سرد و ماندگی اعضا و سستی آن
نافع صنعت آن نمک سیاه و نمک سینه و نمک هوری و نمک جرو هلیله سیاه و مالک متقی
و زنجبیل و فلفل و دار فلفل از هر یک یک ^{در} لونا ^{در} ناخواه و طیارج هندی از هر یک ^{در} ماشه و فلفل
و دارچینی ^{در} وانه ^{در} سیل از هر یک چار ماشه و عود هندی مصطکی بسیار ^{در} هر یک ^{در} ماشه همه را
کوفته بخته آب لیوی و یا شبنم خود جویند از رازیک ماشه تا دو ماشه خورده باشند تقوی
خوشن اقله باضم طعام و دافع ریاح و مضرر صنعت آن ^{در} امچور تازه عرق بغلغ خواه که
وقتی سیاه هر دو را در سرکه تر کنند شب تر نمایند صباح بسیاریند و بخوشانند و در آن صبح سیاه
زیر ^{در} سیاه برگ بودینه خشک یا تر لونا ^{در} انبه ^{در} الایچی ^{در} خردانه ^{در} الایچی ^{در} کلان کشمش ^{در} املی ^{در} باد
اورک ^{در} اجینی ^{در} نمک ^{در} ساینه ^{در} اورک ^{در} املی ^{در} راسایره ^{در} باقی را کوفته بخته همه را قوام سرکه خواه و شمع
مکوبریا میزند و کلوچی سالم و کشمش سالم و ران مرشته بعد ریخته و بخت نمایند که هم چینی
و هم معجون است متجرب که بهضم جید کند بودینه خشک بودینه تر نمک هوری صبح سیاه
زنجبیل ^{در} سیده ^{در} عرق لیوی کاغذی قدری قدری انداخته که ^{در} نمک ^{در} هرگاه تمام شود
جویند از نسیا خشک نمایند یک عدد بعد طعام بخورده باشند ^{در} سفوف ^{در} تقوی مسده
و اجینی مصطکی ^{در} سید کوفی ^{در} طایفه ^{در} دانه ^{در} الایچی ^{در} سفید نبات ^{در} صبری ^{در} سفوف کرده در مری ^{در} آملی
خسته بر آورده آن بخته دو ورق نقره بر آن چپیه بخورند ببالای آن عرق بادیان بنوشند

تجربان افع قبض انمی و ملین برک سنای یکی مدبر پوست لیلیه زرد و لیلیه سپاه پوست و لیلیه
 ترید و جوف و خجیل بی ریشه همه کوفته بجمعه بروغن بادام چرب نموده و در شیشه های لیلیه
 و شیر و گلاب آفتابی و خیره بنفشه یا گل بنفشه و خیره سوزنی و شکر خالص ام ساخته
 بگذارند وقت حاجت یک توله با عرق بادیان بخورند و ستورند و سیر ساسی یکی که سفوف
 نموده و گلاب تر کرده خشک نمایند پس با راجحین تم نموده خشک کرده بروغن بادام چرب نمایند

هر کس که بود علت جوع البقرش	رباعی	هر لحظه شود و ضعف بدن بیشترش
خوش حالی و فروزون شود و زبر روز	۱۴۱	می سوسن اگر دهند شام و سحرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جوع البقر	گرسنگی جمیع اعضا	بلغم زجاجی که	شوری ل عدم	صفت می سوسن
یا تنفر عا و طعام	بفرم معده ریز	تشنگی و عطش	تشنگی و عطش	گل سوسن جیلند

و قطه و قنطاری و قصبه الزیره و اسارون و سنبلیله و مصطکی از هر یک و درم و نمک نیشاپور
 و سلیخه از هر یک سه درم و عود و بلسان سیمه و شکر جدر اجده انیم کوفته زعفران نیم درم و شکر
 یک نیم باشد و روغن بلسان یک نیم و روغن زیت یک نیم درم و شکر چارسن همه را
 و بیشینه کنند و شش ماه گذارند صفت شراب شکر شیر و انگور را که نه تن باشند بچوبندان
 تا به سبب آید شش من آب صافی را بر آن اضافه نموده باز یک و جوشش دیگر دهند
 و در نیم کرده گرم بنوشند تا بچوبش آید و از جوشش باز آیدند و بگذارند تا برسد

رباعی	آب تخم و شیر و جگر و اگر خورد و ماش
۱۴۱	از صحبت آن چرخ گریزان می باش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

الشهوة الكلية	بسیاری میل تغذیه	انصباب سودا	تنگی زنگنه تشنگی	تقیه سودا باید کرد
و عدم سیری بکین	بکثرت برقم معدده	درمان ترشی آروغ	به بطون فیتون	

و بقصد باسلیق دست چپ یا اسیرم و از ترش شدن تپ بر پیرسین باید کرد

آنرا که بود میل گون اشالش	رباعی	بیشی بره مرض و گگون حالش
بر غلط پیری که باعث آن شده است	۱۴۲	از معدده بیرون کن بقی واسهالش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
فساد شهوت	میل بکل مانند آن کردن	اجتماع خلط روئی معدده	از قول شایع تقیه معدده	
بقی و سوسل از ماده فاسده نمایند اگر بیماری از حوامل نباشد ورنه بطبعش گرازند و نمایند				
استخوان کپوتر بچپ و در راج و تدر و و بچپ مرغ خاکی بریان کرده و آبش				
فرد بردن فائده دارد و زیره و فاسد خواه را خاییدن و آبش سرد بیرون نفع دارد				
از هیضه کسکه شدتی واسهالش	رباعی	شمالزتی واسهالش گگون حالش		
در ماشین برنج بال مرغشده و ساق	۱۴۳	از رحمت این حاضنه فارغ بالش		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
هیضه	حرکت مواد غیر فاسده	تغیر و فساد طعام	قی یا اسهال یا هر دو مع	علاج این هیضه
فاسده که بقی میسازد	بترشی یا شدت	کرب معک یا قلبی غشی	رباعی یک صد	
دفع شود	حرارت معدده	وتشنگی بسیار و قی تلخ و	و می و مفصل	
		باریک شدن بینی سردی و طرا	گفته شده مگر	

عرق آهن برای هیضه جمیع امراض معدده و کبد و استسقا و امراض ملغمی سودا و کما
را مفید است صنعت آن اجوائن پوست پلایه زرد از هر یک بست دام جفت الحمید

سعی اعم هر سه را نیم کوته در ظرف گلی گشته که آب زان مخرج نشود نمایند و آب شیرین چوب
بر آن ناخته دهن ظرف مستحکم بسته و در سر گلین نهاده سه هفته پس از آن قوه صاف نموده و در
نگاهارند از یک انگشت یک نیمه و انگ زان خورند و آید با جدم جوم فقیر درین قفسه سیاه
برابر جلد دوی و شیهه گلیکوار داخل کرده حمایه او راه دهن می گرداند بعد از چند هفته
بر آورده عرق آن می کشیدند و در قراها نگاه می داشتند و بهنگام ضرورت استعمال
می آوردند و آید مغفور اصحاب هیضه را این نسخه مکرر استجو می فرمودند عرق بادینا
و گلاب زهر یک پنج توله هر دو را نیم گرم کرده بکنجین ساده و قو له شیرین کرده گل کند
دو توله خوراندند یا لایش می نوشانیدند و چند بار می دادند که مریض بفضل الشافی صحت
می یافت و حجب پیارا نگاه میز مجرب است صحت آن پیارا نگاه داشته و ناخواه و در مجرب
و بادینا پنج شیطرح بندی و فلفل سیاه و نمک ب نمک سیاه و نمک پا نگاه از هر یک
یک توله بکشته سفید و وج ترکی و زاج بریان از هر یک یک توله کوفته بخته آب لیونتا
ن ساعت کامل سعی نموده حجب بندند و بقدر بخود وقت ضرورت یک حجب ب نیم گرم
فرمودند و حجب حیات که بر باغی یک صدوسی و در نوشته شده است نیز مفید است
و جمعی از آن عبد الرزاق الکهنوی که از ارشد تلامذه او استاذ بنده مولانا احمد علی پاپا کو
مغفور اند این نسخه را مجرب می فرمودند صفت آن سعد کوفی یک توله نیم کوفته و نیم
آب بکوشانند چون نصف رسد و آن نیم پا و گلاب بخته بنوشانند برای هیضه اندرانی
مجرب است و نسخ پیارا نگاه مجرب برادر توامی مغفور است برای هیضه طوبی صنعت
آن پیارا نگاه و سرخ قرفل سه آنه فلفل سیاه بست و یک آنه نرم سوده پیتا و سرخ
سایه در آن داخل کرده نیم گرم جرمه میدادند فوراً رفع مرض می نمود و برای فیه هیضه
استاد می که نیز داده ریشیه بر آورده نوشیدن مفید گویم اگر بکنجین و توله قریند عمل قوی
می گردد بر خوار نکست الله خان هیضه یا لی شیهه نیم رجب شیهه بجمی سعد کوفی

و گشتن به داده و سبک سرخ را در گلاب ساییده نیم گرم چند بار نوشانید مگر بعد سحر کوفی
را در نیم سبک جوشانیده چون نصف سیده نیم پاؤ گلاب اتحل کرده هرگاه تشنگی می شود
می دادم چون تشنگی شد بخورم خام و ریازچه رو بر آورده موضع پامی که محل
تشنه بود دادم و تمکید کردم خواب سید و صحت یافت الحمد لله ثم الحمد لله
برای رفع تشنگی بهیضه و دفع سمیت جرب ست دو پی در دو آب بسایند و نبات
مصری شیرین کرده نیم گرم بدهند فوراً تشنگی را دفع می کند دیگر جرب رشک را رشک
سپاق انار دانه ترش را چینی تمکات پوری پیل مرچ سیاه و عرق لیون جویو بسایند
بقد مرچ سیاه خوراک چار جرب باب تا نازا اگر تشنگی بود

بحث علاج امراض الکبد			
از آنکه جگر ورم کند از تشوش		رباعی	رگ زن که رسد نفع ز صاف و تشوش
در ماده اش خلط و گلاوه است		۴۴	مسسل طلب کن ز بدن پیرو تشوش
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
ورم الکبد	آماس جگر	دوم	تب استی در دو گرانی و تشوش خشک کچه
		صفرا	تب نیز زردی زبان و واضح باد که حسرت
		بلغم	و بر آمدن صفرا بقی استنازی هر دو هم جایم
		سودا	نری آماس و سپیدی زبان قادره حکمی نهی که در ورم کبد و در و جگر
			و کووت بول ترشی زنده فصد با سلیق و اسهال است
راست نماید و مسهل از بیا تشنه و عرق کاسنی عرق غلب ثمرات ناله تشوش و تشوش			

از گرمی اگر نمود تشویش عطش	رباعی	از راه عمل ج آن قدم باز نکش
از اندیاش بغوره رغبت میکند	۱۴۵	وزا شربه شربت انا میخوش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الطش المفرط	تشنگی بسیار که از حد اعتدال گذشته باشد	گرمی معده یا گرمی و از بسکه شربت را با آب و از بسکه شربت را با آب	باز سرد یا شربت	علاج مصنف
		جگر	ماحت فالتق باب شربت نارنج و شربت	کافیت صفت
		بلغم شود و معده گرم خوردن و شربت قدر سفید نمیزین		

در بیم سبب نارنجوش بقوام آرد اما گرم آن تا اثر بقدر سته رتی در آب پنج توله آید بخنجه و یکای که نه بات مصری شیرین کرده نوشیدن زاله تشنگی میکند آندار بلغم شود اگر سودا بکرتی و ایستد یک کفی را در سه توله آب بخنجه فوراً بنوشند رفع تشنگی بلغم می کند و این هر سه دوا در شفاخانه انگریزی و واکلین سوداگران انگریزی بسیار یافت می شود

ضعف جگر آنکه بر دصبر از جانش	رباعی	از شربت زرنگ و دکن در انش
ترتیب غذا کن چه خورد شربت را	۱۴۶	از مرغ و مویز و زجبت ز تاش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف کبد	کموری جگر	سودا مزاج یا سودا ورم	زردی و کوبتیرگی رنگ	ادویه غذا
		یا شق شدن یا بر شاکت	و بی رغبتی از طعام نوی عطرت	
		عضو دیگر	وغالی بودن بول بران کاه برند و نه قو	

کفیه یافته شده باشد موافق آن علاج نمایند و زاله سبب و اصل مزاج کنند

و جوارش را چینی برای ضعف کبد مجرب فقیرست صنعت آن را چینی و عود دهنده
 و راسن از هر یک یک پانزده گرم و قمر قزل و فاضل سیاه و دار فاضل و سبیل الطیب و سارون شامی
 از هر یک پنج گرم و زنجبیل نیم گرم و فلفل خشک بهشت نیم گرم و سبیل و او قمر طیب
 یک با با از هر یک دو گرم و انیسون و مصطکی و زبر را زیا نچ و سلیمه سیاه از هر یک یک گرم
 همه را کوفته بچینه عسل مصفی سفید سه چند مجموع ادویه توام نموده بپزند و در ظرفی
 نگاهدارند یک شیشه الازان خورده باشند و نشسته در کک اگر رشک باشند بچون شربت انار
 بمیخوش سازند که گفته شد جوارش را چینی از حکیم بنی بخش صاحب اچینی آمله منقعه
 بسبب مصطکی قمر قزل و دار فاضل سفید زنجبیل تر به سفید تقوی نیامی مشوی نبات
 برابر ادویه و عسل و چندان به ارش دیار سازند قبل طعام یا بعد از آن سه شانه خورده
 اگر تشنگی معلوم شود در آب شیر یا دیان یا لعاب گاؤز بان چار ماشه برآورده بنوشند
 نوشداروی مقوی معده و جگر و مفرح آمله تازه را تخم بر آورده در شیر گاو و شکر کنند
 صباح آب شیرین چند بار شسته در آب بچون شان چون ببلش رسد بالیده و در خواب
 صاف کنند و شکر سفید را کم کنند هر گاه که قوام درست شود سفوف طباشیر کشته قمر قزل
 و انیسون و سبب سیاه چون به یکدیگر بچون بچون بچون بچون بچون بچون بچون بچون بچون
 اگر سرد کوفی و از خرد مصطکی استر ایند بهتر باشد قدر شربت

هر کس که شود باید ضعف جگرش را با عی	از ضعف جگر بچهره بینی اثرش
فرمای خور دانا و یک کن نخورد	نارنج که بی شبهه رساند ضررش

شرح و تحقیق

حضرت سیدی استادی مرحوم حکیم نجیب بادی درین مرض شربت چند یا البسیا
 می ستودند صنعت آن پوست بچ کاسنی پوست بچ بادیان از هر یک نه توله نیم گرم
 و ثمره طافا یعنی مایسن گاؤز بان اصل السوس مقشر و تخم کشت و تخم خیار و تخم خطمی

از هر یک سه توله و شکافی و باد او را از هر یک یک نیم توله و یک چار درم و زرشک
 دو توله و صندل سفید و خافش و افسنتین دو و نیم شقال و اسارون یک شقال و
 کوفتی را نیم کوفته در آب بسیار گرم یک شبار و زردارند بعد صاف نموده سه کوزه
 و گلشن از هر یک یک پاؤ و آب لیمو چار و نیم شقال را نانداخته در نبات دو و نیم سیر
 قوام سازند و از آتش غریز آورده بریزند چینی و دو شقال ساییده در آن انداخته نگاه
 دارند و توله از آن بآب برگ کاسنی مروق و آب برگ عنبل و عنبه و آب برگ یک پنج توله
 و عرق کیوژده و توله یک کوزه داده باشند واضح باد که اگر غلبه صفرا باشد آب لیمو را
 باز دارند و در آب سوسن که باهم و قرص مبارک احم بسیار و شرمی فرسودند صنعت آن
 گل سرخ و ترنجبین و مغز تخم نیلیران از هر یک پنج درم و طبائیه دو و نیم شقال تخم کاهو
 یک توله و مغز تخم خربوزه دو و نیم شقال تخم کاسنی چار درم و مغز تخم کدو دو درم
 و ربالسوس یک شقال کافور هفت سرخ و ترنجبین و عرق کیوژده مالیده صاف شود
 ادویه را کوفته پیخته در آن آبیخته قرص بقدر یک شقال بندند یک قرص همراه آب کاسنی و آب
 عنب الثعلبی عرق کیوژده شربت انار و توله شیرین کرده یک کوزه خورده باشند صبح با شاکا
 و لیل یک کوزه فاد زهر معدنی یک ماشه و بسد محرق پنج سرخ با عرق کیوژده خورده باشند صبح

هر کس که ز سوز قنیه بینی اثرش	رباعی	فرمای ریاضت بطریق شرفش
چون نشنا این مرض بود غصه بگر	درم ۱	باید که دمی مقویات جگرش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سوز قنیه	فساد مزاج جگر است که با	برودت	رنگ و می بدن بزرگ	بهترین علاج سرفه
	بزرگ ضعف مستولی		و سپیدی می گردد	جماز و حجامت
	محاسن و ترقیه بزرگ است		و باید که دمی مقویات جگرش	باید که دمی مقویات جگرش

جگر خور و این سفوف خست الحید نیز مجرب است صفت آن پوست پلید رود و پوست بلیله
و آنکه متفشیه و زنجبیل و فلفل سیاه و فلفل راز و قند سیاه از هر یک یک توله و خشت الی
و دو توله کوفته بچینه سفوف سازند از شش نشانه تا یک لده با جفوت اگر سره فیه باشد ورنه غسل
داوه باشد بر آبی سور القینه و ورم باطن از برگ کبی و املی و نمک سیاه ساینده چینی
سازند و بانان سنده که در کهنی زبان آزار راکی یا دچنان گویند خورده باشد و اگر
برگ کبی آگرفته عرق گرفته و ران داچینی و زنجبیل و پودینه و باویان و نمک سیاه
ساینده حبوب بپزند بقدر ماش سحر رایک و کلان آچار بپزند و اگر پیشاب بند
پنج ماشه عرق برگ آن بار وخن بیدار بخورند و بالای آن بعد یک ساعت
آب گرم بنوشانند و در دو سه سال کنیز از نواب حکیم حسین بن صاحب جوم یک بابا و حکم الله

سستی اگر طلب کند در رمانش	رباعی	ریوند و سنگین مناسب دانش
و راج و کبوتر بچاش سازند	۱۲۹	و زیاده با فراط به رمانش

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
استسقا	در آمدن ماده ضعیف قوا	چونکه این مرض منقسم	چونکه این مرض منقسم	و وای استسقا طی
	بارد و غیب جگر و برو	بسه قسم است فلان	بسه قسم است فلان	و زنی آنکه درخت با و جگر
	و خلل اعضا مزاج آن	هر یک جدا گانه است	هر یک جدا گانه است	برخی اسهال و برخی
	و بر آمدن آن	اعنی اگر ماده رقیق	شیر یا رد و ریزه ریزه	شیر یا رد و ریزه ریزه
	آن	بقتدین ساقین	بقتدین ساقین	کرده پنج سیر و دو سیر
		و شکم و زخم در آمده	و شکم و زخم در آمده	قند سیاه و دو نیمه سیر
		ابتدای گرم کند بعد از آن	در آن زمانه در هر دو	در آن زمانه در هر دو
		پیش از شش ماه و خوراک	را حکم است بهشت روزه	را حکم است بهشت روزه

پس بسیار اعضا رسد	در مریبل سرگین اسب
این امانند بوی اگر ماده	وفن کند بعد بر آرد و در
رقیق در رم در معده و کبد	بر آید باشد صافی نموده
و امعاء آرد شکم	نگاه دارد هفت توله را از آن
و در این اطمینان گویند که	و جب و نذول استسقا را
پس گام و نواز بر طبل	نقصد صنعت آن آواز شود
میدهد و اگر ماده غلیظ و ک	و نوشاد از هر یکش باشد
ما بین پوست شکم و صفاق	با بایده جویند و بپزند
با کلمه نشستن سیان	یک صبح و یک شام آرد
بفتح ناشی و سکون	عرق بادیان خورده باشد
که چادر است شیمی سمع و	و غذا شود آب خوانان گندم
محیط شده فقط یاد برین	با دال مزنگ متشخو رده
نثر و امعاء آرد شکم	و بجای آب عرق غلب
اکثرین رقیق کنند که مشابه	و عرق بادیان
نیمک پر آب می شود	نوشیدها باشند

شیخ ابوعلی رحمه الله میگوید که زنی را دیدم که استسقای رقیق داشت و ضعف بران
مستولی بود و نارشترین بسیار خور و خلاص یافت و ساه گفته که بسیار کسان بخوردن
ورق ترب بقدر نیم ربع سیریزین مرض نجات یافته اند و بهم بعضی رین شکر و توله
می افزایند و صاحب ستور میگوید که من با نار و آب با کسبجین آبیخته و ادم
کسانی که مدت آن درین مرض گزند نفع کلی دیدند و تمامید که انواع استسقا را با
این ست صفت آن نوشاد و اکلیل الملکث اشته و حمام و ورق و رخت غار

و ورق مرزنجوش و کرفس و اینسون و رازیانه و ایرسا و سعد و سلینج و کند و سیسما و
 و مرکب از هر یک ه درم و جلا و شیرینج درم آنچه باید که اخت بر وزن سداب یک آن
 و مجموع درم آینه در پادون بسایند چند آنکه همچو مرهم شود بر ترک خا و نماند چنانچه
 کوفی علونجانی نافع است برای سردی معده و جشای حامض و پتهای باقی
 و سودای و سردی انشین و قیاه ریجی و فواق استسالی و نفخ معده و شهوت
 کلبی و قولنج ریجی استسقای طبعی صنعت آن زیره کرمانی و بر بیان یک یک طبل
 فلفل سیاه یک و قیچیم و زنجبیل و قیچیه برگ سداب سیاه خشک کرده و سیاه سیاه
 و در اینجی و قرقه الطیب حب بلبلان و مسطکی و می و بنسل الطیب و هر یک ه درم و جلا
 پنج درم کوفته بخته با سیخ زین و رویه غسل مصفی اقوام آورده جوارش سازند باین طو
 که اول بوره ازنی را داخل کرده برهم نهند بعد دیگر ادویه مسخوفه را قدری قدری
 انداخته آینه بخته باشند پس نگاهدارند قدر شربت آن رسه داشته تانه ماشه و واضح
 که هر جوارش و چون که دران بوره بود آنرا بنمایند بلکه مانع نمایند که بدنشان ضرر
 برای تفرج و تولید خون عرق نبات بسیار مفید صنعت آن نبات مصری را
 و آب شیرین انداخته که اخته عرق یک سیر کنند که بسیار نهند خواهد بود خوراک زد و تولد
 تاشش تولد از جاکیم جعفر حسین بناری سکنجین فودنجی که ااضم و مقوی معده
 و قاطع باغم است صنعت آن سه که خا ااض عرق او یک عرق پودینه سبزه و دیگر سرخ
 آینه قوام سازند از حکیم مرزا جعفر حسین بناری شربت آنرا برای تقویت جگر مفید
 عرق آنرا بشکمر سرخ آینه به پهنند و قوام آرند

هر کس که بود علت استسقا	رباعی	آتش عده و شیر شتر فرمایش
از روی دوا اگر میسر گردد	۱۵۰	دامم بمیان شتران کن جایش
شرح و تحقیق		

مستسقی طبعی و زرقی را شیر ماهه شتر بجای آب نوشیدن اگر تپ نباشد
و میان شتران ماندن و زوالی عجیب لنفع است و لبس

بحث علاج امراض المزمنه

هر کس یرقان را بوزن بجزا اثر رباعی اسهال قوی و عسرق موافق و نوش
هر روز پس از آب انارین بدهد (۱۵) منع و نخورد و قح حب مانس

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریباً	سببها	علامت	علاج
یرقان مزمن	زردی چشم	تقریباً یا استغنا مستفراغ مفسد	تقدم حمیات منفرویه و الم وراحش و غشیان و تلخی دهان و خشکی طبیعت منفرویه این پیام باجور باشد اگر قبل از بهفتیه در تپ خلاف علوت بود و کوبها	تداوی منفرویه بعل آرد و بهفتیه که تیر بود و با کجیوس مفروق کرده خورده باشند

و آب برگ ترنج و قیج زرد و شکر خام یک توله و ترمندی چار توله خوردن نیز نفع دار
و آب کاشنی و قیج با سکنجبین یا شکر سرخ نوشیدن یا گل چاندنی را با شکر سرخ دو توله
و آب ساییده نوشیدن را نیز مجرب یافته ام و موثر منقی پانزده دانه در سر که ترک کرد
خورانیدن نیز از آله مرض می کند اگر در چشم زردی ماند بهفت و ده از شونیه و شیرین
یک ساعت بخیسانند و بسایند و در بینی قطور نمایند از آله آن نماید و در مدد پس
و حیدر آباد یرقان سفیدی شود که چشم و بدن و ناخن سفید میگردد و ناتوانی
و بخار یعنی تپ خفیف و بهذا لقه زبان و در آری شکم و پوست بر چهره می باشد
و سستی اعضا و عدم گرمی نشان آن است سبب آن افزای بلغم است این حب
نه نشسته می شود و باید آب پیوسته شود و صنعت آن برگ پیدانچ خورسته دو و نیم عدد

و پوتی لیس یازده عدد و مرغ سیاه یازده عدد و هفت اسبایند و نه صفت از ندر یک از آن پس سر قهقه اندازند و از هشت یک یک کرده باین طریق بخورد که اگر دو جوان قهقه را با آب ساینده سه عدد و نان شستی سازد و در آب جوش داده برآورده مسپیکه گاو و سبزش فته حب خورده بران قدری قدری از آن نان خورده باشد چون تمام شود و در شیر شیره آورده جوش داده سر شیر را گرفته شیر را انگا بدارد هر گاه گرسنگی آید از آن شیر نوشیده باشد و نان یا خشک یا همراه آن شیر خورده باشد اگر تشنگی معلوم شود از آن شیر نوشیده باشد یک و یک شب یک باقم با سه مال خارج خواهد کرد و این بروز یکشنبه کند بدو مرتبه فتنه خواهد بود بفضله بعدتی و اسهال اگر قدری ورم باقی ماند این موقوف با سه تنه آله بر هفت تنه آن فسد اسب و نه آن که فتنه می بازی از این می لیس از دو چوب آفتاب چون کوفته پیخته سبزه سازد و شش شانه از آن صبح و شام همراه آب گرم نوشیده باشد از یک چهارم از جعفر سبزی می

در علت از روی چه عوامم خواص را با می	جویند باب کاسنی راه خلاص
هر که که خلاصی نبود حاصل از آن	نوشته پنجین دیاری خاص

شرح و تحقیق

اب کاسنی سهرق و آب عنبل و تغلب سهرق و از هر یک چهار توله و قمر ص گل چاراشه و شربت بزوری بار یک نیم توله و پنجین دیاری یک نیم توله را با هم آمیخته خورده باشند صنعت قمر ص گل گل سرخ یک ام و عصاره عاقث پادشاه و سنبه لطیب یک نیم و طباشیر و درم رب السوس و درم هفت و کوفته پیخته باب یازده و دانه فتنه که در آن جوش داده باشند آمیخته و سرشته قمر ص سازند خوراک و درم این مستعمل می کنند طالب حسین صاحب نوم خورجو است اما نسخه دیگر که مستعمل محبی حکیم شیخ شمس صاحب کیرتو است سلامه تعالی اینست صنعت آن مصطفی و طباشیر از هر یک یک درم سنبه لطیب سید درم اصل السوس شفته یک ام گل سرخ و درم هفت و کوفته پیخته

بگلایب شتره قمرص سازند خوراک از یک درم تا دو درم وقت شربت بنوری بار
 تخم کاسنی و تخم خیارین و تخم خربوزه از هر یک پنج درم پنج کاسنی دو درم همه اینها کوبند
 و چای صندل شغال آب جوشن دهند تا به نیمه رسد صاف کرده با سه صد شغال شکر سفید
 بقوام آرد و تجرید محمد و حسین خمر بنوری معتدل سفید است صنعت آن پوست
 پنج کاسنی و گل غافق و تخم خطمی اصل السوس شتره سبیل الطیب بنفشه و گاوزبان از هر یک
 سه شقال و تخم کاسنی و تخم رازیانه و تخم خربوزه و تخم کنجد و حب قرطم از هر یک پنج شقال
 نیم کوفته همه را در پنج رطل آب یک شبار در زن نمایند و سوزنی است درم در آن داخل
 کرده بچوشانند هرگاه که دو رطل یعنی یک سیر ماند صاف نموده قند سفید یک سیر در آن
 داخل نموده بقوام آرد و در یون خطمی ده شقال خوب با یک ساییده با الای شربت
 بعد قوام پاشیده بعمل آید بیمار سفید است اگر سفت از بلغم و مجاری که از راه اندا با سعا
 میریزد افتاده باشد همراه چای خطمی نوشند این شربت بسیار رفع خشکی است
 اندا درین بایند نبوده است صنعت کنجبین و پیازی زرشک بزرگ و زردان هر یک شش درم
 و تخم کاسنی پنج درم و پوست تخم کاسنی و پوست تخم کنجد و پوست تخم بادامیان
 و بادامیان از هر یک سه درم نیم کوفته همه را یک وز شرب و یک سیر آب و سی شقال سیر
 زردانه صلیح بچوشانند چون به نیمه آید صاف کنند و یک سیر قند سفید قوام نمایند

بحث علاج امراض الطحال

آماس سپر اگر تراش عارض باقصر کبر کنجبین خور که شود	رباعی ۱۵۳	پیر بنر تا ز هر چه باشت رقابض بر جان توفیق تند رستی فایض
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
ورم الطحال	آماس سپر	اطلاعاتی باشد چون شکر وضع در باغی قصر کبریا
علامت	علاج	

سپرزند و فشارند در دریا ده شود شربت بنفشه و درم
 باقی هلاست هر یک را موافق آن بیاورند با عرق بادیا بنفشه
 یا شیره آن و در سودای با سنگین نبرد و در دو تولد و در صندل و ای با سنگین سوده و در خوشی
 بعرق کاسنی بگویند و در صنعت آن پوست بچ که بر پنج ورم و زراوند مدح باطویل
 و در ورم و فنجکشت و فلفل سیاه از هر یک یک ام باشد و در کوفته بنفشه و در سرکه که گفته اند و در
 که در آن اشق چهار درم حل کرده باشند خمیر کنند و اقراص سازند و هر صبح یک قرص آن
 بدستور یک نوشته آمده است خورد و در ورم طحال ورم جگر را این نقوع نیز مجرب است
 صنعت آن شاه تره و پنجه و دروغ غاف و ایندسون و آشنه و تخم زراوند از هر یک یک درم
 بهر دو در نیم پاؤ آب تیم گرم تر نموده پس از یک ساعت صاف نموده بشربت روفا و در ورم
 شیرین کرده بنوشند و در ورم طحال که مجرب فقیر و برادر توامی هر دو صم است اگر سه بار
 آنرا بمال و ان شاء الله الشافی اثری از مرض طحال باقی نماند صنعت آن اشق یک و نیم
 و کثیرا و صمغ عربی از هر یک و نیم باشد و زراوند مدح باطویل و پنجه ماشه به او شش تولد
 سه که انگوری و در ورم سرکه رسمی که بسیار تیز نباشد ساییده بر پا چکه که بر ورم بود
 نهاده نیم گرم نموده بر ورم طحال چسباند پس هر قدر که ورم تحلیل خواهد یافت پاره آن
 بدن جدا خواهد شد و طر فدا این که پارچه دو آلوده اگر بر موضع صحیح از طحال چسباند خواهد
 نخواهد چسبید همان قدر را بمقتضای تراشیده باشد هر روز هر قدر که ورم تحلیل خواهد شد
 پارچه از بدن جدا خواهد شد همان قدر تراشیده باشد تا آنکه ورم فته تمام شود و بر آن
 پارچه آب غسل غیره ترسایند باشند و بعد تمام شدن پها با لحاظ کنند که عرق بدن
 قدری ورم باقیست یا نه اگر نمانده باشد شکر گوید ورنه باز بر ساق ورم باقی که فته
 یافته است عمل با لنگر کند و در سه مرتبه زوال عرض خواهد شد ان شاء الله الشافی و اینقدر
 و او که نوشته شد برای هر سه بار کافی است و این تمام چهار شین پاچه و در فته خواهد شد

و اگر دوائی ساینده خشک باشد باز در آن سرکه انداخته نرم و گرم کرده با استعمال
آورده باشد و ضماد فستقین نیز مجرب است برای طحال صغری و سودای صنعت آن
فستقین و وی و باین خورد و با بونه و اکلیل الماک گول سینه اسماوی وزن در سرکه ساده
بسایند و بر ورم طحال نیم گرم گذارند و چند روز بقضله صحت روی خواهد نمود و در حق
نیز فستقین است صنعت آن غلبه شعلی سنبلی قی و انجیر زرد و اسطوخودوس و سن پوست
پایله زرد و پایله سیاه و شاهنره از هر یک نیم پاؤ و ملطی یک چنانک برگ جهاد یک
و جو غشرب پاؤ و کوفتی را کوفته شب را آب تر در آن صبح عرق بهفت سیر بکشند
پنج توله از آن نوشیده باشند نافع باد و موجب سیدی مرشدی حضرت شاه عبدالعظیم
لوهاری رضی الله عنه است که نه برگ خشک نه زکر که بید باشد و بهفت بال تا خشک
هر دو را بسوزانند و در یک سیر آب نقطه صاف کنند هر بار که صاف کنند بیشتر باشد
بعد چند بار صاف کردن در بوتل نگا دارند نه رسه توله از آن خورده باشند نافع باد
ضماد دیگر آنکه یک عدد انجیر را بسره که ساینده ضماد بر طحال کردن نفع دارد و دیگر حب
سهما که نیز نافع صنعت آن سهما که زرگری یک توله و صبر دو توله را با هم ساینده خوب
باشد و کنار ششی سازند یک حب روز آب جهاد خورده باشند دیگر خردل چار ماشه را
همراه آب خوردن نافع گفته اند که قال الطیب النجیب باوی رحمه الله و آب پیاله چوب
جهاد نوشیدن نیز از آله مرض میکند مجرب است و چینی شیرین که با ضماد عام و دافع
ریح از حکیم نبی بخش صاحب کیهن پوری سلمه به صنعت آن بود و به سینه زنجبیل و درک
بادیان شک سیاه کشمش قند سیاه اچور هر که مرج سیر کشمش خشک و در چینی
کوفتی را کوفته بخته وادرک سیر را ساینده اچور را در سرکه شب تر کرده صبح مالیده
قند سیاه را در آب قوام کرده بچوشانند و در عین چوش شیرین قند پیامیزند و بپزند
پس آن را در آن قمر و آذوقه با پیامیزند و نگاهدارند که هم بر قه طه اچور

گوارنده آن است چنانچه شیرین که هم بدرقه طعام است هم باضم و دافع ریح صنعت آن است
 آنچه عرق یخیزد قند سیاه جوش دهند و مالند و صاف کنند پس در آن سیرابا ریک سیاه
 در آن آمیزند بعد از هفت روز سیرابا ریک سیاه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 نموده در آن سیرابا ریک سیاه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 و دانه الیچی کلان از هر یک پنج پنج توله گرفته بپزند و در آن آمیزند و نعیم الطعم گردد

چون باد سپرز شد و لذت راضا غلط	رباعی	از باد تزلزل بقرت باید غافل
باید که خوری شربت دنیا ری را	سم ۱۵	زان پیش که قوت تو گردد وسط

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علاج
نفخه طحال	باد سپرز	برودت مزاج سپرز چون بدست فسخ طحال	صفت شربت
		و بسیار سود دارد	بفشارند و گرم شود و ریح گردد و پنداری باشد

رباعی یک صد و سی و دو گفته شد از آنجا باید دریافت و عرق جها و مجرب برادر تو می
 سفوف حکیم نجیب الله خااست صنعت آن برگ جها و کچور و کاسنی و تیکه و انجیر زرد و
 گلیکوار و ادراک از هر یک نیم سیر یا و برنگ سه پاوه بودینه و شند و سرکه ساده از
 هر یک یک سیر یا و بالا و زمین قند سیاه و زمین قند سفید و مندی و پهلای زرد و انجور
 و اجمود و لسن یک پونیه که سیرک نه بود و در آن کسل از هر یک یک پونیه و کچوری و چمال نیم
 و چمال فلفل چمال سپستان و بنگه و پهلای سیاه و انجور خاک چریده از هر یک نیم پاوه کا و انجیر
 چار توله پنهال کونده یک سیر سرکه تازی دو نیم سیر کوفتی را کونده شربت آب بست سیر
 تر داشته و صیقل شربت آمیزد و به سیر عرق کنند نیم پاوه از آن نوشیده باشد نافع باشد و چمال
 را در آب جوشانیده باشد و به حال شربین کرده لعاب و تخم با جوشند و دفع نفخه طحال کنند

بکشت علاج اهر اضلاع

بخیسانند یک شب و صبح آنرا بجوشانند تا نصف رسد صافی نموده نیم سیر نبات در آن
 داخل کرده بقوام آورند شربت و او قیحه است که شش تو که باشد با علی ای الطیب است
 حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی حب و ایرید میدادند صنعت آن دار نیافت
 شش باشد اگر نباشد صدف آن گیرند و بنسب چهار تولد در گلاب خواه عرق کادی نیم سیر سود
 و حل نموده خوب بقدر مایش بنهند یک حب همراه آب اگر طفل بود همراه شیر مادر بپزند
 نافع باد و در آلکمون جهت رفع اسهال خصوص طفلان که تزدندان برآورده اند
 میگردد و در او اعلی حبس نباید کرد و در او اخر خصوص که شدت نماید بسیار مفید و مجرب است
 صنعت آن زیره سفید پندری مقدار دو سه رقی تا چهار رقی تخمچرناشگفته انار یک
 برگ و رخت مغیلان تازه رسته مقدار دو سه رقی با آب نرم سوخته صاف کرده ماهفت
 بحسب احتیاج و کبیر السن بحسب عمر آن در او زان ادویه پیفر ایند و حب پنج جوز
 مائل جهت امراض بعضی زنان که بعد از وضع حمل عارض میگردد از لیت طبع و حمی
 خفیفی وضع مزاج که بهندی پرسوت گویند نافع است و موجب صنعت آن پنج جوز
 مائل سیاه و دو تولد را با چند دانة فلفل سیاه که شش باشد نرم سوخته جو بهانند مایش
 سازند از یک حب تا سه حب بدینند باید دانست که اگر در اجامه خون ریایه آنرا اسهال
 و موی و فوسفطاریا نامند آن دو نوع است یکی کبدی که اکثر بشباید و آنچه بر آید فلفل
 زیاد بود و دوم موی که بیشتر روز و رات شود و قلیل المقدار بود و خون باشد یا یکم یا طبع
 و این خون از روده آید بسبب کشاده شدن دیان رگ از اسعای غلیظه یا ذقاق بدو
 علامت بواسیر ماری حرالیه علاج مشترک چنین نوشته است که هر چه صلاح تخم خرفه
 پنج مثقال الف دانه شیر کشته و بشربت صنعت و در ششغال شیرین کنند و آبیکه در آن
 انجیر یک مثقال نیم کوفته و حب لاس پنج مثقال جو تر او باشد آن صاف نموده
 در آن ماهی نموده خورده باشد غذا بهر پنج بود و او با چکیده خمر است شورند و برادر تو می حکیم

نجیب الله خان صاحب مغفور از فقیری هنر و حبی مجرب برای سنگ بینی یافته بود
 اینست صنعت آن الایچی سفید و لونک پلید سیاه و مرق سیاه از هر یک ده عدد
 و برگ کرونه پنجگی و برگ بیل و برگ سوری که دیا هم گویند شش از هر یک بست و پنج عدد
 همه اقدری آب در آن انداخته بسایند و غلوهما مقدار کن از خشکی سازند و یک صبح و یک
 شام از آن خورده باشند و غذا از برنج پختنی که از آب سالی هم گویند با جغرات گاوسانند
 و اگر طفل اسما بود این ضما و را بعل آزند مجربست جای پهل برنج ساسنی و گربه با سنیازسل
 و برگ ام غیلان و افیون و اشته چاسن و اسهالنه از هر یک یک شانه گرفته حمله اسایند
 بر همه ناخنهای دست و پا ضما سازند و بر پاچه نهاده از یک تمیگاه بریزان تا رنگها
 بچسباند که فوراً قبض خواهد کرد و با دیان یک شانه و الایچی سفید یک عدد و گلشنده
 را و رقدری آب ساینده بنوشانند و واضح باد اگر اطلاق طبع و رفع قبض منظور بود
 کرنا و زهره و بز و پیشک موش اسایند و در پخیال کبوتر و شهد آمیخته با ستو سابق ضما
 کنند که فوراً طبع مجربست و برایش اسما خونی و صفراوی این مغفور که از قاضی
 حکیم آملی بخش صاحب نظر نگری سله به یافته ام بسیار مجربست صنعت آن تخم حاض
 و حب لاس و گل سرخ و صمغ عربی و مصطکی و نشا سسته و بلباشیر و انا و اشته بریان از هر یک
 سه سته باشد هم را کوفته بچینه سقف سازند و خوراک طفل همراه شربت انا و دوماشته و بر
 گلان شش باشد با شربت انا یک توله بر بدن و دیگر از ایشانست برای حبس شکم و حبس
 اگرچه خون صرف آید صنعت آن تخم زعفران و گلنا و تخم حاض و بلباشیر و گل رسانی از
 هر یک چهار ماشه و گل سرخ و نشا و حب لاس نشا سسته و دوماشته و تخم زعفران از هر یک و ماشه
 و کندر و افیون از هر یک یک شانه همه با یک ساینده سقف سازند و دوماشته و گلان از آن
 یک شانه همراه آب طفل را نیم ماشه از آن بدین و دیگر حب هم از ایشانست صنعت آن زرد
 و مایه از هر یک و ماشه افیون یک شانه و گوند ناگوری دو سمنخ همه کوفته خوب بقدیر

فلفل سیاه سازند یک حب آب بدمند نافع با و از ملائوب صاحب مهابجر سلمه به
 کشنیز بلبله سیاه سولف ترنجبیل کوفته بخته روغن گاوبریان نموده سفوف سازند
 و بالایی طعام دو ماشه از آن خورده باشند نافع با و از شاه محمد فارغ خورجی قدس
 اگر بلبله کاهلی کلان را در گلاب مع نمک سیاه برتابه ساینده بلیسانند اسهال معده
 فائده می کند سفوف از برادر توامی برای طعام و رفع اسهال صفراوی نمک سیاه را
 ریزه ریزه کرده و در ظرفی نموده بر آتش نهند و بر آن سه که خالص قری قدر سی اندازند
 و بخیتری حرکت دهند تا آنکه همه سرکه در آن جذب شود پس آن را ناردانه ترش سیاه
 زرشک تخم کشنیزه کوفته بخته در آن بپایند و خوراک از آن از دورتی تا چهار ماشه ترنجبیل
 برادر توامی سلمه به معجون مقوی معده و دفع ضعف و نافع هیضه صفراوی و دفع
 اسهال که زن آن را بعد ولادت فرزند می شود غذا و آل موگک آشوبای چوبه بان گندم
 صنعت آن دانه الیچی کلان دانه الیچی خرد ترنجبیل را فلفل ارچینی عطران از هر یک
 سه و نیم ماشه اگر فلفل کوفته بخته وزن نموده سفوف نمایند بناید سفید را توام نموده
 سفوف در آن آمیزند بجره در آن سکنجبین ساده و شربت لیمو شربت انارین شربت
 مر بای می از هر یک چهار توله درین توام آمیزند قی شربت چار ماشه از حکیم غلام مستحبه
 دهلوی حرم دفع اسهال و منطای از حکیم لانا عبد السلام حقا نسجه نیر دل اسپغول مسلم
 تخم بارنگ تخم خرفه سیاه متع شتر تخم خیار می متع شتر نشا سیاه مبربان صمغ عربی بیان کلان
 سوامی اسپغول بارنگ همه را نرم بگویند و حمله آمیزند سفوف سازند و شش ماشه از هر یک
 در آب گرم لیت کرده روغن گل خالص سه ماشه آمیزند بنوشند یک مرتبه صبح و یک مرتبه شام
 جوارش محی حکیم غلام دستگیران صاحب دهلوی مد ظله برای تقویت معده و دفع
 و اسهال صفراوی محرب اسهالیکه بعد ولادت فرزند زن آن را افند و اسهال هیضه صفراوی
 را هم نافع است غذا و آل موگک نان چای پاتی یا شور بای چوبه مرغ صنعت آن دانه الیچی کلان

و دانه الاچی حردور بجیل و رحمران و دارطفا و داجینی از بهر یک یک رم و از هر یک دم
 و قنفل یک شمشیر یا و بالاکوفته پنجه طیار نمایند پنج توله را قوام نموده ادویه ساییده
 در آن بیامیزد پس از آن شربت لیون شربت انار شیرین و شربت انار زرش و کچین ساییده
 و مربای بهی از هر یک چهار توله درین جوارش بیامیزد و نافع بود قد شربت یک شعله سخته
 حکیم علی السلام صاحب تحفه میو بر بیان صنف عربی بریان پوست بیرون پوست حب آس گرد سماق
 مصطکی و می کلنا فارسی فنه پنجه سفوف سازند چایاشه زین سفوف کده عرق و زین جوار

ای قمره روده از دلت برون فرار	رباعی	دورن شده از شب مرشح قی نافع
تاقیرگی شب مرض دور شو	۱۵۷	از شربت انجیر از قور چسب دافع

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سج	ریش و دود	مواد غفرویه حاده	ظاهر شدن خون با نجا طبیعت و در بکوالی نا بدون نشان بوا سیر	اولی و بار دومه لعابیه مثل بن قوطنا و تخم سی و تخم بارتنگ و تخم ماف و تخم

بعده این نسخه با استعمال از طبیعت خرد و ماشه و کشنیر خشک و تتر بالا و صندل و نیل و کافور
 چایاشه در نیمه آب بچوشانند چون بوزن چار و اتم پنجه نماند بوشانند از گام شام فصل و را
 بکرو و هند طبع و دیگر در آن سه گام بچین و خربل و خربل و گامی نیم کوفته و مویته که سه کبی باشد
 و کشنیر خشک نیم کوفته از هر یک شش شمشه داخل کرده پزند و پس از پختن نموده طباشیر کوبیده
 پاشیده بشه بیت نیل و فربه توله شیرین و عرق کیور چار توله تصافه کرده و بوشند نفع است

بلغم الح بورتی بر آمدن این بلغم و سپیکه بازیا	بعد بر آوردن بلغم
ایرنگی نماید و کفایت یلح و قور	ریحان از رنگ بوزن

و شرج شربت انجیر در میان رباعی یکصد و پنج ده گذشت از انجا باید گرفت

والسبح باو که اگر طفل را بر از سبز روز در بر آید این حب بد به صنعت آن تخم خرفه و پودرم
وانا بر دانه و سماق و زرشک مغر تخم باو بزرگ کابلی و پوست بیرون پسته از هر یک یک نیم
و صمغ عربی و طباشیر و صندل سرخ و صندل سفید و تخم کاهوز هر یک سه ماشه به هم
بریان کنند و کثیر او نشاسته و گلناز فاری و تخم مور و زهره خطائی از هر یک یک
و نیم ماشه و مغز بادام شیرین یک عدد و کوفته بیخته بلعاب بهمانه حب خروند و یک آن
صبح و یک شام داده باشد و اگر کچهر را بر از سبز آید این حب ابد به صنعت آن تخم گلناز
شش ماشه بادیان و بابرنج کابلی از هر یک یک و ماشه همه ابار یک ساییده بقدر موزنگ حب
بند و یکی از آن بصبح و دیگری بشام میداده باشد و اگر سفوف مجرب است اسی جسد اسهال
اطفال صنعت آن گون بول سفید بریان و کپور کچی بریان و مازومی سبز از هر یک
سه ماشه همه کوفته بیخته نبات سفید نه ماشه در آن آبیخته یک یک ماشه از آن صبح و شام
خورانید. و یا شکر گلیسیر برای جسد اسهال اطفال صنعت آن زهره خطائی و کبریا سیاهی
و بسد سوخته از هر یک یک ماشه همه را کوفته بیخته سرمه سا کرده بشربت خنثیاش یک قلم
سرشته بخورد یا لائیل از حب لائیل بریان و مغز بیل بریان و انجبار و برگ کیک که هر یک
سه ماشه باشد در آب شیره بر آورده بشربت همی یک توله شیرین کرده بنوشد حب دیگر
برای رفع اسهال سبز اطفال صنعت آن زهره خطائی و دو ماشه و برگ نیل کینه سفید
و خذف آب نادیده از هر یک یک نیم ماشه افیون و دو سرخ و شکر ف چار سرخ همه در آب
ساییده خوب بقدر موشه بندند اگر طفل بسیار کودک باشد حب بقدر رجاء و رس بندند
یک زن بصبح و یک بشام داده باشد و شیر نوشانیده از حکیم غلام دستگیر خان مرحوم
و دلوئی اگر سفیدی بیخال کبوتر را در سه چند سوز منقی ساییده خوب بقدر موزنگ باند
و یک صبح و یک شام بچه را داده باشند بر از سبز دور می شود و شفا می یابد

در قرحه زوده امی ز دافش زده لاف ریاحی خشتاش سچوشان و نکو سازش نشا

و اما گاه شراب آس یا شربت سبب ۱۵۹ گن میل که در منفعتش نیست

شرح و تحقیق

صفت شراب حبلا آن است که در شرح رباعی یک صد و سی و شش جوید و وقت شربت آنکه آب سیب نیزین شما یک پاوست نصف آن که نیم پاو باشد قند سفید انداخته بچو شانه و بنفوس آرد و سر و کرده نگاهدارن اگر ریش جدید و نویب است و اندر رود با یک است لعاب اسفود لعاب بیدانه و تخم خرفه هند و اگر خیار شیریند آب کشیده آب غلبه باندگی زعفران و هند بسیار نافع است و اگر گریخته باشد با اسفود جلاب ایارج فیترا پاک بایر کرد و چند بار ایارج فیترا بایر داد و شب ناز آهین تاب کرده بنوشانند

باشد چو تر از باد چسبیدن نام رباعی ۱۵۹
در ماده بلغمی است یا غلبه دارد از دارو کارت نتوان داشت معا

شرح و تحقیق

نام مرض	اعراض	سبب	علامت	علاج
معصوم	در در و ده و گرونا	رج	قرقر شکم و انتفاع بخروج رنج	جوب کبریت اگر شرح رباعی پنجم و در باغی یکصد و سی دوم نوشته ام بخونید
		صندرا	اشنگی شدت درد مع دیگر علامات	تخم بارتنگ و اسفود بنویسد همراه آب سرد و گلاب
		باغم	خروج رنج بچسبیدن زبان قار و روح دیگر علامات بلغم	لبنی و قندهار و جوارش کوفی خورده و جوارش اچینی هم مفید است و نسخه آن در شرح رباعی یک صد و سی و چهارم بنیند صنعت کوفی کون کونی

مدرسه در بهر تحصیل و در چینی و خولنجان از هر یک چار و دم قرقط عود هند می و بپاشد

از هر یک دو نیم درم مشک بختی یک درم کوفته بخته با عسل سه چند مصفی بقوام آورده بدستقور مقعر جوارش سازند قدر شربت در درم

سودا	طهوسودا با اجازت	تخم کشمش مسلم
	طبیعت باشند و دیگر یک شقال برغن	نشان آن
	باو ام چرب کرده	

همه عرق گاوزبان پنج توله بخورند و شربت و بیمار برای اخلاط ثلث مذکوره نافع

قولنج تراخت از بهر شیاف	رباعی	باشد که بود بوره و فانیه گفان
ظاهر نشود چو از شیاف عملی	۱۶۰	خود را از عمل نمی توان است

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قولنج	مرضیست آلی که دمای باغم باریاج	بی رغبتی و ورزش	صفت عملی که جمیع	
	غلیظ هم میرسد با وج	خلیقه خلطه	دل تشنگی و قی و درد	انواع اما تن حبه
	و در و بسیار که بر آمدن	اندرون و قبض	بیان فرموده صفت	آن سالی یکی پنج شقال
	فضول شوار می شود	طبیعت		

و انیسون و بادیان و تخم کرفس و شبت و حله از هر یک سه شقال و بنفشه و گل خطمی و مغز کاج نیم کوفته از هر یک دو شقال آب چغندر پنج توله پاؤ بال الهمة در آید و نیم توله جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و شکر سرخ و مغز فلو سن از هر یک سه شقال بوره ازنی یا نمک نیم دران آب حل کرده صاف نموده در روغن بادام دو شقال بیخته نیم گرم حقه ساینه دیگر شور بای خوردن کهنه خوردن نیم نافع و چون قولنج بکشاید بمجون خیاض شنبه استیصال آن کنند صفت مجون خیاض شنبه تر بد سفید مجوف پانزده توله بروغن بادام چرب کرده و نمک هندی و وربال سوسن از هر یک هفت شقال و بادیان و فی مصطکی و بادیان

در رباعی ۳۲
ببینند علامت

در قولنج

[illegible]

الحیات	کرمانی را که چو بار در اعلا پیدای شمس و آنکه مان بر حمله در معه گفته پس با غریبه غلطی قلان بایاکه بسیار شل که در معه بر آخوردن پیش نسبت معه کرده	رطوبات بلغمی در اسما متعفن نشود و بسبب حرارت و بچسبیدن ناف و خشکی لبها و یک یک که مهابدا می گردند بیداری و آب رفتن از دهان یعنی در سینه ترکی و خواب دیدن از هر یک غریبه مار بر رویا	سفوفه با و در پیشگاه و قنبیل و قنبیل و قنبیل و ترید و قنبیل و قنبیل از هر یک غریبه کوفته بخوبی یک یک
--------	---	--	--

شیر گا و آینه نیمه گرام بیاشانند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب باوی این سفوف
محرر می فرمودند برای دیدن هر قسم که باشد برنگا بلی نقشه و خرمای دانه بر آورد
و مغز و گان از هر یک ه درم کوفته و با هم آینه نیمه یک توله از آن وقت خواب نوره با
انفع است سفوف دیگر شک هندسی چار و نیم سمن و قنبیل و قنبیل و قنبیل یعنی برای
و ترید از هر یک و درم و ترید سفید و بزرگ گالی نقشه از هر یک یک گرم و در سینه ترکی
دو درم کوفته بخوبی سفوف سازند از آن هفت ماشه با شیر سینه پا و و شکریه توله آینه نیمه
یا سفوف انجوند و شیر و شکر بر آن نهند دیگر بزرگ نیب با بزرگت کیله از هر یک و درم
کوفته و جسل پنج توله آینه نیمه و سه و زهره آب برگ شققا و پنج و نه و دیگر و نیز چشمتا
و شک میاه و آینه تین از هر یک و درم و ترید و کند شل از هر یک شققا بی هره کوفته
و بخوبی و آب کرید بسیار سینه نگاه دارند شققا بی از آن خورده باشد وقت صبح آب
نقوع فستین یک شققا و پنجین ساده و دو توله دیگر نوشیدن سه کیلی نمک و ریش
بعد بر داشت مزاج مثلا آنچه چشمتا شده و مع کنند و بتدریج موافق تحمل مزاج
سکر افزیند که این دفعه و قاطع ماده دیدان است چون ماده دیدان بلغم است پس از آنکه

این کتاب یکدیگر و مثلاً برنج و دونه است و در حال اسهال نفوس کشنده خشک و نرسیده و درج		
از بهر که دوانه بدستور سلف	رباعی	نبرد با و برنگ مغز و زار با بخت
معجون کن وقت خواب میلش فرا	۱۴۲	کاین او و به رادرین نفس نیست
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

حسب القرع که دوانه همانست که حیات گذشته و بیجا به طبیعت نرسیده که علامت
مغفوف گرفته بالا نوشته شد بشرح استادی مرحوم اما تا بن حمله چنین نوشته است صفت
که دوانه برنگ و شقال مغز خورده درم نهایی خسته برآورده پنج شقال و دانه قیس سه
تر بدیکه شقال بدستور یک از استاد خود دیده بود اضافه نموده می فرماید که بعد گرفته
بهم آمیزند وقت خواب میل کنند و حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی می فرمودند
که قبیل را با قند سیاه و برنگ او زعفرانی نهاده خوانند و برگ شقال را با آب ساییده شیرین
کرده دادن و پوست انار را جوشانده شیرین کرده نوشانیدن یا تخم ذراک اسع خلط
جوشانده شیرین کرده نوشانیدن نفع گمان ارد و حکم انیزد می کمال صوت ارد دیگر
با برنگ قبیل و مغز بادام و خرمای منقش مساوی لوزن گرفته و بخینه ازان یک که همراه
شیرکاو بخورند دیگر برنگ کالی در و جز را سوده در عسل یک جز مخلوط کرده بقدریک که ازان نه
خوردن چندی روز حب القرع را می اندازد دیگر حکیم الهی بخش صاحب نظر نگری سله اندک عصاره
که اگر شکم اسهال سوخته در قدری عسل آینه به بن هندی جمل حب القرع فدا کنند مجرب است

در روده اگر پدید شد گرم ضعیف		رباعی	خار و همه دم موضع مخصوص نیست	
چون شان کنی ز صبر و شوی ز بهر		۱۴۳	از گرم ضعیف جسم بیا رنجیف	

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج

الرد و الذی	کرم شبیه بود	بروده مستقیم همان کرم را ریدن سر سرفه و ظهور	علاج صنف دوم
نیشبیه بود	یک کرم سرکه	باقیه است که در حیات گفته آن با جابت طبیعت کنند و نیزه خون	
نیب بپزه تکرده بطریق شافیه و در قعر گدازش تن فائده دارد و تیفه مود و مروج حضرت استادی			
بپادی که بآب برگ شقایق یا رچه تر کرده آنرا در قعر بطریق شافیه نهادن بپخته			
و کات موافق کتب طبیه طیار کرانده استعمال و رون از مرض نجات یافتن است			
و اگر خوب بقدر دانه نخود از مغز تخم بکین مغز تخم تیث هلیله سیاه و سیوت و مقل			
همه مساوی وزن گرفته کوفته و بخته طیار نموده چهار حب زان هر روز خوردن مداومت			
بران نمودن مزیل مرض است و اگر تار پین که و غن باز زد بود چار و دم و کاستیل که و غن			
خروج بود سه توله خواهد چار و نیم توله با هم آمیخته و رآب سه توله خواهد شیر بهر سه شسته خواهد تنها			
بنوشاند بهر بست برای بر آوردن و دیدن و گویند که اگر شونیز و در دم را در آب حنظل شتر براف			
ضماد نمایند کرم را خارج کند و دیگر حب سود که مشهور سبب سسکین فواز و معروف که خواج می جمع			
از حضرت سید محمد گیسو را زرضی الله عنه است جزا جمیع اقسام دیان بسیار زیاده از این کتب است			
نام مرض	مقدار حب	کفایت استعمال	
سنگینی که در از اسهال کند	یک حب	۱	بادی کا و بخورد و اگر دونه را آهن تان کتب بسیار باشد
در شکم	یک حب	۲	با غرق کتا که از کینا و برباکی گویند یا با برگ تنبول بخورد
الربو است یا باطلع است	یک حب	۳	با شیره نم نم بخیل یا فقط با برگ تنبول بخورد و هر چند
حیات که کرم را زرد کند	یک حب	۴	با شیره ادرک بخورد
گزیده کرم	یک حب	۵	با بنجیل که بهر سینه مانند جل که به موضع گزیده است
تب دیرینه	"	۶	بر و غن کتان یک نیم نه تا سه روز بهر
تب سه روزه	"	۷	بازر فسیخ و ماشه با بال و تشکر و در دم سه توله باشد
			و اگر با برگ تنبول شش یا هفت عدد و طبل و بخورد نیزه

روح مفصل و گرمی و طبع سرد	۸	با شیر و بنگه چا داشته تا سه روز بخورد یا با ده
پیری که از قسم سوزاک و جریان منی است	۹	با ده درم شیر گوسفند چند روز بخورد و صحت یابد اگر با شیر برگ سبز یا نوبه برنج تا بهفت روز بخورد و صحت یابد اگر کسی اسهال است ده باشته که پنج خوراک بخورد انداخته باشد یا پاپونیزاب سوده در چشم نشاند فوراً آهوسشیا بشود
بخش یعنی بد بوی دهان	۱۱	با سه درم قند یا بهفت روز بخورد و با آن آن او را بخورد یا با شیر یا برگ ستبول
اجیرن یعنی تخم در و اندام و کشتی آن	۱۲	با شیر برگ پنوا در و زاله مرغ کند و گرسنگی آن
در و تمام سر یا نیم سر و حب	۱۳	یک حب یا نیمه نیم پخته و در یک یا دو فن تلخ بر سب مالند
جلند هر	۱۴	با سه درم سونند می بخت و بخورد و می بخت می بخت
باه و اساک	۱۵	با یک درم شمشیر خالص وقت شام بخورد تا سه روز نشود شود و انزال نشود یا با برگ تنبول بخورد و اگر با شمشیر نیمه مرغ حل کرده بنفشه بکشد که لذت ده
و دار یعنی گردیدن سر	۱۶	یک حب یا دو درم تخم و در یک یا دو حب یا نیمه نیم
صرع	۱۷	با نیم درم فلفل که در ساییده و برین مصرع و صرع
داع سفید	۱۸	تخم کونج و تخم دها تو را سه و می کو فقه بخورد یا با

حب کوره را بایک سوم نفوق مذکوره تابست و بکوبد بخورد و بگوید گویم وزن نفوق علی ای الطبیست و رنه کل آن بسیار گرمی خواهد کشید بعضی با نفوق کوچک و کشنده مساوی موافق وزن کوره زمار میخوراند و از ترشی و نمک با کمی بنفشه یا گلاب و زعفران				
با سدرم و عنبر شش دانگ با بشیره ادرک بخورد	۱۴	یک حب	باؤسول	
با شخوان گریه رسوده بر ناص و رجا لند نیکو شود	۲۰	یک حب	ناصور	
اگر کسی را موی از بدن بخت باشد بایک درم گوچی و بک یک ماله هفت روز به مال موی بر آیند	۲۱	یک حب	روغیدین عوی رفته	
بازیره سفید حل کرده در چشم کشند اما اول تا دو هفته بمیل شوره او را بخیارند	۲۲	یک حب	ناخن	
اگر کسی اشکم نرم بود یا سدرم اجزاین بخورد	۲۳	یک حب	اسهال	
با دو درم قند و نیم درم میوچش تا بهفت و پنج باین درم زنجبیل با بشیره زن سحق نموده	۲۴	یک حب	اسهال خون	
در گوش چکانند در در فح شود	۲۵	یک حب	درد گوش	
باین درم کشالی بنجاید و همچنین بر دندان این کشته نیکو شود یا با پنچ عدد گل کتیک بر دندان بنفشه	۲۶	یک حب	درد دندان	
نهار آب دهن بر کف خود حل کرده ماساژ بچشم کشیده باشد صحت یابد	۲۷	یک حب	شبکوری	
با تخم چره یک و یک و زنهار خورده باشد و بالای آن برگ تنبول خورده بشود	۲۸	یک حب	حب القرع	

بستن جیفن زن	یک حب	۳۹	اگر زنی را جیفن شده باشد باید یک بایک بمیخه مرغ تا چهل روز نماز بخورد و بآب گرم غسل کند و ده باشد کشاده گردد و نیکو شود
در چشم	یک حب	۴۰	بازیر سفید و آلوده بآب ساینده بالایی چشم و شب طلا کند و تمام شب نگاه دارد و دفع شود
باد و فرنگ	یک حب	۴۱	باد و درم برگ نیکو چهل روز بخورد و روز تری و مقارنت خراشید و بایا چوبه من باغی بگرد
قی	یک حب	۴۲	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
سنگ مثانه	یک حب	۴۳	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
سرخ باده	یک حب	۴۴	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
چماجن	ده حب	۴۵	دریم به و دریم به و دریم به و دریم به و دریم به
زکام	یک حب	۴۶	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
در و کسر	یک حب	۴۷	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
در و ناف	یک حب	۴۸	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
پیس	یک حب	۴۹	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
در حیر	یک حب	۵۰	اگر زنی را حیرت شده باشد و آلوده بایا چوبه من
نشانه بول و در	یک حب	۵۱	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
کردن مقعد	یک حب	۵۲	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من
عقیمه	یک حب	۵۳	بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من بایا چوبه من

پواسیر	یک حب	۴۳	اگاس پیل را یکت درم در آب ساییده حب پاشیده آن تا بست و یکت زنجبیر و بابا کشمش و زرد بول
بستگی بول	یک حب	۴۴	اگر پاشمش درم زیره سفید بخورد بول استیکشتا
دفع زهر	دو حب	۴۵	اگر کسی هر روز یک حب بنج و یک شام خوردن را مداومت کند زهر کار نکشد
سرخ چشم	یک حب	۴۶	باب کشمش در چشم کشد گوشت از عرق گل گلبه کشد
پله روگ	یک حب	۴۷	با میته دو درم تا نه امت روز خورد
مار تزیده	یک حب	۴۸	چند بجنه بز و نعناع مار تزیده بزند تا خون از سجا برد
سوجستگی آتش	یک حب	۴۹	باب آله ساییده جسته در آب زرد بول و زرد بول
کایا کلب	یک حب	۵۰	با یک پوا شمشیر با غل و انیم دانه نما خورد و یکد
برای رفع تشنگی	یک حب	۵۱	با نیم درم زیره سیاه بخورد رفع عطش کند
برای رفع تشنگی	یک حب	۵۲	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۵۳	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۵۴	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۵۵	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۵۶	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۵۷	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۵۸	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۵۹	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو
تپا و لوزه	یک حب	۶۰	با سبزه ریخته با شوه با سبزه پاشمش و گلی افرو

صنعت آن سیاب یک توله و کبریت اصفه صفی یک تله هر دو را کجی سازد و پوست بلیا را از
 بلیا و آله و زنجیر و میل و چرخ سیاه و چیتیه و زرنج طبعی و بیشما که در دوسه شیرگاه و دیگر
 کرده باشد و همین سرخ و همین سفید و راوند چینی از هر یک یک توله و جالکو و شیرگاه
 همه او و عرق بهنگره تا شاترزه پاس صلایه نمایند بعد از خوب بقدر موثر بستند و در
 اصل نسخه بجای آهنین مید و حمایه دست یوزن بهمینین اگر از گولی اسهال مطلوب بود
 باید که حساب به رقه شیره تخم معصر یک توله و شیره بادیان شش باشد و توله شکر سرخ
 سازند که در دوسه و قو لنج را رفع میکند و برای وجع مفاصل احتباسی از حصا
 تخم خیارین یک تله و تخم ربوزه شش باشد و بادیان چار باشد و کاسنی پنج باشد و آب شیر
 برآورده به دو توله شربت بنفشه شیرین کرده به تله سازد و طریق تدبیر حلب لکلو آنست که پس
 افکنده ماوه بچکاو میش یعنی در گو بر گشته آب آبیخته بچشانند و بشوند و پاک کنند و بعضی
 دیشیری بچشانند پس برآورده باب می شوند بعد متفشه کرده شق سازند و دو پاره
 نمایند و ورق سبز که ملاصق هر دو پاره باشد آنرا از میان بیرون کشند و قوت این جاب
 بست و پنج سال باقی می باشد و بعضی چیتیه راوند و زرنج و بهمینین نم نم اندازند بلکه
 سه گانه را دوری می اندازند و حب عرق و صندل و چل بان که با مصالح باشد سایند و برآورده می باشد

اگر گرمی اگر بوز حسیب صادق	رباعی	رب بهی و برنج باشد لائق
باشد چو زهری توان نافع شد	۱۴۴	گردد شغلا و طبیب عاذق

شرح و تحقیق

نام مرض	اعریف	سبب	علامت	علاج
زحیره اوق	پیش راست	خاط تیره و قهوه ای بایان هم خط قوسی یا واشنگلی و نخیه علامت صفرا و بلغم شور بود	علاج مابق بر حوصله و سفید بر بیان بر وزن گل حبه سیاه	

باشترت بهی و دهند و نان اندر شیر سنگتاب کرده شریذ نموده بهر بند و لپشت بخورند و او
 و در پنج تنه خراشوت بریان کرده سوزم و اجو این یک رم و کند ز نیم درم کو بنده و آب یک پیچند
 سبب سیدن سطر و باد سوز پاشستن خال تا قدم جناب ارشاد و بیان
 بر زمین دو یا بسیار خوردن چیزهای سرد اوال باشند کرده ناگفته باب
 گرم باید خورد و بر نمک گرم کرده باید نشاند و روغن شبت و روغن بابونه گرم کرد و طلا کنند
 و حضرت استاد می مرحوم حکیم نجیب بادی از تجربه بات خود می گارند ستفوق صنعت آن
 بالون بریان سالم و اسپخول بریان سالم و هوو بریان و زیره سیاه و تخم گندنا و تخم
 خشخاش و انیسون از هر یک دو درم سوای بالون و اسپخول همه را بسایند و این هر دور
 مسلم دران آینه و یک شقال از ان بالعاب ایشنه خطمی شش شانه با نبات یک کله شنه
 کرده داده باشند دیگر ستفوق مقیلا تا بهم چوبست صنعت آن بالون سالم هشتاد و دو درم زیره
 که در سکه پرورده بریان کرده باشند پنج شقال تخم گندنا و هلیله سیاه و روغن بریان از هر
 دو شقال گندریک نیم ماشه و السی بریان دو شقال سوای بالون همه را بسایند و با هم
 آینه گاه بارند و دو درم از ان آب خورده باشند ستفوق یک اسپخول بریان و صمغ عربی
 بریان و گل زنی از هر یک یک توله گوندیک و گل زنی را بسایند و با اسپخول سالم یا سینه
 و پنج ماشه از ان بالعاب ایشنه خطمی بخورند و تفکیل غذا درین مرض مفید است و کتبخا باب
 رایشه خطمی طبع و بعد زوال نجاست و آب گرم هم مفید است با استعمال این جو این آب سرد
 خوردن با استعمال خوردن بر روغن برنج خوردن فوراً و رم می آید بهر حال عایت این حال
 و شرط احتیاط طبیب ملحوظ دارد و قد بر و واضح باد که کمر می حکم طالب حسین صاحب جوی
 معفورا از اسرار طبایعی فرمودند که خوراندن شیر گاویک پاؤ با گلاب نیم پاؤ و انفع است
 و سفت بر شفا بقول مصنف مرحوم اینست فلفل سفید و بزرالنج از هر یک است شقال
 افیون هشتقال عصاره پنج شقال عاقر قرحا و فرغین از هر یک یک شقال همه را بگویند

و به چیزند و با نیم من غسل سرشته نگا دارند هر صبح و آنکی از آن فرو برند غذا هیچ وقت
 داده و زیره بوداده سفوف زنجبیل با دیان پیل گرمی نبات مصری سفوف نموده هر وقت
 به مله آب بخور و این خوراک یک وقت است با دیان زنجبیل به دو نصف خام و نصف پخته یا
 بلبله سیاه بریان بروغن همه اگفته چخته یا بر همه زویه شکم سرخ در آن آغشته پنج ماش
 از آن همراه آب بکرم صبح و شام خورده باشد در هفته زحیر دفع شود غذا آنچه بی یا
 و ال موگ مقشور و برنج با جغزات باشد اگر تشنگی بود و اسهال سلیم در آن آینه نماند با و
 با دیان گا زربان عناب نبات و آب شیره بر آورده تخم ریحان پاشیده نیم گرم بنوشند
 دیگر اسهال در آب شنب تر داشته بساج روغن سیاه در یک لاله پنجه خورم کرد و این اسهال
 مذکور در آن داغ کرده و تکرر کنید و زان شامل کرده سرد نموده جری جری بنوشد هر وقت
 غذا آنچه می سوگ ملایم نافع باد

عارض چو شود زحیر و بنود صادق	رباعی	میدان که تیز در یک طیب حافرق
از خوردن معجون نفیج گردد	۱۴۵	براده مرض طبیعت فالت

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
زحیر کاذب	بیچند روغن	بلغم یا صفرا	پس از قبض طبیعت پیدا شود و	آقایند و جابجی
		یا سودا	هر چه را نماند تنها بنوشانند	قبل از زوال سبب
			نیاید و علامت یک طبیعت باقی و ممنوع و چون	طیب

از آنکه آن کرد و چارست صفت چون بیخ بنفشه پا و کم دوا زده توله و تربد پا و کم شش توله
 رب اسهال درم محمود مد به چار درم با دیان سدرم و انیسون بهمان قدر همه را
 بکوبند و پیزند و بعلس با و کم چار توله و قند چارده توله که قوام کرده باشد در آب بنزد بکار
 برند هر صبح پنج درم خورده باشد و عقب آن قدری آب گرم نوشیده باشد غذا

اسهال
کاذب
بیماری

دال مونگ مقشقه و سنبه پالک بعد تلکین طبع چون تخم بیکان کنوچه و بارتنگ اسپغول و امثال آن را بشربت قند و گلاب چون نفع دهد و حصرت استادی مرحوم حکیم نجیب آبادی بر این مرقع شرح ارش جالینوس را بسیار می ستودند که صنعت آن در شرح رباعی هیچ بیم گذشته از ایجاد این بیماری و شرح برای زجر و خلعه و و ماسیل مجرب است و دافع است قتل معده را و باضم طعامت و دافع نفخ و مقوی معده و معا و جگر بود و سیاهی می مونگ ندارد و گرده را گرم کند و سرفه بطنی و صدراع رطوبتی قدیم و حدیث را مفید و روشنی چشم باندازد و خلط خام را از انفاصل و رکنه و غفل و باه را زایل و کند و آواز را قوی گرداند و زن مرد را فربه کند و بوی هین اخوش گرداند و بیاخ بوا سیر نافع و رنگ اصاف کند و قروح بدن را نیک کند و اندوخت قویا و قهر و هت و نسیان و درد گلو و کثرت بول شب نافع و سنگ کمر و شانه را بریزاند و هر که بخت و یک و زبر خوردن آن او مت کند از امراض این گویند و قیمت هر پندل پنجاه

بحث علاج امراض المتعده

در پنج بوا سیر طبیب حانوق رباعی هم خربزه هم انار و اند لا الحی
فصدت افن کند نماید تجو نیز ۱۴۶ مرغ و اگر آب زرشک قاقق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بوا سیر	دانه چنبد بود بر سر سفره جمع با سورت چون تواند که جمع نماید	فساد و خولست بغلطت یا اختلاط خون صقرا با خون لذع و لیل خون ست	سوزش و درد و لزع نشان صقرا و کثرت نقل و وجع ثقیل و قلت حاجت خون گیرند	رگ صاف با سلیقه یا با فضل زنده و حبس حاجت خون گیرند

خربزه هندی باشد که تر بزیست و رنه پیش مجرایان تسجیل صقرا و خون گردیده مریض را کمال تکلیف میدهد تا آنکه صنف رحمة الله فقط خربزه را چگونگی خلاف تجربه الا نوع رباعی

بواسیر فرموده آری مصلح آن البته انار ترش باشد چنانکه سکنجبین ساده مصلح آنست
 این اوراق در علاج این مرض یا ده از زیاده نسخ یا دو کرده تجربه بیافته که لی الآن از حکمای
 یونانیان عقلای انگلستانی کسی نسخه که فزیل این ام الامراض باشد بهم نرسیده است
 هر چه در کتب طب ایشان نوشته اند افاقه دهنده است نه از آنکه تده و این و کیده بیاید
 درین مرض خونی زیاده از سبت سال آلوده ماند و انواع انواع کالین بر داشته
 بالاخر فضل آئی غم شفا و هوشگیری فرمود که نسخه اکسیر در علاج بواسیر هم رسیده که بان
 بسیاری مردم از هند و مسلمان و عیسائی شفا یافتند و بسا از شائقان از اطلبین
 و ترکیبان دستور استعجالش پسندند اما نیازت در گاه آئی جل شانه گاهی به بیان
 لب اشتنا کرده چه و انایان فرنگ در باب علاج ما مردم را ناوان به سببیت طاعت
 میخوانند و میداند و نمی دانند که در ناواناوان در هر قوم و هر ملک کجا که در کابل خرباشد
 و در یونان خیف العقل نبود و دانش مخصوص بقومی نه عقل خاصه ب مردم ملکی ندارد آری
 در اقبالی همه میگویند و رنده در مصر و روم از اسلامیان مصری و رومی تجربه بلا حظه
 و در کشمیر مصرانیان درینو الاستحسان انش و آرایش نشوند و انصاف را درست بند
 فقیر که همیشه به پیشه چاکری نظم مالی لقمان خورده اما با وجود قلت فرصت و حالت
 ملازمت انگریزی برای رفع الزام معترض تکلیف طبابت کرده تجربه بهم رسانیده
 درین مرض خاص تحضن برای فائده عامه بر یا و نفع رعایا بلا اتباع شخصی تجربه بخود
 رساله وجیه نوشته است که حرف بکفر و رنجای کار و تطبیخ اگر صاحب اسیر رفت
 فائزه با متلای ماده بود این طبوخ نوشتار شده شود صفت آن گاوی سبز نیم کوفتی خراشته
 بنا الصلح به پوست خشک یا تر آب یک نیم سیر خرباشانند هر گاه بقت و صاف کرده بعد از
 شدن آن تمام از ربع چهار ساعت پنج پنج توله نوشیده باشد با استعمال چند روز دفع خواهد
 شد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الواحد والصلوة على رسوله الشافي الا وحده الذي اسمه المبدأ
 محمد وعلى اله واصحابه من الازل الى الابد بدانکه بواسیر جمع باسورست و آن
 افزونی گوشت بود بر سر مقعد که بر گاهی سفره بسبب غلظت دم سوداوی بهم رسد
 آن را در مندی مسنه مند و آن گاهی پیچ و دانه انگور نیلگون یا سرخ رنگ گاهی بقدر
 دانه نخود و حدس گاهی مثل انچه دانه و گاهی بانازه کوت و وقتی مانند اعلی و خروا و علی
 چون گل نیلوفر کین اندیاد و یاسه دانه یا چهار دانه یا پنج دانه یافته و دیده شده است
 و هر یک بسبب مشابست بهمان نام مشهورست و آنچه باد باقر کند و اندر نات
 و ز بار و قضیب و خایه تا شستگاه میگردد این را باد بواسیر نامیده اند و از اعراض
 این عرضست که گاهی در ابتدای این مرض گاهی بعد و در کرون بواسیر و بند و در
 خون گرم باسهال فسد تنقیه بدن نکنند پنجه باده و پایدی شوند گاهی نیز بی نوبت
 سیر ساند و گاهی این باد های گرم تا بگوده و کتف و مینه و کرون و گاهی از گوده تا کشک
 میرسد و اسهال خون کم می کند بسبب آنکه وال مسه می شود اگر مسه خرد که از علاج
 باقی مانده باشد یا خود حادث شده باشد و در خون می کند و نه فقط اسهال طبع میکند
 و گاهی شکم را سیکی و بد و بیقراری سازد و گاهی در و زانو و عرق النساء و تقرش و جع شکم
 و طیش قلب و خیمه می آرد و قتی که تنقیه بدن کرده نشود پس طبیب نیز خوش باید که در حوض
 مناسب فوراً فصد با سلیق یا هفت اندام گیرد یا چاره سهل و جودت و حاجی کی کسر
 ریاح و قرض کشا و بد و حسب عرض علاج کند فقط و مسه های بواسیر که گفته آمده ام
 کسی اندام از مقعد بیرون می باشد و کسی را می باشد و درون سفره کسی بعضی آن
 بیرون و بعضی آن اندرون و کسی که اندرون میباشد گاهی بیرون می آید و بیرون
 گاهی نمی آید بلکه همیشه درون میباشد اگر بیرون می آید خوب و بد را استنجی اندرون
 میرود یا تکلف با عانت دست بمقعد می آید و بواسیر و ند و اگر اندرون چقدر

بدست پیرون افتاده باشند و آنکه پیرون می آیند یا بسبب برداشتن چیزی گران
یا باونی خم گردیدن مریض یا بسبب آب گرم یا چیزی گرم خوردن یا بسبب گرفتن آب گرم
بآب گرم پیرون می آیند و در صورت مریض ایستاید که اگر تواند و ورا بدست خود بردارد
مسماها را نداید یا پنجه شست جای خنده و بر هر دو پا فراج نشسته: مخرج خود را نباید که مخرج
زور دهد تا مسماها پیرون آیند آنگاه و و اقلیل مقدار از نسخه اولی بر آنها بدست مسماها
و اگر نتواند بدست دیگری برساند و اگر نتواند بپایان شده پیرون سخا چه مانده بر: و وزن
دوخته دهد بطریقی که می آید و اگر نداند که بسبب جریان خون و ابروسته قاعی که در پایی
که قدری پنبه بر سر چوبی تنگ شده و آنرا بدو می نسخه اولی آن دو بدست دیگری بر سر
برساند و تا دیر پنبه را با مسسه ملصق دارد که مسله شود و را قبول کند و در سه ورم رسد
و خون آن بند شود پس و را فقط و و انستنی است که اسباب بواسیر را می خون جاری
میشود و گاهی طوبت سفید زنج یا گالیانی بزرگ عسلاله گوشت می بر آید و وقتی بند نشد
در بوقت طبع را کمال قبضه شکم را نفخ و قمر میگیرد و بدست و یا بکند و تمامه با پنجه شست
پیدا میشود و با سو خون دهنده را دومی گویند و آنکه خون ندهد آن را عیانا ناسد
و طریق شناخت بواسیر خونی آنکه چون خون می بر آید مانند تار شیری بر آید یا تار قطعه
میچکد و گاهی همراه براز خون می بر آید و در صورت اولین با یقین خون با سو بود
و در صورت اخیر احتمال است پس مسما که همیشه اندرون جانب بالا باشد بطوریکه اند
خارج و و آن سیدن نمی تواند علاج آن دشوار است و عیب را بر که و پنجه بین بواسیر
نیز عیانا ناسد آرمی اگر مریض چند روز آب گرم بدست کرده و اشیای ثقیل را نباید
و چیزهای گرم خورده باشد عجب نبود که مسما بر آید و باین حیل و و با آنها رسد البته علاج
صورت گیرد و شفا رو نماید و صحت پذیرد و واضح با و که بواسیر را امراض است بسیار
امراض آن پیدا میشوند زیرا که بعضی شوران و غلیان خون خلوت میشوند و اثری

با احتراق آن و بسیاری بعد اخراج الدم که مدبر بدن ضعیف میگردد و دهند اعراضی بپدید
آید مستولی همیشه شود و اعراض غالب میگردد پس بعضی اشخاص اجرای خون بطریق دوره
آنی شود و بعضی همیشه جریان الدم می باشد که بآن ضعف معده و نفاست بدن و
آبپنایی او ورم جگر و پتیه ورم طحال استسقا و ضعف قوی و کمزوری اعضای ریخته
نمازش میگردد و طبیب تیز روشنی می باید که در عین علاج اصل مرض نظرو لحاظ بر عوارض
و دیگر هم دارد و طبیب را تفریح و تقویت داده باشد تا بر عوارض غالب آید و التشنه ان فنگ
و عاقلان هند و حکمای یونان الی الاکان در پی تلاش چنین علاج بوده اند که بآن وال
این مرض تمامه شود و از پنج و بن منقطع گردد و با انهمه تحسین هنوز از انیا فتنه حق حاصل نشود
بکرم عینم خوشی از شفا خانه عیب این عاجز را این نسخه حسب احتیاج که از حکیم امر سنگه
مستوطن کند را آباد که قریب بی این قصیده است بدست رسید و حاصل گردید و این را
یکتای روزگار محنت بجهت خود بلاد خواست این فقیر را تعالیم فرمود و تجارب بسیار
عقد و این علاج که پس از آن است نمود و اسحاق الی استعمال آن اصل این مرض هر چند که کند باشد
درست بسته بچون اندک الشافی بتدبیر فقیر منقطع می شود و بقیه پسند باز عود نمی کنند
الا ان شاء الله زیر که پیدا شدن مسهای جدید بسبب بهم رسیدن ماده ایجا نباشد
چنانکه جامع این اوراق را پس از سه سال علاج یک مسه در وی فرو باز پیدا شد هاتر
بهین علاج و در شد که کاتب تجربه این نسخه و علاج مرضی زکریا نصیرت آورده است
مگر کجاست که جزای این عمل ابهمین از انیا پیدا یافته اعنی بسیاری از بندگان خدای اکبر
صحت یافتند و ان شاء الله الحکیم انقضاض عالم هزار بار مردم شفا خواهند یافت و فقیر نیز
بعنائیت که پروردگاری خود از من خود بهره برداری شود و محروم نخواهد ماند ع بر کریان
کار بادشوار نیست و تجوی درین نسخه آنست که مرضی قه کند باشد و و عاقلان بواسیر
این و در اهل میگردد و بی شبیهی تکلیف و باید دانست که درین علاج پنج نسخه اند

مساج آنها را طیار دارد و بر وقت او با استعمال آورده باشد تفصیل آن نسخه نخستین
 خالق الخلق یک کله گرد بر پود به باشد و پنج شمالی باشد و الاصل الماکول یک شمشیر
 دور و سازند هر چند که گشته گرد به باشد و دو هم مادر بریان آتش یک پاویخت پیش یک تیر
 و رقی و نوشی یک توله به در آب بچشانند اگر بجای ایشان و سیر شیر گاوی بود اقوی و لکن
 چون یک جوش سد استعمال زنند چنانکه گفته خواهد شد اگر درین نسخه سفت سد پوست
 خشکی شش باشد فیون و نیم پاویخت کتا روشنی افزوده شود نسخه قوی تر گردد و در تخم
 وازاله درد سوخت پیش دو توله و پنج خورده دو توله و چهار تله شش باشد و در
 اول را کوفته بخت به یک کرده و نیم پاویخت و پنج یک توله آن در دو پارچه بسته و
 ساخته در پارچه تورین کاویخ گرم نموده ده بار آن بسته آب سسته سما را که در نمایند
 پس بر کلی کشاده همان حسه و اسارا به سما بسته باشد چها هم یقین ایجاب الاهی است
 ساخته و دانه از چار عدد لپچی سفید هر سه با یک سایند و در روغن گاوی چار توله بریانند
 تا آنکه شعله و دپسل از آتش فرو آورده شمع و کافور از هر یک شش شانه در آن اندازند و پهنند
 و بر دارند و این ادویه بندی هر هم به هم که نامند و هر هم کافوری که زقوایین جلدانی است
 هم مجرب به فقیرست صنعت آن هر اسنگ سفید و سفید راج رسا می زهر یک سه شانه
 کوفته بخت اول بخور گل شسته استار را گرم کنند پس در آن سوده و استیاز بگذرانند و بعد
 ادویه مسحوقه در آن آینه اند و بسته پس از سرد شدن بقیه یک به نیمه مرغ را در آن
 داخل کرده بپزند بعد کافور شش شانه سوده در آن آینه اند و بدست باه آن خوب بمانند که
 هموار شود این برای تهاقلی لطف مقصد و با سورا که با سرش بود نافع و برای جنگی
 آتش هم مفید و تجرب پیچ بر بازال است تمام بجا الیایات رسانیده و محبوب سازد و یکسب
 و نسخه ای بر مسهامی نمرید که اگر سوز خور باشند و علاجی برای بای که بپزند
 آنها از دو اسه نسخه اولی بقدر یک تخم گرفته در موی یال یا دم اسب پائیده مسه

در نسخه
 کافور
 و سیر
 شیر
 گاوی
 و تورین
 کاویخ
 گرم
 نموده
 ده بار
 آن بسته
 آب سسته
 سما را
 که در
 نمایند

بآن سوی دوا کوده بسته دهد یا آنکه شسته ریشم بر آید و آلوده و بآن مسها را بنهد و یا آن
 رشته را بنده سوزن اندرون مسه آرند بطوریکه هر دو طرف مسه سر رشته آویزان باشد
 و هر روز بیک طرف سر رشته دوا کوده اند بسته کشیده باشد تا دوا می جدید هر روز
 اندرون مسه سیده باشد و روز و کار مسه اتحام کند و طریق دو خن مسه نکه سوزن را
 در مسه ز پشت پیش پای از پیش ف پس بگند راند و چار انگشت رشته را کوه داده آویزان
 بگذارد تا بواسطه آن روز راند و در اندرون مسه ساینده باشد و اگر احتمال بالا رفتن میم
 باشد قطعه خرقة را بتابد و پیچ دهد و آن رشته را که بآن مسه اوخته است در آن خرقة
 نافه بسته دهد تا باین نند بر مسه جانب بالا نرود و ترکیب استعمال نسخه اولی بر مسه بر نیاید
 باید دانست که دستور استعمال وای نسخه اولی بر مسه ورونی خرد سابق گفته شد همچو
 آن عمل باید آورد اما بر مسه های کلان برونی که همیشه بیرون می باشند یا گاهی بیرون می
 آید اراده بی تکلفی آیند باید که ز دوا می نسخه اولی بقدر یک و بر سرخ ب انگشت نر
 گرفته بر مسه تنک و باریک هر طرف طلا کنند اما دوا را زیر مسه چنان نرسانند
 که شرج رسد و نه پیش ج زخم خواهند اخت صرف دوا بجا آمدن مسه ر تمام مسه نفوذ
 میکند پس از تهیه قری باریک کرده گسترده تر نموده بر آن مسها چسباند و دوا بالا
 آن رفاده نهاده قیغه بندی کند و لنگوٹ کشد و اگر مسها چنان باشند که همیشه بیرون
 می باشند و اندرون نمی روند بر آنها باید که ز دوا می نسخه پنجم قری باب سوده بر
 باریک باریک طلا کنند و پیغه رفاده را بدستور بر آن نهاده قیغه بند و این و البسیار
 تیز و حاد است لائق بهر زمان نشان نبود و استعمال این دوا کمال احتیاط ضروری
 است که این دوا سوای مسه بد دیگر عضو نرسد اگر ناگهان بر مقعد یا قریه بیفتد
 یا سرین غیره برسد خواه بطوبت که از مسه می بر آید بر عضوی رسد و سوزش یا خارش
 معلوم شود فوراً آن عضو را که غیر مسه باشد بر و غن بر و چرب کند همین سوزش خارش

علامت رسیدن دوا یا رطوبت آنست میان در دو که بعد استعمال این دوا و شش و شش و حال بدل کردن فاده البته با استعمال نسخه اولی خصوصاً پنجم سوزش و حرارت معلوم میشود و اما نه آنقدر که آدمی به بیقرار و بیخوش گردد یا از کار دنیا بیگانه گردد بلکه کیفیت آن مشابه بر لوچسپیدن باشد یا برسیدن مرجع بر زخم مانند میشود اگر بعضی سوزش ناگوار و اندر باید که قدری روغن رو بر فاده مالیده به بند و یا د و توله به سنج ساشی را بار یک ساییده کرده آن ساخته بر پنجه معلوم مانده به بند و یا زگل بلتانی خواجه از گل هند می کرده و چو کرده و نان خود درست ساخته بر سینه بند که فوراً تسکین سوزش خواهد کرد و آنگاه از سبب استعمال این هر دو نسخه جاری میشود که رفاده دم بر دم تر سیر گردد پس باید که در بعضی بعد یک ساعت رفاده را بدل کرده نهنداده باشد بهر قدر که آب یاده بر آید زرد و صحت شود و هر صبح و شام بعد از تنجا که آید است باشد استعمال و ابر مسکه ده باشد بیان آید است مناسب که در بعضی آید است آب گرم کرده باشد و آب سرد و تنجا که آید استعمال آب سرد در آید است در و در با سوره پیدایسکن و تیرک میزن و هنگام آید است گفتن منیه از سبب و کرده باشد بیان فضل گوشت که مانند سبب تشنگ بر سر سق می باید از سبب ماده این گوشت زانده با سورت و دوا می با سورت و آنست که رفقه حقیر برای این من خجست دوا می دیگر دارد که مخصوص جهت مرض تشنگ است در دفع گاهی تخلف نکرده است و نمی کند یکی نسخه و جواب که از عم اجمی خویش حافظ محمود خان صاحب حمه الله علیه یافته است مجرب است صفت آن سم الفار اصل یک توله در یک سیر یا و بالاسر ق که با آنکه و با آنرا صاف کرده باشند بسایند و قدری قدری عرق را بر آن ریخته حل کرده باشند تا آنکه همه عرق در آن یک توله خشک شود پس جنوب آن بقدر ریاض طیار سازد یک حب در بالای حضرت گاو نهنداده خورده باشد بطوریکه دوا باندان نرسد نه بندگان ضرر میرساند و با آن آن نیم سیر حضرت خالص بهتر که از شیخ خالص گاو ساخته باشند بنوشد غذا و ال ماش مقشر

بروغن بسیار و نان گندم و برهیز از سرخ و شیر و دال مونگ و سیر و شیرینی کند از مقاربت
زن نیز محترز باشد و اگر موسم و مقام سرد بود و جنرات را نیم گرم کرده خورد و در یک چمد
انشار الله الشافی صحت یابند و قوت این حبیب یاده از شانزده سال نمی ماند و ستودنی است
اصلیت سم الفار آنست که سم الفار سفید را در پارچه جگر بزرگ و ساعت لکله دارد اگر کباب
بریزد و صندل باشد و زنه مغشوش فقط آنست و دیگر حب ترکمان است که از حضرت استاذ می خوا
حکیم نجیب بادی مجرب یافته ام آن هم در زاله این مرض خبیث آنشک مدیم التلست
صنعت آن سم الفار سفید و الاپی خرد و کافور و کات سفید و گل سفید که از کرم یا مشی بپزند
همه مساوی الاجزاء را گرفته بچینه یک پاؤ کلاب سحق بلیغ نمایند و خوب بقدر جو طیاره
یک حب همراه چهار توله کلاب قت صبح میداده باشند با بذر یک وزنه هر روز پس از ده حب
باشد در بست و روز نهم قدر زاله مرض پس باشد بفضل الشافی اگر خفقان این مرض
باشد حب با عرق گاوزبان و عرق کیوڑه باید داد و فقیر و غلیان خون همراه عرق شاهین
داده است آنادروس و سم و مقام سرد و بر با الفعل ارفع باید کرد و یکت تحقیقانی را بعد
دو ساعت از خوردن حب یک نار شیرین باید خورایند و وقت دیگر یک یا دو سیب باید داد
تا تقویت با عضای رئیس خصوصاً کت باشد و زاله خفقان کند و اگر جریان بود از دست
و و باشد و طباشیر است سلاجیت از هر یک یکا شده سوده در شربت انار شیرین استعمال
نماید و اگر استرخامی اعضا باشد روغن یا سیمین البشمل مع طلی مسبل الطیب همین کند
و صاحبنا فارسی را ضرورت که از ترشی و از غذای غلیظ مولد خون و بلغم و باؤ گندم
استعمال یز و ابرهیز نماید و نان گندم باروغن و فستق و تخم بزرگ و تخم بزرگ و تخم بزرگ
دال مونگ باروغن دانه است و در هفته یک وزگوشت بزرگ خورایند اما برون هر و مرج
و جنرات و لایح با دکه در استعمال این هر دو نسخ مریض دن آمدن بان بغیرقی و اسهال
بلا تکلف صحت از آنشک می یابد و او را با سانی حصول نماید شود بفضل الشافی و عونه

بیان تمحال و اگر سینه خرد و برتر آن با نیتد معالج بهوشیاره الازم در خیه و رست که در وقت سینه خرد و بعضی کلان باشند باید که اول دو و یا سه سالی نزدیک اند زیرا که اول رجب سالی همان دو و یا چهار ساله سینه را بوزن خواهد آورد و آنکه سینه های خرد و ران بر معالجت این سینه و این سینه های خرد و بسبب رطوبت سینه که با نیتد و این سینه در آمد و بالفعول المعده و معده این سینه را با هرگاه که سینه که با نیتد و رطوبت و در خواهد شد بعد چندی این سینه صغیر باز بر وزن کرده و رطوبت خواهد نمود و صورت مرضی را پیدا خواهند کرد پس علاج و لا علاج هر دو برابر خواهد نمود و این سخن معالج را لائق یاد و آشتن است بیان سیم عاقل و تمحال و استخوان و تخم تا پنج روز را غنی ده وقت مستعمل میشود چنانکه بالا گفته شد که بعد از استسج و شام

و در این سینه ها سینه ها باشند بیان در یافت و استخوان سینه که لایزالند اند یا مرده بعد پنج روز در سینه سوزن خلالتند و به نیتد که خون می بر آید یا نه اگر می بر آید بدانند که هنوز زنده اند و اگر سوزن از سینه گذشت و در معلوم نشد و نه خون ران بر آید بدانند که مرده اند و دیگر فائده خلالتیدن این که باین تقیه بپ نفوذ و و اهم باشد چنانکه در بیان سخن

هرگاه که بعد خلالتیدن بران سینه و اما نیتد پس انکبا نیتد چنانکه ذکر شد می آید ذکر موسم این علاج پسندیده موسم برای این علاج مقام سرد و موسم سرماست یا شروع گرما میان ملک و آب گنگا چین یا آخر بهشکال رنه به نظر نه و رت هر وقت و وقت علاج اگر بکریض قیاس یابند و رنه اول با غنیه و ادویه قوت دهند و خون بند کنند پس از آن علاج نمایند حسب سندی جهت بند کردن خون صنعت حسب سندی که بواسطه خشک شدن و خون ایند نمایند و هضم طعام کنند و رطوبت قشر غنیه قشر طریح و تخم گندماز هر یک سه تا و خبث الحدید به بر یک نیم باشد در آیمیکه پنج ماشه مقل که اخته باشند سرشته چوبستانند از شش حبث با هفت حبث نهاده خوردن رنه دیگر که با نیتد خون است صنعت آن کشته مرغان سه سرخ و طباشیر یکا شده در یک عدد مربی آمله آیمیکه همراه شیر و انجبار چشمانه و معال

بهفت ماشه بارتنگ و دو توله شربت انار شیرین بخورند که چون بنده خواهد شد دیگر حرکت لومی
 هم حاصل و هم تقوی صنعت آن زهر همه خطائی اوستندل سنبه و موارید ناسفته از
 هر یک یک گاله گرفته در نیم پا و عرق کیوڑه و نیم پا و گلاب اصل حل کنند تا آنکه خشک شود
 پس جنوب بقدر یک یک ماشه بندند و در سایه خشک نمایند و دو حبه دان بوقاق
 یا طلا پیچیده خورده باشند یا در شربت انار یک توله ساییده پیچیده باشند مجربست
 دیگر اگر مناسب وقت و حسب حال بیمار دانند این حسب جوهر بندند که در حسب تقوی
 اعضای یکسبه مجربست صنعت آن موارید ناسفته شش ماشه و بسند پنج ماشه
 و لیش سبز و عقیق سرخ و لاجورد از هر یک سه ماشه و تاچیل دریایی و زعفران از هر یک
 یک نیم ماشه و ورق نقره و پشقال زهر همه خطائی زود دریم و یا قوت سرخ یا قوت
 و یا قوت کیوڑه و فیروزه از هر یک یک پشقال و ورق طلا دو ماشه و مشک شش سرخ
 و غیره شش ماشه و عرق گلاب عرق کیوڑه یا عرق بید مشک هر چه بیشتر و یک گاله
 باشد حل کرده ساییده خشک کرده جنوب بقدر پنج و سازند و بدستور بالا خورند
 دیگر جوهر همه هم استعمال صنعت آن لعل و یا قوت سرخ و یا قوت زرد و یا قوت کیوڑه
 و ورق طلا از هر یک یک ماشه و چهار سرخ و عقیق بینی و لیش بسند و فیروزه و جدوار
 از هر یک یک ماشه و پنج سرخ و کبر باد و ماشه و موارید یک ماشه و چهار سرخ و از بل
 دریایی و لاجورد از هر یک سه ماشه و فاد زهر و مشک و غیره و ورق نقره از هر یک
 شش سرخ و کافور چار جو و موسیانی و دو سرخ و افیون یک سرخ و قرص فنی شش ماشه
 و زرد چار ماشه همه بجز ابر سنگ ساق با گلاب نیم سیر حقی بلینغ نمایند و آب صمغ بی
 حره بندند و بوق طلا پیچیده بسایه خشک نمایند قدر شربت از دو سرخ تا چار سرخ
 دیگر اگر صغره و بجه صغره و وضعف معده بود این جوارش طباشیر با استعمال آزند
 صنعت آن طباشیر و گل سرخ و صندل پیچیده و آله منقی و کشنیز خشک از هر یک پنج درم

و حسب لائق پوست زرد و انج و ساق منق و صطکی از هر یک و تیم درم قند یک درم گلاب
از هر یک یک درم همه را کوفته بچینه در قوام ریب به سه چندا و ویه که در یک پاؤ گلاب که درم یک
آبیه نذر قدر شربت اره ما شده ملا و شش قاشق بکریب جواهر استغن براد توامی مرحوم حکیم بنی
نورجوی نوشکی نیز خالص خون تقوی اعضای بیست و هفت صنعت آن مروارید یافته
یافته و بسد و و نیم باشد و شب به به و عقیق سرخ از هر یک یک نیم باشد و نایبین ریالی
و عقیق از هر یک یک باشد و و زلف نقره سه شانه زهره خطلی یک درم و یا قوت سرخ
و یا قوت زرد و فیروزه از هر یک و باشد و پاؤ بالا همه از هر یک پاؤ گلاب سحر یاغ نمایند چون
خشک شود خوب بقدر نخل و سازند و رسته بت از یک تا دو عدد نماید با به رفته مناسب
دیگر اگر بخرود خون بسیار ضعیف عارض شده باشد این همچون حکیم شفاء الدوله بهادری که
را به چند صنعت آن عینه شنب و ما شده که بای شمع و سدره و ایشب بنر و واید شنبه
و طباشیر فید از هر یک سه باشد و ابریشم مقرض شش باشد و ورق نقره سه توله و ویه کوفته
بچینه و جواهرات بعرق کیوره سه و زکمرل نموده رب سیب شیرین پنج توله و نبات فیه
ده توله را در عرق کیوره و گلاب که نیم درم پاؤ باشند حل کرده بقوام آورده ابریشم اقبسی
بریان کنند که سیاه و سوخته نشسته و و گلاب بسایند و اول عین حل کرده و ورق نقره را
حل ساخته ابریشم و و ویه و دیگر آینه چینه چون سازند قدر شربت ارد و ما شده تا سه باشد
و دیگر همچون نقره عظم معتدل که به شنبه استاوی و جود حکیم نجیب آبادی ست نیز به شنبه
خون و حالبس آن از زیاده کفنه فحم و تقوی اعضای بیست و هفت صنعت آن مروارید یافته
و تو حش او در کند و نفع شکم را ببرد و اشتها زیاده نماید و اقسام خفقان اذفع و ضغفان
نافع و جیح اخلاط فاسده را دفع کند صنعت آن شنبه و بادرنجبویه و گلاب و نبات
و متبول بهمن سرخ و بهمن سفید از هر یک به پنج مثقال و لاجورد و طباشیر و گل حبه نیم درم
و و و رنج عفتلی و کباچه زرنب از هر یک و درم و پوست بلبله کابلی و ابریشم مقرض و پوست

بیرون بسته و دانه الاهی از هر یک یک شقیال بسند که با و مزارید ناسفته از هر یک نیم شقیال
 و عود یک شمشیر با قوت سمنج و ورق نقره یک شقیال شیربت انار چهل شربت توله او و به
 ساییده و بر قوام شربت انار بدستور آمیخته بچون سازند و فکاه دارند یک شقیال از ریش قند
 صبح بخورده باشد و بتدریج تا دو شقیال سازند و بقیه بن بخت در آخر ساله تمام کرده
 خواهد شد انتشار الله العظیم از مروج حکیم نواب مبارک علی خان صاحب خیر اندیش خانی میراثی
 پوست بلیله نر و پوست بلیله کابل بلیله سیاه پوست بلیله بله از هر یک یک شمشیر آهسته آهسته
 بخیخته نگاه دارند و سقل از رقی و توله را در عرق برگ کرانث یک پا و حل کرده صاف نمایند
 و سفوف مذکوره را در آن سرشته شصت جوبان زرد یک جباران صبح و یک شام ریزه
 ریزه کرده همراه آب زه خورده باشند که افق مفضل و مایع نیست و یک سقل از رقی یک توله
 بروغن گل پنج توله زردی بیضه مرغ یک فیون یک شمشیر این همه ابروغن گل آمیخته بهم
 سازند هر صبح و شام بزبور اسیر طلا کرده باشند از آله و در دیکنه بیان استعمال تری و ندر
 دوا و غذای قابض اگر کسبب حدت دوا و شدت حرور که با حرارت در مزاج یافته شود
 باید که ناچیل ریانی را بقدر یک سمنج و پنج توله آب ساییده بشربت انار شیرین و توله
 شیرین کرده کیور به یاقق بید مشک یاقق گاؤ زبان یاقق ابریشیم با گلاب فروز
 بدهند یا دوع گاؤ اگر سنافی مزاج نباشد بدهند و نارنجی و سنگتاره و نارنجی و گلاب
 بنوران و مانعی بنوبد بدهند و دادن شیخ تخم خیارین شش شمشیر و کاسنی و دررم و خرفه
 شش شمشیر نیز مجوزست و اگر قبض بود لیسن شربت بنفشه خوردن مویز منقش و شش
 نیز مفیدست که افع قبض است و نیز سله شمشیر تخم شاه پسند را کوفته با ریک کرده در آن
 سله شمشیر آمیخته دادن قبض کشاست و جوارش عود ملین برای طرح ریا ح
 و تجوید هضم و اشتها مجربست و جهت رفع قبض آن را نموده صنعت آن با و باقی مصلک
 و انیسون و دانه پسیل پودینه خشک از هر یک یک شمشیر و دارچینی یک شمشیر و درم طباشیر

و خود غرق در ورم و سنای کلی و گل سرخ و تر بر سفید تراشیده دو و نیم درم و عسل
خالص نیم پاؤ و نبات مصری یک پاؤ نبات و عسل را در گلاب یک پاؤ بقوام آورده
اوویه مسحوقه را در آن بسازند قدر شربت آن یک توله و اگر گچیش و مغص باشد مر با می
دو توله بخورد و دهنده بالای آن دو توله شیر مرغ با می بهلیه شربت کرده بنوشانند و آن
غذای قابض است از زرد آمدن و بخورد و ندهند بلکه غذای بلین او به باشد بهیچ و زرد گچیش
و برگ سفالنج و برگ شاه پسند و بقل سمرق و گز و ستلجم هم خوراند بیان انگلیاب
مسحوده معلوم شوند و باستان سوزن بخیر و بجان دریا بنار باید که بر در ششم
دوای نسخه اولی بدستور بر مسهامالیده اوویه نسخه دوم را در آب یک سیر یا دو سیر
بجوشانند اگر در شربت گاو بود اوای باشد چون یک وجوش سرد از دیگران بر آورده چوبی
فرز نشسته بخار آن که نه بسیار گرم بود و نه بسیار سرد بلکه وفق باشد بر سوز رسانند
آنقدر که برگرد سرین و گرد مسهانی بجمعه عقاید انگاه موقوف نمایند و این عمل را بر
دو سه بار تکرار کرده باشند تا دو یا سه وزیر یا بعد انگلیاب وای نسخه اولی مالیده باشند
و بر آن بدستور بنفشه گسترده رفاده نهاد و قیف و کشیده باشند بیان تکمید اگر دو یا سه
دیگر بهر حال نسخه اولی در انگلیاب نسخه دوم گذارند بهر حال نسخه ثالثه شربت و عسل باشد
و عسل نسخه نخستین بخیر و در بین موقوف دارند و گذارند و دستور تکمیل آن که چهار
اوویه تکرار نسخه سوم را و حصه کرده در پارچه پیسته دو سه توله در شربت زرد گچیش
انداخته گرم کنند و هر دو گریچه را که پوئلی باشد در روغن انداخته گرم کنند و آن نیم گرم
گما و کنند و بر مسهامالیده باشند و به طرف بواسیر گردانند و ده بار آهسته آهسته تکمید
کنند و نگاه دارند که گریچه بر بدن صحیح نیسد هر جا که در بعضی سختی و ورم محلول شود
آن جا را تکمید کرده باشند و تا بودن ورم از تکمید باز نمانند و از آن دست نبردارند
پس گریچه را کشاده مسهامالید و آن دو که حلوانمانند باشند نهاد و بالای آن رفاده نهاد

کهنک کشیده باشند و هرگاه که مسه را در آن دوائی حلوا آسان داده باشند باید که آن
 پنج گرم باشد و اگر سرد شود باز گرم نمایند بیان دور شدن مسه از بدن بدانکه تکیده
 وقت کنند یعنی پنج روز این برای افتادن مسه مدت قلیله است و زیادت آن منافی
 بر قوت عرض است و در سه روز از تکیده مسه اصول خود را از بدن بیگذارند و بر شیب
 از طرف جدا شدن را آغاز می کنند پس از آن فرو میریزند و همچو خمی خشک شده علی
 و تا وقتی که مسه تیرید بر بدن خود بخورد از بدن و محل خود جدا نشوند بخیری همچو قرض
 تراشند که این تراشیدن احتمال دارد که ناصور پیدا کند و علاج ناصور بسیار مشکل میکند
 پس معالج و مریش باید که قبل از افتادن مسه هر کجا که درم و سختی دیده باشند بهمان
 که چها کما کرده باشند تا آنکه به باسانی ریزند لکن علاج را پیش از شروع علاج
 بپا فتن ضرورت است که آیا مریش ناصور در دیانه اگر داشته باشد باید که چند روز ناصور
 را با ب گرم خواه آب جوشانده برگ نیم شسته و صاف کرده همان روغن حیات که در
 شرح رباعی چهل و نهم گفته آمده ام قدری مالیده و ملا کرده باشد و یقین که ناصور
 بفضل الشافی در دو هفته دفع شود بعهه علاج بواسیر نماید و اگر صاحب بواسیر سبب
 خروج خون بسیار صاحب فراش شده باشد باید که اول و تقویت به بیضه نیم شست
 و ساگودانه و بانی تپک معاجین تقویه و حب جواهر و غیره دهد و پس از حصول قوت
 که در دو هفته دست خواهد داد علاج با سوزش کند درخت بهون آنکه که آنرا تال آله
 هم گویند آورد و خشک نموده سفوف ساز و شش باشد از آن مع دو عدد مرچ سیاه
 و آب ساییده بست و یک و زینوشه خون بند خواهد شد از بواسیر حاجی نوازش علی حاشا
 مغفور علاج ناصور حکیم عبد السلام صاحب علاج آبادی روغن کتان نیم پا و برگ نیب
 دو توله باریک ساییده قرص بسته در روغن مذکور انداخته تا شش بلایم چندان بنشیند
 که اندرون قرص ری خام باقی ماند بالکلیه سوخته نگردد و قرص ابر آورده سهما گاو کوبیا

زنده در آن روغن بماندند و با کش نرم خوب بسوزند که شکسته شده سیاه گردند و بر
چوب نیب چنان حل کنند که در روغن بمانند و در ناصور چکانند خواه از فیتنه برسانند
بیان اسباب پیدا شدن ناصور گاهی صاحب با سوز که مضطرب می شود و قطع سوز
میکنند و بسبب عدم حفاظت زخم ناصور پیدا می شود و گاهی بسبب استعمال دوائی
آبله بر سوز می افتد و در آنجا هر روز آب یا عرق بهر سبب زخم متعفن شده ناصور پیدا
می کند مرصع ابابیه گاهی دوائی تیزخوار مثل شنگیت و زرنیخ و آبک و توتیای بنبر
و سم الفار غیره بر دوزخ را در با سوز استعمال نمایند تا از آبله فتاد و بر آمدن زرداب
و ریج و خون از آن محفوظ ماند فرق میان با سوز و خروج مقعد آنکه این فرونی که گفته
بر سر گاهی مقعد و آن خود بر آمدن جسم مقعد است پس معالاج میان هر دو تفصیل کند
نشود که بدون تشخیص استعمال و از خروج مقعد که اگر چنین دوا را قلی قایل باشد برای
خروج هم نفع میکند اما ضرر زیاده از نفع دارد پس باید که در خروج مقعد سفیدی سفید
خروج را بدست مالیده باز بر مقعد مالند و آنرا درست کرده و شرج را چیده با شاره دست
آهسته آهسته از زیر بر بجای خود رسانند همچنین کرده باشد که در دوسه بار محکم خواهد
و اگر این طریق محکم نشود باید که بنگ نیم پا و پو پست ام غیلان یک پا و دوسه نیمه شکر
و یک پا و آب بظنی که گلوی دراز دارد و انداخته جو شاند هر گاه که دوسه جوش این آینه از
دیگران فرو و آدره بر جای فراز نشسته مقعد را در گلوی ظرف کرده یا مقابل آن نمود
بخاران بمقعد آنقدر رساند که گرد آن عرق آید و چون عرق بمقعد آید از بار و مانع چیدن
و پاشار و پاک کرد و آهسته آهسته مقعد را با شاره دست بجایش رساند تا شاره انداخته
بتکرار این عمل چند روز صحت حاصل خواهد شد دیگر بلندی و باریک اجوان سبب کشم
مساموی وزن یک یک توله را بر روغن کنجد یا تلخ یک توله آهسته گاهار و شش نشانه از آن
هر پا چک بر آتش نهان شده و خود را پیاپی در مملوف کرده بخور آن بمقعد رساند چون عرق

در آن بسیار آید باید که بر دمال نشستن کند و بمشقه زان بر چند و صاف خشک نموده
 یا شاره دست آهسته آهسته بجایشان رساند علامت جدا شدن بواسیر ز جای خود آنکه هرگاه که
 مسهلهای زجای خود بعد از تحمل شدن جدا می شوند و غده نه معلوم می شود که آنرا در فارسی قلع علیج
 گویند خصوصاً روزیکه می افتند و این علامت شفاست که طبیعت مدبر بدن شایسته را
 میگزارد و زیرا که بمقتضای دوا مرض مزمنیت خورده است پس هرگاه که بواسیر بقیه باید که
 بر زخم استعمال مرسوم نماید که شافی حقیقی کمال محرم نماید بیان استعمال مرسوم کافوری ابجد
 افتاد و مسهلهای زخم آنها هرگاه که مسهلهای بقیه نیز آنها استعمال نشود چهارم نماید و هرگاه
 بر زخم بالیه باشد تا آنکه زخم باند مال سده یقین که اگر مرسوم علاج مسهلهای محل سده
 خواهد بود زخم در هفته باند مال خواهد رسید و خشک خواهد شد فائده اگر بود استعمال مرسوم
 هنگام وزیدن هوای مشرق و روی در زخم پیدا شود باید که اول زخم را تنگید و بخت گرم
 نموده زخم جبال و دو سنج را در مسکه بنام یک داشته آلوده بر فاده پنبه نهاده بر زخم نهند
 که تسکین بخشد و اگر زخم بر سیمین دوا با طراف مسهلهای عریض شود یا زخم بکدامی سبب
 عریق گردد باید که دمای مرسوم با طراف تمام اندر زخم رسانیده باشد و پنبه را بر مرسوم آلوده اندر
 زخم نهاده باشد تا زخم را باند مال رود و صحت دهد نماید و اگر زخم جبال را در زخم آلوده
 و کات سفید فراید زخم زود باند مال میرسد اگر مسهلهای فوفل و کافور و عین گل را در زخم
 بیضه حریج رسانیده بر بواسیر نیم گرم طلا نمایند زان و در میانه تنگید و بعد از زدن جبال
 مرسوم بواسیر طیب مرسوم را می باید که علاج دیگر عوارض مثل انقباض طبیعت بجهت فقیه
 که در شرح رباعیات طب یوسفی اکثر نوشته ام نماید و شفا می مرضی جوید که جسم عوارض
 شده به رانخ از عوارضات مفصل نگاشته ام عاظمه اگر فقط کسی اخون بنده کردن منظور
 باشد و زانکه آن مدعا بنوا و استعمال نسخ اولی اگر یک روز کند تا سه سال خون نیاید و اگر
 استعمال حبوب مخرجت بلوط کرده باشد زخم خون بند کند صنعت آن مخرجت بلوط

و گیروی گویا رسی و بازنگ از هر یک و منتقال و ساق و حب آتش گویای
 و بسد و دم الاخوین و کشنیز خشک زیره سیاه از هر یک شش شانه و کشنیز و حب آتش
 هر یک چهار شانه صغ عربی سه شانه و گندرو گل محتوم از هر یک پنج شانه و حب آتش
 و بیلله کابلی و گل نار و پوست پنج انجبار و شاخ گوزن سوخته از هر یک و درم چهار
 بار یک ساییده حبوب بقدر کنار دشتی باب بند یک حب از آن خورده بالا ای آن
 خنجر بازنگ و تخم حمیری از هر یک شش شانه خورده بران شبیره لیته التیسین بارگ بهاد
 یا برگ گوی چنگلی یک توله را در آب نه توله برآورده صاف نموده نوشیده باشد
 حاجت بخیر از مرزاجبل الغفار بیگ مرحوم چاکس و ورسوت و کشنیز و نرگس از هر یک
 سه شانه گرفته در آب تیر کرده بشنم نگاه داشته صبح زلال آن بنوشند دیگر غوسف
 خون را بنده میکنند که با و گل محتوم و تیس که آنرا تیس نیز گویند از هر یک و ماشه کوفته
 پیخته سفوف ساخته بینی بنده نموده بخورد و بالایش آب نوشیده که خون آینه خواهد کرد
 دیگر برگ شاه پسند پنج شانه را با چار عدد و مرغ سیاه و شش شانه شکر سرخ و سرخ توله را آب
 ساییده بنوشند هم رافع قبض است و هم جالبس خون همچنین اگر سه شانه تخم شاه پسند را
 سفوف نمایند و برابر آن شکر سرخ و در آن آیمخته همراه آب خورند خون بند کند و رفع
 قبض نماید اکنون که این ساله حسب مرشیه بر تدریس قدر دان اهل هنر جناب اب
 سید تراب علی خان سالار جنگ بهاد و مختار ملک بندگان وزیر با توقیر اصفیای نوآ
 نظام الملک جناب تهم زمان قدر دان حکما و صلیا و مربی امر و غبا افضل الدوله بهاد
 فرمان مای ملک کنایه تامله و با رج احسانه در سال هزار و دویست و هشتاد و دو و پنجم نوی
 صلی الله علیه و سلم نقل برداشته شد بجامعت رسید نفع رسان خلایق باد آمین

خاتمه الرساله

احمد که در این ساله نسخه اکسیر علاج بواسیر بسبب از تجربه ده ساله بعد ترسیم ساله زبان اردو

که در شش سال بجزی سال یک هزار و دویست و شصت و پنج هجری در طبع جام جمشید می تھا
میراثه طبع شده بود الحال مکرر و عبارت فارسیه و سال یک هزار و دویست و شصت و پنج
و چهار سال است در خورجی تحریک پوشیده عالمی را بفيض صحت رساند و عاصی
عبد العليم نصر الله خان احمدی خوشی خورجی را ثواب مفاض گران آیین ششم آیین

در ریج بواسیر عیسیل صادق	رباعی	چون گوشش کند قول طبع حاذق
مخطوطه بحسب نقل چندان کرده	۱۶۴	کز دیدن خال و لب سر خود عاشق

شرح و تحقیق

رنگه که بواسیر خون نهد و قبض باشد و غلبه ریاح بود و گاهی در درم گرد و مع دیگر
ازم که از در عرف عام بواسیر ریجی نامند آنرا حب قمل هم قید بود و صفت آن بقول
نجمه الله پوست پهلبله کابی و پهلبله سیاه از هر یک ده پیچ پیچ سینه چرخل سفید
دو درم همه اکو بند و آب گندانه توله پا و کم را در قمل از ررق پانزده درم حل کنند و او
سحقه را در آن برشته خوب بندند و هر صباح از آن هفت ماشه خورده باشند غذا
منع جوان ماشه نقشه و اسفاناخ دارند و تا آن مرحوم میگوید در شرح خود گفته این باب
اطریفین قمل نیز نافع است صفت آن قمل که سی درم باشد و آب گرم حل نموده
صاف کرده بهشتا و شغال غسل گداخته بقوام آینه پوست پهلبله کابی پوست
پهلبله زرد و آنکه منقح از هر یک ده شغال کوفته پیخته بآن سرشند از یک شغال تا دو شغال
خورده باشند و نیز عم بعضی از نا مجربان خوردن فیتمون ایما و الحیدر طلقاً نفع ستانند و
تدبیر سابق گویم فیتمون محروم و صفراوی ضار است که فیت خوردن فیتمون
بقول مصنف مرحوم این است که فیتمون پنج شتال این و نیز طبله کرده و ریخته و شغال
ماند بچین گرم تر ساخته چندان مالند که مژه خود را تمام باز و پهلبله است شغال شیر
را در محل کرده صاف سازند و سه قاشق آب لوبخارا را اضافی خوردن نیم گرم بیاشته

و اگر قوت دادن منظور باشد سنای یکی پنج مثقال اجوشانده و صاف نموده بران
 اقزیده طریق گرفتن را بکجن اینست که یک سه شیر نرزد و از رقیق چشم را گرم کرده بسه
 قاشق سرکه کشند آمیزند و لبت کنند تا زردیش از شیر جدا شود و صاف کنند اینست
 مانتن مرحوم در شرح او اما طریق است و فقیه که در اخذ ما را بکجن است انشا الله الشافی
 در بحث هنرا مقرر خواهد آمد رساله جداگانه نوشته ام در اینجا بیا بند و بعد عای حسیه
 یا و تمایند و جناب مرحوم میفرمودند که خبثت الحیدر مدبر صاحب بواسیر
 خونی را در ضمیمه نیم پشت بدیند و طباشیر و ماشه و سوده مروارید چار سرخ و ست گلو
 و دماشه و ادراکله و مربی با ورق طلا و نقره با شیر و با رنگ شربت انار بخوراند و شربت
 انجیر از زیرای جوس خون نافع است صنعت آن پوست پنج انجبار بهشت مثقال
 و قوط شامی پنج مثقال و صندل سرخ و صندل سفید بگلاب سوده از هر یک چهار مثقال
 باقی ادویه را بیکوفته یکشت رآب نجیسانند و صبح بخورند و پیالیند و در میان نجیسانند
 در آن داخل کرده بقه ام آورند فقط و بر تالیال رقیق رآب بسایند و بغیر آن کافور
 و سفید و بیضه مرغ و روغن گل بهمان قدر افزوده نیم گرم باوسازند اگر سوز و تمام
 سرد باشد که دفعه و جمع خواهد کرد و دیگر ورق خیال او در شیر کافور چین او را بسوزند
 و دیگر برگ گندمایا پیاز در روغن زرد بچینه اگر بر سه بند نذر و لبه گردانند مگر بختل که ناله
 افکنه فافهم و یک پیچ بسلیخ ایبه خوب کاین و تخم گندمان نیز نافع و دیگر بر سوت و فنه تخم کاین
 و تخم ترب هلیله سیاه و تخم گندمان ساوی وزن گرفته کوفته بچینه بگلاب سوزیده همچو تخم
 سازند پنج عدد از آن همراه عرق کیهو در پنج توله و شربت انجبار و توله خورده باشند اگر
 سجای مغز تخم کاین مغز تخم نیب بود نهایت موثر تر باشد و دیگر حب قل نیز فید نیست
 آن هلیله زرد و بلیله و آله منقی از هر یک یک توله همه را ساییده و سه توله منقل از رقی را
 در دو توله عرق باویان تر کرده صاف نموده و توله و غن کاواندک اندک صاف کرده و فنه

چون خوب حل شود برادر و نگار در پنج ماشه از آن خورده باشند نافع باد ترکیب نیلیر
 خبث الحیدر آنگاه که چرخ و قوطی را در دو سیر شیر گاوی بنشیند تا آنکه سوخته شود برداشته سحق
 بلیغ نموده نگار در بند پیر چندی که گفته گردانفع تر باشد دیگر لجن که براده آهن باشد آنرا
 در عرق پوست جاسن خواه خود در عرق جامول غرق کرده در آفتاب نگار در که گفته شود
 و دیگر ترکیب بر که در تشاش آنکه براده آهن را که لجن بود و قوطی را براده خبث الحیدر را و قوطی
 گاویک سیران اخته در ظرفی کرده با قصاب نگار در تا آنکه خشک شود پس سحق بسیار نموده
 بر در اندک گرمی آن تنطریط بود آنرا در آب پهلای ساینده بکوبند و قوطی را در ظرفی گرم
 بران گل حکمت نموده آتش دهند باز بر آورده ساییده با استعمال آن در قدر شربت بکوبند

در مقعد اگر پدید شد رنج شقاق	رباعی	بیمار ترا که شد بصحت مشتاق
باید که ز قاصصات پرهیز کند	۱۴۸	چون سیب می و زرد که بود و ماق

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق المقعد	شق شدن پاره	یبوست یا حرارت	درد و برآمدن خون	ملینات باید خورد و از قوالبی پرهیز
	گردیدن سرفه	و غیره باشد	بود	

باید کرد و لعاب به دانه را با شربت برفشته شیرین کرده بنوشند

هرگاه که سرفه کس گردد شقاق	رباعی	کوبان شتر باید و مقل ازرق
هر روز بموم زرد مرهم کردن	۱۴۹	صحت پس زان طلب دلت از حق

شرح و تحقیق

صفت مرهم مقل سوم زرد و نیم سیر و روغن کوبان شتر حل کنند و سیر عرق بکوبند تا
 که در آن پنج درم مقل ازرق حل کرده باشند و زان شامل کرده چندان صلا بکوبند که مرهم
 مقعد چو درم کند سبب کن تحقیق

علاج شقاق و شقاق
 کوبان شتر باید و مقل ازرق
 صحت پس زان طلب دلت از حق

دز خوردن سهل چو صفرا باشد		۱۴۰	تقصیر مکن بقول یاران شفیق	
		شرح و تحقیق		
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
ورم المقعد	آماس غره کبیر	خون	سرخ بودن با	فصد با سلیق یا
	باسور بود		درد و التهاب	بافش با صاف کنند
و سپید غایب مرغ را باروغن گلن را و نهم بچالند تا سیاه بود و طلا کنند و مرهم کافوری برهم بزنند				
		صفرا	زردی رنگ و بعد نفع سهل	ضربان و خارش باید زد و بقول ابق
مرحوم صدقت آن سنای مکی سینه شغال تهرندی چارنوله سپستان سی عدد و نبشت و گل سرخ و تخم کاسنی نیکوخته از هر یک و شغال همه او ریگ سه آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و سبت شغال شیر خشک در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیاشامند				
بحث علاج امراض الکلیه و المثانه				
چون سنگ درون کرده گردد که	رباعی	از درون کرده چو ناوک تیرک		
باید که نباشتا خورده صاحبان	۱۴۱	خاکستر چوب تاک در آب خشک		
		شرح و تحقیق		
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
حصاة الکلیه	سنگ کرده	خلط لزج غلیظ از برآمدن یک دانه	دانه	گلاب و زردچوبه پخت
		بلغم یا ریم یا خون	یا سینه یا بول	یا نمک را و در ظرف
سفالی کرده برافروزند بر آتش تا سوخته شود و بستر حر را و دیت رسد پس بر دانه شسته گلاب دارند و وقت ضرورت از خاکساک شش شسته و پرینج تولد آب شیره بر آورده هفت از خاکستر مذکور خورد و بالاایش این شیره را نوشیده باشد یا تمنا خاکستر خورده باشد				

یا سنگ سرامی را یک درم باب سوده همراه آن طبع حب لغلت یا شاد و دست و نور طبع نمک
حب لغلت هفت و نیم توله را بشب نیم سیراب بخیسانند صبح بچوشانند تا برنج رسد
و هر قوم استاذی حضرت حکیم نجیب آبادی میفرمودند که استعمال این طول نمایند
صنعت آن با بونه و اکیلل ملک شبت و حله نمک شور از هر یک و شقیق را در دو
سبوی آب بچوشانند چون به نیمه سد نیم گرم طول نمایند و آب آن کنند و اگر مرض
طفل بود و نمک با بکر قی را بنقوح سدوس شود یک توله که در چار توله آب کرده باشند
دیگر سفوف صنعت آن مخمر تخم خربزه و ناخواه و تخم که فلفل تخم ترب زیره سفید و مخمر
بادام تلخ و سفز تخم مصفر و حب لغلت و زعفران اند هر یک چار ماشه سیسیالیوس
شش ماشه همه را ساییده نگا بدارند و یک شقال زین که گرفته آب پر سیاوشان و دورق
حجر الیود و حرق و بشر بهشت بنفشه شیرین کرده و دو توله کیوڑه در آن انداخته خورده باشند
نافع باد دیگر خوردن کچری که دستنبویه باشد خام بود یا پخته در بول و مفتحات
خصوصا خام آن بشرط را دست چند روز از آن مرض حصاة کند و دیگر شربت بزوی
صنعت آن تخم کاسنی و بادیان تخم خربزه و تخم که و تخم مصفر از هر یک پنج شقال
و پنج کاسنی و گل غاف و تخم خطمی اصل السوس تقشیر و با چم و بنفشه و گاوزبان
هر یک چار درم سوینز منقی شش توله سوای سوینز همه دوپیرا در دو سیر نجینه آب بشب
تردارند صبح بچوشانند چون برنج رسد یا بده صاف نموده در نبات نیم سیر انداخته
بقوام آرند و سوینز منقی با وقت جوش و بویه انداخته دهند و نگا بدارند طبع دیگر
دو درم انجیر چار عدد و سوینز منقی یا زره دانه و بادیان چار ماشه و تخم مصفر یک توله را
در یک نیم با و آب جوشن دهند چون بسوم حصه سد یا بده صاف نموده بسه توله شربت
بزوری نیکو شیرین کرده و سفوف که بالا نوشته ام یک شقال خورده نوشیده باشند و دیگر
شلخ گوزن سوخته را در حرق ترب ساییده خوب بقدر خود بخورند یک چم روز بخورند

دیگر چون علاج صنعت آن تخم ترب مغز تخم خرنوب و غار خشک تخم شبت و تخم کرفس
 و برگ سناب و برگ مازیون مدبر و حیا لعلت و انیسون اجوائن حرف از هر یک یک درم
 و دانه چینی یک درم و تخم خشخاش یک درم و زجاج محرق مثل غبار ساییده یک درم و عسل
 دوازده توله و نبات سفید هجده توله بدست آورده و چون سازند هفت ماشه این همچون فته
 باب بخود سیاه یک توله و غار خشک و شتال و پسیا و شتان و شتال شربت بزوری
 مذکور و توله وقت صبح بخورده باشند صفت ندر بر برگ مازیون آنکه برگ شکم کثیر سفید
 مازیون ابی که پدید و در و شباز و در و سه که بنجیسان و در و سه بار سر که اتیشید و پسند پیش
 خشک کنند ترکیب حراق زجاج آنکه ابگینه صاف را نرم ساییده و در سکو به طین کرده
 سه نر از آن کشته در تنور بسیار گرم گزاردند تا آنکه سرخ گردد و پس برآورده مثل غبار ساییده
 ترکیب حراق حجر البه و آنکه حجر البه و در آب ترب ساییده تا دو پاس بدهد و بکوبیده
 و قهر ص آن ساخته خشک نموده و در ظرف گلی که بران گل حکت کرده باشند نهاده با قشر
 از پاجک شتی دهند سوخته مانده چون خواهد بود بر یک تی همراه عرق غلب الثعلب
 و شربت بزور سه مذکور خوردن نافع است دیگر اگر سنگ حبس بول بود حجر البه و
 و سنگ سمرامی در عرق بادیان و کاشی و شیره تخم خرنوب و نیل و نیل و نیل و نیل
 بسیار مفید است دیگر سنگ ترب ماز و از هر یک یک ماشه در یک ساله پان کرده
 بخورون دادن در قوی است و در صورت قبضه طبع استعمال شبت دنیا یا باره چینی
 بوزنی و ماشه یا سه ساییده و در گلفند دهند دیگر اگر حبس بول بود و در آب ترب
 گردان خمیر نهاده در آن پاشاق فوراً در بول میبندد و یک توله شیره فاخته صوف
 سیاه را در نیم پاؤ آب تر کرده آشوب آن یا طبع آن نموده بر بطن او را در قوی می نماید
 در کرده کس چوبه و در مدرک رباعی نافع باشد که او اسبوس نمک
 هر روز بنشیند و خورده ای اصول ۱۷۲ بیمار درین مرض چوافت زیر برگ

شرح و تحقیق				
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
ریج الکلیه باورده	اختلاط غلیظه که در آن تارینه چغنه عمل کرده باشد	انتقال از موضعی بخوضی مدرات سحر یا از هضم	عدم گرانی و درد و تکرار باید نوشتند نسخه	
<p>در شرح رباعی چهلم نوشته شده و بسبب بوس اندم و نمک تکبید نمایند و حسب کبریت خود به دیگر مرمل یعنی اسبندیک انتقال اعلی ای الطیب همراه شیره بادیان یا آب نیلگریم در شب تا بستر روز خوردن مرصض النفع میدهد و مزبل مرض است و هر جوم استادی حکیم نجیب بادی مفرح ابریشم معتدل ابرای دفع ریح و تقویت اعضا می نویسد و دیگر فوائد مجرب می فرمودند صنعت مرورید ناسفته و بسد و کرباز هر یک یک انتقال و عود سه یا شش گل گاوزبان شش ماشه و تخم کاسنی صندل سرخ و صندل سفید بوزن خود و همچنین گل سرخ و زرباد و تخم فرخ خشک ساوج و گل بنفشه گل ارنی و گل محتوم و در رنج عقبی در عطران معبشر شست بوزن آن و تخم کشنیز و طباشیر افیتون و تخم شمشاد و ترنجبین ابریشم مقرر است بوزن گل گاوزبان و مفر تخم که و پانزده ماشه آب سبب ولایتی پنج توله و بنات نیم سیر و گلاب یک پاؤدستور قوام نموده مفرح سازند و کیفیت با عرق گاوزبان پنج توله وقت صبح خورده باشند</p>				
چون کرده شود ضعیف بی گشت و در کمرستی اگر قفسیب چون بوم بود	رباعی	از بهر و افلونیا آر پچنگ	از قوت کرده سخت گردد چون سنگ	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
ضعف الکلیه	لزوری گردد اکثر جماعت یا کمتر	بطل غلیظه بود و رنگی	فلونیای فارسی	مدرات یا رسیدن منتهی تشنه شدن بیکه رو گوشت که دو نمک است

و تلخانی سفید و سوزاک تازه شسته باشند با فایده بسیار
 باید خورد و صفت آن قفل و بزرگ الیخ از هر یک ه دریم و اقیون در دو دریم و جنه بیتش یک دریم
 و نه با و در و رنج عقبی نیم دریم و مشک هر واریدنا سفته از هر یک نیم شقیان به یکون
 و بسایند و بنشینند و بنیم من غسل شسته هر صبح و آنگاه از آن خورده باشند و غذا بنشیند
 بصنع عربی سوده خورند و برای لاغری کرده صلوای با و ام شیرین نافع است و آن
 مغز بادام شیرین منقش مغز ناچیل منقش مغز فندق منقش مغز پسته از یک یک با شیرین
 و قند سفید یک نیم سیر به دستور حلوا سازند و نان مایه روغن و گلاب و گلاب و سپند
 یک ساله نافع و دیگر بنجینج اسانی یک پا و ادویه یک سیر شیر گاو بسجوشانند تا بقوام چون
 رسد پس دارند و نگاهدارند از یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آمرد و سببا
 که معجز نیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و نخال و اورام صلیب این اعضا
 و برای درد معده که از سردی و ریاح بود و مقوی با ضمه است و کاسه ریاح و عقیق
 و ربور که سبیش ریاح غلیظ بود و سودا در و برای تقویت باه و شهوت طعام کفیه
 و مفتوح سرد و در بول و مفتحت حصات است و بکثرت استسقا عظیم النفع و دافع
 جمیع امراض بارده است و بندگان را قوی گرداند که مرست در دو دریم و خشک است و دریم
 صنعت آن دو قوه تخم بربری است و زکریانی و قمر دانا و عود و باسان و سیلین و سیاه
 و نقل از خر و تخم کرفس از هر یک یک دریم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک
 نیم دریم و مرکب صافی نیم دریم و حبای غارده عدد و رنج ترکی و زعفران سبزه و شامی
 از هر یک دو دریم مجموع را که فوته بنجته بجسل سفید و صفی یک پا و یعنی سیزدن او و به
 همچون سازند و خوراک بقدر یک فندق که نه باشد باشد آب گرم بعد و راه حشریه
 از محلی فارغ شاه صاحب حور جوئی قدر پس سه که کمال تقوی و مانع و گرده است
 صنعت آن نشسته را در روغن گاو بریان کنند و نبات مصری مغز بادام شیرین

تخم کشیده که شش مرغ تخم که خوشتر است شش سفید را و آب شیرین بر آن ورده و رشتا شده اند از دانه
 حریره شود و بنوشند برای تقویت کرده و خشونت سینه و بیس و مانع و وجع معده
 که بسبب پوست بود و موثر از سولانا سراج احمد صاحب خورجی مغز پخته مغز تخم که
 مغز نازک شیرین نبات سفید همه را سفوف نموده بقدری آب ساییده و بلبلید
 چون کرده ورم کند نباتی مختار رباعی
 گزیده خون بود و اگر خلط و گرسنه از روی تن خویش باید کرد

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ورم کلیه	آنالگس ده	خون	تب تیز و درد و پری رگما و نرمی پیش فصد کنند	
		صفرا	تب تیز و فرسادی و زردی را و بعد تفجیر	
		بلغم	کافی قلت در و سپید قاروره و بیک و بینه	
		سودا	و غیره رقت قلت بول بسیار بی رنگ و خراج خلط شام	

ای آنکه ز ریش کرده باشی و تنگ رباعی
 تا خشک نت کند بصحت آهنگ ۱۷۵
 در بول تو قشقه با بود کمی رنگ
 یک چند مده رشته و اگر از این چنگ

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قرصه کلیه	ریش کرده	خطا و مرار	خروج ریم و خون و ظهور	تعدیل خلط کنند
		یا بورتی	تشویر طی و در بول بود	و فصد از اجزاء غیره

موت نماید و قی درین تافع و سسل ضارست الاطین سبک مجوز پس از تعدیل
 و فصد حسب حاجت اول بسبیل عاده در و هست پس بدام و وصل کتب تافع
 و بنا دق البر و زغفیر و در جیح اقسام در و گزیده آنکه نافعست

و تعجب نفر و سوزن تازه شسته باشند با فایده بسیار
 باید خورد و صفت آن فلفل و زبرالنج از هر یک دو درم و اقیون دو درم و جنین پیستیده یک درم
 و زنباد و درونج عقبی نیم درم و مشک هر واریدنا سفته از هر یک نیم شقیال هر یک یک گند
 و بسایند و بپزند و به نیم من غسل شسته هر صبح و آبی از آن خورده باشند و غذا بنظر عجز
 بعضی عربی سوده خورده و برای لاعری کرده حلوا ی بادام شیرین نافع مناعت آن
 مغز بادام شیرین منقشه مغز ناجیل منقشه مغز فندق منقشه مغز لپسته از هر یک یک درم و شیرین
 و قند سفید یک نیم سیر بدستور حلوا سازند و نان مانده روغن و کایه بزرگ که گو سپند
 یک ساله نافع دیگر ترنجبین خج اسانی یک پا و در یک سیر شیر گا و بسجوشانند تا بقوام چون
 رسد پس بر دارند و لکها بر انداز یک توله خوردن شروع کنند تا احتمال طبع و آخر و سیاه
 که معجز نیست نافع از برای ضعف معده و گرده و کبد و طحال و اورام صلیب این اعضا
 و برای درد معده که از سردی و ریح بود و مقوی با نهم است و کاسه ریح و ضیق لقمه
 و ربو را که سبب بشیر ریح غلیظه بود و سودا و و برای تقویت باه و شہوت طعام مقوی
 و منقح سرد و مدربول و مفتت حصات است و بخت استحقاق عظیم النفع و دافع
 جمیع امراض بارده است و بدن را قوی گرداند گرم است در دوزخ و خشک است در دوزخ
 صفت آن دو قو که تخم بزربری است و زرد بانی و قره و مانا و خود بلسان سیلین سیاه
 و تقاح اخضر و تخم کرفس از هر یک یک درم و فلفل سفید و دار فلفل و قسط تلخ از هر یک
 نیم درم و مرکب صافی نیم درم و حب لغارده عدد و درج ترکی و زعفران اسودن شامی
 از هر یک دو درم مجموع را کوفته بجهت اجسمل سفید مصفی یک پا و یعنی سوزن او و به
 معجون سازند و خوراک بقدر یک فندق که نه باشد باشد آب گرم بعد و ماه حسیه
 از محلی فارغ شاه صاحب جو جو قدس که کمال تقوی و مانع و گرده است
 صفت آن نشا سسته را در روغن گا و بریان کنند و بنات پوری مغز بادام شیرین

ای از ورم شانه در عین وبال	رباعی	بر ناراض تو عسر بول ده دال
گزیت بغیر خون و صفرا	۱۷۴	اخراج مواد کن بفضله و اسهال

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریباً	سبب	علامت	علاج
ورم الشانه	آماس شانه	خون	خون اچمی در دهانه و در بول آمدن بول	نصفه با سلیق ککله
		صفرا	تپش و بی یان بود	منفیع پودر سس
			زردی و گودی شقی	مسبسط

از سنگ شانه انت چو بد کرد و حال	رباعی	هر دم است کدر بجان استقبال
از هر علاج این مرض نزد حکیم	۱۷۵	بهر وجه الیه بود راسته شال

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریباً	سبب	علامت	علاج
حصاة الشانه	سنگ شانه	رطوبت غامضه	تپش و ریزش سفید یا خاکستری	طریق ختیا کردن
		از ریح	سنگ در بول است	حجر الیه بود بقول

ما ترق زله ندر این ست طبعی باید که تخم طبعی تخم کرم و سبیل الطیب به یک در پیشقال
در پانزده سید آهوشانده چون به ریح سیر رسد صاف کنند و در پیشقال نباتات و غیره
و یک پیشقال صمغ آلو یا صمغ عربی در آن حل کرده یک حجر الیه بود کوفته بر آن اضافه نشود
نیکویم به شانه غذا بخوراند و نه روز در حضرت استادی هر دم یک سبب باقی میسر بود نیکوگر
و جهت پاپوشش بر پاشنه نعل آهن در اندازد و یک گره در شانه و یک گره لافضل اشاقی لاطلق
در اسن باشد و با کجا صپه چوب است و نه استر عصبه ز یکد انگشتان دم بحسب غرض خود
وسن با دو سنا به خوراندن چوب است و دست و احراق اینست که عقر نده را در ظرف
آهن یا مس خواهد گشت که سفال باشد انداخته سه شش انگشتی کج گرفته و تنور یکد زینت که گرم شده

و آتش از تور بر آورده شب بگذرانند و صبح بر آورند و نور بسیار گرم نباشد که عقرب تمام
 خاکستر شود و باید که عقرب نریاشد و علامت نریودنش آنکه ضعیف و لاغر باشد و این عقرب
 نیز مؤثرست صحت آن بهر تخم هستند و آنه و خربوزه و خیار و تخم لیمو و خارخسک و دیگر
 سه شقال کاج و رازیانه و تخم کرفس از هر یک یک شقال و حجر الیه و ساییده و در شقال
 بود و گرفته پیخته با نجیب آب پر سیاوشان نبوشند تا قی با دو دیگر و چهار چهره چوبی شش ش
 و خیارین و شقال در یک نیم پاؤ آب ساییده صاف نموده بشکری خام و توله یا بتاشه شیرین
 کرده هر دو وقت چند روز نبوشند از آنه مرض می شود و جربست و دیگر کشته طلق کدیرک سفید
 یا سیاه باشد بقدر یک لی یاد و رتی در بتاشه نهاده با شیو تخم خیارین یک توله و تخم خربوزه
 و کاسنی از هر یک شش شانه گوگرد و درم به نبات یا شربت بزوری شیرین ساخته بپزند
 دیگر اگر گزشت ریگ سنگ باشد آب تربل از پنچ و شانه نفی و مفتحت حصاة است و دیگر
 پنچ ماشه شوره یا زامد قوی مزاج را در آب حل ساخته بپزند اگر حبس بول بود نافع باشد
 طریق کشته کردن ابرک سفید آنکه بگیرند طلق را نیم پاؤ و در و یک طین یا ناخته و آب شور
 یک پاؤ بته و بالا گرفته سرد یک انگلی نبند نموده بلکه گل حکمت نمود و حسب ستور آتش بپزند
 که سفید و در یک سیاه و چپه آتش کشته خواهد شد و سیاه را در عرق کاه و رنده دور در ترسیا
 فقط طریق خوردن کشته ابرک سفید آنکه از یک لی تا نه رتی برای صرع باطبی و قی کاو و زامد
 و باورنجی و و بر شیم خام بدهند و برای علت بادی با عرق بادبان و اجوان و برای
 خرم کردن افزونی زنی با مارا اللحم یا بیضه نیم برشت و برای بضم طعام با نمک سلیمانی
 و زنجبیل برای سختی ریگ سنگ کرده و شانه باب تربت شیده تخم خربوزه و خارخسک
 و سوده چرب الیه و برای هر نوع اسهال با شیو با ترنگ شربت سبب لاش رب بی سبب
 و برای افزودن حرارت غمغری باشد و برای استسقاء و سوء القیه باب تربلین است که از خضر
 حکیم خبب بادی حمله بتدا یافته ام برای اخراج سنگ از حکیم می بخش صاحب براسه

چون درو مشانه شد ز نفخت حاصل	رباعی	یک و هشتاد و پنج حکمت غافل
بماند الاصول روغن بیدار بنجیر	۱۷۹	در کش که خدا دهد شفا ی چل

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ریج المشانه	باد مشانه	اغذیه نامخته خوردن بسیار و رو و عسر بول فتند	علاج تن مجروح	
		بودن رطوبت در مشانه	بعد مگرانی و حرکت کنند طبعی و فتن	
		و ضعف دران	در مشانه	روغن بیدار بنجیر

همانست که بشکجه ریح صاری کشند و رنه تخم بیدار بنجیر را کوفته و آب چو شانه تار و روغن خود را باز دهد و بقیاشق اندک اندک از روی آب بر دارند باز آب باقی بسوزانند و الاسلام نر و فقیر را جب که بیت خور دیا جب مشک در بر آردن ریح از عرق بدن عجیب النفع است

ای از جرب مشانه گردیده مملول	رباعی	باید سخن مرا بجان کرد و بول
میخورد لبن الاتان و مادوم که شود	۱۸۰	ماملول تو از علاج مقرر قبول

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جرب المشانه	گر مشانه که خاک فضلات عاده که خار یک مشانه	شیوه خوردن و نشیندن نیک		
	آن بود که بشو را و مشانه پییدم	میکنند و ببولی بول	باید چای یا آب نوشیده باشد	

باید چو مشانه تو از خسل خلل	رباعی	نزدیک مجرب که کند دفع علل
خاکستر حلقوم خروست چو بونند	۱۸۱	واقع شود از راه دوا و مجلس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
خلل المشانه	از جای خود در تن	خروست حلقوم	عسر بول است	از خاکستر خنجره

انیسون و تخم کرفس و قوت و تخم شبت و تخم که در او جویان از هر یک یک تو لهیسه را
ساییده نگاهداری و شوشا شده از آن با عرق بادیان میندازد باد

آن را که رسد در پنج سوزاک الم	رباعی	ببیند المی از سبب آن هر دم
باید که خور و لبش بهت خورده و خند	۱۸۵	هر روز زرقه در چشمانش کند زرد

6-11-68

نام مرض	تقریبت	سبب	علامات	علاج
حرقة البول	سوزناک باشد	بسیار می خورد و آب و میوه زیاد	حرارت فراوان و زردی از ادران	ماشته
قرصک کینج	را با او درم خورده که شیر برآورد و سه توله فتنه شیرین کرده باشد بهمن ماه فرزند			
آن مغز تخم خیار و مغز تخم باد زنگ مغز بادام شیرین و رب السوس و نشاسته و سیب عربی و کتیرا و ورم لانه وین کند و روغن کینج و عروسک و پرده گویند شل زهر یک و دو درم فیض				
یک درم همه را کو بند و بیند و آب بادیان نرفته اتر اصل سازند و در شربت و دو درم				
فدانان گندم با ماش نقشه خورند و محرم استادی یکم خجی باد می خوردن خوب				
مقل البسیار میستوند صنعت آن مرغ سیاه و پیل انجبار و پیل زرد و پیل و آله				
از هر یک یک تله بهار گرفته و خورند و قتل سه توله که در عرق و دخت و نر خشک کرده باشد				
این همه خوب سازند پنج ماشه از آن خورده باشند دیگر میفرمودند که اگر حرقة البول				
بدون تب بود و هتال شیر مطلق مفید است اما استعمال اسپغول و حرقة البول را نباید				
بود و بانی تب نافع دیگر برای سوزناک احاب برگ برون که می العالم است و در بیند می او را				
سه اسد آن گویند از آنکه گل می در تمام سال همیشه می ماند از یک توله برگ آن احاب				
بر آورده به نبات شیرین ساخته نوشانند بفضل الشافی جریان منی قدیم بود و یا جدید				
استعمال چند روز تا امل میشود و واضح بود که برای او را این بخون مفید است صنعت				
آن مغز تخم پوزه و مغز تخم خیارین و مغز تخم کرمی شیرین و خرفه و تخم خشخاش و صغ عربی				

و کثیرا و نشاسته و گل زمینی از هر یک یک مثقال و ریونید خطائی نیم درم همه آسیاده
 سفوف سازند و درم از آن در دانه شربت بنفشه آمیخته هر روز صبح و شام
 خورده باشند دیگر برای تفرص سر منده این سفوف سفید است صنعت آن صمغ عربی و تخم
 حاض بنیان و تخم کدو و گل زمینی و کشینه خشک و درم و مغر شاه بلوط بریان چار توله
 همه کوفته پیچند سفوف سازند نه مانند از آن همراه آب خورده باشند نافع باد از صمغی
 حکیم بنی بخش صاحب کیمیا نوی سلسله با گرز چوبه و اقضیا حرقه البول یا کسی ادر و گرده بود
 این نسخه را عمل زند صنعت آن زیره سفید را در پارچه سفید بسته ریونید روزی
 انداخته در آن پوئلی انداخته ظرف را بر آتش نهد و بریان کند تا آنکه پوئلی خود آتش گیرد
 در آن آب انداخته نیز در هر گاه که رنگ آب سرخ گردد برداشته قدری از آن نیگم
 بنوشند و بعضی چاهور می کنند و اگر در بول زچه سوزش بود کشینه را همراه زیره سفید کند
 و اگر در گرده کسی بود الا بچی سفید نیم کوفته در آن شامل کند و این نسخه برای در گرده همه مفیدست

چون در سلس البول کند و درم	رباعی	از سعد برابرش نه افز و دونه کم
سانی و بقندرسوده اش سیل کنی	۱۸۹	آسوده شوی ره بی بصحت از غم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سلس البول	بی اختیار آمدن	سردی مثانه	عدم نشانی در ادر	تدبیرات رحمة الله
		بود	شامش بی سوزش	یا کدو و تخم سلس

که از برای سلس البول امساک و لونی نهایت نیکو و نافع است صنعت آن بعد کوفتی
 و سنبل الطیب اسطوخودوس کند و بلوط و کون کرمائی از هر یک یک مثقال و ریونید نیم درم
 با سله زن مجموعه ادر و عسل مصفی بپزند هر صبح و شام یک یک مثقال از آن خورده باشند

در خواب کنی چوبول آن به یک نام	رباعی	پرهیز کنی ز کثرت میل طعام
--------------------------------	-------	---------------------------

وزیر بهر باد و اخوری از بر شفتا ۱۷۷					دانگی دم صبح و دانگ یک در شام				
شرح و تحقیق									
نام مرض		تعریف		سبب		علامت		علاج	
التهول فی اعراض		فی خیار آمدن بیا از تنی عضله شش		سوزی ز بار		بر شفتا که بختی بر شفتا			
در خواب بر بستر		بواسطه غلبه طبعی		و برنگی قاروره		استدیعنی شبت			
در ساعت بقول ابن سینا حوم باید بود در صفت آن در شرح رباعی یک صد شصت و پنجم نوشته شد اما حوم استادی حکیم نجیب آبادی اینچنین است عمل خود تجویز میفرمود و بند صنعت آن دار فضل و داری صینی و جنبیانا و سلبجه و جنبید ستر از هر یک چهار درم و فلفل و زراوند و طویل از هر یک هفت مثقال افیون یک مثقال و یک انگ نیم و عطران یک درم و انیسون و تخم کرفس و زرا و البیضید از هر یک پانزده مثقال فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم و قسط تلخ و فوفو و سارون از هر یک ده مثقال نیم و زنجبیل و فود و خنک از هر یک هفت درم و روغن بلسان ده مثقال یا روغن زیت برابر آن و عسل مصفی چارده و پنجاه مثقال بدستور مقرر مرتب سازند و بعد شش ماه استعمال آرند									
ای بوده بی علاج مرض دائم رباعی					الکرته بعد حکمت عالم				
فسرهای که صاحب یا بیطس ۱۸۸					باقلیله که در دست در بصرم				
شرح و تحقیق									
نام مرض		تعریف		سبب		علامت		علاج	
فیابیطس		عطش مضطرب و سوز مزاج		تشنگی بسیار بدون تب		تدبیر عتق مرحوم کنند			
آب خوردن آن		حار گردد		و آب یک طرفه میرسد		صفت آب حار که بخورد			
و خورقین آن		بود و عتق		طرفه می شود و در کفایت		ترش و شیرین افشاده			
فی آنکه تغیر نکرد		ماسکه		منقبه قوام قیقین می باشد		صاف کنند و جوشانند تا بماند			

بیماری کلیه و مثانه مختص مردان ۱۹۱ علاج وضعف باه بول الدم

باشند چو زضعف جگرت بول الدم	رباعی	منصف تو از آن زیاده گرد و بهر دم
گر شربت زرک آب خرغوله خوری	۱۹۴	قوت شودت فروز من ضل گرد و کم

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بول الدم	آمدن خون بطریق بول	ضعف جگر بودن بول دقیق	باید که شربت زرک عنا بنگ سیدرد	آب پیغول یا زنگنه

بحث علاج الامراض التي تختص بالرجال

باشی چو زضعف باه و خسته بدم	رباعی	کارت نرسد بوقت صحبت تمام
هرگاه که خاطرت کشد سوی طعام	۱۹۰	سفر سر عصفور خور و بیض حمام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
ضعف الباه	نقصان قدرت بر صحبت	رطوبت باطنی	دشواری خروج	تدبیر باطن مرقوم
		منی است مع کثرت	باید که در آن مرقوم	

استادی حکیم نجیب بادی چنین تجویز میفرمودند که زردی و سفیدی بیضه مرغ یکسان و بهر قدر که در آن بیضه گنجه بگیرد از روغن زرد و آب پیاز و شهد و آب روک که هر یک از این جدا جدا بقدر گنجایش بیضه باشد و بهر پنج جز مساوی باشند آن را با هم آمیخته بر آتش ملایم پنجه حلوی سائیده وقت صبح تا یک یا دو بار عین خورده باشند و از روغن و حنظل و حمله ترشها غصه بماند و هر که بر این دارند بر عضو مخصوص حوالی آن بکشند که او صنعت آن بپایزد و ندانند فیل و دوتوله و پیله گرده و پیله شیر و تخم سید و تخم لک و منی و الی منی که از بهر یک دود و توانی بهما را کوفته سه پوئلی یا چهار پوئلی بندند و بر تانگه کرده و تکیه عضو مخصوص حوالی آن کنند تا نه روز و پوئلی از آنها تا چهار روز بعد از آن

و دیگر نوایی باقیه را با استعمال آرد و بعد ترکیب نهاد فیون و سونج و چند بیدستر از هر یک
یک شش هر سه ساییده بر روغن با بونه آینه بر عضو معلوم سوای تارک و دخت آن
ضماد نمایند و برگ بیدارنجیر بر آن بزنند و برشته خام چسبید و دهند نافع باد و خسته تا ستار
مولانا احمد علی چراکولی رضی الله عنه این طلا بخور میفرمودند صنعت آن مرغ سیاه و
حاقه قرمز و کباب چینی و اوانک سونجه از هر یک شش ماشه و کافور و ماشه هم را گرفته و
بجسته گولی بقدر کناروشی در شهد خالص بزنند و از آن طلا ساخته باشند و چند روز
از آله مرض خواهد کرد بفضل الشافی و نیز میفرمودند که سفوف کنندش بطریقه دیگر در جفت
نسیان نوشته بسیار مفید دیگر اگر خشک اند را در شیر تازه دوشیده سه بار بچسته خشک
کنند و سفوف نمایند و تلخ و گرم از آن خورده باشند در تقویت لطیفه ندارد و دیگر گرم
استاذی حکیم خلیل بادی کشته نقره را بسیار مجرب میفرمودند صنعت آن یک چاک
کلان خشک از کار و در آن گاوکی نموده فلفله و بیه دو توله و گوهر و یک توله ساییده پر
نموده بر آن رو پیله نقره خالص بزنند و بالای آن سه توله و دای ندک و انداخته یک چاک
مانند آن بزنند و دو پاچک از چوب راست نهاده آتش دهند چاره بار و در مرتبه اول و دوم
یک شش خوب بیساب مالیده بهر که بطریق نوشته دهند باز در دیگر آتش دادن سیاب سونج
دارند و از پاچک مراد پاچک مصنوعی است نه دشتی و واضح باد اگر انزال نمودند به
پس بر ای اسساک منی حب فیون باید خور و که پس مفید است صنعت آن از حکیم مرنگه
استاد سکندر آبادی افیون چاره ماشه زعفران جاوتری از هر یک نیم توله و جای پهل
یک عدد و مشک یک ماشه و تخم و مقش بریان یک توله و خرماد و عدد افیون او خرماد
پخته هم را در گلاب ساییده خوب بقدر تخم و بزند یک حب پیش از مقاربت چهار
شیر شیرین که دره بخورند و اگر در قضیب ستر خا حاد شود و تر و جماع روغن لبان بر آن
مالند کمال تقویت بخش صنعت آن تخم انجبه و چند بیدستر و حلیت از هر یک و در

و لبان در کسبه و ریم لبان ادر روغن نیری و روغن یاسمین و روغن گسل از هر یک دو درم
 بگذارند و باقی اوویه را کوفته پیچیده در آن خلط نمایند و در قارور رها کنند و سرش بپزند
 و بوقت حاجت استعمال نمایند دیگر طلا صنعت آن فلفل سیاه و چند بیدتر و انگور یک
 نیم درم مغز بنانه دو درم و مشک یک شمشیر و روغن بنفشه و یاسمین ساییده و بنفشه
 طلا نمایند دیگر بخود بریان مقشور پنج درم و شکر سرخ برابر آن یک جا کرده و وقت نشستن
 بخورد و مال غوطه می آرد دیگر همچون پیشینی که مانع تقطیل احوال و دفع سحر است انرا است
 صنعت آن کباب چینی و فوفل و قرقان و سبیل الطیب و خصیته الثعالب نامخواه از هر یک
 نیم درم عسل سی چند اوویه جلا و اوویه را کوفته و پیچیده بپزند یک قوام کرده باشند آینه زنده
 شربت آن از یک مثقال تاد و درم غذا کباب یا آب گوسفند یا تخم نیم برشت منقول
 از بیاض محرم قاضی نجم الدین علیخان صاحب کور و سیست غفر الله له دیگر خوارش
 عطائی صنعت آن شقاق مصری و قاقه مغار و دار فلفل و تولجان و دار چینی و زنجبیل
 و قرفة الطیب از هر یک پنج مثقال و بهمن سرخ و بهمن سفید و تودری گلگون و تودری زرد
 و تودری سفید و تخم بونجه و تخم شنب و مغز تخم خربزه و تخم خربزه و تخم بونجه و تخم بونجه
 پلیدون کثیر و تخم شنب و تخم کرفس از هر یک سه مثقال همه را کوفته پیچیده و ترنجبین سفید
 پاک کرده سه زن اوویه اول ترنجبین یک شب و پنج سیر شیر کا و پنج سیر شنب
 بدست مالیده بگذارند که اگر حال دوران مانده باشند نه نشین شود پس صافی را بسجوشانند
 تا غلیظ شود پس از آنش فرو آورده بگذارند که جدت و حرارتش شکسته شود و درنگوی
 اوویه آب کشند و بطرف چینی نگاهدارند قدر شربت آن سه مثقال با بغیر کا تازه و پیچیده
 دیگر حب که لخط تمام آورده و در بطوی نزال اثری تمام دارد صنعت آن خود قماری
 و قرقن و فلفل از هر یک سه درم و زعفران نیم درم بالنگود و درم و دار فلفل و تخم
 بابونه و مر و ایدنا سفته از هر یک یک درم سودنی را سوده و کوفتنی را کوفته و پیچیده

باقدر مقوم نیم پاؤ لیث شد و حب بقدر نخود سازند و یک چوب که قوت مجامعت بخشد
و بالتأذیر سازند و سرعت انزال را هم مفید اگر یک حب قبل رجاع بخورد و یک در همان
نگاه دارد نهایت قوت و لذت بخشد و اگر یک بعد فراغ بخورد همان وقت کسر از نابود
کنند مجربست صنعت آن قاقله و جوز بوا و داجینی از هر یک سیئه دم و فوفل و کل سرخ از
هر یک دیوه دم و صندل سفید و مشک از هر یک یک انگشت نیم سه کوفته و خجسته و گلاب
یا عرق بهار مشک سرشته جنوب بقدر نخود سازند و در سایه خشک نمایند و با استعمال
آرند و اگر درین یک تنی کشته طلا داخل سازند کمال تقوی گردد و صنعت آن بموجب شفا
مولانا حکیم عبدالقادر صاحب مغفور اوله بنی آنکه شرفی سکه کند در زغال اصل برآورده
بسیو همان نماید اندر مکان محفوظ و در نیم پاؤ گلاب سه آتش در کربل سماق بساید و قدر
قدری از گلاب نداشته باشد چون تمام گلاب جذب شود و زربالغقاد رسد بکینه آن
بسته در دو سکو به نهاده گل حکمت خفیف نموده یا لب هر دو بار و گندم گرفته و بهشت آتش
یا چکد شقی در مکان محفوظ آتش دهد هر گاه که سرد شود از آن برآورده باز در گلاب همان
ترکیب در همان قدر گلاب ساییده آتش همان طور بهر دو همچنین یک سیئه پاؤ بالا در نیم گلاب
بساید و یازده تا پانزده مرتبه آتش دهد باز بساید و باز آتش دهد همچنین آتش بعد سو
در نیم پاؤ گلاب داده باشد که بمراد خواهد رسید برای تقویت باه و اشتها و تقویت اعضا
رئیس و تقویت نهایت مجربست و اگر برای تقویت معده یا طباشیر و ست گلو و دانه
الچی و صندلی دهند نهایت نفع خواهد بخشید یا با شربت بهر بدهند قدر شربت آن
از بهشت برنج تایمک سرخ صحت دیگر اگر رقت منی بود و باید که پنج سوال اکوفته و خجسته و سفوف
شود یک توله بایک پاؤ شیه گاو بخورد و ماه هفته و از ترشی و بادوی و قربت و تلخی بهشته
پرهیز کند و از خوردن روغن سیاه هم احتراز دارد و در سه روز فائده بین ظاهر شود و درین
تقویت باه هم میکند و اگر مارگزیده همراه آب سرد یک وقت تاسه و زور خورد دفع سم میکند

برشته که مارگزیده بود از مودم و سه توله ادم آرام یافت و دیگر خداد که سست اصلی بود
و تا هفت با استعمال رد و بفصل الشافی شفا یافت و صنعت آن پیاز رنگس را سه روز شیر گاو
تر و در پلین اساینده تا هفت بر قضیب ضما و کند دیگر جب که اگر بعد از جماع خورد باز نفوذ
میدند و قوت اصلی می آرد گو یا که حرکت نفسانیه نکرده است صنعت آن مصطکی سده
و بادیان یک رم هر دو را با یک ساینده با چوده مصطکی برشته خوب بندد و بعد از
قد و شربت از و حب تا چار حب دیگر سفوف که برای جریان و تقطیر نافع است و تحت آن
تغلب مصری و بسیاری چکنی از هر یک سه توله الا یکی خرد و طباشیر و میوه چیره و کرک
یک نیم توله و دست گلوز از هر یک یک که نبات سفید و از ده توله و شیرین
یعنی بزرگ تر که در خشک نموده جمله دویه کوفته و بیخته سفوف سازند و قدر شربت آن شربت
و شربت آینه خورده باشند و سفوف دیگر برای تغلیظ منی و جریان و ضعف شام میخورد
صنعت آن تغلب مصری و دانه هیل خرد و تاج و مال که مانده و بیج بند گبرانی و تخم تریاک
بریان و نقشه طباشیر و منکر کول گشته و مو پیرس و پوست خام مولسری و سبوس اسپندول
و نخود بریان نقشه و بهمن سرخ از هر یک یک توله بهله دویه کوفته و بیخته و در مغز با جیل
پر کرده بالای آن شیر بزرگ توله اندازند و بالاایش از آرد گندم ضما کنند بعد و خاکش هم
نهند تا که بچینه شود باز در آوند آهن برشته آهن بگویند باز کشته قلعی که بدینک کرده باشد
و ست به روز از هر یک یک توله و کشته صدق و کشته بیضه صرخ یا پنج مر جان محرق از
هر یک شش نشانه و نبات سفید است توله که پا و سیر باشد و ران شامل کرده بهله کوفته
سفوف جبار سازند و خوراک رسه باشد تا شش نشانه همراه نیم سیر شیر گاو تازه خورده باشند
و دیگر جب برای باه صنعت آن سم الفار سفید یک توله را در عرق سده صد لیموی کاغذی
کحل نمایند تمام عرق و ران جذب شود و بعد که کشته سفید و آرد سنگها را از هر یک یک توله
را با یک بیده در سم الفار سحق مذکور انداخته باز اصل سازند تا عرق شصت لیموی

بیماری شکست و اول پس جویب بقدر دانه ماش طیار سازند و یک یک حبسه بوقت و بخورند
 و هر قدر روشن گاو خوردن نوازند بخورند اشتها و باه لالا تنه پدید آید که در وقت الصراقی نامند
 و دیگر جویب برای سوزاک که در یک روز نفع بخوردن و هر صفت آن طباشیر غیب چاقو
 شکست الص یک نیم باشد عطر صندل و توله با هم ساییده یازده حبس از رو بگیرد و یک
 سونچ که در آن آب پیچیده و صافی پارچه برهن آن بنزد و بر آن جویب نهد و وقت
 نه بر آن بنزد صبح یک حبسه پس شست اما زنده و ده حبس و تمام روز یک یک
 با یک سونچ و آب بعد یک یک ساعت بخورند و غذا هیچ بخورند وقت شب کچری بخورند
 یک روز در آن صبح سوز و ترشی برهنند اگر در رطل شود صحت گیرد و اگر اسهال شود
 ناشی نباشد و دیگر شکست که باه بسیار و صنعت آن شقاق است که نام و خولنجان چا باشد را
 بشکری که در مع چا را و در نیمه بر شیه و شقی بنه چون نصف ماند شقاق و خولنجان
 و در آن کاش و شرا بخورند و نیمه شقه و یا بشفوف که غایب است و واقع رقتش و در کشت
 چریا است صنعت آن تال شقاق توله ادر عرق پیاز شب نرود باشد و صبح بالیده نقش
 دانه شکست که در آن سار و پس سونچ سفید و خج توله و تخم تر بنده می نشاند و نیمه توله
 و خسته خری یک توله یا پنهان در آسیا یا در داون بادسته خوب باریک کوفته و بخت
 یا از دال ماکور و شکری سفید و توله یا سینه و نگاه دارد وقت خفتن یک باس بعد از
 آنما بخوردن یک توله بن سفوف یا شیر ماده کافیا و سیر نوشیده باشد دیگر نشود
 که در وقت خواب یا مجرب است مسکه شرج و نشاط آور و متدی اعضای بنشیند و بخت
 آنزمال صنعت آن آب یا سینه زعفران دانه پسیل بود و قرض و ارجینی و بهین غیب بخت
 و شقاق مصری و خولنجان از هر یک یک شقیال و شکست خالص و عطر شرب و رقیق طلا
 از هر یک یک دانگ و چرخ خالص شقاق نبات پنج شقیال کوفته و بخت سفوف ساز
 و نگاه دارند قدر شرب آن یک انگ و نیم حلای گذر خبر در شیر گاو بپوشانند پس لیده

صان نمایند و در آن میل فیه سفید آینه پندار پس برین در میان برین گاو بریان
نمایند هرگاه که خوش بودید باید شتر و گاو در آن اندازند که صواب شود پس بران غیر پخته و غیر پاک
شیرین و مغز و گاو و گاو و چیل مغز و خورده مغز فیه و مغز فیه و دانه مغز و چیل و زهر چیل و لقلقل
کینه و شتر و شتر سفید بهمه گرفته هار یک نموده آمیزند پس چیل و زهر چیل و زهر چیل و زهر چیل
تخلیب و صری چون بوا بسا سله رنبا و گرفته بچینه در آن آمیزند اگر در آن ردی و بینه مرغ
جوشانده آمیزند مقوی و لذیذ تر شود و تسخیر ما را اللهم مقوی از ولا ما محمد صلی الله علیه و آله
و پلوی یافتن گوشت حلوان از رگ ریشه پاک کرده گوشت چوپان مرغ گوشت کبوتر و از آن
گوشت گنجشک باز نیزه سیاه و دانه الاچی کلان در آب بجوشانند بعد از آن گل سرخ با زهر
و گاو و زبانه کیلانی گل گاو و زبانه بر ششم خام بهین سفید بهین سرخ برگ پان صندل سفید
کشتن شتر شتر شتر شتر سفید سفید تو دری سرخ آینه و ویه گرفته شتر
آب بجوشانند صبح هفت آنرا عرق کنند و بوقت عرق کشیدن غنچه اشپب بپزند
طبا شتر خربوا بسا سله مشک در پو علی بسته برین بچینه بندند قدر بر شتر بهت

در کثرت احتلام خوابی چو طعام	رباعی	بازیره و زهر چیل و زهر مرغ حمام
از یابوس و حار میل میکنم هر دم	۱۹۱	وز بار و زهر طبع حشر ز باشد مدام

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاج
لثرة احتلام	بیماری نر از افرو و گلی منی است و قلت	عیان اچه بیان	مصرف شرعی
در خواب	جماع و مولد منی بسیار	نخون یا بیماری رطوبت	آن پیدا باید کرد
	یا ضعف قوت ماسکه	یا صائم باید بود	یا از منجو خورده
و کد که بار و رطوبت است احتراز کنند و حار یا یکن مانند زنجبیل است خورده باشد و واضح			

که اگر درونی و روانگی آن سبب باشد باید که این سفوف استاذی مرهم حکیم نجیب بادی را بخورد صنعت آن سپستان گلوئی از هر یک سه توله دست باز زد و توله نبات پست که برابر هر سه باشد هم را ساییده سفوف سازد و الی یک یک نیم پادشیر گا و زایه نیم پادشیر آن پیخته و در آن پنج عدد خرماند اخته آن قدر جو شانند که سرخ از آن برود صاف نموده بشیرینی مناسب شیرین کرده بعد به سفوف بکشد که خورد و به بالای آن شیریند که نوشید و اگر جریان بود متعال این سفوف نماید صنعت آن صمغ عربی و صمغ دهاک و موخیرین و صمغ و ست و ست گلو و طباشیر مصطکی و آرد خسته خرمای هندی که لهی باشد بریان مفشه و کشته قلعی مسافه بی زن کوفته و پیخته و برابر همه شکریه گرفته یک توله از آن همراه پاؤسیر شیر گا و تازه هر روز بخورده باشد و یک کشته قلعی که در ورق القنب یا در سداب میگذارد ششوست یا از قرا با وین گیرند و اگر اکثر سیلان منی و ویدی بود یا سیلان طوبت بکثرت از ارحام و فرج زن آن بود این سفوف مجربست صنعت آن گل بنده گل فلفل گل پیسته و اگر گل پیسته یافته نشود بجای آن پوست پیرون پیسته گیرند و صمغ دهاک از هر یک سه توله شکریه یک کله کوفته و پیخته باشد گا و بخورند باقی نشیخ بالا هم نوشته ام خصیته الثعلب پیسته و درم و ارچینی سه گرم فلفل و صمغ چار و درم طباشیر سفید چار و درم نالکمانه چار و درم خرد طلیب چار و درم فلفل فلفل مالو که و همین سفید ریگانی جای و تری کبابه شقاق از هر یک دو و درم زعفران یک گرم باشد سفید و درم او و به راجه جدا کوفته پیخته و زن نموده با هم سفوف سازد با شیر گا و یک با و خورد و داشته معج و ست ام بخورند

ای علت ابتداء از اشیاء معلوم	ر با شی	محمود بود علاج امر مذموم
گر یک دو سه بار حبیب صبر پیوست	۱۹۲	موجود بود صحت و علت مذموم
شرح و تحقیق		
نام مرض	سبب	علاج

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و فرد آمدن در کس چینک از شکم	خوردن سیاه پاتن کرد و قرفه کند در طوبت نرم کند	بدست آنرا بالا برد باز و شکم بکسارت
انسان پر سینه و طلای سیاه و اوران نیز مفید است صنعت آن منحل سعد از هر یک یک نیم و منحل سفید لایچی کلان از هر یک نیم و سیاه و اوران یک مثقال بهبه استیو چینه آب مورد برزهار و قضیب نیم گرم طلا کنند اگر سیاه و اوران بهم نرسد مورد و مثقال آن اندازند		
در خصیه صفرا جو عیان گشت ورم بیماری خون اگر بود موجب آن	رباعی ۱۹۵	باید که خوری منفع آن منسل هم فضا و طلب کن که گشت خونت کم
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
ورم الخصیه	آماس کیسه	صفرا
		زردی آن مع دیگر علامتش باید داد
		سودا
		سخی و سیاهی قیحید کناشد مع دیگر نشانش ملینه باید نهاد
		خون
		سخی آن مع آنها آن باید گرفت
		بلغم
		سپید آن نرمی بعد قی نهاد محله ملس کمی در مع باید نهاد و طاعت دیگر آن آن ورم خصیه صنعت آن
صندل سنج و گل ارتمی و شیا فامینا و رسوت و پوش در بندی که قمری است که از آن می آید و رنه رسوت افزاینده هر یک چار ماشه و کمر یا منی و ملتانی منی و بنیه سنگ شپه و آرد با قلا از هر یک چار ماشه جلا و وید آب کاسنی تازه و آب غنبل شعل و آب هوسر که		

سایند طلا سازند از طلا شیر محلی که ماهر برگ سندر رسو که آ آورده بر جانیله اندون آن
که سبز باشد جو را با آسیا میزدند و سوزانده بر خنجر میهند و در سه روز و در هر روز آن
از قتره کیسه بزرگ درید الم رباعی اگر زانکه بود پاک را صاف و درم
فرما که سبز زمره که سرکه و موم ۱۹۹ و روغن گل بسبب زمان هر روز

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علاج	تسلط
قره آفتابیه	ریش زک	پوشیده بودن آن از راه بازن گرم شدن آن تر شده اند	سری شدن در آن نمودن و شق کردن یعنی مرد است	نه نیست سرنگ
		بهرق و باین دو متعقد شد	جسده	موم خاکی بر آن

و درم در روغن گل سنی درم پنج درم سرکه حل کنند و حبله لمران مقلوب یعنی ناروا را بر خنجر
کرده و در سنگ از هر یک هفت درم کوفته و چینه بر آن اضافه نمایند و در سه روز و در هر روز
شود و دیگر بهر روز با لوبه در و با با هم آمیخته خوبند که یک یک جسم شود و بعد در ظرف
کرده ظرفی دیگر پیچیده و در یک تنه و بالا اندوده آن در ظرف زیرین انداخته بند شامی و تنه
و در یک بالائی نصب کرده بر دیگدان نهاده روغن کشند و یک قطره از آن در
برنامه نهاده تا پانزده روز بخورد و سوز آن رفع شود اگر بجای بالو خاکستر چوب پسته که با آب میزند بهتر

چون رفت سخی بزرگ از بهر عظم	رباعی	کرد عظم شش پدید بی ریش زک
و زشت میسر نشود بهر طلا	۱۹۹	میجوی علق راه خراطین سبز

شرح و تحقیق

بایق طلای زشت آنکه بقدر حاجت بگیرند و بکار دیگر کرده بر روی کرباس پاش تا دیده
بچه بپاوند و مغزش کنند و نیم گرم طلا کنند و بکار نند که سر شود و بچسب پس بخنجر
بروز اند و باز نیم گرم طلا کنند چنان هر روز و ده نوبت طلا نمایند و در آنده تا عظم میل شود

آنرا طریق طلای لو و خراطین آنکه زلو و خراطین با آب پاک بشویند و بسایه خشک کنند
و بگویند و به نیزند و روغن کجد سرشته هر صباح و شام ملا کنند که عظم پیدا شود

بحث علاج امراض مختص بانسان

در کثرت طمث چون بود حجت عین رباعی چیزی بنویسد و شکر شیرین
بارقت دم معاطش کردند ہی ۱۹۱ بسیار بود بین مردم و در این

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کثرت الطمث	بسیار آمدن	استغلا می بیند	استغلا می بیند	فصله سلیق پاکیزد
خون حیض	از خون و بیاض	از خون و بیاض	از خون و بیاض	و شکر شیرین پاکیزد

الشد اینج شین مع جبهه کشید و آل هما لیستن باشد و استغلا می بیند
و معاطه دوائی یا غذائی که موده را غلیظ گرداند چون پارچه بوسه بدهد و در وقت خون
باید داد و تخم و یکله و فراط حیض را باز دارد و در حین آن مدتی که بیاض است اما در وقت ک
سوریت خشک است بر یک جزوی که قوی و بیخته بسکه سرشته برنگد و در وقت ویران نماید و کند
خما و دیگر هر زنی را که خون حیض زیاد از عادت آید و بند نشود و بیاضی نامی و بیاضی انرم
بگویند و با خنای سرشته و برکن دست خما و نماید آن خون بیاض بند کند و باز دارد
اگر زن حامله او را حیض نشود و در وقت فرجه همراه آید و بیاضی بیاض است و بیاضی
مصلحی کلان صبح بخورد بر آن تخم شینی شین و غیره از آن است که بیاضی بیاضی و بیاضی
سرشته اقراص ساینده هفت هفت باشد از آن بهر وقت با شربت بر آب سب
چو اهر شام کرده واده باشند نافع با و از حکیم غلام و شکر نثار صاحب
که بیاضی شعی کلان فارسی کل بیاضی و در لاخون بیاضی و بیاضی و بیاضی و بیاضی
بایستند نافع با و در بیاضی بند کردن خون جهت تخم و غلیظ و بیاضی و بیاضی و بیاضی

در بعضی نیمیشت بدید از سیدی استادی حکیم نجیب بادی دیگر از حضرت مرحوم منیر س
 لک مغسول کتیه اوم الاخرین بهیه اباریک سوده و بارزنگ مسلم در آن آینه پنج ماسنه زن
 همراه شیریه آینه بزرگ و دیگر مرکب بود و بهینه کوهی اهل برگ سداب خشک سویه وانه شیرین کرده
 به سه کوفته بر هر گاو آینه بخته بر بار چوبینه سرشته حمل نمایند ادرار ملت کند
 چون حیض نشود بسته زافراط حسن رباعی باید که کنی بجوع تنزیل بدن
 از سه اگر بود پی نفیثش ۱۹۹ می ده ز مفتحات در سه و علن

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
احتباس الطمث	بسته شدن حیض	افراط برین باشد	وجود بدبل با سستی	تدبیرین مرحوم
		بود از بلغم	و سیرین نفیث برنگی قاروه	باید کرد و سمن

بفتح اول روغن گاو و بکسر اول فتح بیم یعنی فربهی و هوالمزاد بهنا و تنزیل لاخر که داندینا
 و تصحیح والی بود که ماده را که سبب شده است دفع کند مانند کرفس کاسنی پس
 برای دفع فربهی از فاقه بهتر تدبیری نیست و برای کشادن سده مدر و ملطفت
 که مراد از سرت باید داد و بحمول که مراد از علن است باید کشاد

هرگاه زرق نا توان گرد وزن	رباعی	مردش نتواند که شود و حضرت زن
می دان که علاج آن بنزدیک حکیم	۳۰۰	ممكن نبود هیچ بغیر از آهین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
رتق	پرده که بر دهن فرج حاشا	التحام یا انبات	منع کردن	باله آهنی که برآ قطع آن
	گرد و مانع جماع شود	گوشت بوز	ایلاج	گوشت موصوفی و بنده کما

فرمایند یا علاج با سور نمایند بروضعی و احتیاطی که در رساله با سور نوشته ام

شرح و تحقیق

نوشته شده است از آن جا باید گرفت خالیه که حمل آن نافع است برای ورم حمله وادرام بلغمیه رحم وادرار حین کند و نافع است از برای اختناق رحم و میسر رحم و تقطیر رحم میکند و مستعد دیگر نفع از برای حمل نفع آن سالک علی مشکا و غیره روغن بان یاروغن نیلوفر حل کرده سبک مشکا سبزه داخل کرده قدری کافور و قیصری مسحوق بان مخلوط کرده نگاه دارند و هر وقت بجا آرند نافع باد

سید وحید حسین

آنچه پوشیده از حبس منی در زهد ۴ رباعی رباعی که از خود در روز بخت پادشاهان

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
اختناق الرئسم	مرضی است که چون عارض شود زن را فوراً پیچیدی است و حالت بجنونانه طاری میسر گردد	حبس منی	راحت یافتن زن سیلان رطوبت حم در وقت فلوعلت و اجاب العملت فرق میان ع و این مثل اول باید فرو بردن علت عقل کلی ضایع و در صورت نشود و کف بدان نیاید عدم مکان نشی	رای بان مرحوم
زهر القطن نیز مجرب است و دوا را المسک نیز برای اختناق صرعی نظیر است صنعت آ				
مروارید ناسفته و مرجان قهقری و کهر بای شمع و در پنج عقری و ابریشم قرض زربا و همین سنج و همین سفید از هر یک دید و رم و زعفران مصطکی و صندل سنج و صندل سفید و طباشیر سفید و کشمش خشک قشقر از هر یک دید و رم و قنقل آشنه و سنبل الطیبه الله سیل و سازج هندی و دارچینی و جنبدید تتر از هر یک یک دید و رم و جنبل شب یک دید و رم و مشک بتنی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالناسفه سه وزن مجموع ادویه به دستور مجرب سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و خوراک را یک مرتبه تا یک شتابان و ده استعمال نمایند				
از باد رحم چو مضطرب گردد وزن	رباعی	زان سان که زگر و باد شیرین	پدری که بود چو بادیان باوشکن	
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نفخة الرحم	باد زهدن چیرهای	دروزی رنات و تنفس شدن از	صفت نوز که نیا	باد انگیز خورده چیرهای
				باد انگیز خورده چیرهای

مروارید ناسفته و مرجان قهقری و کهر بای شمع و در پنج عقری و ابریشم قرض زربا و همین سنج و همین سفید از هر یک دید و رم و زعفران مصطکی و صندل سنج و صندل سفید و طباشیر سفید و کشمش خشک قشقر از هر یک دید و رم و قنقل آشنه و سنبل الطیبه الله سیل و سازج هندی و دارچینی و جنبدید تتر از هر یک یک دید و رم و جنبل شب یک دید و رم و مشک بتنی خالص نیم درم و نبات سفید و عسل مصفی بالناسفه سه وزن مجموع ادویه به دستور مجرب سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و خوراک را یک مرتبه تا یک شتابان و ده استعمال نمایند

و با قلا و عدس یافتن قطع اینچنین با آن سون و تخم ترش با و شکم چون با و یان و آن سون و شبت و دباب	
و صغیر با سویه کوفته و پیچیده به سسل سرشته فرجه کنند و یک یک ابرو از اندام یکی دیگر صنعت آن از یانه و برگ سداب آن سون و تخم کرفس و صغیر به یک یک و در همه با کوفته و پیچیده بشود خالص یک توله یا کوبالاسر شسته پنبه کشته آلوده حمواس سازند هر که که از بیماری صغیر در تن ریا عی خار و در جسم زن بنگر قوت زن و انگاه بقدر قوتش مسهم د ۳۰۵ تا باز د و دلش بصحت بخیزد	

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
جکۀ الرشم	خاریدان بدن	صفرا	گرخی حم با سائر بعد دادن منصف علاقه به صفرا صفرا مسسل آید
گرد و چوبلو اسیر	بر حرم نارسیدن	ریا عی	وروم بی قصد و طلب از کین و انگه ز پی زمین در آن ریش ۳۰۶ یکش لبوب خنج و شسته شدن و غن

شرح و تحقیق

در این بفتح ال مهمل و سکون های هنوز بالیدن و غن با شایب لبوب نصیبین جمع آب که مغز تخم با شسته خورج بفتح و بهر و خاسی بهر شفته او بود و شسته با کبر و بهر و بهر و سکون بهر و شسته بهر حجه در فارسی زرد الی که آنرا خوبانی بهر مانند آن میوه است شیرین

نام مرض	تعریف	سبب	علامت
بواسیر	باز شدن پاره خراط سوز	هرگاه که با شکت کشا شود	از خراط سوز ای بدن را بچشم دیده و برانسته یا نه پان یکد و رومنه باید گرفت و تمهید بر آن بجوم باید کرد و رنه قلیل بخدید جسمه ریا علی که آن پنبه ای را بیا فافهم

زن را بر رحم تشنق کرد و چو عیان		رباعی	بیندالمی که در نباید به بیان لیکن نزد قبا بفسش غیزیان
سود شدن اردملین از راه دوا		۲۰۷	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
تشنق الرحم	شنق شدن	سبب ولایت	درد و اسهال و بخون آلوده
زهردان	یا از لاله بکارت	شدن	در وقت بسیار
هر یک پیشرم و سپستان سی و ده روز در یک پیاله آب جوشانیده چون نیمه رسد نشا کنند و بیده منتقال ترنجبین سفید شیرین کرده نیم گرم بپاشند و غذا ساگ پالک باشد			
از ریش رحم زنی که آید بغضان	رباعی	زان پیش که از تشنق و قرحه رحم	از کسند و گلنار و قشور و مان
چون پاک شد از مده تشنق فرجه از		۲۰۸	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
قرحه الرحم	ریش بدان	ضربه باشد یا عسل لا و تشنق	درد و خرورج
		یا تشنق بچرمه یا تشنق	درد و آب است
کند و منتقال گلنار و قشره مان از هر یک نیم منتقال همه آگرفته و پیخته با آب شکر و قرحه سانه و در میان پیشرم بچرمه و در فرج نمند و قرحه که با آب با رنگ گلاب و دوا که بر ساق قط شده باشد یا بچرمه کرده افتاده باشد مناسبت که پیخته نم بپاشند و این نفوق را با تشنق از نه نفوق بادیان خطمی اسطوخودوس و لهر یک یک نیم گرم بپاشند و تشنق و گلنار زبان از هر یک دو و نیم در آب نیم گرم تر نموده مالیده صاف نموده و در سه ماه مقام شرم جوشانیده و ناف کرده بشنق و نفقش یا تشنق سرخ یا تشنق سیاه شیرین کرده خوشانند علی را می الطیب			
آماس رحم اگر زخون گشت عیان	رباعی	فصد صافن همان مان نافع دان	

آغشته حمل سازند و دفع ورم کن حمل منقی حمل از حکیم صاحبی حرم کبابین سپیدول را
باریک ساییده و ریشد و روغن گل آغشته حمل سازند

کراغچه بعد طهر بر دوازده روزن	رباعی	وانگاه رسد بهر دو روز و چو حسن
چون در تن زن مودره یابد آب	۲۱۰	بنور عجبی که زن شود آبستن

شرح و تحقیق

ذکر داروینیکه چون زن بعد طهر آزار بر دوازده روز افزون نماید

انفجیه کبیره سوز و سکون نون و فحش فاقه های مملعه مخففه یا شفته یا شفته و ان کس فاقه تیز شده
شیری باشد که منجر و بسته شود و در کبابیه سبزه شتر یا پیشان بر و غیره بهتر طبع آن سبزه تا حال کباب
خورده باشد پس کشش شکافته شیر مذکور را که بر روی مائل میشود و بیرون می آید و خشک

کرده بدو با بکارخی بر نه صاع حمل آن بعد طهر معین بر حمل ست طریق بر دشمن آن
این ست که رسایه بگزارند تا خشک شود پس بگویند و به پیرنه و بعسل سرشته و فرزند
و بعد از آن که در حیض پاک شده باشد بهر دوازده روز حضرت استاذ می گویم عظیم کبابی بنویسند

که اگر بعد طهر زن حمل بر آید و ندان فیل نماید اگر عقیده و فرزند یا بدو بگوید فرزند که شکایت
یکتله اسوخته بر آید و ندان فیل که همچو آردش به باشد آب بخوراند و بر آید و گویم چون
زن بر آید و ندان فیل یک شقال خواه نیم آرد با شکری طهر خوشد علامه شود بعد از آن ایام حمل

اگر حامله در شب چهاردهم ماه حمل رقیق تر و در آب یا در شیر یا در شربت در گلاس شیشه یک
یک انداخته حل کرده بنوشد بچه قوی و خوب بصورت پیدا شود و بصحت و سلامت دنیا و طهر

گردد اگر این سه بار در سه ماه کند بسیار خوب باشد اگر زن بعد ایام حمل یعنی در ایام نفاس
دال لویا در گوشت بله یعنی نور در بچه و مادرش سلامت می باشد از نواب حسین خان صاحب

در منع قبول حمل یک نکتہ زن	رباعی	بشنو که نکوتر است از درعه ن
هر زن که بروش فیل شد شن میند	۲۱۱	هرگز نشود ز هیچ کس آبستن

مجلس شورای اسلامی

داروئی کی چون نچید اور اپر کراہیستین بشور

وَأَنْ رَوَتْ فَيْسَلُ سِتْ بَقِيَّةُ رَأْيِ مَحَلَّةِ كِه سِرْگِینِ پِیلِ بَاشَدِ اِگَرِ بَاشْتِه بَخْجَرِو یَا
جَمُولِ آن سِرْگِینِ شَمَایِدِ بَرِگِزِ حَمَلِ نِگِیَرِو وِیَسْجِ بَخْجَرِ مَرِیْمِ رَا دِیَمَنْعِ حَمَلِ مَحْرَبِ اَلْاَسْتِ اَنَدِ

داروهای دیگر فرج زن تنگ مسطرک

چون غنچه شود و برگه اش تنگ هن	رباعی	گر سوده نبرد و در دزدان
خوشبوی شود چو نافه در مشک	۲۱۲	در سنبیل سوده را درود خلق هیند

حج و عمرہ

طریق استعمال آن بزرگوار در سید پریم و جنبل دود پریم بگویند و به پیرنه و ننگست
میانه را بگلایب تر کرده بدان آلوده و در فرج نهند و تاب داده بیرون آرند

علامت شناخت آنکه سیرت پادشاه و وزیر یکبار

بش تو سخن بی علی صاحبین
فرزند گرش نرینه باشد اول

در ماده که زن بود آری
ظاهر گردد عظم شبدی امین

رباعی ۲۱۳

شرح و تحقیق

شیخ مرحوم می گوید که اگر در پستان راست بزرگی اول ظاهر شود باید دانست که فرزند
نرینه خواهد بود و حال آنکه این علم مخصوص حضرت باریست چنانکه یکم کافی آنکه کلاه
می فرماید علامت حسب تجربه باشد بعضی می گوید که اگر زن حامله هنگام فتار او پایی
راست را بردارد و فرزند نرینه بود و در نه دختر و اندک علقه دیگر پس صد مرتبه هر طرف خطائی
ناچیل دریائی مروارید ناسفته ورق نقره همه در آب سه روز ساییده جنوب بسته یک
بار سه روز یکبار بعد ظهور حمل خوراندند باشد بچه نرینه شود و سلامت ماند برای
مناجات انقال خورشیدی تجویز کرده خورانده شد

اگر گوش کنی سخن بوجا حسن	رباعی	گویم بتو تدبیر زن آستین
باید که بوقت حل پیرش بکشد	۳۱	از رنگ زرد و دار و مسهل خوردن

شرح و تحقیق

هر چند بخواه ازل را در جمیع ایام فصد و مسهل غیره مضرو و ممنوع است ولیکن قبل از ماه چهارم و بعد از ماه هفتم شدید المنع است و در جای که توقف در فصد ضروری آید مثل توقف پیش در ایام متوسطه که از ماه چهارم تا هفتم است حکم بقصد نموده اند و نیز قبض شدیدی است و بلینات مناسبه باید کرد و گاه که سبب چنین خوردن بسیار فائده می بخشد و اگر سبب چنین بنا شده و خواهشهای پریشان بیند باید که گاه با مسکون یا شیر و بادیان بخورد و اگر زنی پیش از وقت بچه را می اندازد و حملش قرار نمی گیرد و اگر اجسام نامی آید بچه را اندازد و آل نمی آید و از مرض ام الصبیان غیره هلاک می شود پس باید که چون حمل شده شود و چون حافظ الجنین از آن بخوراند که جنین محفوظ ماند مگر می جناب حکیم طالب حسین صاحب جوی مغفور و تجربه خود می فرمودند که در حمل پنج ماه به زن شربت خوره نیز بخوراند و ام بعد از آن عمر نوزاد و شفا و جنین محفوظ مانده است فلذا این چون را بسا افضا و جنین ناییده اند صنعت آن مردوارید ناسفته و کربای شعی و بسد محرق و صندل سفید و صندل سرخ و طباشیر مازوی سبز و در و سنج عقری و عود صلیب و عود خام و آب ریشم مقرر شد پنج پنجه و گل ریشی از هر یک و نیم شقال و مغز تخم ترتر و تخم خرفه از هر یک پنج شقال و ورق طلا و ورق نقره از هر یک بست عدد و عصاره شکر و ورم و شربت خوره هفتاد و پنج شقال نبات سفید یک صندل پنج شقال و عسل خالص پنجاه شقال بدست و متعارف است چون این یعنی اول شربت و نبات و عسل و مقوم سازند پس از یک روز برآورده و سه نمونه سوا مردوارید اول دو پیس حقه با تخم خرفه آمیزند قدری قدری انداخته بعد از مردوارید بوده داخل کنند پس از آن و راق نقره و طلا یک یک کرده خوب تل سازند پس غبره سوده خورند

این نسخه را در وقت بارداری بخورند و اگر در وقت زایمان بخورند بسیار فائده دارد

بر وزن پسته که اخته در آن آمیزند قدر شربت یک مثقال هرگاه که بچه زیاد باشد متوقف
 و در آن باز خوردن دهند گوشت که تجربه یازده بار یافتیم که بزرگ که خورایندم و خورند پاشد
 لهذا مناسب است که طبیب جزای این باوزان در آن قرار دهد بسیار در بناد و در چینی و در
 الیچی سفید و تخم مثقال خود خام پنج مثقال و ابریشم خام هفت و نیم مثقال و ابلق و لقا
 امیه که فرزند نرینه پیدا شود و دیگر جوارش لولوی که قوی معده و اعضای میسره است
 و مصلح حال جنین رحم و در حفظ جنین از اسقاط مجرب فقیرست صنعت آن دار پادشاه
 و عاقر قرحا از هر یک یک دم و در نجیب و مصلحی از هر یک چهار دم در بناد و در پنج خط
 و تخم کرفس و شیطان هندی قاقله جوز و او بسیار قوه الطبیعه هر یک دو دم و بهمن سنج
 و بهمن سفید فاعل و دار قاض از هر یک دو دم و در چینی پنج دم شکریه سیلانی سه چندا و به
 علی الرجم جوارش سازند قدر شربت یک مثقال در حفظ اسقاط جنین بدست با چوب یک
 باید نمود و مجرب است گوشت که در بین نسخه صندل سفید تخم خرفه و تخم انجیر از هر یک سه دم
 و صندل سنج و تخم ترب و طباشیر از هر یک چهار دم کوفته و بخته مع روغن گاو و خالص تازه
 هشت تولا فرمایند بهتر باشد که فراج نسخه گرم و تر با مزاج مراد و فوج خواهر تریاک و فوج
 بطور طلسم گرم گسی آنچه تریه باید که اندر زهر خانه یک و از این فیتله بسوزد و بعوده تعالی چه مستطاب
 مانده صنعت آن چهل و پنجاه سال هر روز بهشت کشانی خرد مع پنج و گل بار و پاک شتی از هر یک
 دو و نیم سیر و آریزه ریزه نموده و در شکم پر کرده و در آن کل حکمت بسته میخوانی رخت
 آن نموده پیل و چینی نیز آن نهاده بطور پتال جتنه نهاده و در یک تن پاک شتی آتش هر
 پس از آن و غن که بر آید بچند روز آن ترک کرده و در سایه شک نمایه بطور یک سایه نماند بران
 نیمه پس یک فیتله از آن بنده بر راع روشن نماید و پیش از آن چه نموده تا فیتله تمام بنشیند
 شود و اندر زهر خانه یک و زهر خورن کافی باشد انتشار استدالقه بر بران بچه اندر سنان بچشم
 انجوانه علی احمد خان دلهوی سلمه به حرکت چرخ یک عدد و نیمه میثیری یک و در پنج ساشی

و بر کوفه و نام و یک توله است با یک سایه خوب بقدر روانه بود و نمک سازند یک یک
 حبس همراه سه تبه ریشمرعه سایه بنوشانند برای رفع مسامک دیگر برای مرض پیش
 که از آب بچه جاری بدنی هم گویند و مغز با لگو پودست سبز آن بر آرد و ده هم وزن مغز مذکور
 هیچ سیاه هر دو را در خون خرگوش حل نموده بر آرد و آن را موخه خوب بنده برای بچه نذر
 یک حبس برای بچه گلاب و حبس آن ریشمرعه بدرهند. نافع باد

بیان آسانی و دره و تبه بر رفع و شوارکی ایندک

کیرد چو بدست چپ زن آهست	رباعی	سستی که بخا سست بر باید آهست
نزدیک بوضع عمل گریاست نذر	۲۱۵	فسه زنده بر آید و رهندن خرگ

شرح و تحقیق

خاصه مقناطیس است که اگر زن جان مذکور وقت زاونش قریب پیدا باشد بدست چپ خود
 گیرد و فوراً فرزند زاید و از زنده نجات یابد و نیز حضرت استاد می فرمود که یک تکه چای
 می نمود و بند که مبدد و تو را در آن چپین حامله اگر بندد فوراً زاید و همچنین اگر بستر
 شمره لاسر این زن چپین حامله بندد فوراً مشکل از آن می شود و تعلیق پنج بکر
 در عسر و آلودت حمایت عقد کاشا و شکریت

بحث علاج الامراض التي تحدث في الظاهر والورث الیه والرجل

ای از حد بدقد و ختم چو کمان	رباعی	بر پشت تو قبضه از درم گشت چنان
میکن قصب الزریره هر روز طلا	۲۱۶	تا تیر و اوی تو آید بدش ن

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریف	سبب	علامت	علاج
حبس	کوزی پشت اعنی برآمدن	طوبت قیق مالک	اگر روز غبار باشد	بعلال فاجع کوشند
بفتحتین	مهرای پشت از جای خود غلط یا باد غلط	نکند و گران اعضا	اول منصف بلغم	

سوی پروان	و بهر موقع علت فرزند و بهر دلیل
<p>آن استفرغ تبه ریج و دفعات نمایند با دو یک ساعت قوی باشند مانند پنج با دیان و پنج کفر و پنج اذخرو اینسون زیره و تخم سداب با تخم بجز شانه و صاف غنوه و تخم بید انجیر اضافه کرده بنوشانند و گفته کرد در مصطلکی و اینسون بود و بهر وقت فانه سبب تولد هر یک که در آن نیست که او را زود و طعام دهنند پیش از آنکه وقت طعام خوردن رسد. بآن سبب خاطر او غلط گردد و بهر بیشتر سه و ضیق النفس رخید و بهر و از نای خویش بیرون و درین وقت علاج ربو و ضیق النفس باید و اعوق سفسل و بهر و نای با روهای محمل سازند مثل جاشیر و مقل و شق و یکمینج و جابیه و کلیل الماک و داروهای قوی بآن مرکب سازند مانند برگ سر و جوز استر و قاقیا و گلتا و اهل و راسن و کیفیت طلاء کردن قصبه از زیره بقول باتن رحمه الله آنکه در با کونیه و بهر نر و فصل هر شش نیم گرم طلا کنند و بهر بی قصبه از زیره چرایی است از باغم اگر شش و جمع الظهر عیان رباعی باید که و بی غلیس را مسهل آن باشد چو زبرد داشتن مار گران ۲۱۴ مالیدن روغن گلشن نافه در آن</p>	
شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف
وجع الظهر	در دگر و پشت
سبب	باغم
علامت	پژا شتر بزرگ
علاج	منفیع و مسهل باغم
	روغن گلشن مالیدن
<p>صلوای صبر نیز مفید است صحت آن بمقرر کیما و یک سیر و شکر و گاو سه سیر آرد و بخورد برین یک با و یک سیر و سه و در چینی چار تو که و بهر زو او بسبب عاقر قره و دانه الاچکی کلان تس و نفل و مخرانگن از هر یک دو تو که و در نجیب چار تو که و مخر یا دهم و مخر بسته و مویر منقی از یک پنج تو که و نا جریان ریالی و مخر خروث اسکن یا گوری از هر یک تو که و نفل تو که و بهر و صلا سار</p>	

چون در مفاصل تو باشد از خون	رپا عی	خون کن بطریق فصد از تن بیرون
و زلط دیگر باعث این عارضه شد	۲۱۸	سیجوی ز بهر تنقیبه غار یقون
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع المفاصل در بدن با	در رموی و صفراوی	سرخ و زرد موی	در رموی و صفراوی	در رموی و صفراوی
	در بلغمی و سوداوی	است بنفشه و سیاهی	بافت اندام میخ	بافت اندام میخ

و در دیگر اخلاط غاریقون باید خورد و طریق اختیار کردن او را متن مرحوم برده و طریق نوشته است یکی آنکه سنای کلی پنج شقال گل تیا و فرو گل سرخ و پیرسیا و شنان بادنی و تخم کاسنی نیمکوفته از هر یک و شقال سوخجان نیمکوفته یک شقال و نیم و پستان سی سفید و آلبونجا رابنج عدد و همرا را در یک سه آب جوشانند چون به نیمه یک صاف کنند شنان زرد شقال شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده یک شقال غاریقون سفید بموینند بهر گندار اضافه نموده نیم گرم بیا شامند و غذا آب خود نیمکوفته و مرغ جوان ماش منقشه و کشیت تر کنند و هم آنکه غاریقون سفید بموینند بهر گندار نیمه یک شقال شیریت بنفشه بهر شسته غلبه لهما سازند و صحر فرو برند هر گاه که دو ساعت بگذرد در صفراوی سنای کلی و پیرسیا و تخم کاسنی نیمکوفته و بنفشه گل تیا و فرو زرشک گل خنملی سوخجان نیمکوفته از هر یک یک شقال تر بندید و آلبونجا را از هر یک و شقال همه ادرسی سبب آب جوشانند تا زردی بهفت سیر صاف نموده و نیم سیر شیرخشت در آن حل کرده صاف نموده نیم گرم بیا شامند و در بلغمی سنای کلی بهفت درم و انجیر پنج عدد و تر بد نیمکوفته چهار درم و غلبه سوخجان نیمکوفته از هر یک و درم همه ابجوشانند و صاف کرده گل قند عسلی در آن حل کرده نیم گرم رغبت کنند و در سوداوی سنای کلی و بلبله سیاه نیمکوفته و پوست بلبله کابل و افیتون و رسته بسته از هر یک پنج درم و مویز منقش ده درم و اسطوخودوس سیاه و شنان

و بادرنجبویه شاهترج و سوسنجان نیمکوفته از هر یک ه درم الهی سخا و عصاب
 و پستان پانزده پانزده عدد و همة آنچه شان و صاف کنند و سفر فلوس چار توله در آن
 حل کنند و صاف نموده و دریم روغن بادام بر آن ضافه نموده نیمگرم بنوشند این بود
 حاصل تقویه صفت رحمة الهی برای حج المفاصل الباغنی ستادی مروج حکیم نجیب آبادی
 اندر جوبه ناز رقی از آب و اجاد خود مجرب نقل می نمودند بلکه برای فساد خون اثر
 آن خدر و قویج او بجام بلغیج جمله ماده بارده را نافع است صنعت آن بلیله سیاه
 و بایله رود و آمله منقی بلیله از هر یک سه توله و آئینه شنگ یک توله و برگ سرهپوک
 و آئینه نو برگ شاهترج از هر یک یک نیم توله از رقی بدر بر نهاده و نیم توله پانزده
 سله اکوفته و نیمه بر قند و توله حله الی آب پیاد و سس خالص خمیه کرده صاف بقند بنشیند
 از یک حبس با خالص شروع نمایند بنده و حق بیفزایند تا دو ماشه زیاده ازین شود
 یا آب شاهترج یا ذقوق و بگرد و نیمه ساسبه بخورند و عذمان نخود و روغن بسیار و آید
 و از توله کات ماده سوجبه پرستیزه و آند و نیز می فرمودند که برای وجع مفاصل گستر
 حلاوی مبرنیز مقید و مجرب است صنعت آن مغز مسر ترکیب سیرادر سیر شیر گاوی
 بچشان تا آنکه همه شیر جذب شده ماده گرد پس آرد و گندم یا نخود بریان یک پاؤ
 را بر روغن گاوی یک پاؤ بریان کرده با صبه و شیر بر آن اندازد و بعد شکر پیچید
 و و سیرادر قدری آب حل کرده در آن انداخته بدستور حلا سازد و بالای آن افضل
 و اجویز و دانه الیچی کلان ساییده بر آن ضافه نماید و توله از آن خورده باشند نافع
 و واضح باد که ستادی مروج حکیم نجیب آبادی در مفاصل استعمال چوب پنبی رفع می شود
 و در آن چوب پنبی در نقوع چار داشته دارند و استخوان نقوع را از یک پاؤ در آن چیل و
 یکم و بیش و تقابیل شکست دارند و شربت آن را در توله در نقوع انداخته باشند و همراه بخور
 کشانده می شود با استعمال از صنعت آن مردمان پانزده و پوست بلیله کابلی و تخم کشین

از هر یک یک ششقان بطاشیر و تخم حاض و گل و زبان پوست ترنج از هر یک سیصد
 سونبات ششقله نبات مصری ابگلاب قوام ساخته ادویه آمیزند قدر شربت از این سونبات
 با تقوی چوب چینی چار باشد وقت صبح خورند و غذا موافق مزاج خورند از دال منسوب
 یا ماشن یا نان گندم که موافق مزاج باشد خورند و از بنیابت و بقولات و خصوصیات هر
 دروغن با دوا برای خشکی ممانع و در پیتی اندازند دیگر دروغن شبت صنعت آن در یک سیر
 عرق شبت و دروغن کنجی سیاه یک سیر قسط و گل پونه و زنجبیل و اسپند از هر یک یک توله
 جو کوب نموده مخرج کرده جوشن دهند که آب بسوزد و دروغن مانده باید ریش برای مخرج
 بارده بسیار مفیدست منقول از بیاض جناب قاضی نجم الدین علی خان صاحب شبت کا کوری
 از بیاض شش حسین شش صاحب قاضی اده فتح کبیر که خلع بر این منصب از مکرر نظام
 صفت آن مخرج سیاه که سرخی مائل باشد بهشت توله و چکناک نیلیا شش باشد و گند پاک
 آنوالا سار یک توله و سیاب یک توله و منسل یک توله اول مخرج سیاه را علی حده بار یک
 سایه نگاه دارد و بعد از چکناک بسایند و بعد بگند پاک چکناک شریک نه بسایند
 بعد منسل در آن شریک نموده بسایند و قدری قدری سفوف مخرج سیاه انداخته
 بسایند تا چار گهر می مخرج سیاه تمام آمیخته شود پس سه و چنان که دل نمایند چکناک
 منسل خان و سه ساگرد آنوقت در نار جیل خالی نگاه دارند و خراکش و مخرج با عرق
 تنبول مصالحه که بخورد و ادویه ابرزبان گذاشته بالای آن عرق مذکور فرو برد که زیر
 حلق رود و بدندان نرسد و غذا باروغن باشد و از برنج و ترشی و غیره پرهیز و بنابر
 لقوه و فاج و زچگی و غیره امراض بارده و یکی مفیدست تجون افراقی لمسی بمبرال المزاج
 جهت تقویت ماه و رفع درد مکرر و فاج و استرخا و اوجاع مفاصل و پیران مکرر مزاج
 را بسیار موافق صنعت آن افراقی را هر قدر که خواهند بگیرند و هفت روز در شربت
 بخیسانند و هر روز صبح و شام شیر را تهیدیل نمایند و بعد از هفت روز مقرر نموده

نیم پاؤ آنرا در پارچه بسته دردی که در آن تخمیناً دو سیر شیر تازه دوشیده باشند و هر قدر که از اراقی معشقه زیاد باشد شیر را نیز همان مقدار زیاد کند و سطلق و ران و پیران کرده با تشنیه هم چوشند تا آنکه شیر غلیظ مانده و پیه شود پس آورده با آب گرم پاک خشک کرده سوپان نموده نرم کوفته بجنه فلفل سفید فلفل سیاه را چینی جو بوا بسبب سطلی عود با سان سعد کوفی آمله منقحی قاقله سنبل الطیب عود قهاری بنجیل ناسخه رازیانة منسل سفید عطران فلفل اجزای مساوی که مجموع وزن اراقی باشد بعد کوفته بجنه با سه چنگل اجزاء عسل مصفی مقوم سرشته بدین ستور که اول اوراقی را داخل نمایند و بعد ساز و پیاده و بعد رفتن مزاج مقدار شربت و دویم بست نه یوم تا چهل یوم بخورند و چند روز بعد از آن رتشی و بادی و حرکات نفسانی و بذبیه جنتاب نمایند از حافظ حکیم حاجی مولانا عبد السلام صاحب بلخ آبادی مثنی اوراقی را بعد برای دردی که باغی مفید نیست آن عرق بزل تمام عرق برگ سبیده عرق برگ پنبه عرق برگ کبکبه و عرق کبکبه آمیخته به پزند هرگاه روغن مانده و دارند و نگاهدارند و بجای در دمانند از مرزا حکیم جعفر حسین بناری

از درد بطن کسیکه گزیده بود ربا عی اگر در برانش خون بود از خدا فرزند از راه دارا و اسکی تو صحت یابد ۲۱۹ اگر دی چو بقصد صافش راه نمود

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد کمرین	خون	اگر بی موضع درد و سه نخی شیم قصد با سلیق پاکیزه و سه و سائر امات بلا بخر و در د که قابل سیر و با	
ای گشته عیان	بلغم و برون	ربا عی	حالت شاه و در د و سرون بیکرگون	
نافع بود از هر تو اطر فیض خسرو	۳۲۰	هر که که دبی تقویت از غار یقون		

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
وجع الورک	درد و سوزش	بلغم	سوزش و گماری سوزن وزیاده شدن درد و درشت شدن درد و زبانه علامت غلظت و درشتی	اطریفل خرد که صغیر باشند و در شریح را با
سیاحت آن گذشته ده مشقال از آن گرفته همراه یک مشقال غاریقون که بموید				
پیزگزارده باشند غلوه کرده خورده باشند و غذا نخواب کنند				
از عرق النسا یک که گردید زبولن	رباعی	تا و سید مشال لم بگرد و افزون	باید که کنی از بدن او بیرون	
غلطی که سبب است این عارضه ۲۲۱				
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق النسا	درد و رک کج که عرق	خون غلیظ باشد	هر قدر مدت در دریا اگر علامت شود	
	وریدی باشد و ابتداء	سیاه یا طوبت	میشود نزول آن سیاه	طاهر شود نخست
	از مفصل در که نه پان	مالی یا طوبت	میگردد و گاهی بطول	رگ با سلیق بازو
	می آید از طرف حشیش	بر بلغمی خام	مدت در دکه تا اصابع	پس گاهی در
	ران کشیده تا از گوشت		میرسد پادان لاغی میشود	اگر در وحشی است
	و انگشت خنصر میرسد		وقامت بدشو اگر شد	عرق النسا شد
و اگر انسی است رگ صافن یاری که در پشت پای میان خنصر و بنصر است کشادن و				
جالیئوس مایض کشادن تجویز می کند باقی حسب هر خط خارج باید داد و با نیزه متدل				
باید نشاند اگر هیچ علاج اثر نکند نقطه سیاه سه و زهر باراد ورم سنگی تا متعال باشد آب بنده				
و این مرفوف سور سجان نیز نقیص است صنعت آن سور سجان یک درم و در چینی مطبای شیر سفید				

و پایش بر بالش دارند و آسایش دهند و استقرار بخوابانند نهایت
 گردد چو دل تو از دوالی محزون ریا عی ران پس که دمی بقصد اکثرت بون
 گاهی بقی و گاهی بطریق سهال ۴۴۴ سبک بدن بلغم و سونخس بیرون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوالی	علتیست که رگهای ساق قوی گردد و بروی گره گزاید شود و پیاده روان بسیار بود	خون سوداوی ماکن بسیار بلغم	سرخ زنگ سینه تنگ مائل بسرخ و سپیدی پس خراج بلغم نفس چسبناک	فصد با سلیق سینه تنگ نفس چسبناک

بحث علاج الحمیات

از غم تب یومیت چو گردید قرین ریا عی شادی طلب و بهایش نهاده زین
 و اندم که پدید گردد و سونخس ۴۴۵ رگ زن که علاجی نبود بهتر ازین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونخس	تب خونی غلیظ بدن تعفن	تب دائم و سرخی چشم و رگ و عدم یا بولی بول و گرمی	بازن بایست بلید کرد و بصله قلب اطلاع بکلام رنگارنگ	بازن بایست بلید کرد و بصله قلب اطلاع بکلام رنگارنگ

نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

ای از تپ مطبقة دل گشته نخچین باید زدن رگ و ملین خوردن	رباعی ۲۲۴	آثار دم از رخ و حبسین تو بچین تا روز سوم که رسم و عادت شکایت این
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعیین	سبب
حمی مطبقة	تپ که از عفونت	تپ احم و سستی ناک یا فصد گیرند و بقدر
خون بود و عروق	خون	و گران اعضا و بد بول حاجت و قوت خون
گیرند یا تلخین نهند یا هر دو عمل نمایند علی را ای لطیف صفت ملین خوبی در شرح		
رباعی بشتاد و نه تمهید کور شد و عادت چنین است که علاج بعد از سه و سی کنند		
از غب دل خسته است چو گریه عین	رباعی	می نوش سنگنجبین و نفعش بین
در اول اگر طبیعتش تشبیه بود	۲۲۵	از حقنه مناسب نماید تلخین
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعیین	سبب
حمی غب	تپ صفراوی	تشنگی بسیار و درد سر بخواب
لازم باشد یا نه		در شرح رباعی
نمود و دانستی اما صفت حقنه که در ابتدا می غب مناسب است بنفشه و گل خطمی و		
خبازی و ساق نیلوفرو غب اشغال هر یک و شغال و عناب و پستان از هر یک		
بست عدد معر تخم معصره و درم نیم کوفته آگوی بخار لایخ و دانه نیمه ادریک و نیالاب		
جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست اشغال ترنجبین مع قزقر و تریخ اشغال		
در آن آب حل کرده صاف نموده و درم روغن گاؤ اضافه نموده نیم گرم حقنه نمایند		
غذا و الیونگ مقشور که دو کشتی تر با آب تمر دهند می خورند روز هشتم یا دهم یا دوازدهم		
یا شانه و هم تپ سهل خورد صفت سهل که در غب دیک بسیار می از جگر با نان فاع ترین		

نوشته شده است
در نسخه
ساز و نسخه
ساز و نسخه

مسلمات است ترشندی سی اشغال بگشوده و اشغال عذاب بپست عدد شنب آب لیمو
 صحر صاف نموده بپست اشغال شیر خشک و دود اشغال مغز فلو خشک شنبه در آب حل کرده و
 نموده یک اشغال و عن با دام یا گاوا آینه میل کنند گوشت این دران دود برای شنبه یا
 نباشد افوض علی ای الطیب قلمه بد آنکه غلبت خالصت یا غیر خالص و آن نموده صفر
 خالص چون مخالطت نماید و دیگر در خارج رگها یعنی در افشانه ای قلب فرج و خلل است
 متعفن شود و دود آنکه صفر با بلغم مرکب باشد شیداد و خاچ عروق متعفن شود و در غیب
 یا لازم است یا در غیب لازم آنکه ماده صفر اندر رگها متعفن شود و همیشه می باشد لیکن یک
 در میان شدت میماند غلبت آنکه در بیرون عروق تعفن صفر هم میرسد و بپست آن
 دوازده ساعت که دور می نماید یعنی بعد از نقضای یک شب بپست باری دیگر بلا فاصله
 پس اگر غلبت غیر خالص باشد علامتش آنست که نو بپشت زرد و زده ساعت تجاوز میکند فقط
 پنج اشغال سنای یکی بپوشانند و صاف کرده بر سبیلند و غدا آب بخورند و بپخته
 و مرغ جوان مونگ پخته و کشنیر تربی ترشی خورند و حضرت استاذ می خورم حکم شنبه
 میفرمودند که از برگ عشقه عرق هشتت توله بر آرد و با شکر سرخ دو توله شیرین کرده نیام
 بنوشند و سهل ستافع برای تب که غلبت غیر خالص در یوم افاقه میدهد و دیگر اگر آن
 یک شمراد در نیم پاؤاب ساییده صاف نموده بد و توله شکر سرخ شیرین کرده بنوشانند
 از آله لرزه میماند و دیگر اگر از برگ گندم که از او پهنند می که تیره و حیله بادی بچگاه نامند
 شش شام شده گرفته با هفت دانه مورچ سیاه ساییده حبه آن بپست یک ساعت پیش از
 دوره بخوراند و صحت بخشند بد آنکه اگر مرصین مبتلی غلبت زم باشد باید که این خوب کند و
 می شود بخوراند صنعت آن طباشیر دودیم و کربای شعی شایسته از هر یک و پنج اشغال
 و تخم خرفه دودیم اصل اسون پخته و گل نیلوفر و مغز تخم کدوی شیرین است گوی از
 هر یک یک توله و آنرا بپختن و مغز تخم نیلوفر و کثیر از هر یک دودیم و صحن منی و شنبه

در
 اشغال
 ترشندی
 سی
 بپست
 اشغال
 مغز
 فلو
 خشک
 شنبه
 در
 آب
 حل
 کرده
 و
 نموده
 یک
 اشغال
 و
 عن
 با
 دام
 یا
 گاوا
 آینه
 میل
 کنند
 گوشت
 این
 دران
 دود
 برای
 شنبه
 یا
 نباشد
 افوض
 علی
 ای
 الطیب
 قلمه
 بد
 آنکه
 غلبت
 خالصت
 یا
 غیر
 خالص
 و
 آن
 نموده
 صفر
 خالص
 چون
 مخالطت
 نماید
 و
 دیگر
 در
 خارج
 رگها
 یعنی
 در
 افشانه
 ای
 قلب
 فرج
 و
 خلل
 است
 متعفن
 شود
 و
 دود
 آنکه
 صفر
 با
 بلغم
 مرکب
 باشد
 شیداد
 و
 خاچ
 عروق
 متعفن
 شود
 و
 در
 غیب
 یا
 لازم
 است
 یا
 در
 غیب
 لازم
 آنکه
 ماده
 صفر
 اندر
 رگها
 متعفن
 شود
 و
 همیشه
 می
 باشد
 لیکن
 یک
 در
 میان
 شدت
 میماند
 غلبت
 آنکه
 در
 بیرون
 عروق
 تعفن
 صفر
 هم
 میرسد
 و
 بپست
 آن
 دوازده
 ساعت
 که
 دور
 می
 نماید
 یعنی
 بعد
 از
 نقضای
 یک
 شب
 بپست
 باری
 دیگر
 بلا
 فاصله
 پس
 اگر
 غلبت
 غیر
 خالص
 باشد
 علامتش
 آنست
 که
 نو
 بپشت
 زرد
 و
 زده
 ساعت
 تجاوز
 میکند
 فقط
 پنج
 اشغال
 سنای
 یکی
 بپوشانند
 و
 صاف
 کرده
 بر
 سبیلند
 و
 غدا
 آب
 بخورند
 و
 بپخته
 و
 مرغ
 جوان
 مونگ
 پخته
 و
 کشنیر
 تربی
 ترشی
 خورند
 و
 حضرت
 استاذ
 می
 خورم
 حکم
 شنبه
 میفرمودند
 که
 از
 برگ
 عشقه
 عرق
 هشتت
 توله
 بر
 آرد
 و
 با
 شکر
 سرخ
 دو
 توله
 شیرین
 کرده
 نیام
 بنوشند
 و
 سهل
 ستافع
 برای
 تب
 که
 غلبت
 غیر
 خالص
 در
 یوم
 افاقه
 میدهد
 و
 دیگر
 اگر
 آن
 یک
 شمراد
 در
 نیم
 پاؤاب
 ساییده
 صاف
 نموده
 بد
 و
 توله
 شکر
 سرخ
 شیرین
 کرده
 بنوشانند
 از
 آله
 لرزه
 میماند
 و
 دیگر
 اگر
 از
 برگ
 گندم
 که
 از
 او
 پهنند
 می
 که
 تیره
 و
 حیله
 بادی
 بچگاه
 نامند
 شش
 شام
 شده
 گرفته
 با
 هفت
 دانه
 مورچ
 سیاه
 ساییده
 حبه
 آن
 بپست
 یک
 ساعت
 پیش
 از
 دوره
 بخوراند
 و
 صحت
 بخشند
 بد
 آنکه
 اگر
 مرصین
 مبتلی
 غلبت
 زم
 باشد
 باید
 که
 این
 خوب
 کند
 و
 می
 شود
 بخوراند
 صنعت
 آن
 طباشیر
 دودیم
 و
 کربای
 شعی
 شایسته
 از
 هر
 یک
 و
 پنج
 اشغال
 و
 تخم
 خرفه
 دودیم
 اصل
 اسون
 پخته
 و
 گل
 نیلوفر
 و
 مغز
 تخم
 کدوی
 شیرین
 است
 گوی
 از
 هر
 یک
 یک
 توله
 و
 آنرا
 بپختن
 و
 مغز
 تخم
 نیلوفر
 و
 کثیر
 از
 هر
 یک
 دودیم
 و
 صحن
 منی
 و
 شنبه

و تخم شلغم و تخم بزر و تخم پونه و تخم انیسون که طبعه باشد یعنی پیست و خشک باشد و روغن که
 تخم بزر بری است و مغز حب لطف و تخم تره تیرک و تخم زردک و تخم شنب و تخم کن و نا و تخم پونه
 و خشک یعنی لگو که از هر یک دریم و مغز پیسته و مغز نارچیل و مغز بادام شیرین و قشیر و
 چلو زده و مغز حبه اخضر و مغز حب لطف و کبچره قشیر از هر یک هفت دریم و دانه چینی و فلفل
 و اسارون و سنبل الطیب بسیار که با به چینی و سحای کوفی و قرقه الطیب و دار فلفل و جوز و
 و نارمشک و عود قماری و عنبر اشب و زعفران از هر یک ششقالی و مشک کنی یک شقالی
 و زنجبیل و لوز زرد آن که بدل آن نمین سفید است و قسط شیرین و حب لوزم و در روغن
 از هر یک دریم و عسل مصفی سه چند اوویه بدست و مقدار معین سازند

ای گشت تیز دار فلفل حانت مخزون رباعی
 خون از تن خود بفض میکن بیرون ۲۳۳
 به درم غلیظ پای نو گردید غرون
 و ز خلط غلیظ پاک میسازد رون

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوا الفیل	بیماری که ساق پای را چون پای پیل گرداند	باغم	زخم نباشد مع دیگر علامات باغم	دواست که برقی زخمه یک با و هر روز از فیل صغیر و درم همراه نصف درم کند و نصف درم زنجبیل خورده باشد
		سودا	جراحت بود مع نشان آن	فصله سلیمه کنند و بعد از مر بعد از مرخی استغراق شود و طبخ افیتمون و یا با کجین نماید
		خون	مرخی بود مع دیگر علامات دم	مضد باید کرد و با سلیمه راپس قی فرمایند

عسل
 به تن جان
 عسل
 به تن جان
 آن جان
 پودنی
 است

و پایش بر بالش دارند و آسایش دهند و استقران بیمار را بچین نمایند			
کرد و چوبل تو از دوائی مخزون	ر با عی	زان پس که بی بقصد اکثرت کن	بیکان بدن بلغم و سودا بیرون
گای بی یقی و که بطریق اسهال	سم ۲۲		
شرح و تحقیق			

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دوائی	علتیست که رگهای ساق توی گرد و بروی گره گوناگون شود و پیاده روان بسیار بوز	خون سوداوی	سرخ رنگ ماکن سیاهی	فصد با سلیق نمایند و فصد بد از قاطع سوانه نماید
		بلغم	مانع از سرخی و سپیدی	فصد با سلیق کنند پس از آن با بجم انفج بحسن نمایند

بحث علاج الحیمات

از غم تب یوسیت چو گردید قرین	ر با عی	شادی طلب و بهاش نهاده ازین
واندم که پدید گردت سونوخس	۲۲۵	رگ زن که علایج بنود بهتر ازین

شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سونوخس	تب خونی غلیظ بدن تشنه	تب و دغم سرخی چشم و ر و و عدم بی بونی بول کرخی	بازن بایز نیست و آب می گرم باید کرد و بصله غلاب کافور کرد و قلاب طلا تیرید و فصد با سلیق	بکلام رنگارنگ و حیل بلای
حمی یوم	تب یک روز و بغم تشنه	بشرح صدر		

نفس را مشغول باید کرد و غم از دل باید برد

ای از تب مطبقة ملت گشته غمین	رباعی	آثار دم از رخ و تب بین تو بین
باید زدن رگ و ملین خوردن	۲۲۴	تا روز سوم که رسم و عادت شسته دین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمله مطبقة	تب که از عصبیت	عصبیت	تب احم و سرخی انگشتان پا فصد گیرند و بقدر	
خون بود و غرق	خون	و گران اعضا و بدبو بول حاجت و قوت خون		

گیرند ریالین در چند یا هر دو عمل نمایند علی رایی لطیف و صفت ملین خوبی در شرح رباعی هشتم آورده اند که کور شد و عادت چنین است که علاج بعد از سه روز میکنند

از غب دل خستد و چو گردید عین	رباعی	می نوش گنجین و نفس بین
در اهل اگر طبیعت تشبض بود	۲۲۵	از حقه مناسب نماید تلین

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمله غب	تب صفرا و	صفرا	تشنگی بسیار و در سر و پنجه آب	صفت گنجین
لازم باشد با قاف		وزردی قار و ره و غیر آن	در شرح رباعی	

نود و دو دالشی اما صفت حقه که در ابتدا می غب مناسب است بنفشه و گل خطمی و خبازی و ساق نیلوف و غب انقباض هر یک و شقال و عناب و پستان از هر یک بست عدد مغز تخم معصفه و درم نیم کوفته آگوی بخار از پنج دانه به یک ادویه یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بست شقال ترنجبین مع قرقروت و پنج شقال در آن آب حل کرده صاف نموده ده درم روغن گاؤ اضافه نموده نیم گرم حقه نمایند غذا دال بونگ بمشکه و گوشت تر باب تمرهندی خورند روز هشتم یا دهم با دال یا یا شانه و هم پهل خورند صفت سسل که در غب دیک بسیار می از جربان نافع ترین

در شرح
رباعی
ساز و طبع
میکارند
در ده

همه ادویه را کوفته و بخته باب برگ بنوعی شعلی و قمر شسته حب بقدر کنار دشتی
 هشتاد و یک حب بهر یک توله عرق گاو زبان شسته عرق بادیان و دود و توله عرق
 عنبل شعلی عرق شاهتره و عرق گلویی اگر طحال باشد عرق جابو کله فله باشد و توله
 انار زنده و یا کنگره و نیگرم بنوشانند در سال یک هزار و دویست و پنجاه و هشت حکیم طاهر
 ناک پوری برای فقیر جامع اوراق بخوبی فرموده بودند که بآن صحت یافته بودم حضرت
 استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی پنجین می نوشتند بنفشه و تخم کاسنی و عنبل شعلی از یک
 پنج باشد و آب نیم گرم تر داشته بالیده صاف نموده بسکجنین سده یک توله پا و بالا شیرین
 گاهند یک تله پا و بالا نموده بنوشند دیگر بادیان کاسنی زهر یک چار باشد و عرق گل و پنج توله
 و سکجنین گاهند زهر یک یک توله پا و بالا و نیز از لب حکیم عطا الشرف صلاحیت که اگر سر
 باشد این نقوع و در صنعت آن انجیر زرد و ولایتی پنج دانه و بلخی هشتاد و یک تله و گاو زبان
 دو درم و مویر منقی ده دانه و پستان پانزده دانه جمله ادویه اشب عرق گاو زبان با
 و عنبل شعلی شاهتره و گل که بالا نوشته شده تر داشته صلیح بالیده صاف نموده بنفشه
 خشکی شیرین کرده نیم گرم بنوشانند و غذا دال و ننگ خشک بر روغن بادام شیرین شش
 پنجه باشند بانان سبوس کن و دهند و واضح باد که استعمال این حب نقوع بعد از تعقیق
 باشد بعد خیمه گاو زبان برای رفع ضعف و تقویت دهند که از بخوبی سینه بصورت
 صنعت آن مروارید و طباشیر و گاو زبان کل آن زهر یک چار باشد و اصل السوسین شش
 و خرفه از هر یک سه تله عرق گاو زبان یک پا و و نبات مصری چار توله مروارید و او نیم
 عرق کیوڑه صلیح نموده باقی ادویه اهر چه کوفتی باشد آنرا کوفته و بخته سفوف سازند
 و نبات را در عرق گاو زبان توام نمایند بعد سر و شدن آن سفوف مذکوره را در آن توام نمایند
 بعد مروارید انداخته خوب لت کرده نگاه دارند سه شش از آن وقت شام قبل طایع شود
 و بالای آن عرق گاو زبان عرق عنبل شعلی بهر یک یک چشمانک نیم گرم نوشیده باشند

اگر بعد از ازاله مرض رفع ضعف و حصول قوت خواهند همچون مضع که می نویسم بدینند و در قوت بخشد و ازاله ضعف کند صنعت آن زهر مژه خطائی یک توله لب یعنی پنج درم و گاه سرخ و مروارید ناسته و طباشیر کبود و ورق نقره از هر یک پاؤکم پنج ماشه و صطکی و پنج ماشه شربت سیب چاره توله و نبات مصری پانزده توله و عرق گاوزبان عرق نیلوفر از هر یک یک نیم پاؤ پس وارید لب و زهر مژه را در یک پاؤ و عرق کیوئه ساییده و نگاهداری و صطکی و طباشیر را جدا گانه سفوف کنند اول شربت سیب نبات او در قوت مذکور قوام کرده از آتش گرفته سرد نمایند بعد رفع حرارت سفوف مروارید و غیره در آن لت کنند و ورق نقره را یک یک کرده خوب بپزند اما مروارید را آخر بپزند و نگاهداری بعد هشت روز از آن سله شده پنج ماشه نماز کرده باشند نافع باد دیگر از سیدی استادی حکیم خبیبا بادی رحمه الله بنفشه نیلوفر تخم کاسنی نیم گرفته کوی بنجارا در آب تر کرده صاف نموده به نبات سفید شیرین کرده بنوشند

ای از تب بلغمی و لذت گشته مزین را با عی
 نافع بود و سکنجبین بسیار می
 گر دیده غمت بجان تحمیده قرین
 اگر میل کنی بشربت افستین

شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
حمی بلغمی	تب که از بلغم	بلغم	تب همیشه باشد و اطباء یا نایب یعنی
	باشد لازمه		هر روز بود و یا نبوت با و نهی نبض در بالا گفته آید
	و نشقه بود		و هر گاه قاروره و گران اعضا و یا در باید کرد و
	یا نایب		قلت عطش و کثرت نوم بود
افستین از مضع است رحمه الله افستین چاره درم و تخم کرفس نیم و سیاه نموده در دو درم همه در یک پیاله آب جوشانند تا به نیمه صاف کنند و به قند و شکر نقل کنند			

صاف نموده آمیزند و بچوشانند تا بقوام آید و ازین شربت هر صبح پنج شقال و از شربت گنجبین که مذکور شد در شرح رباعی نو و در پنج شقال در هفت قاشق آب حل کرده میل نمایند غذا دل و گت زنجبیل و فلفل و اسفناخ خورند و اگر خوف تبخلف باشد مرغ جوان اضافه نمایند و بعد از نصف ماده سه روز هفت آن که تب بلغمی اناض سنای کلی پنج شقال اسفناخ نیم کوفته و تخم کاسنی نیم کوفته و پسیا و شاق با دیان تخم کرفس و هر یک و شقال شکر شقال پستان سی عدد و همه در یک کاسه آب بچوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و در گنجبین و شکر سرخ و مغز فلووس و هر یک و شقال و آن حل کرده صاف نیم شقال غارقیون بوییدند و بنیزد را بنیده یک شقال و عن بادام ضم ساخته و بچوشان سوداوی اگر بود پل رگ و زبان ریاضی و زرقه و کل بنفشه شربت بوشان هر روز یکی قاشق از آن در آب ۲۲۹ حل میکن و می نوش تخم سبحان

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حمی سوداوی	حمی که از روتا باشد	سودا	حکمی خض و تیرگی بول و گرائی اجزاء و فکر فاسد	صفت شربت گار و زربان

پنج شقال و پسیا و شیم آب بچوشانند چون بنیمه سه صاف کنند و بنفشه شقال بنیمه شاق کرده آمیزند و بچوشانند تا بقوام آید هر صبح یک قاشق در هفت قاشق آب حل و در شقال تخم سبحان قدری گلاب یا بنیمه میل کنند صفت سهلی که تب سوداوی از جلاط که پیاشته باشد بنیمه است سنای کلی پنج شقال اسفناخ نیم کوفته و گار و زبان پسیا و با دیان شاهرخ و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک و شقال عناب بهت عدد و آگوی سباز و ده عدد و همه در یک کاسه آب بچوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و چاره شقال شیر خشک و ده شقال مغز فلووس و آن حل کرده و صاف نموده نیم شقال غارقیون بوییدند و بنیزد

گذران یک شقال و سخن با و امضا نه نموده همگرم نبوده غدا و ال سوگت ششتر مرغ
 جوان که تده و واضح با و اگر تپ اسبب خون بود قصد باید کرد و اگر صفر بود مسل سنا سب
 آن باید و ادقانه ماده تپ سوداوی اگر در اصل عروق بود ریح لازم که سسای محله و سکو
 بای موحده و عین حمل که پید نشانش لزوم تپ و دوز و ریحانی داده شدت که و اگر خارج
 عروق بود ریح و اگر نتواند نشانش آن پس زد و روز نوبت میکند و چون که و ز شمع آن سبب
 روز ترک چهارم روز میشود باین چه او را ریح خوانند و بر همین قیاس با اعتبار شروع و گذشتن
 نام پنچین جمی میگذازند و قسرسد و شش و تسع و عشره یکسفر می نماند لیکن ریح کثیر
 الوجوه است فائده یا سودای طبعی متعفن شود یا غیر طبعی بر اول تقدم تناول چیزهای سودا
 افزا و صغریض گواهی دهد و دوم دلائل آثار هر خلط شایان باشد چه هر خلط که بسوزد و سوزا
 غیر طبعی میشود پس این ریح قسم دوم یا صغری و ی بود یا بلغمی یا سودوی بود یا سودوی
 فائده در تپ ریح روز نوبت از فضا و آب خصوصاً از سوراخ از میوه تر یا هر چه بادا بگیر
 بود و گرم و خشک باشد یا زود متعفن شود چون شیر و جرات و فستق و انگور از خوردنش
 منع کند نکته چون که پنچین تپ و پیری کنند چو امراض مزمنه پس بر تپ سخت و دین نباید
 فرمود و تجربه از هر چه سیاه و سبز و حرکت بسیار و حرکت نفسانیه از شیرین خوردن و خشم
 کردن و رخن بسیار خوردن شیر خشک و لقمه گوشت خوردن نه شور بای آن میخا فضا
 خوردن آنچه بالا گفته آمد از آن همه بر تپ لازم است و حضرت استاد ذی مرحوم حکیم
 نجیب آبادی میفرماید ریح را از مجربات عماد الدین محمود فرمودند و بسیار می ستودند که اگر
 روز نوبت قبل از دو ساعت مقدار نخودی تا نیم شقالی از این همچون کوبی ساخته بخورد
 البته در سه نوبت قطع ماده ریح را میکند بفضل الشافی و این را حب لولویم نامند اگر
 حیوانی سازد صنعت آن هر و اید تا سفته و چندید ستر و حلیت و دوا چینی و نقل
 و شونیز و مرکب از هر یک سه گرم و افیون سدک فلفل از هر یک یک گرم همه را با کوبیده

در تپ ریح
 در تپ ریح
 در تپ ریح
 در تپ ریح

و بسیارند و به پیرنه و در غسل بر اثر تله او به آینه کشیده نگاه دارند و درین سینه سیعنه سائله هم سینه سینه
نگار اگر بدست نرسد چندید تر را در وزن و چند کنند دیگر میفرمودند که برای ریح و تهیای کینه
و تهیای لرزه طبع خوش هم صنعت آن خرد و صندل سرخ و کشمش و زردچوبه و زنجبیل
و گلوی انبه یک چهار باشد گرفته و نیم سیر آب بچوشانند چون به نیمه سد بایده صاف نموده بود
بنات شیرین کرده بنوشانند و اگر سرفه باشد چار باشد اصل السوسن اصل نمایند یا چار سرخ
ر با السوسن اسفود نموده اول و را خوراندند بالایش چوشانده اند کوره را بنوشانند اگر
زردچوبه هم ترسای بچایش هم وزن آن چراته یا سعد کوفی که موتهاد و بهندی باشد افزایند و غیر
برای حییات کنند و احوال فرسوده نالی بسفت را که متخرج بود بسیار تجرب میفرمودند و صنعت
آن رقی طلایک توله و مردابی یا سفته دو توله و شجرف سه توله و مرج سیاه چار توله سنگ بصر
سوده اعنی مبر و اصل ح نموده در بولاده کا و تاهفت و زباین شرج اول سنگ بصر می اسایند
در پارچه سفت عق یعنی پوئلی بسته بر آوندگی نهاده که در آن بول باشد یک پاس نشن و بهند تا
بخار بول نکند و پوئلی رسیده باشد پنجمین تا بهفت روز کنند و بعد داخل دویه نمایند و در غل غل
شرج توله انداخته همه اصله که بر ل کنند بعد و عرق ده عدد کاغذی لیمو و در آن انداخته انداخته
سخت نمایند که و شش و شصت روغن باقی خانه حد کامل تنه سین است قدر شربت آن یک شرج
یا چاشنیه دست گلو یک یک باشد اگر سرفه بود ر با السوسن سرخ افزایند فاده برای تب کنند
تعلیق استخوان بازوی است ملا و سرفه و به به مفید و مطبوع گلو هم نفع دارد صنعت آن
گلو پوست نیزار هر یک یک توله مبرد و رادریک سیر آب بچوشانند به گاه که چهارم حد نمایند
صاف نموده بیک توله قند سیاه که شش شیرین کرده تا بست روز بنوشند که نافع است و چون خلطیت
بقدر تخم و خورون مجرب و ما شانه خلطیت در پارچه بسته و گلو و بختن با فریل است و در یک
خلطیت ابایک لی قند که سیاه آینه خورون مجرب افتد و دیگر نهاده را گرفته در پارچه بسته
تعلیق نمون هم انفع یافته اند و دیگر آب لال که قند قلعی ابایک لیموی کاغذی نشین نافع

یافته اند و یک جرب الشفا که از ترکیب اطبای هند است برای حمی رنج و سار و سارهای خفته و بخت و دوسر فرس و در سار و جرب احراض را و باره نافع است فیه و ضلع مغلف نگر در سال یک نر و دو صد و شصت و یک بحری برای بیماریهای خفته از موه بودم درست یافتیم صحت افیون تخم چوبان از هر یک یک مثقال را و زنجبیل چار ماشه پا و کرم و ورق گل سرخ و زنجبیل و گل رسی از هر یک ده ماشه و زعفران یک نیم ماشه به جز را که فته بار یک موه بخیه با یک دران شیرین نشسته باشد حل کرده باشد نه شسته جو سبازن و هر حمی بقدر بخود می باشد از برای تب پنج پیش از وقت نوبت نیم ساعت سه و از آن باب نیم گرم فرور و در و از سبک دیگر فرس صبح ناشتا و غده و غده

آشکاء ردل و دودق تاب توان	رباعی	می ده رپی علاج آن تا بتوان
فرس کافور و شیرین خرفه و قند	۳۳۰	آب جو و ماشه و عدس مرغ چون

شرح و تحقیق

نام مرض	تهر بهن	سبب	علامت	علاج
حمی و سار	ریدن گرمی و تب	از اسباب سابقه بودن تب نرم و مضمحل	تب نرم و مضمحل	صفت قرص
بعضای صلیخه	محرقة و شط العنق	و یا ریکی بغض و بی رنگی	کافور و طایق نو	کافور و طایق نو
بدن گرم نمون آنرا	و در تب از اسباب دیگر	قاروره و بلور و خون	مصنف و موم	مصنف و موم
اولا و طریبات بدنی	انهم و هم غصه تب و	رخساره بعد از	مغز تخم کدو و مغز	مغز تخم کدو و مغز
بند و بیج فانی کردن	بیخوابی و غصه و بیخوابی	غذا است	تخم خربوزه و مغز	تخم خربوزه و مغز
	کشدن روقت شب		تخم خیار و مغز تخم	تخم خیار و مغز تخم
	گرم و خشک اجان		بسی از هر یک	بسی از هر یک

نخج درم و گل سرخ و رب السوسن و طباشیر از هر یک سه گرم و صمغ عربی و صندل رقیق و زعفران از هر یک و و بادیان کافور از هر یک می همه در باون کوفته و بخیه بلعالب پس بخل شسته و قرصها کنند و هر صبح یک مثقال نیم پال آب شیر خرفه که بقیه رغبت شیرین به با

بیماریهای حیات

حل کنند و بیاشناسند نکته باید دانست که دق راسته صعب باشد هر یک علامت باشد نشانه
درجه اولی حرارت غلیظه لازم و بعد طعام یعنی چون غذا خورد پس از یک ماهی است بر تپا
شود داشته از پذیرد و صلابت نبض یعنی صلب و دقیق و ضعیف متواتر باشد درجه ثانی
لاغری کم منع علامات مذکوره باید که بر باز در شته بند و محکم و زرد و مگر شته گشته و
زیاده لاغری و ذبول عیان باشد و تشهریره نبود و عرق نیاید و سرخی هم معلوم نشود
زیر که این درجه حقیقی است بشرطیکه دق حرکتی نبود و ذلول اندر درجه اول میماند
و آخر باشد درجه اخیر ذبول عاجز پذیر نیست درجه ثالثه سختی موی کج شدن خون
و بجز پوست و استخوان هیچ نمائند نکته دق را بسبب چیز باید دانست یکی تب نبض که گفته شد
دوم بجل که در آن غنی پدید آید مخصوصا بعد ذبول و رسوبی مانند صفائح سبوسه
سوم بکرات آن هم بسته چه معلوم توان کرد و یکی تنگی هم که بیمار هم از آن بخوبی آگاه باشد
دوم چون دست بر بیمار نهند سخت گرم نباشد و هر چند دست بروی میدارند حرارت
بیشتر بینداید و شریانیها و رگها گرمتر باشد و سوم هرگاه که طعنه خور و تپا بهتر شود نبض
قوی و اندک عظیم گردد نکته چون معلوم شود که سببی را سبب خشکی اندول و نواحی آن
پیدا کرده است حکم دق کرده شد و نکته ذبول است که چشمها اندر رود و مرض خشکی پدید
و سرهای استخوانها گردند و صدغها در ته نشینند و پوست پیشانی کشیده گردد و در وقت
و نازگی از پوست برود و بدان مانده غیور است و ابرو ها گران چشمها بچشم خواب نموده
ماند و سبزی و گردن باریک شود و گوشها تنگ گردد و خمره و استخوان سینه برآید و اند
بول بهینت و چربی ظاهر گردد و موی و راز تر شود و پیشانی روی افتد و کتفها برافازد
فقط اگر سه فو بد و حضرت استادی مرحوم حکیم خلیل باوی شربت خشتی شش می یسایند
صنعت آن پوست خشتی شش پنج توله ادر سه پا و آب جو شایند چون بتلک برده صاف
نموده و روبات یک پا و قوام سازند و قدری قدری بلیسد و نیز شیر گوسپند یا بزر را

آهن کتاب یک توله شربت مذکور شیرین سوده می نوشانند و خوردن اسهال
منقرض نموده که در سعال نوشته شد نیز تجویز میفرمودند و آنجا باید دید و این غره را
نیز تجویز میفرمودند که بایستی پنج ماشه اصل السوس منقش بر پوست خشکی مثل زهر کبک باشد
همه او یک سیراب جو شاییده صاف نموده غره بر روز و شب چند بار بان کزده باشند
و خوب شیرالایع نیز هرست بر سنج ساحلی اهرق که خواب در لب لایان سیاه تر کند که شیر
بر سنج بگذرد و بعد از دو پاس پنج را با شیر نیکو رساید و خوب بقدر بخورد و صبح
و شام یکبار یک جوان اسوده باشد نافع باد و آری دق بر سنج ساحلی او شیرالایع
که سیاه بود آنقدر تر کند که شیر بران برگردد و تا سه پاس پهل آنرا اسوده بان خوب بقدر
کنار دستی سازد یک ران صبح و یک شام بخورد و بقول زکریا بن ریحان هر چه طبع فحیر
و این اجرب یا فقم اگر طفل را تب خشکی عارض شود که و بر روز خشک شده باشند باید
که مله اباریکه ساینده بچینه و جفرا گاو که مای آب شب در پارچه بسته بپایند و بایند
صلح ساینده خوب آن بقدر بخورد و ساندیک حب طفل داده باشند صحت بخشد
از حکیم غلام و تنگبران بلوی که از مرشد خود مولانا حسین علی صاحب فتنه بود و رحمانه
و دستور علاج دق شیخ است مع اسباب علامات از مولانا حافظ حاجی حکیم عبدالسلام صاحب
یلج آبادی دام فیضانم بدانکه علامت آن خشکی است که بر مزاج مستولی شود و خوب
آن بدست و ضعف قوت که غدا اشتباه جوهر عضوی شود و باعضای سینه این یا
اسهال عارض شود و از جهت صلابت معده و جگر و یا از زشت مغزات و در عین حرارت
و یا از رسیدن بخارات ردیه بارده بقلب اطفای قوت حرارت مزاج و یا از غلبه حرارت
در حالت ضعف و خافت و از این طویات اصلیه بعد از انجماد آن علامات ظاهر
این اسباب بیاض بول و بر و لمس لثغری بدن و صلابت نبض و بلوی آن مگر چون
بنهایت رسد مبین غالبید و نبض نواتر حادث شود و علاج در ابتدا تدرک کرده آید

و هنگام استحکام علاج پذیر نیست مابرای تسکین خاطر مارالحکم با شیر و بادام و قلیبی مشک و غیره بدینند و در اینجی نمود غرق و در غفران با شربت انار که بشده ساخته باشند بخورانند و زردی بیضه نیمه شربت و شهد و شیر گاؤ بنوشانند و ادیان مناسبه بر بدن بماند و کله پاپا و نخود و گندم و انچه خشک گل با بونه در آب جوشانیده و روغن بیتون روغن کنجد روغن بان آینه اختقان کرده باشند و معاجین طبعه حاره و جدوار و قریاق با استعمال آنند و شوی چوره مرغ خور ایندن مفیدست و هر سبب باشد رفع آن کنند و توجه بانها شحرارت بخورند

بحث علاج الامراض التي تكون على ظاهر الاعضاء
والبدن من الاورام والقروح وعیسرها

عضوت چو ورم کند چریش پیلو رباعی چه دست و چه پای و چه بنا گوش و چه
گر ماده خون بودرگ خود بکشا ۱۳۴ و رخلط دگر بود پیش مسهل جو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
الاورام	آماسها	هر خلط که باشد	نشان باید	در خون گ سرارو

یا هفت اندام یا با سلیق را بکشایند و در دیگر اخلاط بعد فصد مسهل آن بند اگر ورم بکشی بود این شجر را استعمال نمایند و دوماشه همراه آب نیم گرم خورده باشند تخم بالون تخم حلبه جوین دیسی کلونجی همه مسهل آینه گاهارند و تخم کتان که السی باشد مسهل دوماشه هر روز باب گرم خورند که محلل و جالی و ملین طبع

آنرا که نمود فلفلهائی اشش و رباعی باید که بختنه آوری طبع و زو
از اشربه اشش هی شربا ربخ ۲۳۴ و از اغذیه شش آب جو و ماش و کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

دری می بیند
فلفلهائی و
دری خود را
در شش و کدو

فلغمونی	انما من رغایت سرخی و پهنی و روکوحالی چشم و پیشانی و اندام پهنی آنگاه که در محکم است و از آنجا که	خون	تپ تیز در در و تپ تیز در در و تپ تیز در در و
---------	--	-----	--

که اول ادرع مانده صندل سپید و سرخ و فلفل با آب غلبه است و اندام پهنی با
رایا ادرع چون حضرت زعفران هر اندام آب کشیده بگویند و بار و غن کلبه باند و طلا
نمایند و چون پهنی رسد و شکاری صواب تر بود پس همراه توجه نمایند برای ورم
و شکستگی و در اعضاء ضار و تکیله یا بیاید و در سفیدی بفرستد و مرغ ساییده و بروم غیر
ضار کرده باشد و با چک شتی تکیله نموده باشد تا دو هفته و ترکیب تند بپزد و آنگاه با
را و ظرف گلی انداخته عرق لیموی کاغذی انداخته باشد تا آنگاه بپزد و بعد خشک
شدن عرق هر چهار لیمون ساییده و در پیشینه نگاه دارند از خواب حسین الدین اقسام

حمره چو شود عارض کس سبیل	رباعی	تا پاک کنی ز خلط صفرا تن او
در شام و صبا خشن بی تعیل مزاج	۳۳۳	شربت ز سنگنجین که آب کدو

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
حمره بضم حای عطی	سرخ پاوه	صفه	سرخ بود چون انگشت بر آن کشند مانش شود نیری چون بردارند باز سرخ شود و دیگر علامات آن پایه زرد و مانده	خشت خنک صفه بپزد و بپزند بپزد و بپزند

آن پس فصد کنند بعد از آنکه مایه بپزد و به بیت طاری مفرق و چنانچه بر روی آب سرد بپزد
گرفت آب کدو و آنکه قرع را و تمیز کنند و بر خاک آتش کنند تا به یزد آنگاه بیرون آرند و
آبی که داشته باشد بگیرند و در شام روی سر بپزد و با بومجانی و آرد نخلین صاب مله به
صفت آن بر یک پنبه برسد و بپزد و بر سر بپزد و بر سر بپزد و بر سر بپزد

برگ کثیره جدا جدا گرفته یکبار به بستره بر و غنیمت سی سحر کند و بیرون آرد و نگاه دارد
هر روز و سه مرتبه باید باشد نافع باد و دیگر که این صندیل سفید صندیل سحر کات سفید
طیاسیر بره گرفته پیچیده باب سحر شده جب بقدر ایش سحر یک حبس حق شاهنشه به بند و اگر چه
خوب باشد در شیر مادرش نه از ترشی و شیرینی و بادی پر هیز و از ریاض دیوان امید عیان حرم

ریگی چو بود و درم ز نفاخ مد	رباعی	کز وی نشود دست زگی باد گر
می ده ز ملطف و ز بر خلیل	۳۳۴	خالستر گرم کرده بروی می نه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
درم ریگی	آماس که از باد باشد خوردن شیا	انتفاع با روغ	زوبیا و دال شدن	
		باد انگیز و بلغم افزا	و خسروج ریح	مولکه نفع پیدا کند
				غایب است و به رقیق نماید و قبا استعمال کرد و جوارش را چینی و حبسیت مفید بود و چون فلاستیم

بیماری با درم ریگی شوی چنان	رباعی	به زان نبود که فی کنی ستان
و انشاه طساکنی ز خل و نظرون	۳۳۵	منزوح باب مورد یاد و لانه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
درم ریگی	آماس درم	بلغم رقیق	نشان باختم چونید	مضت ترتیب ملا
				انطوون که بوره ریشی باشد بگویند به پیرند و بستره که آب و دیابال قدری غسل شست و با کرم کنند

هر کس که گرفتار خناریر شده	رباعی	درمانده این مرض بتقدیر شده
چون کرده فضا و فلفل و فلفل ز فلفل	۳۳۶	کارش برده علاج و نند پیر شده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

خنازیر	آماسی باشد خرد	امثال و رطوبات	بر آمدن خرد زیر	کیفیت ترتیب
چون که برنگ اعضا	غلیظه تمام و	بغل و گردن	ماده	صفا و فضل و شفا
بود و بگوشت پییده	هضم و تخم	در بن آن	هم میبرد	و کل خطمی و شفا
<p>بگویند و به پیزند و زفت ده درم بکند از نه و ده ابرم سرشته صفا کنند کاتب الحروف</p> <p>غفر الله له و لوالدیه بارشاد استاد و جمله کلام از نجیب بادست طریقی غفر الله له و لوالدیه</p> <p>اکثر نافع یافته صنعت آن بلبله سیاه پانزده درم و پوست بلبله و آله متقی و تر سیفید</p> <p>مدر که بزجوش خالی کرده باشند و غفر و که گردن و سفندی باشد خشک کرده از هر یک پنج</p> <p>و اقیقون قرطبی ده درم و بسفایج فستقی اسطوخودوس سنای کی از هر یک هفت درم</p> <p>و شیپری هندی و نوشادر و رقیون از هر یک سه درم و اینسون و مصطکی و خیر و آب و شفا</p> <p>از هر یک یک درم کوفته بخیمه بروغن گاو یا بادام شیرین چربیده و غسل سیفید و صافی سوزن</p> <p>مجموع ادویه چون سازند شربتی پنج درم و در بن سالم بر صفت نافع است چون بر آن طلا کنند</p> <p>اگر تابیند رسیده باشد دفع گردد صنعت آن بگیند سام بر صفت و دانه و جری و زعفران</p> <p>چلباشه بمندی چچیک و کنگ و بسبب نماند در یک سیر و غن نیل اخته بچشاند و بخیل شود</p> <p>پیش کشتر شاخ گاو ماده نه شقال را نه اخل کرده بر هم زنند و چند چش واده فرو آورند</p> <p>و بکار برند دیگر نالصل مندی را عرق کشیده از آن نوشیدن نیز نافع است و جرب</p>				
چون ادویه معقنه کرده طلا	۳۳۵	در دانه خسته و لان جا کرده	آورد و بکف آنچه تنگ کرده	رباعی
شرح و تحقیق				
نام هر جنس	تقریبت	سبب	علامت	علاج
سگ	آماسی بود و شکل خنازیر اما بگوشت	بلفم	عیان را	تقیه بلفم بکند
پس پییده تا باشد گاه	باشد که قند و شکر	غلیظه	چه بیان	پس ادویه معقنه

طایفه باید کرد طریق آن آب گلاب سیده و براده مس که از آن تو بال مسخی اندازند از هر یک یک مثقال
 زرنج و بوبه ارمنی از هر یک یک مثقال همه را بگویند و بنیزند و بدهد مثقال و غن کل شتر
 نیم گرم طایفه کنند و بیکر ضا و مجرب برادر توامی بنجیل آید خان صاحب غفر الله است
 صنعت آن چونه خوردنی آب نادریده با سبزی برابر آید بنجیل آب سرشته بر سله نهد
 نخود کند از آن که ببلد و در آن نعلان نفوذ خواهد کرد و بعد سه روز آب برگ نیب شسته با تاز
 از آن بر آن گذارند و همچنین تلجا را بکنند که بواش بچته خواهد بر آورد پس این هم هم
 غده که بود و سله در شکل شبیه رباعی چون عارض کس شود چهل فیه
 باید که سالی و به بندی اسرب ۲۳۸ بر موضع آن بقول این تنبیه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
غده	آماسی بود و پوت نفوذ بلغم فندق زیاد از آن نشود در شکل مانند سله بود	بلغم و سودا	نشان هر خلط بر آن دال باشد	تدبیر معده جمله تدبیر باید کرد دیگر اگر در جرات

کشیز تازه و سرکه سرشته ضا و نمایند و اگر داده مرکب بود از صغرا و بلغم پس از رو کنند
 باب کشیز تازه ضا و کنند مجرب گویند

رئج سرطان کیسکیر پیدا کرده	رباعی	اندوه و غمش بجان بر آن کرده در نقیسه سعی کرده و زنا کرده
----------------------------	-------	---

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
سرطان	آماسی بود و گرد شکل مایل بسبزی	سودا می می از داده صغرا	در دو سو و زین التهاق صغرا و حوالی آن گما بر خاسته و متعلی بود می	هر حوم با تن فرمایند که اگر

و تیرگی و حوالی آنزایا یلغم	همچو پایهای سرطان لون این گمان
رگهای خاصه	بسبزی زرد داند اندامهای م
و تمبلی باشد	و متخلل پیدا آید
	ترازاید را البته

تنقیه منع میکنند سعی کرده و ناکرده برابر میگردد و اگر حرارت عظیم بود و دوح گاه گاه
خوردن سود در دست حضرت شاه رحم علی صاحب پیر صحبت فقیر سهار پوری رحمهم الله
می فرمودند که سرکین بچه ناده گاؤ را با اجزات گاؤ آمیخته پارچه ادران تر کرده صبح
و شام بران گذارند فوراً از آله مرض میکند و مجرب حکیم قاضی الهی تجتنب مظهر نگری
سلمه الله تعالی است این ضما و صنعت قطعه سرب با عاب لیسنه خطمی بسایند بر سنگ شش
پس از آن بر سرطان ضما و نمایند روزانه دوسه بار و شبانه هم دو بار بار بر سرطان نمایند از آن بجز
خواهد کرد ضما و یک سرطان ابی نظیر صنعت آن و صنعت سرب با هم بسایند و بار خون کل
و آب کشیده تازه حل کرده بر سرطان طلا نمایند هر هم سرطان مجرب است صنعت آن و غن کجی
را گرم کنند و از یکدان بر آورده سرد نموده در آن یک چنانک قشیل را انداخته خوب حل کنند
اگر که بود در پنج جندام از کرمه رباعی

باشند غرضش کزین مرض کز دویه
باشد چه علامات فرونی و شش هم ۲
یکشامی رگ و طبع اقیتمون ده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جذام	سرطان همه تن	سودا یا صفرا یا خون	سرخ رنگ بسیار مان بسیار بی تیر	فصد و رافز و
			و تنگی نفس و کرفنگی آواز و بسیاری عطسه	خون باید گرفت
			و بسته شدن منافذ بینی و ظهور غده در اعضا	و بعد هفت روز
			و دیدن خوابها حسب قطره و موری	طبیخ اقیتمون
			و آید و بریزد و ناخنهای تر و در لیسها بطور	باید و صفت آن

شود و سیاه و لیش اندامها در صورت زخم شدن بقول ابن جریر
 سناسی یکی هفت درم و پوست پلید کبابی پنج درم و بسفایج نیم کوفته و بنفشه و بادیا
 کوفته و پیرسیا و شان و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک سه درم آگوی بخار پنج عدد و عناب
 و سپستان از هر یک بست عدد و در یک کاس آب جوشانند تا به نیمه آید صاف کنند پنج درم
 اقیقون زخم را طبع کرده در آن آب نموده بمالند تا مفرغ شود باز در پهلوس بست مثقال تخم
 وده مثقال مغر فلوسن آن آب حل کرده صاف نموده مثقالی تخن با دام شیرین نمائند
 کرده نیم گرم خبث فرمایند و خدا آب تخم نیم کوفته و گوشت بکیان فرغند و اچینی و عصاره
 و اسفناخ کنند اگر ممکن باشد ریاضت آنقدر کرده باشند که عرق آید پس در غن مجرد
 و در تخن مصلکی باشد زنان بالیدن سود دارد و حضرت پیر صحبت من عبد الکریم خان حبیب
 اسلام نگری سهارپوری رضی الله عنه و قدس سره از شیخ خود شاه احسان علی پاکت
 رضی الله عنه سفوفی نقل میفرمودند که بسیار مجرب است اما جذام ترا صنعت آن هر تال
 یک توله و مرغ سیاه و دو چندان هر دو راسه و زرد کمرل سخت نماید و دریل نگاه دارد و چند
 که گفته گردند نافع تر باشد قدر شربت بقدر یک فی در برگ تلسی خورده باشد و خدا
 نان خود بی نمک و غن بسیار خورده باشد در مواظبت چند روز صحت یابد بفضله تعالی
 و چون این عرصه بضر ندر بدن خود قوت یابد قصد خود از هفت اندام گیر و حسب عیال
 نیز برای تصفیه خون رفع قبض مفیدست صفت آن سناسی یکی نیم پا و پلید کلا
 و پلید خرد از هر یک یک چشمانک بنسل چوب شش باشد همها را کوفته و پیخته و در مغر انناس
 و گلفند و مویر سق از هر یک یک چشمانک پیخته در شش خالص یک پا و آمیزد چوب و
 خلوه اساموی سازند و در بست و یک وز بخورند یا نوزده ماسته هر روز تا بست و پیخته
 خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیزند و اگر اسهال خواهد چار عدد حب الملوک آن
 اضاف کنند و دیگر فتوح مجرب از مولوی عبد القادر اولدینی هر حوم صنعت آن یک حنا

و شاه تهره و چرایت و هلیله سیاه از هر یک متفالی و فلفل سیاه و نمک فته ده عدد و شنبلیله را آب
ترساخته صبح مالیده صاف کرده شکر سفید و و شکر قرمز و ان اینخته بنوشد یک بعین دفع
فساد خون کند و دیگر بسم الفار را نیز درین مرض مجرب گفته اند صفت آن بسم الفار سفید یک
را در عرق یک هزار لیوی کاغذی ساییده خوب بقدر سرخ بنویسد و یک حب اهر روز
بالای داده باشد و از ترشی و شیر و سرخ و مقاربت و روغن چرانج و سرخ و پیروز و نان گندم
با دال و ناسک بار و غن بسیار خورده باشد و اگر جذام یا بس باشد روغن لبوب سبعة ابرین
مالیده باشد و دیگر روغن کزنج با سم الفار قری آینه بنده بدن مالیدن پیروز بر بدن آورد
و بدن اصاف کن و دیگر آشنای بسکفت که خوراندن هر هفت روز یک بار کرده نان نخود و نیز برای
التهک جذام مجرب یعنی اول هر هفت روز خوراند و بالا آتش کرده نان نخود خوراند تا پانزده یوم
اما از ضررات احتراز لازم است و تا دوزخ بهر هر گوشت اگر چه مزاج مطلق آن رطوبت خشک
و چهارم درجه نوشته است مگر چالی است اگر چه کند با صلاحتن افع گری خشکی بسبب غمزه
کوشن خوب برای فساد خون سرخ باوه از حکیم غلام و سنگی غنا صاحب بلوی مجرب است
صفت آن پوست درخت نیب پوست درخت بکاینی مغز تخم نیب پوست هلیله زرد و پوست
هلیله کدلی و هلیله سیاه و آنکه خشک پوست هلیله بزرگ شاه تهره و چرایت و سر هلیله و مندی
و بریند می و نیل کنه و نگند با برمی هرن که می جوالسته براده شیشم براده چوب گیسوس
و براده چوب بیجاسا و پاکسوز که چرخ و دهانه و زیره سیاه و برگ باور بنی و برگ سرخ خشک
و تخم کاسنی و گل سرخ و لب سفید و فستق و فستق و گل کاز زبان از هر یک سه عدد و آنکه غناب
سرخ و آنکه هلیله با یک ساییده و یک توله سوسن را در آب برگ نیب حل کرده او به ساییده
باران سرخ شنبلیله با برگ کنا و شتی یا سونگ یا نخود قد حاجت بند و از خوب کلان یک است
خرد و دانه خورده باشند نافع با و اول تنقیه کنند بعد از آن ضرورت فسادند خون گرفته
این چون بخورند که از لاله مرضی بکنند از حکیم نیمی بخش صاحب سلمه به برای سلطان علی عیسی

ع
فصلی در
افسار علی نازکی
مانند

و این صفتی سوختن شفا قیل خود غرق می صطکی زعفران براده صندل سفید و ساج و نیل و بلبل و
 الاچکی و لایحان اسارون و نیل و لیلک کبابیه و سفید در روغن عقیق و فلفل سفید و کوفته
 بجخته بروغن بادام شیرین چرب کرده بمسلح چاینبه بشیرند و پیشک و ورق طلا و ورق نقره
 اضاف نمایند قدر شربت یک شقیال بالای آن نهفته غناب گاو زبان در آب گرم تر کرد
 صاف نموده نوشیده باشند و روغن لبوب سبعة صنعت آن مغز بادام شیرین و مغز خنجر و مغز
 فندق و مغز پسته و مغز گردگان و کجده سفید و مغز نارجیل مساوی زن و نیکو یک سیر حبه
 کوفته آبیخته یک شب نگاه دارند و صبح در چرخ عصاره و روغن آن کشته برای آشپزی
 و خارش فدام یا بس و دفع پوست بدن و حصول آهاک و طلا و فیدل اگر با یک جز مغز فلفل
 هندی هم بفرزند کمال می شود منقول از حکیم محمد حسین بی بی متوطن کها قوی
 حال دارد و هر پنج سله به در باه و چرب صنف است

انجبه تن تو چون شود سوده	رباعی	بشنو که ابو علی چنین فرموده
باید که بی طلاس ز جرم مسل	اسم ۲	مخروج کنی بس که عفن سوده

شرح و تحقیق				
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
جسمه	آتشک که از نار قاق	بیزی خون	بشره باشد بر آب تری	باید که اول فضا
بفتح جیسیم	بهر باشد بعضی فقره		و خارش صعب پوست را بخورد	استفراغ
	دیر و کرده اند بچنگ		و بسوزاند و نمکی بگوشت	بطبخ پاییه
	بسیار علاج بود و یک		و درود و چون شود عینا	نایه پس از آن
مازاد در سکه سوده بر تن نالد باقی دو شش مجر به در ساله با سوز نوشته ام از آن به عمل ر و حخته				
استانازی می جویم حکیم خجیده یادی در از الة جمره حب سیماب بسیار میستود و حخته نام حاصل				
و سیماب بمسل هر سه مساوی الوزن شش شش باشد گرفته سق نموده سی و شش بیوستا ز نه				

یک حبه از آن چهار پنج تو که عرف بادیان خوانیده باشند مجربست و همچنین عنبه هم مفیدست
صنعت آن بادیان حاصل سفید از هر یک و دویم و بسفاتیج و برگ سنای کلی از هر یک
یک نیم و عنبه و دویم شکر سفید یک سیه چهار گرفته و بچینه در قوام شکر علی الرغم چون نشا
صبح و شام چار چار درم خورده باشند خوب آب تشنگ را مغفور حکیم خان خورشیدی شکی دوزخی
واله یا جعفری مجربست نانخواه خراسانی اجزای کرفس لاهی سفید لونگ مرغ سیاه پسیپس
از هر یک شش شانه پان کلان پنجه سی عدد و نیمه او که هرل هشت پاس بسایر بعده خوب
بقدر کنار دشتی ساز و در سایه تشنگ کند از آن یک گولی صبح و یک شام خورده باشد
که بدنمان شش چار درم روز خورده از گوشت بزوان گندم پادال سوای دال لونگ و زرشکی شیرینی
و شیر و جلات و مرغ و قمار بهت پیریز و این نسخه در پنج آنه طیار کند و هر چه باقی مانده خیر است

ای تن زبرد غلظت فرسوده	رباعی	تشویش تو دهم از آن افزوده
صاف شود بر کنی بمسمل خوردن	۲۴۲	سودت شودت شوی از آن آسوده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نم	جوششهای یزده که با خارش	صف راسی	زرد رنگی بر پوست	نخست تسکین
	و سوزش و در هم پیوسته	حریف و لطیف	واندر رگما	کنند پس مسمل
	بیکدیگر نزدیک بایکدیگر نه	نوب با خون آب بخت	باریک در پوست	استفراغ نماید
و جوابی نمده البصه فل و فل و گل رنی و اسفیداج و افیون و قشویه و جوج و شیاق				
با کلاب طلا بایکدیگر و قطره که بر آن وضع باید نهاد و غذا نماند مبادال حدس نمایند				
گرد زلفا چون تنگ فرسوده	رباعی	رگزن که همان زمان شوی آسوده		
میسازد تشنگ یک یکش را و برو	۲۴۳	می پاشش وانی از زردت رنوده		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
نقاط بضم	جوشن بود بر آب شبنم یا خون قیق و غلیبان	نشان آن از تعریف	نخست گشتند	
نخنه	فاحه از رخنه آتش جوشان گرد آن بجزارت ناریه	آن ظاهر	پیش ببت که بود	
کتابخانه و تدبیر مان به حرارت نمایند و غذا دال عدد سن با سر که کنند و اگر نقاط را بکشایند باید که با سوزن زر کشایند				
اسی گشته دل	تواز دلم آزرده	رباعی	اگر رو گیت از دم طغیان کرده	
یابیم بصحت چوبیسیم ترا	۲۳۳	بکشی رگ خود و ملین خورد		
شرح و تحقیق				
نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دلم بضم	اصطلاحی شده که معنی آن بر سر خون صفراوی	بیان شد	در آخر بخت شرمی	
سکونیم	رباعی هشتم و چهارم گشت	یا باغم شور	تدبیرش گذشت اما	
بینی که صنف مرحوم نوشته است جمیع و موی و صفراوی را نافع است صنعت آن				
عناب و پستان از هر یک پنجاه عدد و ترمندی و آلبومی بخار از هر یک و شقال				
و عناب شعلت تخم کاسنی نیم گرفته و گل نیلوفر از هر یک سه رم همه را در یک پیاله و نیم				
آب جوشانند تا به نیم پالایه صاف کنند و چاره شقال ترنجبین سفید و آب تدک و رحل				
کرده صاف نموده نیم گرم بپاشانند و غذا عدد سن مقشر و کشینه و آب ترمندی کنند				
و بعد از قصد و تالیسین هر شب با لیمو یا خوره یا سرکه ببت شقال در روغن گل پنچ				
شقال در روغن کنجد بقدری گلاب آغشته نیم گرم بمالند و صبح بجام دهند				
آنرا که صفت بود و پدر و پیش و پناه	رباعی	باید که بجام بود و بیکم و گاه		
در خارج حمام رسد فائده اش	۲۳۵	از غسل آب سرد و انشاء الله		
شرح و تحقیق				

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حصف	شور و سرخ است که با نازش بسیار شدید و پوست آن گونی و بغاری خشک پشته تلخند	بخارهای تیز و غلیظ باران است رقیق و صاف آن وقت که مردم گرم شود و عرق کنند	شور و سرخ ماندن جو که بر ظاهر جامه پدید آید بسیار از تابستان سبب آنست که در آن سما صاف و صاف سما صاف و صاف	بسیار از تابستان سبب آنست که در آن سما صاف و صاف سما صاف و صاف

که مفیدست بعد از نمک حنظل با سرکه بر بدن مالیدن نفع می بخشد و بعد از تنقیه بطبخ پانوی
واکلیل و سیبوس در آن شستن پس از آن روغن گل و سرکه مالیدن آن در روز و روغن گل
طلا ساختن یا از روز و روغن چوب که نته و پنجه بر روغن گل و گلاب سرکه در حمام بر بدن طلا
نمودن بعد یک ساعت آب سرد و سیبوس شستن سیبوس رست و آب کشیدن تر
و سرکه و گلاب و روغن گل طلا کردن نافع است و در آب سرد شستن مفید و چیزها
سرد و تر باید خورد و هر دم سبزیب نیز مفید و نفع آن برگ نیم و برگ گلزار و برگ
یک که هر دو را جدا جدا ساییده قرص جدا گانه بسته در روغن گل که نیم پاؤ باشد
بسیار نافع پس روغن با از آتش فرو آورده صاف نموده سوم سفید و و توله و کافور چار
لادان داخل نمایند و برداشته نگاه دارند و هنگام ضرورت مالیده باشد نافع

چون عارضه نبات لیلیت ناگاه	رباعی	آید بطهور دار و مسلسل خوا
وانگه بگل و سرکه و روغن گل	۲۴۴	سیمال و سیمق با قلابیکه و گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
بنات لیلی	چون ششهای حر که با ناز و خشونت باشد و در شب بالیامی	انقباض سمام است و احتباس آنچه در زیر است	از تعریف ظاهر از رنگ هفت اندام از رنگ و سفتی	از رنگ هفت اندام از رنگ و سفتی

بطلوع بلیله	جدیت بسبب برودت	سر و واسطه بسته شدن مسام عارض شود
واقع صبر و		پروا و فرو رفتن حرارت
آب آنا بکنند پس در ویه بموجب فرموده ماتن رحله کند مانند طریق آن آرد با قلا و دوام و گلاب و روغن گل از هر یک و ششقال آب سرکه ده درم بهم سرشته بنگرم مانند و کسی را که فی آسان شود فی کون سود دارد و اطراف فیل صغیر با عرق شانه خورده و درون قریب نافع		
از علت سبب است چو شد حال تباه	رباعی	مسهل چو شود خورده ز رک اشنان
گر بسبب صحتت بود و سهل خواه	باسم	که ضما سازد در بیکه و گاه
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
اسهال	علامات	جو شش که اکثر بر سر پدید آید اگر تیز بود و ران بر آمدن ندارد و از وریخی غلبه شده و مانند سبب فضلات غلیظه در سر و بطولت و اسهال بطولت رقیق مابین سبب از اشیای رقیق از اشیای رقیق از اشیای رقیق از اشیای رقیق تیز گویند و گاهی خشک فاسد موجب بود و بپند می گنج ناسند بود و بپند می
نخورد و زرد چوبه و پوست انار و مراد سنگ خنایا یک ساییده بهر که و روغن گل آرد طلا سازی ضما و شور که در مسافت از بیاض و لانا و سبب انداخته صاحب بلوی پدید می مراد سنگ ساه که نیلای تو متهم که یا شنی مساوی الوزن یک یک توله در سبب بکلی تباه بر آتش نهند تا سوخته گرد و بعد ساییده در روغن گاو که بسته و یک مرتبه شسته بپزند پنج توله و بخرت ده توله آینه خفته بر شور ضما سازند		
یا خط سودا بود که با رطوبت	بر آمدن قشره بپند می	علاج تحقیق
در اینجه شسته بپزند و فو می شود	چون بپزند بپختن بپزی	در اینجه شسته بپزند و فو می شود

و پهلای شاه تهر و بایگرم با عاب تخم مخفی تخم گمان محفه را بشویند و یکوم روغن و چربی لطافه و روغن کند و آنرا چرب اند و سوط بخون کند و و بنفشه با دوام هم نافع و والدین فقیه غفر الله له درین مرض جوهر نیکو داشتند و در هر ماه یک بار اجازت ترانید نش بر بعضی میزدند اگر مرض طفل می بود این عمل را تا عمر بست سالگی باور عایت میفرمودند افضل الله الشافی زوال مرض می شد و استعمال و غن سرخ که آنرا در انگه نری بیگانه سربل نامند هم بسیار خوب است و صفت تر تیب ضما و مصنف رحمة الله علیه است زاک سیاه پنج درم و اشنان پنج مثقال بگویند به پیرند و بسی درم آب که سرشته ضما و کنند دیگر اگر از بزرگ پلاس گاه سازند و بر آن و غن تلخ سرش مالیده روزانه چندین بار بعد از غذا بر سر بسته باشند و بر آن گاه حیوانی آلوده باشند بقیه نافع شود و مجرب است آنرا و در خان حوم ساکنین چه تنی و توالی غن و غن

بلخیه ترا چو عارض آید ناگاه	رباعی	رنج و المت بجان و دل آید آه
باید که پس از تنقیه از صبر و شوق	۲۴۸	با سکه کنی ضما و در بیگانه گاه

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علائق	علاج
باغیج	قروح مع الشور	آزیدن پشه	خفقان بود باشد	اول قصه کنند بعد
صاحب خفاش	خیش و تپا	غشی فیه گاه باشد	استقرخ صفرا شایع	
که دایان از آن آید	باغیج باشد	که این بیشن پاپ بود	پس از آن تدبیر	
ضما و مصنف معقور نمایند و گال زنی را بسره که آید خسته طلا نمودن نیز مفید و هر ماه و میوه و شیرهای شیرین با قرض کردن الفست صفت ضما و مایع حوم شوق و درم را و شصت درم سرکه کل در پنج درم صبر سقوطی سوده بر آن اضافه نموده ضما و سازد				
در آینه و سرنگی صاحب گاه	رباعی	بر رسم عدو قوت شود و از گاه		
قیه کن فرانس را طمکن و صحت	۲۴۹	میخور هم چیز طعم بیگانه		

شرح و تحقیق				
نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
فسرنگیه	آبله فرنگ	خون با صفرا و جوشش بند باقی باید کرد و از شفا	سودا و بلغم و در و اعضا از آن طعم خوشام	احتراز با بخورد و دیگر اگر شمر دخت گاهها از ورق و ورق تراشیده در ساپن شک نموده ساییده
<p>سفوف سازد و یک از آن باب بخورد تا جمل و از آن فرنگیه آفتک وضعی است که نفس را کندی کند از پیریز از ترشی و تلخی و باوی متعارف است که دخت این را گاو رنی در و از کاه طعم علیها و در باغ و واکا و اس که مملوک میر و اجد علی در و غده موجود در لکته و واقع بر شکم بر بیست</p>				
ای ز ابله فرنگ حال توتباه	رباعی	دست شده از دامن صحت کوتاه	از فصد شود دفع بوجه دلخواه	
در هر دو سه ماه فصد کرن کایت	۲۵۰			
شرح و تحقیق				
<p>بعد فصد به وقت انار و فصد ماهه مسهل که فخرج اخلاط ثلثه است بدینند که این المصنف رحمه الله گفته غاریقون بهو نمین پیر گز اینده یک شقال با برج فیقر او و دانگ بهم آینهخته در شربت بنفشه سه شنبه و غلوه کرده سحر فرو برند هر گاه که عمل در آید و چای نوبت با جات رسد سنای کی پنج شقال و بسفاینج نیم گرفته و غلبه شقال هر یک شقال و گل سرخ و پیریا و نشان شاه تر از هر یک شقال نیل و فریک شقال و پستان سی عدد و ادریک کاسه آب جوشانند تا بنیمه ی صاف کنند پاتره شقال شیر شست از آب آن حل کرده می گرم با شانه چون عمل و آخر شود و زردوم شربت قند با گلاب و تخم ریحان رغبت نمایند و غذا خود آب کنند</p>				
در دفع فرنگیه چه در ویش چه شاه	رباعی	باید بحدیث بنده بنیکو خواه	یا از حب سیاه یا ز سفوف	۲۵۱
یا از حب سیاه یا ز سفوف	۲۵۱	یا در دکن جیوه سخن شد کوتاه		
شرح و تحقیق				

۱۴
 در علاج
 آبله و کاه
 ۱۴

صفت حب حیوه بکشم و سکون یای معروف که سیاب بود و قفل چار شقال با سیلابی
سد شقال کوفته و نیمه و سیاب هفت شقال قند سیاه پانزده شقال روغن شقال روغن
از هر یک شش شقال همه ایهم آمیزند و کف مال کنند تا حیوه کشته شود و پیچیده حله کنند
هر روز دو حصه اغلول کرده یک بخش از باج و دیگر را با خر و فرو برند و خود را با عسل
پوشند تا صحت پدید آید غذا شیر برنج بی نمک بخورند و فیصد سوده یا نبات سوده و نان
مایه و ابل نمک یا چوبه یا بره یا بزغال بی نمک خورد صفت سفوف سیاب بلیله زنگی و پوست
بلیله زرد و پوست بلیله کبابی و پوست بلیله و فلفل از هر یک و شقال کوفته و نیمه و سیاب
هفت شقال شکر شانزده شقال همه ایهم آمیزند و کف مال کنند تا سیاب کشته شود و پیچیده
چاره حصه کنند هر روز دو حصه یکی بصبح و دیگری بشام کف کنند و قدری گلاب بختاب
آن میل نمایند و خود را با عسل پوشند تا وقتی که صحت شود و غذای مذکوره خورد و صفت
سیاب و در کردن سیاب شش شقال اسه بخش کنند و هر روز یک بخش از طرف آهن گرد
در زیر و اسن و د کنند و خود را با عسل پوشند و پیش از خورد کردن پارچه کرباس بر گردان
و گردن خود پیچند تا دو دانه گردان بدماغ نرسد و قوت بینائی را ضرر نرساند تا وقتی که
صحت شود غذای مذکوره خورند و اگر سه هفته تار و زخم عاقبت هر روز مقدار ماش از
سیاب با سفید برگ تبخیر خورند یا صلابه کرده فرو برند و برین اومت نمایند همه
جراحی است آبله از همه آمد و هم در و اعضا را دفع کند باذن الله تعالی و اگر قوت باصره
بواسطه سیاب که نخود جذب کند نصف پانزده و اقاییمای کوفته و نیمه و صلابه کرده و حب
بجیل طلا و چشم کشند تا بخار سیاب از خود جذب کند و باصره بحال اصلی باز آید و این علاج
خاصه مولف است و گویم که بیل طلای خالص چشم کشیدن تا بهیر جامع اوراق است
از ریح فرنگی است حال توتبهاه رباعی گویم سخی زرنبل خود و ارنگاه
ترویک مجربان موافق اقتشد ۲۵۲ قیروطنی حیوه است بوجه و اخوه

علاج آب انار
در سیلاب

علاج آب انار
در سیلاب

شرح و تحقیق

صفت ویروسی چوه موم نیم شتال رسه شتال و غن کا و قوتج شتال و غن پیوه کرده بهر
 که لبه آب شسته باشد حل کرده و شش شتال سیاه چار شتال جنای سوده اضافی شتال
 و کف مال کنند تا سیاه کشته شود پس سه بخش نمایند و هر روز یک بخش را با اندام پیش
 و زیر بغل و کشان نرسانند و خود را با عسل الیغ شست تا وقتی که صحت شود و غذای ناکرده و خور
 و اگر جوشش همان نشویشد هداول چند روز جوشش نکین در آبی که در آن خطمی یا خنازمی یا
 جوشانیده باشد صاف کرده زمان مان آن مضمضه کنند و در دهان گیرند و آخر که لعاب
 دهان فتن کم کند و کمتر شود جهت دفع جوشش خرفه و طباشیر ساق را با السوی کوفته و بخیته
 بر موضع جوشش مالند و اگر جراحت آبله فرس شده باشد مرهم نوره را صبح و شام بزنند
 صفت مرهم نوره موم سفید و یازده زهر یک سه شتال در روغن گل یا روغن کنجد شتال
 حل کرده و آبکی که لبه آبله را شسته باشند و در سایه خشک ساخته و بخیته و صلا بیه کرده
 دوازده شتال کثیر اسوده یک شتال صافه بران نمایند و صلا بیه کنند تا کرم شود و اگر خشک
 سفید ناکشیکل گریون که داد باشد بروست و پایا عضو گیاه پیدا شود و فلفل سیاه را در
 آب جوشانیده عضو را به بخار آن ارد یا آب نرا لبته که سه بر عضو طلا کنند نیست حاصل تقریر
 ماین جملته درین ضل مان و فیه الکشک با و فز ناک نار فاسمی آبله فز ناک جرم بجم
 یک جنس است گو با نواع مختلف اصناف جدا باشند پس علاج هم قریب یکدیگر باشد
 مستح باشد برای ازاله جملہ قسم همان و نسخه که در با سوراخ جویب نوشته ام کافی
 باشد فارجه الیها و تدبیر حضرت استاذی هر حوم حکیم نجیب بادی سفوف اسود او پیتا
 بسیار میسوزند صنعت آن که بر پت صفر و سیاه زهر یک شش شسته و در آب کجی ساق
 و حبل الملوک مدبر یک توله و سنگ بصری شش شسته هر چهار را ساییده در آب پا و سیور
 ظرف آب دایه بچوشانند تا آنکه خشک شود پس غسل ابر دارد و ساییده نگاهدارد و قدری

ف
 علاج جوشش
 ر سبب سیاه باشد

از دور قوبا تا پارسا را قوباسه بنامند بالایش شیر گاؤنم سیر بنوشانند هرگاه که خواهش شلنگ شود شیر و برنج به نبات مصری شیرین کرده بخورد و وقت دیگر که چربی خور و در وقت دیگر که ترید تخم خیارین و تخم حبزه ساییده در آب شیر برآورد به نبات شیرین کرده بنوشد همچنین سه روز کند از ترشی و مرغ و قند سیاه و مقاربت بپزیزد و در وقت بواسیر خون رانند به که خون می آرد و اگر در هذا صلاح آن را ملحوظ دارد

آمی از قوبا را به خلاصی بسته	رباعی	جسته تن خوشی از علت رسته
از خردل و غل صنادیس که شود	۲۵۳	در باغ امل نمل صحت رسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
قوبا	در فارسی ریون گریون خون تیره است و بهندی او نامند و آن که بان همودا باشد و از آن نشود و بهیچ وجه از خون خستوی بود که نظام حله غلیظه است یا غلظت باسی ریز و اگر کثرت پنج مثقال بکوبند پیاشد و سنگ گدازد یا رطوبت غلیظه بود و در نه مثل یک و به پزیزد و بدو بسیای گاهی باقی نماند و بهیچ شوری و بهیچ شوری و سیوس دور شود چندان که کشته	در قوبا جلد بود و در خارش بسیار	در قوبا جلد بود و در خارش بسیار	صفت قوبا

ضماد کنند و این قوبا را که قوبای خارش گزشت فرورفته باشد و احتیاج بآن بود که جراحت کنند و اگر خارش نبوده که در زرد کوفته و بهیچ سیاه بکر پارس و بهیچ گز زانده از هر یک و بهیچ شالی روغن گاو خالص روغن پیچ کرده بزرگ بسبب شسته باشند از هر یک بهیچ شالی هفتاد و هشتاد مثقال مال کنند تا سیاه گشته شود و سه بخش سازند هر روز یک حصه اورد آفتاب گرم یا پیش از آفتاب یا بعد از حمام یا خارج حمام بشویند و این را در وقت و خارش اعضا را نیز بهیچ نوشته اند و قوبا را که سبب استعمال بیخه تر پیاشد بهیچ این نسخه بهیچ جربت صنعت آن را اگر چه کما و گند بکن و در وقت قوبا بکشد سفید

مساموی اجزا چهار اسایند و عرق لیوی کاغذی و جنوب بند یک حبل در آسایند
بر قویا مالیده باشند در هفت عشره از آله مرض می شود دیگر سیاه چار باشد و از آن سفید
بر بیان نیلیا سو پاکه بریان کند بکند و از هر یک چار چار باشد سوای سیاه بهمار
در کرل خشک بسایند چون نیک یک ریگ گرد و یک توله و غن گاو و ساینه یک روز
بعده سیاه ران نه انداخته باز تا یک و زیسایند بعد از باز و توله و غن گاو و ران نه انداخته
تا یک و زیسایند پس داشته نگارند و با استعمال آرنه دیگر قسمی از قویا است که از آن
اکوتا مانند این تمام و مجرب برادر توامی مغفور نجیب الله خان صاحب ست بر این صنعت
سند و در مریح سیاه از هر یک شش باشد و در آسایند در نیم پا و در غن گاو و آینه صبح
و شام بر آن ضا کرده باشند نافع باد دیگر چار توله و غن گل اور که چار انداخته گرم کند
بعده شش باشد موم خالص ران نه انداخته با فیه بگرداند پس سفیدی یک بقیه مرغ در آن
آینه و قویا پس آورده و در آن مردانگ شش باشد و سفیده کاشغری و کافور و قنبیل از
هر یک سه باشد هر چار از آسایند و بیامیزد و خوب بسایند و از آن بر زخم چاهن ضماد
کرده باشد از کاسیا بنجان خورجی دیگر هم از حافظ یعقوب خان خورجی نافع برای
زخمها صنعت آن و غن سر شرف نیم سیر در آن کچله و ونیم توله از بسوزان پس آورده
در آن عرق نیب یک پا و و عرق چرتیه یک پا و انداخته نیز و چون در غن گاو و بر آن موم
سفید و ران سفید پیچیده کرده بزرگ هر یک نیم نیم باء بپزند و چون گداخته شود بکشد
حل سازد هر گاه که یک فاسد شود بر در و بر آری قویا استعمال آرنه و هر گاه که برای چاهن
استعمال آن منظور بود باید که در این هم اگر یک توله بود یک شته قویای سیر و دما شده
صایون اسایند در آن آینه ختم بر چاهن مالیده باشند از آینه ختم میگویم که برای جمله
اقسام قویا نام بر بود یا غائر این جنوب که می نویسم بسیار مجرب است صنعت آن کافور
سهاگ چوکیا نوشادر سکیو گو کند یک از هر یک سه سه و نیلا تو متها یک شته بهمار

در دوا و توله عرق لیموی کاغذی ساییده خوب بقدر کثافت زشتی سازند و خشک نمایند
و بهنگام ضرورت بعرق ورق ترب خواه شیره تخم آن را در آن ساییده چند روز بر قوبا
طلا سازند بفضل الشافی در سفته ناله میکنند بگویم که اگر برگ موی بیست نشود ساشه تخم ترب
در آن اخل کرده بسایند و خوب سازند و باب ساییده با استعمال در ده باشند و دیگر هم
از احتیاط یعقوب خان خوبجوی برای قوبا و خارش بسیار مجرب است صنعت آن در سخن شفقت
نیم پاؤ گرم کنند پس موم خالص و توله را در آن گذارند بعد در آن توتیای سبز بریان
دو ماشه با سوده آمیزند پس بنه کنه یک توله را در قرض گردانند و در آن آمیزند و بهر شیره
نگاه دارند و بروقت ضرورت با استعمال آن فقط و قستی است از قوبا که آنرا اورنگ نامی
نامند و لا محضه به بدن می بر آید و بعد شش ماه ریش میکنند و از آن بسیار مشکل است
لیکن بکرمی قاضی حکیم الهی بخش صاحب نظر نگری سلاله تعالی و عظم فیضانه شریعتی
بفقیه نشان داده اند و بارها بعد تشخیص آن تجربه دردم که با استعمال شربت مذکوره اکثر
یک ربعی گاهی در دو ربعین بفضل الله الشافی و بگونه زوال مرض شده است و می شود
حضرت ما و صنعتها تخم کشود یک نیم درم و زرد زرد رنگ از هر یک و نیم درم و گل برفشته
سبز نیم درم و پیر سیاه و نشان اصل السوس مقشع شکوفته و بسفنج و سنای مکی و گاوز با
و پیلای سیاه و پیلای کبابی از هر یک و نیم درم و پیلای زرد و تیره نندی از هر یک پانزده درم
و الو و میر منقعی از هر یک پانزده دانه و نیلوفر و و نیم توله و عناب سپستان از هر یک
بست و پنج حد و کوفتی را کوفته در و سیر عرق شاهتره بشتب نماین صبح بخوشانند
چون ناشی بر و دالیده صاف نموده در نیم سیر نبات قوام سازند و نگاه دارند یک توله
الآن وقت شام و یک توله از آن بهنگام صبح نوشیده باشند در شش توله عرق شاهتره را
سرمایو دیگر نموده باشند و الا فلا نافع باد دیگر برای قوبا و رخن کینه رفیع مفید است
صفت آن و رخن کینه نیم پاؤ و برگ کینه رفیع نیم سیر هر دو را در یک سیوی آب نه سیر

بجوشانند چون به نصف آب سرد و کنند در روغن ازان بگیرند و ببالند نافع با و از بزرگ
 مرحوم حکیم نجیب الله خان صاحب نورجوی برای قوبا جربست تخم بولی تخم دُر پاک در
 عرق لیوی کاغذی یک عدد و ساییده و او را خاریده ببالند در هفت روز شود و از جرب
 مولوی منشی نصر الله صاحب الایتی چون قلعی آب سیده مرچ سیاه آبناب لیدی هر سه سبزه
 بروغن گاو آینه خنجرها جن نهاد نمایند و عرق او را آبناب لیدی ببالند در چند روز دفع شود و گاهی

گردی چوز حمت جرب و خسته	رباعی	باید که بجام روی پیوسته
سرشته صحت بکفن خود بطلب	۲۵۴	پیوند تو از بشارت بگسته

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریظ	سبب	علامت	علاج
جرب	گر یعنی خارش آینه خنجر و سودای حترقه خشک بود یا با لغم شور یا خون لبیبخش خون خارش بسیار و شور و فرووده ناسن ترو بهندی بسیار مصالح گرم و چیرهای با سیلان خون سیاه رحمة الله باید کرد کحلج ناسند سنگین بسیار و حلاوی دیگر در نیم زرد آب پیدا اگر خشک بود	افندی رویه کیموس	شدن غلیظه پیش ال سفید شده	

ساییده در روغن یا سمن نیم پاؤ و رطشت انداخته ببالند چون خوب بکشد شست و بپاشند
 سسته شده سوده در ان اندازند و ببالند بعد سیماپ سسته شده را در ان اندازند و ببالند هرگاه
 که جمل اجزا خوب آینه شوند قدری قدری آب را در ان انداخته بدست مالیده باشند تا آنکه
 در ان جذب شده باشد هرگاه آب جذب نشود هر قدر آب که مانده بریزند و او را که چو
 روغن رفته باشد از آن طرف چینی بردارند و نگا دارند و بقدر ضرورت بریزند
 مالیده باشند در استعمال چند روز خارش رفع شود اما باید که بدن مریض خالی از غلیظ
 سودا باشد ورنه قلع جمعی آرد زیرا که این اروسیمات درست و مبردار و که سیماپ را باشد

در غلیان بود اقلاع می آورد اگر در سه جای مخصوص ز بدن برود رالمیده شود و اگر خارش
بود این طلا میفید بود صنعت آن آینه هندی و برزرا پنج و گند یک و از هر یک شش باشد
و توتیای سبز بریان و ماشه را کوفته بجینت باریک کرده در بنیه مرغ خالی کرده پر نموده
بآرد او را گرفته در خاکستر خواه ریگ گرم گذارند بعد یک ساعت برآورده و دونه لازم
بیضه برآورده بر خون چسبی نیم پا و حل کرده بشب بر بدن نهند و صبح آب گرم بشویند
زوال امراض رسد و زمیشود و حضرت استاذی عالم کات الیه و فی جناب الانا علی
چرا که فی انی الله عنه میفرمودند که برای هر دو نوع این نهاد جرب و قیصر نیز بار با
آزمودم صنعت آن چوک پچی و ناگرموتها و خراسانی اجوائن گند یک و دونه مساکو
کوفته و بجینت بر خون هر خف حل ساخته و در شب بشوینم نگاه داشته صبح بر بدن باله و
یک ساعت بدن انگل المیده بشود و رسد و زرد خوارده شد و حضرت استاذی حکما
حکیم نجیب آبادی میفرمودند که صبر یک شقال با و شش تالاب کاسنی شش تالاب آینه
تر کرده تقوع آن باب تمر هندی چار تالاب که حرارت زیاده بود بنوشانند تا ناله و زنت
و اگر نفعش شود بعد رسد و زو توقف کرده بنوشانند بفضله تعالی از له مرض خواهد کرد
دیگر آینه هندی شش باشد توتیای سبز گند یک نولا سار سه شده و آب یک تالاب یک
تر داشته بعد ساییده با قناب نشسته بر تمام جسم باله و بعد یک ساعت آب گرم
غسل کند تا سه و ز جرب و رشود برای جرب هر قسم که باشد از برادر و مغمفور حکیم
تجیب الله خان خوجوی جرب رسک پور تخم پچی توتیای سبز گند یک نولا سار
فوسکه کا و قدری قدری انداخته بیا نیز دو یک شده و یک بار آینه باب نشسته در قناب
نشسته بر زخم باله بعد سه گین کیسه یعنی کا و بیش از این نه بر جسم باله و بعد ساعت
باب سر و غسل کند تا سه و ز شفا یابد و هم در علاج جرب مفید یابد

و اما شده چون که از جرب و نخست ر با عی | خور و سنت ز آب شست و چو مست

اخصراج مواد کرده و بهر طلا	۲۵۵	گوگرد و سدر و دهمین کج خربسته
----------------------------	-----	-------------------------------

شرح و تحقیق

صفت طلای مصنف جوهر قیروط که پیر خشک باشد کوفته و بیخته تا دو ساعت از آب گرم
تروارند بعد به دست مالند تا به چهره هم بشوید و با بخرات ترش یا سرکه سیب شغال او گوگرد و کوفته
و بیخته ده شقال و روغن کج خربسته پنج شقال همه با هم آمیخته سه حصه کنند و هر شب یک بخور
بمالند و صبح بجمام یا خارج آن بسوس کنند و سرکه بالیده آب نیلگریم بشویند دیگر این
هر دو خام نیز برای جرب تر و خشک ثورات خارشناک جرب برادر توامی حکم بخورند
صانع معروف است صنعت آن و اسنگ کافور و دانه الایچی سفید زهر یک شش مله شده به مالند
بر روغن بوی که صد و یک بار شسته باشند آبیخته نگاه دارند و بر جرب بالیده باشند هر که نتواند
مالند النفع باشد عرق مصفی خون از حکیم غلام و سنگیة خالصه پلوی مدظل شاه قزاق
و سر به که و صندل سرخ و صندل سفید و سندی و بلبل و سیاه از هر یک یک توله پوست کچال
پوست نیل یک نیم تخم نیل پوست مولسری و تبه انسه دو دهمی کالان براده شیشم
رنگ آفتاب در پوست بلبل و پوست بکاین از هر یک شش توله کوفته و بیخته شش آب پانزده
تروارند و جرب هفت سیر عرق بکشند و رفته شش توله با و دیگیم علاج خارش اعضا

بیماری که درین منفر لگه	رباعی	خاریدن اعضاست ترابیم و گه
از مسهل پی و پیری و حمام مداوم	۲۵۶	زیرین رطه بری بجانب صحت ره

شرح و تحقیق

پس از تفتیه بدن مسهل هر شب آب لیمو یا خوره یا سرکه بروغن گل یا کج و قدری بکباب
بر طریقیکه در بحث دلم بشرح رباعی دو صد و چهل و چهار نوشته شده است آبیخته نیلگریم
بر بدن مالند و صبح بجمام روند و اگر خاریدن اعضا بدون جرب بود و باید که با بلبل
صفر اچو خسر پوزه و قاض و شمد و شراب غیره و چنانچه مصنف حرمان می نماید

<p>از خارش اعضا چو شوی و غشته ر با عی پیر نیز کن از سوله ات صفا ۲۵۴</p>		<p>تشویش سده ترا از ان پیوسته چون شمد و شراب ملو و مغر پیسته</p>	
شرح و تحقیق			
<p>این نکته که مایع مرحوم گفته لائق حفظ و یاد است پس اگر خارش را اعضا عارض شود این مرهم خام را با استعمال آرد و نفع سردارند صنعت آن سبک بود و کافور و مروارید و گلاب و طویلای سیمر بر بان مساوی وزن خوب کوفته و بخیته باریک ساییده و در سبک گاه که آن را یک عدد و یک بار شسته باشند آینه خنجر در آفتاب شسته بر بدن انداخته و با در علت تولد شنبه مساله ر با عی داری پی منم آن اگر حوصله سازی چو فتیله بزرگ خوش ۲۵۸ شام مرض ترا بود و مشعله</p>			
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت
تولول	نخ که مته بود	خلط غلیظ بلغمی سودا و کینه بر آمدن افزونی اول فصد گینه	از هر دو این سودا خون بود گوشت غلیظی اکثر خون غالب
<p>و اندک پس مسهل دهند بخور سودا و بلغم بعد از تطبیح آن کنند با غدی طبعه جبهه الکلیس و نیم که سر که مسهل را مالند یا قتیله روشن کنند و از طرف آخرش رووشن مسهل ساندند که مضمحل شده خواهد افتاد و دیگر طایفه قلع ثالیم سبک صفت آن ماز و وشب یانی و تخم جیر کوفته و بخیته بر چره گاه و سرشته چند نوبت ملا کنند</p>			
<p>در کت و ملت بیان کنم قاعده ر با عی بکشارگ و مسهل خور و میسا طلا ۲۵۹</p>		<p>از خون شفا بود و ترا ماله از سر که وافیون که بر می فایده</p>	
شرح و تحقیق			
نام مرض	تعریف	سبب	علامت

داخلی بود نزدیک	ریختن یا دهخون	مانن بسرخ بود	تدریج برصفت
بنارخن انگشت	غلیظ بود	و در دیسار کند	مغفور علاج کلی
پهنی کنی	بنارخن انگشت	بضابطه تانوان	بضابطه تانوان
نامند هم بسیر	شمارت بود در دست	و نهادن در دست	

و پنج نیز میگرداند و مالیدن و سخن گاو نیگرم نیز میخورد و بعضی از جربان شنبه شده که بیخ سیدنا ساسی اسایده بدون آب بزرگ برگ نهاده نیگرم کرده و در آخر هر روز دو بار بنهند ان شاء الله الشافی شفا خواهد شد و بعضی ادیده شده که در دوازده روز انگشت دست مثلاً یا از سبابه یا بنصر یا خنصر دست بر سنج و پس بدست میروید و پس تمام بدن متشنج و مردم هلاک میگردد و علاجش تجرد جمعی حکیم نبی بخش صاحب کیر چوری سلمه تعالی چنین فرموده که آب طشت کرده در آن سیر ساییده دوست را برشته بجای بند دست حکم بسته در آن آب اندازد و یک ساعت بخونی نگاه دارد پس آورده سیر انیکافوشه بوضع در دیند نازاله در خواهد کرد بفضل الشافی و گوشت اگر فرید بوی را گرفته ساییده بر آن بندد فوراً درآورد و کند و بخندین از جربان یاد و ارم که چپچی ایران بنید بسایه اش و در دست میگرداند

و نبل گرت غنچه صفت نکشاده	رباعی	دل تنگی تور و بکی نهاده
تضمیم کن از خردل و بنجر و مویز	۳۴۰	کز قید مرض ره می شوی آزاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دمل که دمل	زخمی عمیق صنوبری	خون تیز که بار طوبت	سرخ رنگان	رگ باید زد
باشد	شکل بود که در بدن	غلیظه آمیز و وار	و مؤلم در	و تفراخ بایزد
پیدا گردد	روارت بهضم پیدا شود	ابتدا باشد	و تا اتم بایزد	

و از حلاهی و گوشت نعل و آنها پخته باید نمود و سکنجبین باید نوشت و نهادن پیشاید کرد

نکته
تور و بکی

۳۴۰
میان حلاهی

طریق ترتیب نمودن بجزایر شکم که بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند
مویز و اندام بیرون کرده بگویند که بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند
نمایند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند
برای تشخیص که سرطان باشد و هر قسمی که در جگر باشد و هر قسمی که در جگر باشد
اول و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند
و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند
آینه بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند

هر کس که بی بی خراج رگ بکشد و در ربا عی	در ربا عی و در ربا عی و در ربا عی
باید که کند ضداد و بچشم اندازند	انزور و تلخ و تیزه با آستانه

شرح و تحقیق

نام مرض	تقریب	سبب	علامت	علاج
خراج	انسان باشد که در جگر	ماده غلیظه بود که در جگر	شدت درد و بایرداشت	
بضم غای	موضع بود که در جگر	بعضی دفع کرده باشد و بعضی	و تیز بود که در جگر	
معجمه	بچشم اندازند و بچشم اندازند	آن بجلد ممکن نبود	جمع شده است	

و سکون درد و ترمی و رم و دلیل بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند
در اطراف بود و مانعی نباشد تا فرمایند که بهتر است و در اطراف بود و مانعی نباشد
بکار باید برد و کیفیت استعمال آن گفته شد و معالجه را در وقت که در جمیع او را رم
از احوال برعکس نباشد تا آنکه اگر در مجامع و عضو بیرون نباشد و بچشم اندازند
علاج بر وادع کند مثل گل زنی و آقا قیما و کشنده و صندلین و آرد جو و در تراید جمع
میان است و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند و بچشم اندازند
آرد چون بالونه و اکلیل و خود آرد جو و آرد آب برگ خطمی آینه نموده و در خطاطه و بچشم اندازند

بکار برده و اگر در مجاورت مشرب بود و هنگام شرب در وقت علاج بقصد و تنقیه نمایند
 قافهم چون باد و هم تجلیل زد و در وقت شرب نمیدانند چنانچه در زمانه تخم کتاب بخیر
 ضما و نمایند که چنانچه شود و پیشگاه دور نه سه گریه بود و شوق نمیدانند و نه خبرشان باین گیرند
 و السلام برگ چوبی برگ کما کاری برگ سبنا ناسی برگ کندوری هر یک را کوفته و قرص
 ساخته بر دهن گاو سرخ کن پسین آورده در آن اسفند یا سفید بگذازد و بزراد و با استعمال در
 باشی زوبيله چون بدر افتاده رباعی از درو غنائی بهر از کف داده
 تقدیر کن از بوره و صابون غسل اگر سر نکند جویش بنیش استاده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
دبيله	اناسی بود اکثر اگر شکل شبیه بخارج اما اگر نموسور بزرگ تر از دمل شود	ماوه یا نمیه غلیظه غیر فضا بود که از بعضم پیدا در یک زرد اب گندیده بگیری و با صابون بگیری غیر چون شمع و شستن زده آن با اشتغال بکوبند	رنگ و مانند لون جلد باشد و در نیمه باشد و و کسبه دارد ضماد مذکور بود و اشتغال بکوبند	صفت ترتیب ضماد مذکور بود و اشتغال بکوبند
و به اشتغال غسل سرشته نگارم ضما و کنند هر یک که جمیع اقسام زخم را نافع است اما اگر زخم کتان باشد یک روز بآن برگ بنفشه کوفته به بندد و روز دوم زخم را با آب جوشانده بنفشه نشسته بر آن استعمال هر یک بنفشه صفت آن قنبیل گیروی گویاری و برگ خنار هر یک شش و مراد سنگ سها که چوب کبیا و سندا و از هر یک سه شانه و مرچ سیاه یا زده دانه سه را سایند به نیم پا و روغن گاو آینه ندان این را هر هم خام سرخ نمائند برتر هم فخری از شلغم شلغم را ورق کرده در روغن کچن بریان کنند که سرخ شود پس آن را از روغن و کرک و نموده را باریک سایند به نیمه قدری قدری بر روغن مذکور انداخته چنانچه گردانیده باشند و از دود آن بپزند چون بقوام آید و سیاه گردد کافور سایند از دیگران فرود آورده در آن آب میخته				

باز قدری دم دهد بعد از آنکه پدیدار شود که سخت خواهد بود اما اگر قدری آب نیلگون یا سینه و ملاط
خواهد ماند هر قدر که سخته خواهد بود مفید تر خواهد بود و در سه بار از این هم نهادن مل و بویایه اینکو سکنجید
از آکله هر که ناتوان گردیده ربا عی هر لحظه زافزون شدنش ترسیده
باید که گل ارغنی و سکه که مدام ۳۴۳ برگرد جراثیمش بود مالیده

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
آکله	جراثیمی که عضو بخور فساد روح	ظهور سیاهی یا سبزی از	بالتشابه و احوال و دمل	در فارسی خوره
	حیوانی است	جراثیم خاصه وی است	کاشک یا بازنگار یا زک	گویند و آن عبارتست
	بر سینه خلط	که بگوشت نواحی رسته	یا زراوند مرچ و قلع طما	از تا کل و تعفن
	کال بی جوار	نقدی کند مثلاً اگر کرج	که ساج زرد باشد مع سکه	و فساد که در اعضا
		و عضو پدید آید تا شام	و اغنمه حیوانی مرض کل	اقت
		بقدر قلعوس ماهی	و سکه طلا شاید یا گرم	
		و سعت گیسو	و مسلولی و غیره بر ضلع کل	

طاعون چو شود عارضت ای غنچه از ربا عی صبرت ز دل حسته شود آواره
خواهی که شود بر تو در صحت باز ۳۴۴ بشکاف که غیر از این نباشد چاره

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
طاعون	آناسی است که اکثر در ایام	ماده	حرقت شدید و بوقی	باید دانست که او
	و باطامه پیش و سوز یا زرد یا کله	سمیه	هم باشد خفقان و غشی	سقا بن ورم و پوست
	یا سینه یا سینه است یا قی		بود و در اعضا ضعیفه بود و ورم بغل و ورم	
			عین آن باشد نیزه داخل ریاند اگر علامات مذکوره باشد علان هر یک جدا گانه مجرب است	

اما مصنف مرحوم غیر از شگاف و ارجا چه ندیده است گویند که درین فصل خوب نیست
بلکه کمال توجه طیب مصروف بر ترمیم قلب تقویت آن باطلیه اثر به و طیب و غایبه
سپرده و غایبه خون باشد باطلیه که بر سینه نهند صندل و نیلوفر و کافور و کشنیز در گلاب
و اثر به شربت انار و شربت سیب شربت به و شربت کادی و شربت حاض شربت
خوره و شربت انج و شربت نارنج و طیب و نقشه و نیلوفر و گل صندل و گل کادی
و کافور و سیب به و گل آن است و اخذ یک سبزه عدس و مصطلح از چوزه و بیضه و آب
بجخته سبزه که نهاده باشند و قرص سالن که باین محوم و بتول سرد و کشنیز ساخته شده
دیگر هم خام که برای بخوا اطفال نهایت مقید است صنعت آن حنا و قنیل و مرزنگ
و مرج سیاه و طویلیای سبز بریان و کتبه سفید زرد و چوب جله را مساوی کوفته و بجخته
باریک نموده در سکه آئینه بر بشو را لیده و چسپانیده و برای اکوت به هم چرب است
اگر بوقصن هوای عالم حوض بالی که عام بود تپ باشد یا هینده یا چپک یا تپ لرزیده
آید از او بیه که نوشته میشود تی خواه نرساخته بنوا ندر فح میشود مجرب لونیک
و اینی دیو و اهر که بر کجری نر کچور الایچی پانچ کوبان پیفید براده صندل و غنیمت
تج پات پید الگری پچ اظهار الطیب بریان بروغن چنبیلی سلا پس وی مصطلح کافور
مشک سبزه عنبر پوست انج چوب چها و شکر سنخ خود خرقی بمه کوفتنی را کوفته بجخته
شکر سنخ و سلا رس آئینه بقدری صمغ عربی که باب حل کرده باشند سرشته تی خواه
سازند و بعد خشک کردن بسوزانند از سب حیدر علی مرحوم حیدر آبادی ترکیب یک بر
ساختن بتی و نرو مرکی خود اگر تگر کافور اظهار الطیب بریان بروغن گل باروغن چنبیلی
نمایند آنقدر که بود و سبکه تیریات و اینی صندل سفید پیارا گان زعفران مشک عنبر
فقیح از خر و غن و سه یا گل آن ناگرمه سبک الگری پتر کا هول یعنی دیگر هول ایسا
بج چنما لکیم بمه احوکوب کوفته و سلا رس چار چند آئینه خخته مانند لک و سازند و دیگر

خروساقتن منظور بود و گلاب سوده خشک نموده در سالارین علی چند آیمخته فرو سازند اگر
 بتی ساقتن منظور بود و سواهی سید الکثری در گلاب ساییده و سالارین آیمخته بر چوب
 بتی سازند و سید الکثری را بار یک کرده بتی را بران غلطانند و خشک سازند و بکار برند
 آنرا که بشو لبشی شده انوه رباعی
 اگر از پس تنقیه رخل و شو نیز ۲۶۵
 اگر وید از این مرض لش پرا نده
 تضمید کنی ز صحت آید بکوه

نتیجہ و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
پوریتیس	پوست ششای	ماوه صمدیه که بطریق	پشه سفید که بر پیشانی	تقیه بن و بلخ
	سفید نره بود که	بخار بجلد دفع میشود و بینی	خساره و زخم	از بلغم حجب
	چون بشیرند از آن	با کسبام سیر و بسبب	از چهره بر آید میچنان	ایا بح کنند پس
	داره نخستین بر آید	علامات تحلیل نمی شود	آلویا نقطه شیرست	روی اسجاریت

شونید و ده شقال شونیز را بقدر ضرورت آن سر که گرفته و ران بسایند و بز و بالند
یعنی بران شب ضا و کت: و صباح باب نیم گرم بشونید و دیگر خاکستر چوب انور را طلا
ساختن نیز مفید دیگر نرم سیدن خاک صاحب خیشکی خوب جوی که در فن نصب قلام شجار
نظیر خود ندارد نیز برای این مرض زخم دندار و و جدری و دمل و وسیله تجربست صنعت
آن الیچی سفید یا زده عدد و سفیده کاشغری شش باشد و مرد اسنگ و ماشه و قوتیانی
و در بوق و رال سپید یک توله هم را سر سه سا بسایند و پنج خند قوقی که بسکیر باشد
یک تله و برگ پنج انگشت که سنبه مالو باشد یک تله را سایند و جدا و درین اول
بر وغن نیب نیم پا و بسن و انیلس و وغن و الزان صاف کنند و او و بیس و قه و ادران
نداخته باز و جوش دهند و فوراً بچستی تمام آن همه ابر روی آب شبینه که در پشت
باشد برآورده باشند و روز بعد و بعد سر و دشمن آن بدیگر آب شبینه مجدد که بکشد

و هر بار آب شنبینہ مجدداً دراخته شسته باشند بعد تمام شدن شمارند که اگر آن
بردارند و بطرف نگاهدارند و با استعمال آن رند نافع باد

ای دیده ز رشتہ درونی اندک را با عی | اجزای تحت را شده چون شیرازه
گره رنگ داروی سسل گزی ۲۶۶ | اگر دو تو عسد تندرستی تازه

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عرق مدنی	رشته که بپند می آید	خون تیز و کثیف	اول تیره می برآید و چون منتفی نمیشود	مصنف رحمه الله
نار و دهناره	یا باغم محرق	پس آب می کشند و سوراخ کرده اند	می گویند که بعد	
گویند بش		چیزی سپید از آن ظاهر میشود	سسل بطبع	
		و در اینست که یک جبهه زیاد از	افتیمون مضد	
		و حرکت می نماید بعد برآمدن	باسلیق با صفا	

از جانب مخالف کنند اگر علیه خون اند و تقلیل و تلطیف نماند و آب آنها شیرین
سه و زردی طرفی پرورده خورد و پیچید و چارشتقال و سیر سیر سه شاخ یا خشک یک
کوفته بهم آمیزند و صلایه کرده بر موضع جراحت نهند و جراحت را بیشتر از آن رشتہ
تمام بیرون آید نگذارند که در هم شود یا شکسته گردد و صبح و شام روغن کافور را
که در آن سیر را دو سه جوش داده باشند صاف کرده بر عضو دهن مالند تا رشتہ فرو
شده فوراً تمام برآید فقط دوستی محرب نقل میگرد که خاکستر تخم بذر که قوم باشد اگر
بر موضع رشتہ نهند بد همه می برآید و تمام از بدن بیرون می آید و دیگر اطراف عرق مدنی
محرب فقیرست اگر بعضی چهل روز بخورد بفضل الشافی شفای یابد صنعت آن پوست
بلبله زرد و بلبله سیاه و بلبله کابی و پوست بلبله و آمه و منق و ترید سفید بد بر و بیل
و قنیل از هر یک دو و نیم شقال همه را کوفته و بخیته و بر روغن بادام شیرین یا بر روغن

۹۰
داخل
کافور
و لایحه
در آنست

چرب نموده بمسح مصفی سه چنار طل و رویه بپوشند قدر شترت آن بسته شقال تا شش
هر روز آب بیکرم برگ نیب شسته باشند و نظر آن آب آن کرده همین برگ جوشانده
بر آن بسته باشند اگر تهرنج بدین کرده ملین کنند بهتر باشد و بعضی گویند لیوراد و پاره
کند در یک پاره سه آله خام را با یک ساییده چار باشد بر ساز و بر آتش نهند هنگامیکه
جوشش نند بر نزاره بند دو تاسه و زنجبین کند صحت یابد انشاء الله الشافی دیگر
کافور و توله و نرگس و توله و قند سیاه که نه سه توله کافور و نرگس را ساییده در قند حل
کرده بر پاهای که مدور تراشیده باشند و کاداک و سوراخی در آن گذاشته بر نزاره پیشانی
تا عرق مدنی از آن بسوزد رخ بر آید و در دوسه و زشتفار و نمایه انقباض این علت بیشتر
بخوردن طعماسامی خلیط و بنوشیدن آبها نیکه در آن سرگین و بول حیوانات می افتاده باشد
پدید آید دیگر برای درمیکه بعد از گسیختن عرق مدنی حادث شود این صفا و نافع است
صحت آن شسته کوفته و بخته آروماش و زردچوبه و فلفل مرغ و پیاز پخته و قند و روغن
پخته و روغن چربان مجموعه را در ظرفی پخته تا مثل مرم شود دیگر مرم بر درم آن بندند سحر
اگر آنگاه بیماری ریشته این حب آبخورد و زرد تخلیل شود و بعد بر آمدن هم فائده میکند
بخیل گله ریشته سیاه آینه پخته گولی بند و بخورد و همچنین هفت گولی بهین او زان طیار سازد
و تا هفت خورده باشد بعون الله می شود از باد کار رصائی

ای از جدی در ره جان رسائی رباعی از شربت عذاب شود بهبودت ۳۴۷	با ماش و عدس و آنکه مالک علی با آب گلاب رغبت از سر مائی
شرح و تحقیق	
نام مرض	تعریف
سبب	علاست
علاج	
جدی	آبد که بیشتر جوش خون
بچکان ابو د و بعضی آن	تپه الحی و در پشت آما سیدن مصفت گوید
	روی و سرخی آن و گران و خشکی حلق و حمله است که اگر

بفارسى چيچک گویند و در بزرگى سیتلا و مانا	وازجا در آمدن در خواب و سوسى نفس خاريد بپشت و بهنم پروز نکند	آبله پروز ششم
--	--	---------------

هر روز و شقیال با دیان چه شیخ عدد و انجیر بخورند و صاف کنند و به شربت غناب شیرین کرده بدهند و با دیان سبز و شربت در ماست عدس اندازند و غذا سازند و اگر بچه طفل شیر باشد مادرش ابد ستور یک گفته شد تدریس فرمایند و نزد یک طبیب آبله گفت پامی مرخصی ا حنا بنده و کافور با سر سه در آب کشیده ترمل کرده در چشمش بچکانند تا چشمش از آبله بر آید و محفوظانند و در سینه و ده و چار و چهارم آبله را بسوزن طایا نافقه خالی کنند تا روی سپید گشتن و اگر در چشمی دیگر کند چوب صندل یک آس را در بوی گرم بموسم صیفی چوب گز که گرم است را در بوی سرد بموسم شست در زیر و اسمن یعنی و دکنند گویند که دانه لاکنه داشته عدس سلم و بھو چتر بر آید و نبات سفید و شقیال ابو شش او نه نوشیدن نیز چيچک را مفید است قائده هر چه بعد بریم رسیدن سپید شود اسلم باشد فقط قائده اگر مرخصی رنگ و گل محل یا با سلیق یا قیفال نند و اگر خورد بود بجا است فرمایند یا دیو چه خون کم کنند قائده چتر یا جوش غناب و افروشانند بدهند و از خوردنش منع نمایند تا نار و ترشی ترشح قائده اگر غلیظان خون نوی نبود و آبله کم باشد چتر پامی خشک صلاند بدهند قائده از شیرینی و گوشت و روغن پرهیز نمایند قائده طفلی که دو ساله بود و فضل ربیع بهرگاه که خوف بروز حصه جدیدی بود یک عدد و دو در پنج کردن که ابتدای پشت است با ناز زنده قائده در خانه که در ایش معتدل باشد مسکن برین نمایند قائده تن را بجامه ملایم از پنبه پوشیده و در قائده آبله نکل نکل بهشت تا عرق کند قائده صندل کافور و گلابل گر گر با دیو بیاورد و کمر و گلاب در بینی مالند تا بند نشود قائده آب کشیده خوراند و در چشم کشند و هم سه باره در چشم کشیده باشد قائده در ابتدا یک رم زیره بایند بدهند تا زود بر آید و تب کم شود قائده منقشه و خود بیان منقشه بدهند تا زود بر آید قائده غذا پیش بر

و بعد از آن ال و خشک بدهند که وقت فائده بعد بچته شدن آبله بر خاکستر نرم بپایند
از آن یا بر جو بنمازند فائده طفلی که ورا گاهی چپک نه برآمده باشد شیر اول و زیاد و پاپ
را که آید باشد بنوشاند یا پاپ رچه که در آن شیر تر کرده داشته باشد بعضی یک م در آب
شسته بنوشاند گاهی نه بر آید محرب فقیرست فائده گوشت خاق را که آب کرده خوردند
همین فائده و حکم در محربست فائده چون تمام بر آید و تب کم نشود کچری نرم بپزند
و آنرا شیرین نمایی یا کشمش فائده بعد از آنکه آبله از بدن ایستد خشک و دغ شیرین
بخوراند فائده چون بچته شود نان چوار باشد بدهند تا خشک کند مکنه اگر بغض
مریض بجای بود و شعور بر حال میل بخدا و آب برقرار باشد محل تدریج فائده
اگر تب سخت گرم بود و غلبه صفرا بنیست صغیر را بملین کم کنند اگر طبع نرم نباشد
فائده کمتر از دوازده ساله را فصد نباید کرد و بعضی گفته اند که سن فصد پاره سالگی
بشرطیکه جسم ضعیف نباشد و طفلی که یک ساله نباشد حجامت آن نکنند فائده فصد
و تبرید و تلین طبع تا همان وقت است که آبله ظاهر نشده باشد و بعد از بروز آن بانهینا
ممنوع است مگر وقت غلبه آن سن شباب عادت بهم ملحوظ باشد فائده بجز طلوع آبله
و حد و تب چپک مریض ندارد نه بخاید و آب فرو بر و رب شاهوت برای خلق
سودمندست فائده شراب شقائق که الله هزاره باشد برای حیات و بانی و جدی
و حصه نافع است صنعت آن گل شقائق بیست مثقال را در نیم سیر آب بجوشانند چون
نصف رسد بالیده صاف نموده چهل مثقال قند سفید داخل کرده بقوام شربت آورند
شربت را برای طفل نیم مثقال و بزرگتر مثقال را و اول جهت تطهیر موده و تصفیه آن
و تقویت مسام و بروز آبله ظاهر حله نافع فائده ضابطه علاج چپک سرخچی نگار
بتوجه باید شنید که خدای سلف را معمول بوده که پیش از بروز آن فصد میگرفتند و زرد
می انداختند حکما فی زمانه که کمتر از پیر زنان انداز علاج این مرض دست کشیدند و گفتند

که عجمی نرسد و نرسد و این باب کمال از این جهت باد بران زمان مردان سیرت
و نظری بر مردان تان بهت پس میگویم که تا مل تمام در فصل این موضع جوال
مجموع باید کرد اگر هنوز ظاهر نشده باشد در سن مضد رگ باید زد و در غیر آن لو باید اند
که بهند بیان لو چسبایدن گویند و تبرید هم باید داد تا باین جیل روز نگیرد و اگر کند
که کند روز اول شیره تخم که دو توله و لعاب سپغول شش باشد و شربت نیلوفر دو توله
و خاکش چار باشد پاشیده بنوشانند دیگر دو توله و لعاب هفت دانه و گل بنفشه شش
شربت عرق غناب تخم پا و عرق گا و زبان نیم پا و خیساییده صلیح بالیده
صاف نموده شیره تخم که دو توله و شیره تخم هندوانه دو توله و لعاب سپغول شش
شربت نیلوفر دو توله و امیخته خوب کلان چار باشد بران پاشیده بنوشانند روز دوم
و خیساییده و غناب هفت دانه و گل بنفشه چار باشد و شیره تخم که دو چار باشد تخم که
چار باشد یا لعاب بهدانه چار باشد یا لعاب سپغول چار باشد و شربت زرشک دو توله
یا سکنجبین ساده چار توله یا شربت تمر هندی چار توله امیخته بنوشانند و بر روز سوم و
چهارم بدستور کنند و این وزن سن کامل است و طفلان از چهارم حصه زیرین باید زد
دیگر موارد یک باشد یا دو باشد حسب سن با عرق گا و زبان هفت توله یا عرق غناب
هفت توله و عرق کپور هفت توله و غناب هفت دانه و این خیساییده خاکش چار باشد
بران پاشیده استعمال نماید و هر واریه خورد و رست هم تا هفت دانه برای اطفال و تا
چار دانه برای کامل السن مسلم بالغ کنند و تجربه رسیده با همین عرقها و خاکش استعمال شود
پس از اثبات بر وزن این طبع یا استعمال رود که خوب است مویز منقی سه دانه و انجیر سفید را یکی
یک دانه اصل السوس مقشر یک باشد و عرق غناب تخم پا و عرق گا و زبان پنج توله
بجوشانند چون شدت رسد بالیده صاف نموده خاکش چار باشد بران پاشیده بنوشانند
برای جوان زیاده در وزن باید افزود اگر طبع نرم بود و جو این پند حصه شربت

حب آس یک توله با مروارید سوده یک نیم سرح با عرق بارتنگ پنج توله بنوشاند اگر
 حدت زیاده باشد صرف عرقیات بد بد و غذا دل و خشکی و ناشپاتی پیش از بروز
 و بعد از بروز بد بعد از شرب عرق خشکی را نه این تدبیر باید کرد که طباشیر کبود یک
 زهر مره خطائی یک سرح عرق بارتنگ هفت توله مروارید سوده یک نیم سرح شربت
 حب آس یک توله آمیخته نوشانیده باشد و شخص لائق از یک زلو تا زیاده فصل
 ربیع در پنج گردن که ابتدای پشت است انداختن نفع عوض این فضا است چنانکه در
 سلف سیم در خوبه بوده است با زاین سیم را تازه باید کرد و السلام اینهمه زرع و آلات حکیم
 مرزا علی شریف خان خان خلیف مرزا محمد زمان خان مست شربت چیک پنج کوب
 پنج کوب کروی کلان پنج تار الیچی سفید در آب یک شنبه روز تر داشته چوشانیده صاف
 نموده در نبات سفید شربت سازند جوان ایک توله در آب آمیخته نوشانیده باشند که بسیار
 دفع چیک میکند از حکیم خواجه حسین اله پیر فاضل صاحب حرم حیدر آبادی

در سرخچه بعد روز ثالث تری	رباعی	زهر نمرده و گرنه بمسار کشی
در ترقیه سعی کن بروز اول	۲۶۸	رگ زن چو درم شود اگر تیر ششی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاج
حصبه	دانه های سرخ	تپش گرمی	تپش گرمی و بد بوی نفس و تپش گرمی
بفتختین	و باریک و سوزنده و جوشش	و اضطراب بخودی و اشتیاق	و اشتیاق و جوشش و اشتیاق
	که بر بدن پدید آید	خون	نیز در دهن یک کد بلک خشک نشسته و قول این جمله است
	بفازری خمر نماند	کرد و و به دست او چو سبوت و دیگر در علاج	فصله بود آید
	و بهنج که سر آلودید		حصبه می تیر باید

از غلظت حصبه یکم خونین جگری	رباعی	از زلو و این مرض باندوده دری
-----------------------------	-------	------------------------------

میدان که علاج دست نزدیک است	۳۶۹	در شربت و در غذا علاج جدی
-----------------------------	-----	---------------------------

شرح و تحقیق

باید که در بلادی که بواسطه نایل گیری و خشکی بود مانند اکثر بلاد و خراسان و خوارزم و شربت و غذا که ندرت دارند و آب هندی و اندر آن رخصت فرمایند لیکن در بلادی که بواسطه نایل گیری و شربت بود چون عراق و کابل و جز آن بلاد دیگر بواسطه نایل گیری و خشکی بود چون هر طرفه و اکثر بلاد هند و غیر آن باید که هر صبح بخت و انداختن آب و یا شربت و یا شربت و یا شربت و اگر آنده بود با دیان بزرگ و شربت سبز انداختن تخم کاسنی چکوفته یک نیم شقال هندی و یک پیاله آب جو شانه تا به نیمه صاف کنند و بده شقال قند شیرین کرده و قند کلاصاف کرده بدهند و غذا آب نخود نیمه کوفته و مویک متشتر نمایند و از بندگان منع کنند و نیست که در

گر با عرض کلاف دیگر با برشته	رباعی	و رباعی سلاخی و و گری با شمش
تا هر تکیه و در و مسهل نشو	۳۷۰	از جام و در شربت و صحت بخشی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
کلاف	تغیر یافتن رنگ پوست	بجمله غلیظه	سورشتن بین	تخم ترب و تخم خربوزه
پسپاهی و بهم رسیدن	سودا و پیر که	و حالش پیر	و آرد با قند و در شربت	و آرد با قند و در شربت
آثار کمودت با مال است	پیش از بسوی	که از تعریف	خشتک نموده و مغزها	خشتک نموده و مغزها
بفارسه تاش بپند	رو و زیر جلد	عیان است	نخ قسط طایع و کالی	نخ قسط طایع و کالی
جما بین نامت و متعیر آن	بنا میشود	پیش از ناز	و کثیرا به جزا اسناد	و کثیرا به جزا اسناد
جما بین رخ پیرتری	ببب تنگی	کوفته و خنجره با شمش	کوفته و خنجره با شمش	کوفته و خنجره با شمش
اوسه رو و کلاف مسام آن	اوسه رو و کلاف مسام آن	آمیخته بر کلاف طلا	آمیخته بر کلاف طلا	آمیخته بر کلاف طلا
چو که قرصین و کیمیا	چو که قرصین و کیمیا	و کیمیا آب گرم بنشیند	و کیمیا آب گرم بنشیند	و کیمیا آب گرم بنشیند

برش بفتح	انقطاع سیاه ریزه بقدر روانه خون سودا و بیشتر سودا و سیم الفار سفید یک سترخ	سودا و بیشتر سودا و سیم الفار سفید یک سترخ
بای موحده	کنجه که بر صورت بهم میرسد بود و حرق باشد گرد و سوسو یا که چو کباب شده	سودا و بیشتر سودا و سیم الفار سفید یک سترخ
ورای ممله	و گاه مانا بسرخ و کودت	سودا و بیشتر سودا و سیم الفار سفید یک سترخ
وشین معجمه	تیرید باشد بقاری انجیک	سودا و بیشتر سودا و سیم الفار سفید یک سترخ
	تا سند و بند س تل	سودا و بیشتر سودا و سیم الفار سفید یک سترخ

آینه خسته خوب سازند و ریش از آن بقدر ضرورت بگلاب سوده بر رو مالیده بخشد
صبلح سبوس گندم را در آب جوشانیده صاف نموده بآن دیشویا یا چترم را محوطه و در

نش بفتح	قطعه سیاه رنگ یا مائل ماده و سوی اکثر و صورت هم برای هر چهار قسم	برای هر چهار قسم
بکسوف نیم	بسرخی بد و رست که در سودا و می شود دیگر اعضا باید که اول قضیه	برای هر چهار قسم
وشین معجمه	پوست بدن ظاهر شود	برای هر چهار قسم
	هندی لسن	برای هر چهار قسم
	بیشای برش بود نماینده بعد نهاد	برای هر چهار قسم

مجله استعمال فرمایند اگر تیره رنگ و از باد و سرما بود بگیرند با قلابی نشسته و آرد کرسنه
و آرد ترس و تخم ترب و تخم خربزه و آرد خود و نشسته و آرد جو بر آرد و بداند بشوید

و غذا خود آب و خایه مرغ نیم برشت و مارالحم و انجیر و نان سیده و شیر تازه و شراب
ریحانی و شیر و شراب با هم آمیخته و اطریفل خرد و هلیا به سرپا خرد که رنگ و آرد
و زعفران بای پنجه سودا و در لیکن زیاده از نیم دریم زعفران در تابستان نباید خورد

خیلان بی خال	و اجماعی خرد سیاه	خال سودا و یا اجماعی برآمده استادی حوض
است شعر صحن	مانی بر روی یا	عکس مدور بر بدن حکیم تجلی باوی
خ به تر خال	بسرخی یا که	میفرمودند که بر

نگهبان و آقاوه زنگی کچه کیا حافظ قرآن بود		نیمه لادن تفتیده از خلط سودا یا استحال سفوف
<p>پایله سیاه با آب شاهره مروق چند روز نمودن مفید است فقط آنرا نصف مغز و نصف که پس از آن کباب را روی مسهلین پایله پرورده مداومت نمایند و غذا آب مرغ جوان ماش نقشه و کشینه ترخوردند و هر شب شایسته با قند پوست تخم مرغ و صدف سوخته و مردانگ و تخم ترب و مفر تخم خیار و مفر تخم خرپوزه و مفر بادام نقشه را بسوییه بگویند و به پزیند و آب کشکک سرخ شده بشیب طلا کنند و صبح بجام رفته بشویند و واضح باد که کلفت اکثر بر وقت منی و بعد جریان آن هم عارض نمیشود و هم اصحاب حمی ریح و زنان باردار را نیز سیاهی شود پس برای ازاله مسبب علاج سبب فرمایند و در بحث هر یک علاجش چونید قادم</p>		
گرو چوبق پدید مای بروی رباعی علت ز غلیظ رخ نمد سوی عدم ۲۷۱	تیزاب ز بعد مسهل پے در پلی صحت آید بساط علم گرو دوط	
شرح و تحقیق		
نام مرض	تقریب	علامت
بهق	علتی است هر دو را جنب که اکثر بر بدن خون و آب نوجوانان غلیظه و کشیف و تبخیر پدید آید و بکشد باشد سیوهان و چپ نیامند و در قسم بود سفید و سیاه	نشانی این که سپیدی باریک و گز دست که بر ظاهر جلد دفعه می بر آید و تبخیر پس میگرد و علامت اسودانگی نشانی سیاه است که بر ظاهر جلد ببارد بسیب فوج طبیعت منه ای محقره را بجمله پوست بدن خشن میسازد و هرگاه اورامی مانده پوستها پیوسته زان میبرند و بعد سرخ میگرد
علاج	در بهق اینض تفتیده بلغم و در اسودت سودا نمایند چند بار پیش فای روق نن کیفیت گز یک شیر شوه میخورد بگویند و بفرغ این	

وقایع چنانکه بر سر هم متوالی و حضرت مردم حکیم نجیب با وی میفرمودند که جایگاه مبتدی بود و جلد را سیاه میکنند و زغال نمی باشد نو شاد را در آب تکرار آب را بر جلد بمالد با قلا در آب لیمو حل ساخته ضماوت کنند و در صفای جلد بخواهد کرد و صنعت تیزاب فاروق چنین میفرمودند که کمیس نیم شیر شوه صاف پاویس و در ظرف گلی نموده بوتل کرده بطریق معروف میکنند

ای آنکه پی دفع برص نوشی ریاحی	در صیف و خزان و بهار و در وی
این عارضه قابل و اگر بود	بودی بهیت رخه خلاصی از وی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
برص	و انغمای سفید یا سیاه عینی و در ظاهر جلد روز بروز بزرگ میشود و سببیت به باطن میکنند چون تنگ بدو شامل شود عارضه اش از معجزه بود	رطوبت باغم یا سودا	چون سوزن در استخوانی حوا موضعش فرو برد حکیم نجیب باقی خون نمی بر آید جوب شک خلاف بق	تجویز میفرمود

صنعت آن پوست پنج عشر شش توله و تخم جوز باشل سه توله شک یعنی سنگیاد و دواشته بهار را در آب نجیب تر ساینده جوب بقدر با جره بندند یک گولی خورده باشند و برهنه از ترشی نمایند و سفوف کبری را که نجیب ترستی باشد نیز مجرب میفرمودند صنعت آن با بچی را که نجیب باشد و بولاده گا و تازاینده سنج رنگ بست و یک و زتر داشته خشک نموده منقشر ساخته بسایند و برابر آن سفوف چال کبری که قشر زنت آن باشد و سفوف پوست و زنت فیب که بسیار کنند باشد هم وزن با بچی گرفته با هم آمیزند و گاه دارند یک رم ازان همراه آب جهاوشش که هر روز خورده باشند و از شیر و برنج و جوات و محصولات و باد و باغ و قرا پر بنزد دارند و دیگر تخم املی را در آب سه در زتر نموده منقشر کرده برابر آن با بچی شامل کرده با آب خوب یک ساینده گاه دارند و ازان بر دانه های برص ضما و کرده باشد

تا بهفته یا اگر خارش بسیار در ترک کرده باز بعد دو سه روز ضما دکنند هرگاه که در بدن خمر
ظاهر شود و آب زان بر آید ترک کنند تا شادمانه الشافی زوال مرض خواهد شد و اگر بویستحال
این نوع واضح خارش شود و نه سرخی آید باید که سه هفته با پچی را در یک چشمانک آب بپشت و نشسته
مصلح آید آتش بنوشند و هر روز قدری از پاجی افزوده باشد تا یک توله رسانند و چهل روز
نوشیده باشد بعد ضما نماید شفا خواهد یافت و اگر املی با پچی ساییده را در ظرفی نگاه دارد و
آن متعفن شود که در آن کرم افتاده خشک شود و استمالش نفع و سیر معالجت شیر باشد اگر در آن
بجائی سخت بود همچو کف دست باید که آن خشک شده را در عرق لیموی کافه می ساییده
ضما د کرده باشد دیگر اگر چهل و نه وقت فالسه ابو شایبده در آن با پچی بقدر ضرورت بپزند
تا هفت روز یا پانزده روز بر روز و شب هفت بار ضما د کنند بعد و یک کند گوشتی که رنگش
بعد بست روز از ترک نگامصلی بپا خواهد کرد و البته اتم حضرت قرة العرفا و سلاله العلماء
سیدی مرشدی شاه عبد العظیم لوپاروی مقدس سره نسخه در علاج این مرض عنایت
فرموده بودند می نگارم یا باید کرد و صنعت آن بیار د کا لا چچو یک سینه با پچی سه پا و دیگر
بجاء جنوب کوفته و چخته بار یک سه سخی کرده با هم بپزمیند شش باشد از مجموع وزن آن
وقت صبح در قدری آب باران بنوعی که دو آب مخلوط گردیده در صاق فرود و چخته
بنوشد اگر آب باران خاص باشد بهتر است و الا آب تالابی که آب آن باران پر شده باشد بعد از آن
و از روی که شروع در خوردن نماید آن در را بنویسد تا ایام فراموش نشود و هر روز متواتر تا
چهل روز بخورد و درین روز ها که و استخورد و بپزمیند که دست می آرد یا نه اگر دست و ریش شش
نیاید سه شش دیگر در آن افزاید اگر از این قدر تیر دست نیاید بیک توله رساند اچنانکه اگر فراج
بارد باشد و از یک که هم دست نیاید و سه شش دیگر بروی بپزمیند هرگاه دست نیاید
قدر گفتا که در متواتر روز متواتر تا شفا استحال نماید چون مدت دو و چهار چهل روز و چهار روز
بعد یا قه جای برص چهره و غیره سیاه و تار یک گرد و از آن بهم نزنند زیرا که تبدیل رنگ محو

صحت است غذای آن گندم و دال چونک شسته اگر سیر یا پیاز داغ کند مضائقه ندارد اما از
 موی سیاه و سرخ پرنیزه اگر دال چونک مقشر نفرت آید گوشت حلوان نیز بر آن سخت گوشت
 و شوربای او را بنان گندم خورد و مصالح نمک پیاز و زردچوبه یا تیره ندارد اما موی سیاه
 و سرخ نباشد و سبای از این وقت از جمله غذای پرنیزه و آنچه از قسم خوردن و میوه ها و سبزیها
 و شیرینی تلخی و غیره باشد پرنیزه نباشد حتی که بهر آن نرسد نشاء الله الشافی شفایا بد و از چای
 یا نخل خور و از شرم و دوا استعمال تبرید نماید گاهی بروز سوم و گاهی بروز چهارم تا مدت
 اتمام میعاد و ابوقت عصر نموده باشد و بعد از میعاد و اهر روز تبرید هر دو وقت
 یکایک قند نوشیده باشد تا تسکین کامل گردد نشاء الله تبرید کا هو و کاسنی خیارین و کشنیز و فخر
 و نبات موافق به تنویر عمل آورد و نافع با وضاد یک برص اطفال را بر طرف سازد و صحت آن
 مصطلکی از سرخ سرخ و شب یمانی و گوگرد زرد و زفت از هر یک جزوی زفت را در عسل و
 سرکه بگذارد بانی اجزا را کوفته و بچینه بآن سرشته ضماد سازند برای برص قوبا و خارش
 و خارش و دمل کشان و ورم پس گوش این و غن میال آن است الا بچکان سحی لور و پنهان
 سرخ باز در دهانه احسب ستور و غن کشان از حجامی با بونوازش علی خان مرحوم دیوکانا در نام
 دینی است که بکناره دریا کشته با فراطمی باشد برگ آن مثل کشنیز می باشد پس بگ آن را
 ساییده بر برص ضما کنند و وقتی که در آن سوزش معلوم شود فوراً آب شوییده شود و ورنه
 آبله خواهد افتاد درین باب احتیاط ضرور فقط

ای آنکه گرفتار عجم از تقاضی صحت طلب ملاکن از زینب زیت	رباعی ۲۷۳	از ساغر عجم بدام درد آشامی تاکی بمرض روی ره تا کامی
تشریح و تحقیق		
تمام مرض	تعریف	سبب
تقاضی با تفتح	چاره پاییک بر صند	تغصن بطریق خود
علامت	علاج	صفت علامتی که

جرم چون	چیز باینکه دفعه مولد مسام بجای که چون نظر کنند خیال	سیما بکشته شغال
عفته بود بسو جلد میکند که گویا پنج نیست که اندک در حنای سوده و روغن مانده انجیر خشک کرده است سبب حرکت آن بکین زیت یا روغن گاو رانه شستن و چرک چون آب نیگرم بر آن ریزند از هر یک پنج شش آلوده او را بکاهند سرفه را بر آرد و خارش بسیار کند و روغن پیه کرده بر		
که بیه آب شسته باشد زده شغال بهر راه هم آمیخته گفت مال کنند تا سیما بکشته شود شب در اعضا مالند و صبح بحمام روند گوئیم موجب خود که در سیما بیک توله عرق یک پا متوسط آئینند که کشته خواهد شد و آنرا در رشته آلابند و رشته را در موبان آویزند یا در کرخواه گردن بزنند و دفع خواهند شد و همین علاج برای دفع سبب است و نیز دیگر مردانگ شش ماشه و سیما بیک توله بهر دور اسابنده و روغن یا همین آمیخته بر بدن مالند و آب نیگرم غسل کنند از آله مرض میکند		
ای آنکه زکشت عرق می نالی بدو چون باشد عرق می شناید	رباعی مهم	ظاهر شده زین عارضات بجالی که زنده آب غوره در تن مالی
شرح و تحقیق		
نام مرض	تعریف	سبب
کثرة العرق	سرق کردن	شدت التماع مسام
بسیار	شدن قوت از ترشح	ضعف بدن
شاه عبدالعلیم لوهاری رضی الله عنه را همین مرض تازان از دو سال عارض بود که عرق بسیار میفرمودند و روز بروز ضعف لاحق حال حضرت ایشان میشد تا آنکه سفر حجاز پیش آمد و تا هشت ماه بهر حجاز بود و بجا افتت تقدیر و ناموا فقت بود اجماز از باب سکندر برگردید و بهر بیئی رسانید چون که موسم حج گذشت بود در آنجا قیام فرمودند هرگاه که قافله حجاج هند		

بعد از ادا و اتمام مناسک حج باز گردید مولانا عبد القیوم دهلوی مظلوم و دیگر علمای را
صلح بران شد که حضرت تشریف به پالانند آنجا علاج مرض کرده خواهد شد چنانکه زمین
آنجا را مقبره بنشیند نوشته بودند اینجای داعی اجل را بیک گفتند و نقل مکانی فرمودند
تا پنج سیزدهم محرم سال یک هزار و دوهصد و شصت و شش هجری صلی الله تعالی
علیه علی آله و اصحابه و سلم و برین جهانگیر آباد آسودند. رضی الله عنه

بشکست زدن یا یک از دندان بیتانی	رباعی	مسهل خور و آب برگ سیب آبی
بامرتک و قوتیاب این دو مال	۲۷۵	باشد که این مرض خلاصی یابی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
صندان بضم	گنده بغلی که	تغصن خلطی که در حلق قلب	یا قه یابسی	استغفر غرض اول و نه یاد کرد
صادحه و	بدبوی انقبیل	است یا خوردن چیز آلوده	از بول یا	واحتیاد و احتیاط را تسکین
فنج نون و	باشد یا از	حرکت تخمینی و حریت	غیر آن	باید فرمود و درین باب
الف نون	غیر آن	باشد ظاهر بدن مانند کتوفه	نوشیدن تا جیل در یابی یا	موجب فتنه هم غسل کرده شود
		و غیره جلوه نمودن نکردن	و مطلقا بی صفت محرم کرده آید	

از آتش اگر دست تو سوزد گر پای	رباعی	در عضو دیگر بگیرد کافور و بوسا
آتش بر سر که و برنج ساز خنک	۲۷۶	و انگاه زمانه مان طلای فرمای

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علاست	علاج
حرق النسا	سوزش آتش	افتادن آتش یا در و بر آمدن	باید بر صنف محقق	باید بر صنف محقق
		یا گرم بر بدن آبله		باید بر صنف محقق

سود و چنانکه گفته شد طلا بر آن باید نمود و دیگر برگ بوی را که گیاهی است هندی ساینده
 بر عضوی که تازه سوخته باشد مانند دیگر برگ شاخ گل هندی که در نزد غیر خاسته سورت
 ساینده ضما و کردن بنفید و جربت دیگر بلندی و جبرات را با هم ساخته و در هم آید و بر عضو
 سوخته نشاند یا عضو سوخته را در خشک نگه دارند تا آنکه سرد شود و یا برگ میب ساینده
 بر عضو سوخته باشد یا بر عضو سوخته شده فاصل نمایند یا سینه که قور را بر عضوی بنفید مرغ
 آینه بر عضو آتش سیده ضما و سازند و فراسوختن موقوف میکنند منع بر آمدن آید نامی دیگر جربت

باشند چو ز داء جیست به جالی	رباعی	یا خود ز حد و ثروت داء ثعلب نالی
به بود بز و دیت پدید آید اگر	۲۷۷	بر موضع آن پیا ز غصص مالی

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
داء الجذع	رخیجن سوی	علت هر دو علت مال	نشان بپز	تدبیر هم خطا از اسهال و فصد
پاشیدن	ردیست کنند در جلد		از هر خطا	و تکیه موضع کنند و تدبیر آن
قشرهای قوی	دین موی که حاصل		باید گرفت	و دلت طلا مناسب وقت
بود	میشود از خطا از به		نمایند و روغن شونیز	
داء الثعلب	رخیجن سوی	بشرح صدر	مستطاب صبح	که از تراکیب جالی و سورت
<p>بهترین دویه است برای رویانیدن موی بر موضع داء الجذع و داء الثعلب را نال کنند و کلف و بوق و بر موضع مانع تا کل انسان زمین را نیز میکنند آتشامیدن یک صدر و چون بیاشانند از آن یک درم تا دو درم هر دو زمانه شیب است و در حیض و عاده بیکند شست و باه رفته را و عینین را نافع و سخت کنند قضیب است و محل صلابت طحال صنعت آن شونیز آس کرده یک صد و ده درم و حلیت ده درم و شکر پنج درم و نوشا یک درم مغز بادام تلخ ده عدد و ده ادر قریع معکوس انداخته بطریق چو در روغن باشند</p>				

یار و عنق برع و نپق کشند و در شیشه نگاه دارند		
هر که که طبعی نبود شیب کسی	رباعی	در راه دوا اگر کشی بود دست سی
چون غیر مرطبات رخت بکنم	۲۷۱	در مدت اندکی بر دهنش بپس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	دوا
شیب غیر طبعی	نفید شدن	بلغم یا خشکی	تشان آن خلد اول آن	در باطنی از جوش
موی پیش از	و این کمتر است	پاش و غیر خشکی و مان	و اکثریت فضا	
پیرس		لاکری یا بولالت خشکی کند	مجامع بر پیرس	

اینکه و دپیری می آرد و اگر سبب شیب خشکی بود مرطوب باید خورد تا رفع خشکی آید
 انگور و خرپوزه و واضح باد که شیب غیر طبعی اکثر بکثرت بلاغم پیشودری آن حضرت محرم
 استادی حکیم نجیب با دوی دوا ای السنه را تجویز میفرمودند نسخه آن باز اینک از موی
 مقصود علی سپهر گلان محرم آن مغفور یافته ام اینست صنعت آن پوست هلیله یکا
 سی نهشت شقال پوست هلیله زردست و پنجاه شقال هلیله سیاه سی نهشت شقال
 و آنکه مقتضی قدر آن و پوست هلیله و شونیز و پوست ترنج از هر یک بست چهار شقال
 و فلفل سیاه و دار فلفل از هر یک بست آرد و شقال و زنجبیل و فلفل سیاه و ناز شقال
 و الیچی خرد و الیچی کلان و کیمیا به باز و اشق از هر یک و آرد و شقال و زیر منقش نهشت
 و شیب باریج چاره شقال سیاه کوفته و پیچیده در نبات سه صبه پنجاه شقال قوام سخت نهشت
 چوب کدو نهشت بست یک سبزه و زرد سال خورده باشد و در استادی حلاله و آن را باین کیمیا و زرد سال خورده

آنرا که بود وجودش شیب کسی	رباعی	کرد در دشن نه علاج باشد چو سی
گور و عنق با دوا و عاب سینه	۲۷۱	می مال ز روی دست در پهنش
شرح و تحقیق		

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
جعده اشعر	بسیاری در هم رفتن موی بود چون ی رنگی	گرمی و خشکی	انتقال پیرنای سم و ترساندن زهر و طبع هندی و متضر شدن از زهر و رغن بادام پیچ که در تشنگان شکر و زنجبیل آئینه بکثرت مال	لعاب پیچول

چون خسته دل از تشقق اشعر شود	رباعی	گویم سخنی که سخن من شنوی	با مسکه لعاب خطمی آئینه و مال	۲۸۰
		که به چنین مرض علاج ست نوی		

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
تشقق اشعر	شق شدن مو خشکی مزاج	عدم رطوبت بی تشنگی	مهرج باید کرد و واضح باد اگر رویانیدن موی مطلوب بود و رغن زرده بیضه بمالند که موی رویانند صنعت آن بستانند زینده تخم مرغ جوشانیده و بدست بمالند و قندر تو شاد رسوده روی ریزند و در بوتل که گل حکمت بران کرده باشند کندن و قندری موی اسپ یا لیمو خربا یا سینک به پان بوتل نهند و بگیند ظرفی دو میان موی سوزان کنند و سر بوتل از آن سوراخ بر آورند معکوس و نکند و آنکه گشتن را از آن گشتن کنند و آتش زنه چنانکه آتش بر پشت بوتل باشد و گوید و دیگرانند از زنده و بگیند و منند تا آتش در پشت بوتل فروخته شود و ظرفی در نشیب مقابل سر بوتل نهند تا رغن در آن جکد و ریزد و با استعمال آرزند و در دو هفته موی بر آرد	در راه مداوا کنت اجباری

ای گشته عیان لاغریت بسیار	رباعی	در راه مداوا کنت اجباری	با کثرت صحبتت ینا شد کاری	۲۸۱
باید که بعیشت گذر دهم ولی				

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
---------	-------	-----	-------	------

غالب باشد یا شتر مت عذاب یا آلویا بنفشه علی را می الطیب بهتر چه مناسب اند
اضافه کرده بخورند و در آشنای جوش لازم است که بوی بخیر بستانی یا دشتی که آتزا
هندی کیمری نامند و اگر نباشد بوی بخرما پوست او را دور کرده و سه و چهار پارچه خرد
بآن تحریک شیر کرده باشند و هر روز یک یک تا دو دوام بفرمایند که یک شکر چهل سه
و حبس است و ضعف مریض کم و زیاده ازین هم میکنند و دادن ما اربعین چهل روز
یا است و یک و یک و یک ازین مفوض برای طبیعت قائده مقطوع دادن شروع از نه تولد
کنند و دو تولد افزوده باشند بهتر باشد بچنین علی قدرت القوت فقط و بعضی تا سه ماه
نوشانند و بعضی است روز علی قدر الحاحه لیکر اگر منظور بود که نزدی فرار شود
وزن زیاد کرده شود شش اربع سیر فقط و اگر حاجت فص باشد پیش از او را اربعین
تقیه باید کرد و بعد هفت روز از آن اگر ضرر باشد بعد چهار روز شروع ما اربعین کنند و نفی
لا جورد و شربت معموله و حبس فیتون در امراض سوداویه سفوف خوب گذر تا فارسی
و حبس سفوف همراه ما اربعین استعمال نمایند و هر یک این شش تا آخر رساله نوشته میشود
انشاء الله الشافی و اگر بحسب اتفاق طبع مجیب نشود دست بخوبی چه نیامده تنقیه نماید
نشایس هشتم و دهم و دوازدهم و بیست و نهم و بیست و نهم و بیست و نهم و بیست و نهم
چهار تولد در ما اربعین باید افزود و بعد از آن سفوف و حبس شربت بکار باید برد و گاهی
برای تبیین تنها شیر خشک و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی تحلیل یا ح باشد گاه و تولد
داوه میشود و اگر کسی از نرله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از آشنای مذکوره باشد
بچسته بر شیر را بر نه و طریق این است که چسته را از نمک شسته و صاف نموده خشک
کرده نگاهدارند و شیر را جوش دهند و بقدرنه ماشه یا شش ماشه یا هفت ماشه یا تولد چسته
را ساییده و میان شیر اندازند و بگذارند که شیر بپزد و بعد از آن بکار و قطعه قطعه کنند
و نمک نازند و در صافی دوته کرده جالی یا ویزن تا آب قوری قوری بکشد بعد از آن

صبح جوشانیده گفت گرفته صاف کرده بخورند و یک طریق بریدن شیر از سنگ ان مرغ
و غیره است در کتب طبیه یادیده یک مایه الجین با سه حصه کهنه و یک حصه بخورند و راه نیکو
بقدری که نزدیک است که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند که چند روز هم و بعضی قبل از غم
کرده اند بگردن بعد از آن و حصه دیگر را بچین طریقی بخورند و باید که نیامد خوشتر و در مایه الجین
رطوبت بسیار است و گرمی باعث اذیت غذا باید که بعد از چارنج ساعت بخورند و قهقهه آشوب را
قلیه با خشک می باشد یعنی گوشت یا با گوشت و برنج را باید که در آب سبوس کنند مایه الجین
تا چهار ساعت بخوری ترک کنند و شسته بپزند تا سده و لزو جفت نیار و توان در آشنای
مایه الجین اگر بخورند بهتر باشد و اجتناب از لبنیات مانند دوغ و حشرات و بالائی و غیره
و از مغالطات چون یاد بخان حلیه و غیره و از علویات و جمومات شنیده و از بقولات
الازم و اندوخته از ان جمیع و جمیع حرکات متعبه موارض نفسانی و موجب شناسه و قوت
کوشند و بهترین مایه الجین برای امراض بالینو یا از شیر نیست و اگر هم ترس از شیر باشد و مایه الجین
از شیر شتر بجهت سرد و استقامت است و بهترین وقت استعمال مایه الجین زمان است
که در بزمی ماه کوا و کائکات به اگر چیت باشد چه زمان اعتدال در حرارت و فروت
بود و از مغز شب که مایه الجین بسیارند بطریقش نیست مغز شب انحراف و اوقته که بازده
انتقال باشد گرفته نرم گرفته در و در اصل شیر معنی بیندازند و بگویند بخورند و چنانکه تا شیر بر نیاید
پس فرزند و آرد بگذارد که سرد شود پس بر پارچه دونه انداخته بپاویزند و آبیکه بچکاند نظرن
چینی که بعد از آن نمک قاری نداشت جوشانیده گفت گرفته صاف نموده با و دیکه
بخورند و متعین اند حکما و مقرر اند طبایع مایه الجین نافع ترین سسماست و با وجود اسماعیل غذا
بدن می شود و در عمل حاره و سوداوی و التهاب جذام و در اقلیل و یتان حرقت بدل
وضعف کلیه و سفاة آن و نشانه و قروح جدید و حلیه و قدیمه بدن و شری و طبلت
و قیقه و التهاب بیهوده و سوسوی چشم و پاک است و حرارت که در سخافت بدن بر وجه

و کاف مستعمل میشود سفوف مبارک صنعت آن حجر امنی معسول الاجود از هر یک
 دو درم و پاییه سیاه و پوست پایله کبابی و پوست پایله زرد از هر یک چهار درم و پوست
 بروغن بادام آغشته و استخارج از هر یک هفت درم و سنای کلی و گل بنفشه از هر یک
 پنج درم و تخم شنبه یک امانج و تخم بالنگو مسلم درم ادویه بکونید و به بنفشه از هر یک
 که اینها را با ریح پیر نمائید و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آئیند و به چند بهر شکری سفوف
 از چار درم تا هفت درم سفوف نمائید اعنی از چاره داشته خورده باشند و بعرق گاوزبان
 و شکر بکرم بخورند و اگر به سینه درم محمود و سفوف درین سفوف افزاینده قوی گردد با سه سال
 پس ازین سفوف مبارک مفید است جهت مایه خویا و بقی اسود و خدام و اورام سوداوی
 و جرب و عک و با و طریقی تشویه محمود یعنی سفوفی که خراج صفرا با خاصیت است و مختلج
 با تخم بالکینه است که او را دریه که آبی باشد خواه در امر و در خوار و به سبب سوراخ نموده
 نماید یا او را و پاره نموده یک پاره را قدری نهالی کرده در آن محمود را مانده و پاره دیگر
 بنده نموده خواه به فیضه را خالی کرده در آن آنرا مانده بخیمه گرفته و آتش کنند و بعد سوزند
 بر آند و بکار برین فقط دیگر برای خراج سودا یا ما و انجبین پایله سیاه و نار درین از هر یک
 یک توله یا و با و غار یقون و افیتون از هر یک پنج ماشه و با زنجبیل و درم و تخم
 چار باشد کوفته به سبب سفوف نموده یک شقال از آن بید و زرقال سید یا حکیم انجبین
 المرحوم باید که در چهل و زبر و عشره مسلسل کرده باشند یا برین طریق که تا از انجبین قشره
 مغز خیار شنبه تر کرده صبلح مایه صاف نموده و ترنجبین یا شکر تیا سحر و شنبه
 و سنای کلی و قمر بندی هر چه مناسب اند صاف کرده باشند و بکوبند و بهر شکری
 ما و انجبین سفوف بدستورمانی بچینید بهر شکری که باشد بعد از عرق از آن عرق گاوزبان
 تخم بچان یا فرنج مشک تا چار و زاده باشند و اگر مناسب چال یا صنعت و اند یا قوی
 بود علی سبب یا صرح عظم یا و گینا سبب قوت شام داده باشند تا که با آن تر به ضعف

و نقابست شده باشد که بحین اذیت منوی را نیز با مارا بحین دویا سه توله استعمال نمایند صنعت آن
 گاؤزبان فرنج شکاف با درنجوبیه اسطوخودوس و فیتمون از هر یک یک درم پس فیتمون را
 در پارچه کتان یعنی خاصه هندی بسته و در پارچه دویه او رشتست درم سه که آب و چند
 سرکه مشب بخیسانند و صبح بخوشانند هرگاه که آب سونخته شود و سرکه باقی ماند صاف
 کنند و یک صد است درم شکر سفید نازخته قوام بخوبی بخانند و بکار آرد سقوف کز
 که برای جرب سعه و سوزاک آتشک هر قسم آله که باشد بسیار مفید است خصوصاً
 بعد از تحقیق بار با تجربه رسیده صنعت آن بلیله زرد چار درم و بلیله کبابی دو نیم توله
 و بلیله یازده ماشه و شش پاره شده و خوب گزیارده ماشه و گل سرخ شش ماشه و یونجه
 پنج ماشه و برگ سنای ملی هشت ماشه و بلیله سیاه ده ماشه کوفته و پیخته هم وزن آن
 او و یک شکر سفید آئینه سقوف سازند یک ام ازین سقوف آب نیم گرم و وقت صبح بخوبی
 حسب فیتمون صنعت آن محمود یک گرم و ایارج فیتمون او و درم و ششم حظل و عاریون
 و مجاری منی و فیتمون منقل زرق از هر یک یک درم و ترید سفید یک ام کوفته و پیخته خوب
 سازند و قدر شربت ازان نه ماشه که دو شقال باشد نسخه شربت معموله صنعت آن
 گاؤزبان گیلانی و بنفشه از هر یک شش شقال و ورق با درنجوبیه و شقال گل سرخ و
 گل نیلوفر از هر یک هفت درم و برگ فرنج شکاف تخم فرنج شکاف بلیله سیاه و فیتمون
 و سفاح فستقی و اسطوخودوس و ورق سنای ملی از هر یک و شش شقال نبات پا و سیر
 و کلاب پا و سیر شباد و دویه او را آب بخیسانند صبح بطریق متعارف شربت سازند اگر
 عوض نبات ترنجبین نیم پا و نیم خشت نیم پا و اضافه سازند سبب اگر شربت
 دو توله بدون مارا بحین استعمال کنند باید که با عرق گاؤزبان شش توله بدین سقوف
 لاجورد و اینست صنعت آن نمک فطی و لاجورد و خسول از هر یک یک درم و عاریون
 نیم درم و سفاح فستقی و گاؤزبان گل گاؤزبان فیتمون اسطوخودوس از هر یک

شدن آن موقوف بر دو سبب می باشد
روغن بنفشه یا روغن
از دهن برآید آنرا غمزه می بیند
و بوسیله کی موضع و ارتعاش
و قلت طرفات عین

را ساییده بنوشد صحت یابد دیگر با دو تولد راسخ یا زره مچ سیاه و در آب پنخ تولد ساییده
سه و زنه بنوشد خاص شود دیگر با رنگا و شیر عشته یا شیر قوم ساییده بر زخم ضما و سازو
دیگر پنخ چسبیده که بنوی او گایه گویند برش بقدر تولد و ریش تولد آب ساییده بنوشد
و از آنکه زهر مار هر نوع که باشد دیگر بنه مالو و بادام و انجیر و پیکمان بید و زراوند و
شکوفه که کینه زهره باشد و برگ آن عجیب اثر است دیگر ضما و حب الملوک نیز مجرب میگویند
روغن کافور و زعفران هرست دیگر زخم را با کشیدن آن کردن یا بدای و مثل کاشیک سفوف بنفش
است و موثر دیگر ضما نمودن هو بیرو یا بون و یا زخم حاصل بریان کرده و کینه زهره یا مایه
موثر فائده تاخیر از وقت واجب اگر زنده را نفع نمیدهد دیگر موضع اسع را بلا فاصله چهار
انگشت از بالا و زیر گناشته محکم بندند پس آن موضع را اگر قابل قطع است بپیر یا و آن نمند
و تریاق فاروق اگر اخیل سهم رسد بر موضع اسع بمانند و بخوراند دیگر خوردن شیر خام
بسیار با مفرزدگان موثر و واضح باد که مایه غفور فرموده است که زهر مار بر سه قسم است
یکی قوی که زیاده از سه ساعت مهلت ندید و این را جز قطع و رجال علاجی دیگر مناسب نیست
و دوم ضعیف که جز جراحت او را ضرری نبود سوم متوسط بعضی ازین بهت ساعت و آنکه
ست حضرت استادی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که اگر مار زنده باشد کسی را باید
که حب اسلاطین کند و دیگر گویند از پوست سخت بیرونی و نیز درونی که تازی بفرغ و متصل
جد کنند نیز منعه را و پاره کنند یعنی قشر اول او را کرده و پاره نموده و پاره سبز را درینا

ع
گرمی سبب
بسیار است
مصلحت ندارد
درین باره
چیزی ننویسد
در سه پنخ
در گویا
آبی باشد
در سه پنخ
در زهره
در تریاق
ست ۱۳

و پاره می باشد بر اندود و زخمهای و هر پاره را جدا گانه ساییده و در هر یک چشم کشند که آب بسیار از چشمان ملسوع جاری و روان گردد و از پلاک کین شود و خوارین یکت دودنه یا نوشایدن و غنچه رود نیز چربست اگر کسی الکله که حیوانی خرد و مویدار مثل و دست بجم رسد یا بضمویا که بر اینجا برگ صدر بر کمال و اگر کسی در خورده باشد عرق برگ فاکور بنوشان فوراً رفع سم آن میکند مجربست بر آبی دفع سمیت خصوصاً نه هر مار هر قسم الیچ میگوید فته و آب انداخته خوشن بند چون برنج رسد صاف کرده بنوشاند و اما اسرار احمد صاف شده هر گاه که رسد زخم قرب از بخبری رباعی زخمی که دلت را کند از عیش و می چون قصد تو به بود و بود و نمک ۲۸۴ میساز طسلا که به بمقتضی و بری

شرح و تحقیق

تمام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لدغ العقرب	گزیدن کثروم	بجنبری مردم	زخم و سوزش موضع گزیدن بر آمدن خون ورم موضع لدغ و صلابت و سخی آن ملسوع بر بدن خود گاهی گزیده دیگرند گزیده گاهی سخی در پاید و کرباضط اسایده وضع وضع قلب طاری گردد و عرق گزیده ضما و سرد آید و اختلاط عقل و اختلاج لب کنند دیگر بی و نواق مقی شد فید نفخ و ریاح در کرم بر گزیده یا تخم و تغییر رنگ بطبری و در دندان بهم تریا ساییده اگر نبش شتر لمان فند غشی آید و اگر ضما و ستایند بر عصب صد صرخ صدای پدید آرد و مجربست آید چون اعضا سوز و سست شوند و بقیض متبک و ابان	اول تدبیر مصنف حرمی

	ورم کند و متعذر برآید یا علاج یابد	ساییده ضما و
<p>کنند و بعد یک ساعت باب گرم نشویند دیگر پنج و برل صحتی که تر ارام چنانچه نامند ساییده ضما کردن و بافتاب نگاها شدن خواه با کشش تاب آن نیز مزید در دست و عجب و دیگر بجای چوب راسا سینه ضما و کردن قدری ازان همراه چسب سیاه و آب ساییده نوشانیند تیر مرغ بست و واضح باد که عقرب یا شیشه است که دم خود را بر داشته و بلند کرده سیر و یا جاره است که دم خود را بر زمین انداخته سیر و دو کشیده می برد این اگر چنانچه زایل کوچک باشد اما در میت کالان توقوی تر بود که گزیده آن بهلاکت میرسد خصوصاً گسیاه پیرن آ از آنکه تمام جاره شیر تازه و رب سیبک بهوشیده که گاه و آنورین نافع گفته اند و هر مرضی که بگزیدنش عارض شود علاج آن نمایند و دیگر از سالاری زول خود به منقول است که اگر عقرب گزیده را حوضه ساییده بجای لوز ضما کنند یا شب میانی ساییده در گوشه بدنند فوراً تسکین دهد و میکند باید دانست که چون به کثرت و جاره بسیجی جمع کنند پس میان مجسمه بنده زده هر کرون ضرورت ورنه مملکت است و کشته و زلواند خفتن هم مفید و حضرت استاذی مرحوم حکیم نجیب بادی میفرمودند که اگر کسی را در عشق مولی ساییده بر موضع گزیده کثرت ضما سازند فوراً تسکین میدهد یا سیر را با شک سوده بر موضع لوز نهند فی الفور آرام می بخشد و باید که عقرب گزیده کرفش را هرگز نخورد که او را مملکت است چنانکه خود مصنف میفرماید</p>		
امی آنکه بشیوه خورده بر دی	رباعی	عقرب چو ترا گرد به رنگ هست
گویم تو گر نبرگی و گر خورده	۲۸۵	هست که اگر کرفش خورده می
شرح و تحقیق		
<p>زیر آنکه باعث سرعت تاثیر سم است در بدن و تدبیری ندارد آنرا که گزیده از بهر بهی رباعی باید که سفوف کرده شو نیز دبی</p>		

[illegible]

سیبوس و سنجین زنبی و پس از آن ۲۸۷ بر موضع زخم در وی اسر که می

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
لرعغ الزنبور	گزیدن زنبور و آن شست برنگان رد و سرخ و سیاه قسم بزرگ آن که سرخ باشد و صفت نخل باشد اگر بران روغن گاو و بز و زرد مرده و میشود و چون که بران پیا باز بجات اصلی آید و چون روغن چران بران بزند می نرزش ایک نیش بود و ماده نرزد و نیش باشد	بیخبری و غیره باشد و درم بهم	در دوسو و پنجاه و خار و زخم و درم بهم	تدبیر صفت موم شتر و حنظل استادی موم حکیم خیب ادی می که شش باشد کشیده خشک را کو فته چینه تآب سرد بخورند مجرب است میگوید و فقیه جاب این که ناچیل دریای را در آب سوده نوشیدن و بمقام گزیدن ضما

مگر تجربه به ام رسیده است اما زنبور یک برش مرده نشسته باشد و باز انسان ایستد و
همان روز به لاک میکند دیگر ضما و شاهمه تازه را سوخته اند برای گزیدن زنبور
و یک گیلای گل را زنی را در سر که سوده نمودن پس مفید دانسته اند

هر که که تن ترا و بدن و حشمتی ۲۸۸ زخم سبک دیوانه که غم سرمای
از بهر طلا بسای سیر و پس از آن خاکستر تاک و سرکه بروی افرا می

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
عضل الکلب	گزیدن سگ دیوانه و گاو و گاو آنکه پیش سرخ و لعاب زد	زخم سبک خاکستر تاک و سرکه	دیوانه که غم سرمای تدبیر موم	تدبیر موم

چون معنی	رو و ستر پیشین فکند و دم در میان هر دو پای	نمایند و بعضی را
خود و دیده بر زمین کشد و مستانه راه رود و بهر	تجدید و دیده بر زمین کشد و مستانه راه رود و بهر	پیدا و نماند سوار
بازگردد و با گردن	رسد بر و خطه نماید و از آنکه اگر کند گرفته کند	پیدا و نماند عرق کند
بکسر لام	و دیگر مکان از دیگر نزدیک را و میرسد تعلق	و جراحات راه
سگ بوم	میکنند بجزکت دم و غیره و اگر گرفته شود هیچ بخور	شدن نماند
باشد	اگر نشسته شود از آب ترسد و دنیا نشاند و علامت	بلکه قدرت نشاند
گزیه است	معضول نمیکند بعد چند روز حالتی غیر طبیعی	تاسه و قمره
	مش و دوانگی و پدید آمدن دانه‌های بد و انباشت	بزرگ تر باشد
	و خشمناکی اختلاط عقل و خشکی و هرن تشنگی	نمایند که غرض
	خواه‌های پریشان و هرب زور و حب تنهایی	ماتن و حواس
	و اندام مسخ شود و با زاب بر ترم صورت	بسیار کم کرون
	سگ پیشین نظر نماید عرق سرد و غشی پدید	باشد و بعد زخم
	و بماند که از سگ کن و از راه پیشانی	تورم و غش و بماند
	خرد و در مانند پشمی سگ آیند و گاهی صمغ	و در اسهال
	بول شود و بر زمین و دم هر لیص باشد و همیشه	کوئند و گوش خرد
	آنکه این جانوران طرف و مانع روند و بد مانع	یا موی گوش خرد
	بجای آن صعود نمایند که تخیلات بد و حواس	پیدا و نماند گوش خرد
	پیدا شود و هرگاه در آینه روی خود بیند نشاند	در تندرست
	و از آن ترسد و بعضی از هر خطه و از آن ترسد	آلوده و خور
	بعد هفت روز بیدار و بعضی بعد شش ماه و در	و چرک گوش خرد
	بعضی بعد هفت سال و بعضی بعد چهارده سال	و از آب ساینده

تا بهست سال هم می شود و بعد شش ماه	کاتب محروف هم مشاهده نموده است	مفیده است که مثل
------------------------------------	--------------------------------	------------------

سند و سبب گوشت خردندان سنگ ساراجین و طبع افیتون طبع را نرم دارند و وقت گزینان
 یا روز اول کار و دم داغ کنند و باید که داغ بزرگ بود و این عمل تا بهفته امکان دارد که گفته اند
 با داغ در گرمای نایب رفت و از سه مانگاه باید داشت با داغ و به داغ و استادی محرم حکم
 بنجیل با دی میفرمودند که نوشیدن آب سنگی بواند گزیده را در کشتی ناهیل بریانی یا در
 پیاله پنج پاچوب جها که گز باشد مزیل سم است و در وادان آب جیلهما کنند و یکی شش غایق
 هر دو مخرجوی حب ذرا بر کج که گرمی باشد و آنرا در مندی تبلیا بکند و در موی سم بر ساق
 بر و خشان شب بویا کا هو پاکد می نشیند و ترکی الکاکت و رشتن علی کوپکات بسیار جرب
 خود میفرمودند صنعت آن یک عدد تبلیه مع پارگس قری صوف با مات در یک توله
 قند سیاه آلوده و گوشتی بقدر غلظت است و آب پیش از پخته روز و در آب پیش از شست بوز
 بهنگام صبح بخورند که او را بول بسیار خواهد کرد بعد فراغ از او را پس از گذشتن و پاس از او
 که پیشاب بتدو شود و کفیف جوب بول و بر آمدن که هر بار دفع کرد و یک نیم پا و مفعات را در آب
 حل کرده بنوشانند و بهنگام شام خشک و جفات بخوراند نافع باد و اگر در آمدن بول کفیف
 یا در و شک شود مضطرب نباید بود و السلام و صاحب خیره هم غرض هم به خیره و از آن
 می نگار د آن هم جرب است و وی که نسخه و افاص مختصر آنکه بگیرند و در سبج و اندر و و غ به شند
 پس و غ از وی بریزند و دیگر تازه و و غ در آن کنند تا سه بار پس ندر سیاه خشک کنند و
 بسایند با و چندان عدد منقشره و افاص سیاه و دود انگارین بهر آب گرم یا اندر شراب
 دهند و تدبیر عرق آوردن بر ریاضت و گرمای بخیر آن کنند و اگر باین و آتش پیاد شود مسکه
 و روغن گاوه بپزند نافع باد و بزرگ باهل سیر یعنی حوامی المسین فلفل سیاه همه اسایده اگر چه
 گزیده دیوانه با و از کردن هم رسیده باشد بخوراند و بپزند تا به روز به بند نشانی با و جرب با و جرب

البحث فی علاج من شرب الکتیم و هو المسموم

چون دست و دهن شرب است	رباعی	کمزج شوی براه غم پیا با سکه
از بهر خلاصیت بنزدیک حکیم	۲۸۹	کافی بود از مخلصه یک ششکاس

شرح و تحقیق

نام مرض	تعریف	سبب	علامت	علاج
حالت شرب الکتیم	نیم خوردن	چون که خالق الاشیاء در نیمه معدنی نشان هر یک مخصوصه نیمه سیم	نشان هر یک	مخلصه نیمه سیم
هر کیفیت که پیدا شود	و نباتی و حیوانی قوی و اثری در طول مدت که و فتح غای هجده	سبب یک طلحه است فطنت است و سطور الام مشده و	علامت	سما و حمله های
		الائق کنایه اش این مختص نیست		دوره نباتی است

مختلف الالوان فی الشکل تخم آنرا بطریق مصنف هر جرم یک متقال زان گرفته بگو شانند
 و نیم پال آب هر گاه به نیمه صاف نمایند و بده شقال قند شیرین کرده و دوم غم و غم
 یا گاه اضاف نموده نیم گرم یا شانند و غذا اگر آب شیر گاو خورند نافع باشد انبساط باید دانست
 که بهر سه قسم اول معدنی مانند سیاه سم الفار و مر و اسنگ زنگار و زاج و شب نباتی
 و زنج و آبک اسفنداج و سنگرف و دوم نباتی چون بیشن بلادر و ترب و بیاه و افیون و ننگ
 و لطف نزد سوم حیوانی مانند دریاچ و بهر و افی و زهره و کنگ سزدهم وزن و زلوی سبز که در
 نیستان بود و زرخ سرخ که خوشی باشد و دریا و واضح باد اگر کسی افیون خورده باشد و غیر بنظر
 دو تولد و قشر درخت میباید و تولد در یک نیمه پیا آب چو شانند و در فی الکلونه رابع دومی
 چند میباید تر ساییده در آن آیمه بنوشانند افاق بخشد دیگر نایجل دیالی چهار سرخ و پرچ تولد
 آب ساییده بنوشانند و بعضی گفته اند که کت را و آب بیامیزند هر وقت که سسم و اتشنگی
 گرفته باشد از آب آیمه باشد و چند بار اثر زهر فرو خواهد شد بفضل الشافی باید دانست که

فازد هر چه الفار کس می ستود فادز هر فیون عرق از نه سبز و توله یا مالی بقدر نیمر یا و در تب ساید
خوردن و فادز هر گزیه مار عرق پنج چشاک مک متی بید ایچ و یک توله پشکری ست قوا ایچ
شی نگار هم بجای وصیت از فیه یاد باید گرفت فادزه فیض شاخت آن پس دقیق و علم آن نک
بایک است بیشتر طبایا ازین خبر ندانند اما بر هم دست بر خض دست بلا رعایت قوا آن سیر نشا
و بچک نمی داند و خود را متق اقر می بگوید و اندیشه و اواز دیدن چنین فیض آن باشد که من هم
بزمه هلمای این فن حاصل و اقر حق خود میکنم پس واجب ست برداشته طب که اصول و فروع
فیض خوب یاد گیر و حاصل آن باشد که فیض از دل خبر میاید و اگر درین سلیم و طبع مستقیم نشسته
و از دست زبانه فرصت بنهاده باشد و اگر قوت از لوازم داند که گفته می شود بداند که فیض
ویر که هر صلیج و منافی باشد دلالت بر حرارت و نه آن کند و فیض یا یک تیز دالت اندر بلغمه
فیض گر آن در هم که متعنی فیون بود دالت کند بر طبع باغ و تبی حلاج و تبش کشیده دالت غلبه سودا
بود و فیض مختلف که قش او بیک که نماید دالت کند بر تجا به طبعیت و فیض غری که چند حرکت
سخت کند و باز ساکن نشود و باز حرکت آغاز کند و این بر نهایت مجا به طبعیت دالت کند فیض
و طبعا فدا که حرکتی با قوت آغاز میکند و بتدریج ضعیف میشود و باشد که ساقط میشود یعنی
نهایت صغیر پس از آن قوت باز آید و فیض عظیم میشود و از تمام الی چون نماند و اگر قوت
می آید و باز خود عظیم می نماید مانند آن قوت و عظم که ابتدا نموده بود و از آن قوت الی جریع گویند و
این مایوم بود و فیض نامدار را اعتبار است که نهما پیش از حرکت و قبل از طعام و غضب خوف سما
بود و در نه اینهمه فیض متفاوت کنند و بعد آن اعتباری نماند و فیض مسلی که منسوب بدو است
و آن میچود و دم نوش بود که بید یگر از جانب گنده نهاده متصل کرده شود و آن ال برضعت قوت
و بسیاری حاجت بود و فیض جوی آنکه از عضل نکشت بیشتر که دو نرم بود و گاه خرد و گاه بزرگ
میچود و اگر که بافتن چیز سخت بدر یا و تخریک آن آب ریاریا امیر سیرانی ال بر حرارت و رطوبت
و مقدمه است سقا ست و فیض را یک سخت که بر یک قرار بود دالت بر وق و ذبول کند و فیض

و دومی غمی آنکه است و خوب است بود که گاه و بگاه از این گشت ناپایدی که در فرق میان بیرون و در
 نامش کنه دل باشد بضعف و قوت و مجامد طبعیت و نقص و شایسته آنکه گشت و سخت و نرم نماید
 و مختلف حرکت و بود که بزرگ گشت چون ناله از نه نماید و آن را ورام است و خوب است آنکه بگشت
 و قوتش تا عقل آنکه حالت شیبیه عتبه است یا شیبیه لزان در غایت ضعف بود و این است بر در شیبیه و شیبیه
 قوتش شربت حاجت و صلابت آنکه بعضی ملتوی نمیشی بود چون شیبیه تا فته که و باز میگردد و بایستی
 و لالت میکند بر پوست ضعف قوت فلان را در بعضی بایسته که شیبیه میشود و آن را از انفاق و شیبیه
 فارس در هم و بپزند است که تیغ اهراف از شش جهت پیدا میشود و اولت بسیاری بایستی و دو و یک
 خفته در شب سوم بایستی خفته در روز چهارم به بند کردن بول از پنج بخور از نهام بر پیری
 ششم نوشیدن آب شیبیه طبعی بایستی که بعد از شنبه و زو و قیر به بونجای خورانی تا چوب و بایستی
 نوشیدن احمدی نیست قائده آنچه نوشته ام لائق ملاحظه است که بایستی و بهفت ماه است
 اسید که دست و در شیبیه آن گرد و قائده اگر طالب تقدیر و معرفت و خبره و قواعده کلید و صابان
 قرشی را یاد گیر و لطفی گیر با بد قائده طیب را بایستی که تقی و ستور و بود و طابع نباشد اما از امر
 گرفتن و بان خدمت محتاجان و فقر کردن و دعای صحت از ایشان خواهان منجرب نباشند
 قائده طیب را بایستی که از صحبت حاکم اجتناب کند و صحبت امیر اختیار نماید که این فن
 بدون دولت و دولت در وفق نگردد و شرف نه پذیرد قائده اسرار را بر غیر لائق اطلاع
 و فاسق و بیو و گو بود فاش نکند قائده اگر مردی لائق از یگانه یا بیگانه بدست رسد
 تعلیم اسرار را زود در بیخ نکند که غسل باشد و ظلم قائده بایستی که نسخه بچرخ صاف لائق حال بیض
 بود قائده لازم بر طیب است که دوا را زود خود طلبیده یک یک وارا دیده و شناخته بوی
 صحت کرده و در فقط خاتمه کتاب شمس هالکتاب فی البلده حید را با و فی العاشرة من جمادی الآخر
 سنه ثمانین و ثمانین بعد الالف و المائتین من بحرقه فی الثقلین الفه عبد العلیم نصر الله
 الاحمدی الخیشکی الخورجی غفر الله له و لوالده و لوالده جمیع المؤمنین و المؤمنات من الاجیاء و الاغوات فقط

باب الف	رباعی	نام و دو
آب انار	۴	
ایا برج بققا	۴۴	
امل بید	۱۳۳	
ایضا از سید طالب علی		
لکهنوی بجنوری	"	
اطریفی نقلی	۱۶۷	
امروسیا	۱۴۳	
اطریفی کبیر	۱۸۲	
اطریفی کبیر برای ناز	۲۳۶	
اطریفی عرق مدنی	۲۶۶	

باب الح و الموحدة	رباعی	نام و دو
پاشویه برای درو	۱	
پاشویه برای سر عام	۱۴	
پوشلی برای رمد	۵۶	
باسلیقون	۵۹	
بیض مکلس	۶۱	
بخور جواوین	۹۴	
بر شعثا	۱۶۴ ۱۸۷	
بخور لواء سیر	۱۶۶	
بخور خرد و ج مقعد	"	
ایضا	"	

باب التار الفوفانیة	رباعی	نام و دو
تبرید	۴	
تعلیق برای عصاب	۱۲	
تمرینج	۲۴	
تعلیق برای صرع	۳۲	
تکلیف لواء سیر	۱۶۶	
تمرینج برای قوبا	۲۵۳	
تمرینج برای جرب	۲۵۴	
تیزاب فاروق	۲۷۱	
تبرید	۲۷۲	
تمرینج برای دفع پیش	۲۷۳	

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۱۸	جوارش مالیتوس	۱۲۲	جواهر مره	۱۵۴	جوارش خاتم تنگ	۱۴۴	جوارش عود ملین
۱۹	جوارش عارید	۱۳۵	جوارش مصطفی		خان دهلوی برای تقویت معده و اسهال نان که بعد از ولادت شود	۱۴۰	جوارش عطائی
۴۰	جوارش زین	۱۳۶	جوارش زهری	۱۳۴ و ۱۳۵	جوارش کوبیده	۲۱۴	جوارش کوبی
۱۱	جوارش عود	۱۳۵	جوارش فیضی	۱۴۴	جوارش طباشیر	۲۴۳	جوشانده بعد از من
باب الحیاء الممکنه							

رباعی نام و دو	رباعی نام و دو	رباعی نام و دو
حب بنفشه ۴	حب شاه پند بر آئینه ۶۵	حب بیضه ۱۳۶
حب اسطوخودوس ۶	حب ذوب ۷	حب تپ مرکب ۸
حب ایارج ۴	حب دافع بلغم ۶۹	حب کبریت کلان ۸
حب قوتایا ۶	حب المسک ۹۱	حب کبریت دیگر ۸
حب اقیقون ۸	حب دیگر حب المسک ۹	حب باضم ۱۳۹
حب اسطوخودوس ۸	حب ای بجه الصوت ۱۱۳	حب ایضا ۸
حب لای پکنی ۱۸	حب باقلا ۱۱۵	حب پیاز انکا ۸
حب حقه مخرج سودا ۲۰	حب حریره ۱۱	حب حیات ۸
حب حقه ۲۳	حب باقلا دیگر ۱۲	حب پیاز انکا دیگر ۱۳۲
حب برای صرع ۳۳	حب کبریت از حکیم عطا ۱۲۹	حب راوند ۱۳۹
حب برای صرع و لرزه ۳۴	حب نفث الدم ۱۱۸	حب مروارید ۱۵۴
حب اذاری حکیم ۳۵	حب حقه برای مناسبت ۱۲۳	حب خنجر و اش ۸
حب پند برای صرع ۳۶	حب حریره ۱۳۱	حب مجرب شکم پنی ۸
حب ایضا ۳۷	حب جویب بندری بند ۱۳۲	حب ای برای شکم ۸
حب لاقوه ۳۸	حب ایضا از حکیم امر سنگ ۱۵۷	حب برای سینه طفل ۱۵۷
حب تنقی بدن ۳۹	حب ایضا از حکیم عطا ۱۵۸	حب برای ایضا ۸
حب کبریت از زیدی ۴۰	حب کبریت از حکیم نیری ۱۵۹	حب برای سینه طفل ۸
حب کبریت از حکیم عطا ۴۱	حب ایضا از حکیم عطا ۱۶۰	حب ملوک برای قوی ۱۶۰
حب تنقی دماغ ۴۲	حب ملین ۱۶۱	حب که روانه ۱۶۱

حب آقیون	۱۴۰	حب جواهر	۱۴۴	حب سکین ناز	۱۴۳
حب همت نفوذ	۱۴۰	حب مستعمل برادرانگی	۱۴۴	حب حالبس خون	۱۴۴
حب مقوی جماع	۱۴۰	حب نقل	۱۴۶	حب تشنگ	۱۴۶
حب کفوت اصلي بخشد	۱۴۰	حب تنخم شاه پسند	۱۴۴	حب ترکمان	۱۴۶
حب پاد	۱۴۰	حلوائی بادام	۱۴۳	حب پاد	۱۴۶
حب سوزاک	۱۴۰	حلوائی بیضه	۱۴۰	حب لوی	۱۴۶
حافظ الجبین	۲۱۴	حصول	۲۰۴	حب صبر	۱۴۲
حقنه	۲۲۶	حب اراتنی از استاد موم	۲۱۸	حلوائی صبر	۲۱۶
حب اشفای هندی	۲۲۴	حب لوی	۲۲۴	حب برای غلبه لایم	۲۲۶
حب سم الفار برای جذام	۲۲۰	حب عطانی	۲۲۰	حب برای از ساقی شیراز	۲۲۰
حب قویا	۲۵۳	حب حیوة	۲۲۱	حب سیب	۲۲۱
حب آقیون	۲۸۱	حب تنگ برگ برص	۲۶۲	حب برای در کردن کجک	۲۶۰
		حب گزیدن سنگ بوانه	۲۸۱		
باب الخیار المعجزة					
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
خمسانه برای جدری	۲۴۶	نجش الحیدید	۱۴۶	خمیه از برادر مغفور	۱۲۶
ایضا	۱۴۶			فیض الله خالص	۱۲۶
				خمیه کاو زبان	۱۲۶
باب الدال المهملة					
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
دوای دبه	۳۲	دواء المسک البارد	۲۸	دواء المسک المعتدل	۳۲

۳۸	دوای مقلی	۱۳۴	دوای المسک الحلو	۲۷۱	دوای السنه برای نفی
۴۹	دهن الحیوة	۱۵۴	دوای الکمون	۲۸۱	دوای ما
۵۲	دوای سلاق	۱۳۶	دهن سام ابرص		
باب لزال المجنة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵۵	ذرو راغبر	۸۸	ذرو رتلاح	۱۶۶	ذرو ربواسیر
باب لزال المصاة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۵	روغن قسط	۵۸	روغن شایا	۱۴۰	روغن لبان
"	روغن قرفیون	۶۹	روغن ترب	۲۱۸	روغن شبت
۷	روغن بادام	۷۰	روغن بورد	۲۴۰	روغن لبوب ببعه
"	روغن بابونه	۷۲	روغن گل	۲۵۳	روغن کنیر سفید براتقا
۱۹	روغن جوز	۱۲۷	روغن نیلوفر	۲۷۳	روغن شبنم برای دفع پیش
۴۲	روغن شونیز	۱۳۳	رکس	۲۷۷	روغن شبنم برای ازاله کجیه
۴۹	روغن بوم	۱۸۸	رب حصرم	۲۸۰	روغن شبنم برای ازاله کجیه
باب لزال المجنة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۷۲	رب حبه خطانی مع شبنم	۱۷۸	زرق		
باب السین المصاة					
رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا

۴	سفوف مسهل شاهانه	۱۳۹	سفوف تقوی بعد از خصوصاً اصحاب پیر	۵۶	سرمه مرکب برای بوم
۱۳	معوط براسه سام	۱۵۶	سفوف برای اسهال نخوی و مضار	"	سفوف برای رفع رقت و درویشی و مضمون
۵۰	سرمه شاه عبدالکریم خان صاحب برای سنان	۱۵۷	سفوف برای کسب الخال	"	سفوف یگانه غلط منی
۵۳	سرمه شاه عبدالکریم خان صاحب برای غش و تپش	"	سفوف ایضا	"	سفوف یگانه کج و ناظم
۵۶	سرمه هست برای رمد	۱۶۱	سفوف جهت حیات	۶۸	سفوف یگانه غلط و رقت
۵۵	سرمه مال و پودا	"	سفوف برای ایضا	۷۵	سوط
۵۸	سرمه مرکب برای رمد	"	ایضا	۱۱۶	سپوس گندم
۶۵	سفوف با و بیان	۱۶۲	سفوف برای کد و دانه	"	سفوف سیاه غلامی برای صاحب برای شیش
۶۳	سفوف یگانه برای کشته	۱۸۳	سفوف برای جبریل	۱۲۵	سفوف برای غش و تپش
۹۱	سفوف کشته اسرب	۱۹۰	سفوف برای جریان	۱۳۲	سفوف وجع المعده از حکم خدا بخش برای میر
۹۲	سکنجین	"	سفوف برای تغذیه	۱۳۷	سفوف و دم الاخون از حکیم ای بخش صاحب
۹۲	سنون	"	سفوف باده	۱۴۸	سفوف شیش از حید
"	دیگر سنون مجرب	۲۲۱	سفوف مؤنجان برای حق النساء	۲۸۱	سکنجین افیتون
۹۶	سنون و ملا تا احمد چیرا کو مضمون	۲۶۲	سفوف کیری برای بررس	۱۵۲	سکنجین دیناری
۹۸	سنون دیگر	۷	سفوف پاییه	۱۶۳	سفوف زحیر صادق
۱۱۵	ست لوبان	۳۸۱	سکنجین غصلی	"	سفوف متغلیا ثا
"	سفوف سعال	"	سرمه غصص	"	سفوف یگانه برای رقت صادق
۱۱۶	سفوف یگانه برای غش و تپش	۴۹	سفوف هیوت فقیر	۱۶۶	سفوف کتون برای سیرین
۱۱۹	سفوف سل	۵۵	سرمه احسان	۱۷۱	سفوف برای حصار کلیه
"	ایضا و تریو حال رقت	۵۶	سرمه چشم غلام	۱۷۷	سفوف برای حصار غش

۱۸۱ سفوف بدل	۱۹۱ سفوف مخلوط	۲۵۲ سفوف اسود
۱۸۳ مشرود بیلوس	سفوف جریان	۲۵۲ سفوف کاکچوایر آبروس
۱۸۴ سفوف داف صبر بول	سفوف الیضا	۲۸۱ سفوف سبارک براس
۱۸۵ سفوف بر حرقة البول	سفوف سیاه دادران	امراض سوداوسه
ایضا	۱۹۴ برای فتق	سفوف بلیله سیاه
۱۸۹ سفوف مقوی باه	۲۴۰ سفوف هرنان کجکندم	سفوف گز برای امراض
۱۹۰ سفوف مخلوط سی	۲۴۹ سفوف کابها	سوداوسه
سفوف تقویت باه	۲۵۱ سفوف سیاه	سفوف لاجورد براس
		امراض سوداوسه
باب الشمین المعجزة		
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۳ شربت بلیله	۵۵ شیاف اخضر	۱۲ شربت زوقا
۱۲۴ شربت بنفشه	شیاف احمر	۱۱۳ شربت مرکب برافق
۴ شربت افیمون	۵۹ شیاف احمر برای	۱۱۵ شربت خشخاش
۱۳ شربت عناب	۵۹ شیاف مامیشا برای	شربت خشخاش ساوه
۲۰ شیاف کرم	۶۰ شیاف ناکند	شربت خشخاش حکیم
۲۲ شافیه سات	۶۱ شیاف یعقوبان	۱۱۶ شربت انجبار
۲۱ شربت چوب شیشم	۶۹ شیاف گل نمیدر بناب	شربت زیر القطن براس
۳۰ شربت بلیله	شیاف مال صاحب قنبله	۱۲۵ شربت خرقان
شربت بلیله	شیاف خان صاحب نفقو	۱۳۲ شربت دینار
شربت بلیله	۶۱ شیاف نازک	۱۳۴ شربت بلیله
۵۲ شیاف گل نمیدر بناب	۶۱ شربت نیامونه	شربت بلیله

۱۳۴	شربت حبیب‌الاس	۱۵۲	شربت بزوبی	۲۲۹	شربت گاو زبان
۱۳۵	شربت شلث	۱۵۴	شربت زرشک	۲۳۰	شربت خشتی
۱۳۵	شربت انانجوش	۱۵۸	شربت سیب	۲۵۳	شربت اوزنگی
۱۳۶	شربت هند بار	۱۶۸	شربت ریواج	۲۱۱	شربت معموله برای امراض سوداوی
۱۵۲	شربت بزوبه باز	۲۲۶	شربت فستقین		
باب تضاد اعجمه					
رباعی نام دوا		رباعی نام دوا		رباعی نام دوا	
۱۲	ضاد عصابه	۱۲۹	ضاد افواج مستقما	۲۲۶	ضاد سعه
۵۲	ضاد سابق	۱۵۳	ضاد جرب و موم	۲۵۳	ضاد اکوته
"	ضاد کوسه برای سلا	"	ضاد جرب اسهال	"	ضاد چاهجن
۵۴	ضاد ریسوت برای سلا	۱۴۳	ضاد کدودانه	۲۵۲	ضاد سولانا برای سلا
"	ضاد دیگر برای سلا	۱۹۰	ضاد عضو مخصوص	۲۴۲	ضاد ونبله
۶۴	ضاد سلا و زرد کرم	۱۹۰	ضاد جینی	۲۴۴	ضاد برای سلا و جینی
۱۰۸	ضاد برای شقاق	۱۹۸	ضاد برای سلا و جینی	۲۶۲	ضاد برای سلا و جینی
۱۳۰	ضاد ورم الشری	"	ضاد برای سلا و جینی	"	بشرح صهر
"	ایضا	۲۰۹	ضاد ورم رحم	۲۶۴	ضاد عضو سوخته
"	ایضا	"	ایضا	۲۸۳	ضاد ورم لیس الحید
"	ایضا	۲۲۶	ضاد ورم سلا	۲۸۲	ضاد گزیدن کثوم
"	ایضا	۲۲۹	ضاد ورم سلطان	۲۸۴	ضاد گزیدن ریشا
"	ایضا	"	ضاد ورم سلطان از عظیم الشیخ	۲۸۶	ضاد گزیدن زنبور

رباعی نام دوا		باب الطار المسئلة		رباعی نام دوا		رباعی نام دوا	
طلای سله	۲۳۷	طلای دیگر	۱۵۷	طلای صمدان صمد	۳	طلای بادیان	۵
طلای فیتون	۲۳۸	طلای محبوب کاسیر	۱۶۶	طلای صمدان باره	۱۰	طلای شقیقه	۱۲
طلای برای جرب	۲۵۲	ایضا طلای کاسیر	۱۶۱	طلای جهت خدر	۳۸	طلای برای خنک کردن	۷۷
ایضا	۲۵۵	طلای حب القلندر	۷	طلای ماشری	۸۳	طلای زوفا	۱۱۵
ایضا	۲۵۸	طلای حب القلندر	۷	طلای غنسی ای گنج	۱۵۷		
طلاقل ثانیل	۲۷۳	طلای حب القلندر	۱۶۷				
طلای برای قنقام	"	طلای برای ریح مستقی	۱۹۰				
طلای برای برص	"	عضو محو و مصل	"				
طلای عضو سوخته	۳۷۹	ایضا	"				
		طلای برای غنسی	۱۹۵				
رباعی نام دوا		باب العین المسئلة		رباعی نام دوا		رباعی نام دوا	
عرق باد نجان برک	۱۲۹	عرق معنی حنظل	۲۱	عرق بهندرا	۱۸	عرق پان	"
عرق جهاد	۱۵۳	عرق تنباکو	۲۶	عرق ملادر	۱۹	عرق تلخ لکیر سبزا	۲۸
عرق جهاد برای	۱۵۴	عرق ابنه	۱۱۶	عرق تلخ لکیر سبزا	۲۸	صاحب مرحوم	۳۰
نفعه الطحال محب	۱۵۴	عرق کیکوار	۱۳۳	عرق تلخ لکیر سبزا	۲۸	عرق مندی	۳۰
برادر زرقای مرحوم	۱۵۴	عرق پیاز کجا	"				
عرق کبکب	۱۶۰	عرق آهن	۱۳۳				
رباعی نام دوا		باب العین المسئلة		رباعی نام دوا		رباعی نام دوا	

رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۱۰۵ غرغره برای مالمه	۱۰۶ غرغره برای استرخا المله	۱۱۵ غرغره برای سردار حکیم الهی بخش صاحب سلیمان
" دیگر	۱۰۸ غرغره برای خنق	" غرغره دیگر از استاد
" دیگر	" دیگر	۱۱۶ غالیسه
باب الف		
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۱۰۹ مینله برای مرجع الود	۱۰۳ فلونیا	۱۱۷ قشر زهره
باب القاف		
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۱۲ قطور شقیقه	۱۲۱ قیروطی شومنه الحجب	۱۵۳ قرص کبیر
۴۴ قطور عرق جگر تر	۱۲۴ قرص مبارک برای صحن	۱۵۸ قرص کاکج
" قطور دیگر	۱۵۲ قرص گل مستعل حکیم	۲۳۰ قرص کافور
۸۵ قیروطی	صاحب موم جوجوب	۲۵۲ قیروطی جیوه
۱۱۰ قیروطی این موم خون	" انضام قرص مستعل حکیم بنی بخش قناریه تیریه	
باب الکاوف		
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
۵۶ کشته زهر سرب	۱۱۴ کشته زرنج گادرنی	۶ کشته زهره
" کل برای رمد	۱۱۶ کشته زرنج	۱۱۵ گل قندهار نقشه
۵۸ کل و شانی برای کفره	۱۱۶ گل قندهار انکاس انقار گل تابانی برای شفا	۱۱۶ کما بود اسیر
۶۱ کل و شانی برای صفت	۱۱۶ کونی	

کشته طلای کزین خورن	۱۹۰	کشته طلای	۱۹۰
کشته نقره	۱۹۰	کشته طلای	۱۹۰
باب الام			
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
لخنجه برای سر	۱۱۵	لحق کمان	۱۱۴
لخنجه رسام	۱۱۵	لحق ویلان	۱۱۴
باب المیم			
رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا	رباعی نام دوا
منفع صفر	۳۹	منفعه دیگر	۹۲
اینها	۴۰	منفعه دیگر	۹۲
مسهل صفر	۴۲	منفعه دیگر	۹۲
منفع باغم	۵۲	معجون بانقوی چوبی	۱۳۳
منفع سودا	۴۵	میسوسن	۱۴۰
معجون نجا	۴۵	معجون خیا شنبه بر اقویخ	۱۴۰
منفع اعظم	۶۲	معجون بنفشه براسه	۱۴۵
مسهل اخلاط ناش	۶۵	زحیر کاذب	۱۴۵
ماده القویته معجون قافا	۶۸	مرهم بواسیر	۱۴۴
معجون باد	۸۳	معجون مجوز حکیم	۱۴۴
معجون ام الصمیان	۸۴	نشانه الدوله بهادر	۱۴۸
معجون فاد اینا بر کمر	۸۶	مرهم مقل	۱۴۸

۱۷۰	مسلم صفرا	۲۲۲	معجون نقرس	۲۲۲	ملین سبوی و سفراوی
۱۷۱	معجون زجاج	"	مسلم	۲۲۵	مرهم بترنج
۱۷۲	مفرح البریس مقبلا	۲۲۷	معجون مفرح	۲۵۲	مرهم نوره
۱۷۳	معجون ترنجبین	۲۲۸	مسلم باغم	۲۵۳	مرهم قو با زما و یاقوت
۱۷۴	معجون سلس	۲۲۹	مسلم سودا	۲۵۵	مرهم کربلا و قوامی مقبلا
۱۹۰	معجون شیدک مانع تقطیر	"	معجون ربیع	۲۵۷	مرهم خام برای جرب
۱۹۶	مرهم مردانگ	"	مطبوع خش	۲۶۲	مرهم خام برای کبره
۲۰۲	ملین	"	مالنی بست	۲۶۳	مرهم خام برای کبره
۲۰۹	معجون	۲۳۹	مرهم سرطان	۲۶۵	مرهم خام برای کبره
۲۱۸	معجون برای جرب مقبلا	۲۴۱	معجون عشب	۲۸۱	مارا کجین

باب النون

رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا	رباعی	نام دوا
۲	نقوع مسلم صفرا	۱۳۳	نسخه همیشه بخور والد مرهم	۱۷۷	نسخه تهر برادر
۲۲	نظول	"	نسخه پیا را کجا برادر	۱۹۰	نسخه باه
۳۳	نقوع مریضه	"	نقوع برای	۲۰۸	نقوع برای تشنه
۷۶	نشوق	۱۵۳	ورم طحال	۲۰۹	نقوع ورم جسم
۱۳۶	نک سلیانی	"	نسخه که خون برادر	۲۳۷	نقوع حکیم عطا الله شرف
"	نسخه همیشه مفرح برادر	۱۶۶	را بنده کند	۲۴۰	نقوع سینه و جگر
۱۳۳	نسخه همیشه	۱۷۱	نظول بر احصاء	۲۵۲	نقوع زرد

باب الیاء		باب الیاء		باب الواو	
رباعی	نام دو	رباعی	نام دو	رباعی	نام دو
۶۹	وصل مشق	۶۷	هرب	۶۸	۶۸

خاتمة المطبع

حمد بیه حکیمی است که صحت و اعتدال اجسام را بعد از نینمشی خود فرموده و برای
ازالہ عوارض امراض طبای حاذق را بطریق علاج و تدبیر تعلیم نموده و با زانی مهر و
چند دوا آفریده و در نباتات تاثیر کثیر بخشیده و صلوة و سلام بیحد و طبیبی راست گشتش
قانونی نیست برای دفع عوارض جسمانی و بهائیش قواعد سدید نیست برای ازالہ
امراض و روحانی صلوات اللہ و سلامہ علیہ و علی آکہ و اصحابہ اجمعین لی یوم الدین
اما بعد کترین جهان امیدوار رحمت ایندو سبحان عاجز محمد عبد الرحمن بجای محمد روشن خان
غفر لہما اللہ المثلان و ادخلہ بیت الرضوان عرض رسانست کہ دین ایام فرخندہ و جام
کتابست خطاب نایاب لا جواب شرح رباعیات یوسفی مسمی بالعاجیہ الموربہ
بالمنسخ المحرقة تصنیف شریف و تصنیف لطیف بقراط زمان و جالینوس و رانکیر
حاذق و طبیب فائق جناب مولوی حکیم دینی عبد العظیم نصر الدخان صاحب
صدر و تعالفا ریاست خجسته بنیاد جید را با و تغذہ اللہ بالنفعان اکرم المناجب
نہایت صفت و نور و غنہ و آرزو جامہ الی الاولی ۹۹ لایحی بمطبع نظامی واقع کنبو
علیہ بلع در پیشین مطبوع طبایع فاضل عالم با عنایت فادہ و انتفاء امام گردید فایزہ اکثر الکثیر اکابر



وجه مهر و دستخط بر خاتمة
برای سند ایتمعی کتاب ہذا مطبوع
است مهر و دستخط مستقیم نموده

فهرست ربا عیانت طب یونانی
المسجل المورقة بالزخم الجرحه

هو العليم الحكيم
فرستاد

شرح رباعیات یوسفی

تصنیف

تشریف العالی مخبر الفروم طریقت آگاه شریعت دست گاه
مولوی حاجی حکیم محمد عبدالعلیم و بی نصیر اللہ خان صاحب
محمد علی خٹائی غریبی مرحوم بعد اصناف
شذوہات مجربہ و از رویا و اکثر
عبارات جدید و قدیدہ
بازائی

مطبع نظامی طبع کر دہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درین المیم مختصر از افق امراض الامم نسخه قانون تدوین ایمنی شرح رباعیات یونانی



بعد نظرانی مصنف مدد روح و اضافت چند نسخه است مجرب و با تمام عاقل و محرم عبد الرحمن

در سال ۱۲۹۹ قمری

فهرست امراض کتاب المسنى بالعاجلة الموردة بالنسخ المجرى بنى شرح محبات

علاج امراض الراس		علاج امراض العين	
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
۱۱	صداع مطلق	۲۳۳	سر عام بطنى
۱۱	صداع دوسوى	۲۳۴	نسيان
۱۲	صداع صفراوسنة	۲۳۵	حق و خفوت
۱۳	صداع يفتى	۲۳۶	محمود
۱۳	صداع سوداوشى	۲۳۷	سوداوشى
۱۴	صداع حار سادى	۲۳۸	سوداوشى
۱۵	صداع بارو سادى	۲۳۹	جنون
۱۶	شقيقة	۲۴۰	عشق
۲۱	سر عام دوسوى	۲۴۱	دوارة
۲۲	سر صفراوى و سوداوى	۲۴۲	سوداوشى
علاج امراض الراس		علاج امراض العين	
صفحة	نام مرض	صفحة	نام مرض
۵۱	صداع	۵۱	جرب
۵۲	قصة العين	۵۲	سنبلى
۵۳	بياض العين	۵۳	رند
۵۴	انتشار و تشاع	۵۴	طفه
۵۵	ضيق صفة	۵۵	ظفره

نمایات	۶۲	عشا	۶۲	بیمه
توکل مدافعی است				۶۳
علاج امراض الاذن				
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
طش	۶۴	وجع الاذن	۶۴	التهاب الاذن في الاذن او قوله وورثته
شیت	۶۵	قرحة الاذن	۶۵	دخول الماء في الاذن
علاج امراض الانف				
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
يلقان شحم	۶۶	جفاف الانف	۶۶	زكام حار
قرحة الانف	۶۷	قرحة الانف	۶۷	زكام بارد
		رعاف	۶۸	
علاج امراض الوج				
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
بخري	۶۹	شري	۷۰	شقش شقش
بادشنام	۷۱			دور حار
علاج امراض الفم				
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
قلاع جوی و مفراوی	۷۲	بخر	۷۳	دور اسن
قلاع نمفی و سوداوی	۷۴	وجع اسن	۷۴	اسهت قار الفم
سيلان الماء من الفم	۷۵	ضرس	۷۵	نفاذ اسه

۸۳	ورم اللسان				۸۳	تشنج اللسان
علاج امراض اللسان						
صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه
۸۳	بطلمان الاذوق	۸۵	ورم اللسان	۸۴	حرقة اللسان	
۸۵	تشنج اللسان	۸۵	تشنج اللسان	۸۶	جفاف اللسان	

علاج امراض الحلق

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه
۸۶	ورم اللسان	۸۹	دخول العلق في الحلق	۹۱	التهاب الحلق	
۸۸	استرخاء اللسان	۸۹	قرحة الحلق	۹۲	التهاب الحلق	
۸۸	استرخاء اللوزتين	۹۰	تشنج الحلق	۹۴	التهاب الحلق	
۸۹	خناق	۹۰	بلع اللبنة	۹۵	التهاب الحلق	
		۹۱	ورم المري			

علاج امراض الصدر

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه
۹۹	سل	۹۹	ذات السعال	۱۰۰	التهاب الحلق	
		۱۰۰	شوصه وذات الجنب			

علاج امراض القلب

صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه
۱۰۱	خفقان استخواني	۱۰۳	خفقان سفروسي	۱۰۴	خفقان سفروسي	
۱۰۲	خفقان عجزوي		علاج امراض الشدي	۱۰۵	خفقان	

نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
		۱۱۶	قله اللبن		
علاج امراض المعده					
نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
جوع البقر		۱۲۰	قئ		۱۱۶
شوت کلبیه		۱۲۱	فواق		۱۱۷
فساد شوت		۱۲۱	ضعف المعده		۱۱۸
بیضه		۱۲۱			
علاج امراض الکبد					
نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
سوء التقنیه		۱۲۶	ضعف الکبد		۱۲۲
استسقا		۱۲۷			
علاج امراض المراره					
			یرقان صفر		۱۳۰
علاج امراض الطحال					
نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
نفثه الطحال		۱۳۵			
علاج امراض الامعاء					
نام مرض		صفحه	نام مرض		صفحه
مغص		۱۳۶	سج		۱۴۰

ت	۲۳۲	قونج	۱۲۶	حسب القرح	۱۵۲	زحیر صادق
۱۳۲	۱۳۱	سیات	۱۳۴	الدود الذی یشتد و یحل	۱۵۲	زحیر کاذب
علاج امراض البقعه						
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
یونایر	۱۴۵	تشقق البقعه	۱۴۴	ورم البقعه	۱۴۴	
علاج امراض الکلیه المباشرة						
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
حصاة الکلیه	۱۴۲	حصاة المثانة	۱۴۲	عسر البول	۱۴۴	
سج الکلیه	۱۴۲	قرحة المثانة	۱۴۲	قرحة البول	۱۴۸	
ضعف الکلیه	۱۴۵	سج المثانة	۱۴۵	سلس البول	۱۴۹	
ورم الکلیه	۱۴۵	جرب المثانة	۱۴۵	البول فی الفراش	۱۴۹	
قرحة الکلیه	۱۴۵	خلع المثانة	۱۴۵	نزیر بلیس	۱۴۹	
ورم المثانة	۱۴۴	تقطیر البول	۱۴۴	بول الدم	۱۴۹	
علاج الامراض المتی تخص بالرجال						
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض
ضعف الباه	۱۴۹	أبنة	۱۴۹	ورم الخصیه	۲۰۰	
کثرة الاصلام	۱۴۹	عذایط	۱۴۹	قرحة القضیب	۲۰۱	
	۱۴۹	فتق	۱۴۹			
علاج امراض تخص بالنساء						
نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض

شجر

۲۰۲	ثقبه الطلث	۲۰۳	رجا	۲۰۴	جواکد الرحم
۲۰۳	احتباس الطلث	۲۰۵	اختناق الرحم	۲۰۶	تشنج الرحم
۲۰۴	رتق	۲۰۵	نفخة الرحم	۲۰۶	قرحة الرحم
۲۰۵	تقو الرحم	۲۰۶	حکة الرحم	۲۰۸	ورم الرحم

علاج الامراض التي تحدث في الظهر والورك اليد والرجل

فصل	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه
۲۱۱	حدبه	۲۱۸	وجع الورك بالدم	۲۲۰	نقرس	
۲۱۲	وجع الظهر	۲۱۹	وجع الورك بالبغم	۲۲۱	الاقمیل	
۲۱۳	وجع المفاصل	۲۱۹	عرق النسا	۲۲۲	دوالي	

الامراض التي تحدث في اليدين والرجلين

فصل	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه
۲۱۴	سوء خض	۲۲۳	حمى مطبقة	۲۲۶	حمى سوداوية	
۲۱۵	حمى يوم	۲۲۳	حمى خب	۲۳۰	حمى دق	
		۳۱۲۶	حمى بغني			

علاج الامراض التي تلحق بالاعضاء البعيدة من الارواح والقرح وغيرها

فصل	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه	نام مرض	صفحه
۲۱۶	الاورام	۲۳۵	ورم رخو	۲۳۶	سرطان	
۲۱۷	لفظوني	۲۳۶	ننازير	۲۳۸	بنتام	
۲۱۸	حمرة بطم حامي	۲۳۹	سله	۲۴۱	خبره شجر	
		۲۳۵	فصل			

ل

٨

شج. ابراهيم

كثرة العرق ٢٤٥	أكله ٢٤٠	زفان ٢٣٧
مجان ٢٤٤	طاعون ٢٤٠	دوم ٢٣٦
عرق النار ٢٤٣	بثور لبنيه ٢٣٢	حصف ٢٣٣
دواء يحيد داء الطلب ٢٤٢	عرق ملى ٢٣٣	بنات الليل ٢٣٣
شيب غير طبع ٢٤٨	جذري ٢٣٣	سفة ٢٣٥
جودة شعر ٢٤٩	حصنه ٢٣٨	لبنيه ٢٣٦
تشفق الشعر ٢٤٩	كفف ٢٣٩	فرنگيه ٢٣٤
الذلال المنفرد ٢٨٠	برش ٢٤٠	قوبا ٢٥٠
افراط التمس ٢٨٥	نمش ٢٤٠	جرب ٢٥٢
كشغ الحية ٢٨٥	خيلان ٢٤٠	ثولول ٢٥٦
كشغ المقرب ٢٨٤	هق ٢٤١	دخس ٢٥٤
نمش زبيل ٢٨٩	برص ٢٤٢	دمل ٢٥٤
كشغ الزنبر ٢٩٠	توقام ٢٤٣	خرج ٢٥٨
		بيله ٢٥٩

سلاج الذي شرب السم

صفحه بيان	صفحه بيان	نسخه نام مرصن
قوائم ٢٩٥	احوال نبض ٢٩٣	حاله شرب السم ٢٩١



$$\{E_i = b_i \mid i \in I\}$$

9149

Two

~~Handwritten scribbles~~

[illegible]

MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

- 4 A fine of Rs. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

